

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زنان مطالعات

سال ۵، شماره ۳

زمستان ۱۳۸۶

شماره پیاپی ۱۵

فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهراء

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهراء

دکتر زهره خسروی

دکتر خدیجه سفیری

صاحب امتیاز

مدیر مسئول

سر دبیر

پانته‌آ محقق

محمدحسین هاشمی

وفا سرمست

اشرف موسوی‌لر

کبری مهرابی کوشکی

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

طراح و صفحه‌آرا

طراح جلد

کارشناس نشریه

انتشارات دانشگاه الزهراء

فصلی

۱۳۴/۱۴۰۶

۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹

۱۵۰۰

ناشر

ترتیب انتشار

شماره‌ی پروانه‌ی انتشار

شماره‌ی علمی-پژوهشی

شمارگان

<http://www.jws.ir/>

وب‌گاه

تهران، میدان ونک، خیابان ونک

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

women\_rc@alzahra.ac.ir

نشانی

کد پستی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

درجه‌ی علمی-پژوهشی فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*،  
در ۲۰ دی ۱۳۸۳، با شماره‌ی ۱۱۱۹/۳/۲۹۱۰،  
از وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، دریافت‌شد.

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* در پایگاه‌های داده‌ئی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌یی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری ([www.srlst.com](http://www.srlst.com))
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی ([www.sid.ir](http://www.sid.ir))
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی ([www.noormags.com](http://www.noormags.com))
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور ([www.magiran.com](http://www.magiran.com))

## هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی (UK) Southampton University	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی (USA) South West Missouri State University	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر شکوفه گلخو
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدمصدق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء	دکتر گلنار مهران

## داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات، دانشگاه الزهرا	دکتر پروین بهارزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات، دانشگاه الزهرا	دکتر فریبا حاجعلی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم روان‌شناسی و تربیتی، دانشگاه تهران	دکتر الهه حجازی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی حساب‌داری، دانشگاه علامه طباطبائی	دکتر شمس‌السادات زاهدی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر فریده عامری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم روان‌شناسی و تربیتی، دانشگاه تهران	دکتر باقر غبادی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران	دکتر حسین کاویانی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر افسانه کمالی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم	دکتر سیدمحمد موسوی بجنوردی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی	دکتر حسین مهرپور
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر محمد میرزایی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر فرناز ناظرزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا	دکتر کیانوش هاشمیان

## خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

### برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این‌جانب ..... را در  
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد ..... نسخه‌ی مجله را  
از سال ..... شماره‌ی ..... تا سال ..... شماره‌ی ..... به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی: .....

.....

.....

شماره تلفن: .....

## فهرست

- ۷ بررسی جامعه‌شناختی-حقوقی تک‌همسری در ایران  
دکتر محمدتقی رفیعی
- ۳۹ مطالعه‌ی نوع مشاغل مدیریتی و نیازهای شغلی مدیران زن  
در سازمان‌های دولتی  
دکتر محمدعلی بابایی زکلیکی
- ۵۹ بررسی تفاوت نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده  
مطالعه‌ی موردی شهر نجف‌آباد  
دکتر رسول ربانی  
دکتر سیدعلی‌رضا افشانی  
سمیه فاضل نجف‌آبادی
- ۸۱ بررسی ارتباط ادراک دختران از روش‌های تربیتی مادران،  
نگرش ریاضی، و کارکرد ریاضی  
دکتر معصومه صمدی
- ۹۵ بررسی رابطه‌ی نگرش‌های صمیمانه با سلامت روانی  
در زنان ناتوان جسمی اصفهان  
اعظم مرادی  
دکتر محمدباقر کجیاف  
امیر قمرانی
- ۱۰۹ ارتباط بخشش با رضایت از زندگی  
در بانوان دانشجوی متأهل غیربومی دانشگاه‌های تهران  
دکتر طیبه زندی‌پور  
هاجر یادگاری
- ۱۲۳ بررسی حکمت تفاوت دپه‌ی نفس و اعضای زن و مرد در فقه شیعه  
دکتر حمید کریمی

## یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جای‌گاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌یی از زندگی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده‌شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژگان کلیدی نوشته‌شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده نمی‌شود.
- متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با **Microsoft® Word** یا متن Unicode با مقاله فرستاده‌شود.
  
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرانتز نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده‌شود:  
**کتاب‌ها:** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. **نام کتاب**، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.  
**مقاله‌ها:** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله». **نام مجله** دوره/سال(شماره): شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع بنگرید به **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان** در <http://styles.jws.ir/>
  
- نشریه‌ی **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

## بررسی جامعه‌شناختی-حقوقی تک‌همسری در ایران

دکتر محمدتقی رفیعی

استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

### چکیده

تک‌همسری (در مقابل چندهمسرگزینی)، به عنوان طبیعی‌ترین شکل نهاد اجتماعی-حقوقی ازدواج، که تاریخی هم‌پای تاریخ آغازین حیات بشری دارد، از دو منظر قابل‌مطالعه است؛ منظر جامعه‌شناسی، به این دلیل که چندهمسرگزینی، به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی ناشی از زمینه‌ها، آیین‌ها، و سنت‌های شکل‌گرفته در طول زمان، امری است تاریخی و نه دینی؛ و منظر حقوقی، به دلیل آن که در حقوق اسلام و به پیروی از آن در حقوق ایران، اصل، تک‌همسری است، اما برخی واقعیت‌های اجتماعی، اسلام را با چندهمسری، به عنوان یک ضرورت و استثنا، پیوند می‌دهد. مطالعه و بررسی انگیزه‌های تک‌همسرگزینی و پی‌آمدهای آن در قلمروی جامعه‌شناختی از یک سو، و بررسی اصل تک‌همسری در حقوق اسلام و قوانین موضوعه‌ی ایران در قلمروی حقوقی از سوی دیگر، به روشنی، متقن بودن اصل تک‌همسری و استثنا بودن چندهمسرگزینی را ثابت می‌کند.

### واژگان کلیدی

تک‌همسری؛ چندهمسرگزینی؛ زن؛ خانواده؛ اسلام؛ حقوق ایران؛

«تک‌همسری»<sup>۱</sup> طبیعی‌ترین و متعارف‌ترین شکل زناشویی است، که در آن هر یک از زن و شوهر، احساسات، عواطف، و سایر شئون زندگی مشترک را از آن خود و مخصوص شخص خود می‌داند. نقطه‌ی مقابل تک‌همسری، «چندهمسری» است که هم می‌تواند «چندشوهری»<sup>۲</sup> باشد و هم «چندزنی»<sup>۳</sup> — که مقصود ما از تک‌همسری در این پژوهش، «تک‌زنی» یا وحدت زوجه، در مقابل «دو زنی»<sup>۴</sup> و «چندزنی» یا تعدد زوجات است.

چندهمسرگزینی، که مورد بحث و انتقاد بسیاری از دانشمندان و متفکران واقع شده‌است و طرفداران و مخالفانی جدی دارد، در کشورهای غربی ممنوع و بر خلاف نظم عمومی است؛ به همین جهت، این کشورها با چندهمسرگزینی مخالف اند و طی قرن‌هایتمادی آن را به عنوان یک انتقاد تاریخی نسبت به مردم شرق، به ویژه مسلمانان، مطرح کرده‌اند؛ در همین راستا، این نوشتار قصد دارد با مورد بحث قرار دادن موضوعات زیر، به بررسی بیشتر این مسئله بپردازد:

- چندهمسرگزینی، با فرض وجود در تاریخ ملتها، چه اندازه خاستگاه دینی و مذهبی دارد و تا چه حدود امری تاریخی و سنتی محسوب می‌شود؟
  - آیا اسلام مبتکر این پدیده‌ی اجتماعی است یا این واقعیت و پدیده‌های اجتماعی اند که اسلام را با چندهمسرگزینی پیوند می‌دهند؟
  - دفاع از سنت و عرف رایج چندهمسرگزینی در عصر ما، با توجه به شرایط جدید و تأثیر زمان و مکان در تفسیر و استنباط برخی از مجوزهای دینی، چه توجیهی خواهد داشت؟
  - آیا در حقوق اسلام و به دنبال آن در حقوق ایران، اصل بر تک‌همسری است و چندهمسرگزینی، صرفاً بر حسب ضرورت و استثنا، قابل استنباط است؟
- در این مقاله، از آن جا که تک‌همسرگزینی، به عنوان یک نهاد اجتماعی، و نقطه‌ی مقابل آن، یعنی چندهمسرگزینی نیز به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی-حقوقی محسوب می‌شود و مطالعه‌ی آن‌ها در قلمروی جامعه‌شناختی می‌تواند برای دستیابی به قواعدی که بهتر بتواند موجب عدالت و نظم در این زمینه شود کمک کند، ابتدا به بررسی جامعه‌شناختی آن‌ها و بیان انگیزه‌های تک‌همسرگزینی و پی‌آمدهای روانی-اجتماعی آن نسبت به همسر اول و فرزندان چنین خانواده‌هایی می‌پردازیم و سپس با توجه به این که خاستگاه حقوق ایران، حقوق اسلام است، دلایل و مستندات چندهمسرگزینی، به عنوان نقطه‌ی مقابل

<sup>1</sup> Monogamy

<sup>2</sup> Polyandry

<sup>3</sup> Polygamy

<sup>4</sup> Bigamy





تک‌همسرگزینی، و اصل یا استثنا بودن آن را به همراه مهم‌ترین شرط چندهمسرگزینی، یعنی عدالت، مورد کنکاش قرار می‌دهیم. آخرین بخش مقاله نیز، به موضوع تک‌همسری در قوانین موضوعه‌ی ایران، از جمله قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، می‌پردازد.

### بررسی جامعه‌شناختی تک‌همسری

ازدواج در طبیعی‌ترین و متعارف‌ترین شکل خود، یعنی تک‌همسری، یک نهاد اجتماعی-حقوقی است، که مطالعه‌ی آن هم از منظر جامعه‌شناسی و هم از منظر حقوق مهم خواهد بود. اگر چه حقوق با جامعه‌شناسی ارتباطی نزدیک دارد و هر دو از علوم اجتماعی اند (کاتوزیان ۱۳۸۲: ۷۶)، اما هدف نهایی حقوق در بررسی نهادهایی اجتماعی مانند تک‌همسری و یا پدیده‌های اجتماعی مانند تک‌همسرگزینی، دستیابی به قواعدی است که بهتر بتواند عدالت و نظم را در این زمینه تأمین کند؛ در حالی که اجرای چنین قواعدی نیز مستلزم ایجاد یک سلسله وقایع اجتماعی است که به نوبه‌ی خود باید مورد مطالعه‌ی جامعه‌شناختی قرار گیرد؛ از این رو، شایسته است تک‌همسری، و در مقابل آن تک‌همسرگزینی، ابتدا از نگاه جامعه‌شناختی، و سپس از منظر حقوق و قوانین، مورد کنکاش قرار گیرد.

### تعریف تک‌همسری

تک‌همسری یا مونوگمی، در مقابل چندهمسری مطرح می‌شود، که هم می‌تواند چندشوهری یا پلی‌اندری باشد و هم چندزنی یا پلی‌گمی. «واژه‌ی چندهمسری، از حیث ریشه‌شناسی، چندشوهری یا چندزنی را مشخص نمی‌کند، اما کاربرد تاریخی و تبادل آن همیشه به مفهوم ازدواج مرد با بیش از یک زن بوده است.» (گولد و کلب<sup>۱</sup> ۱۹۶۴: ۵۱۷). مقصود ما از تک‌همسری در این پژوهش، تک‌زنی یا وحدت زوجه، در مقابل دوزنی و چندزنی یا تعدد زوجات است. باید توجه داشت که همیشه منظور از تعدد زوجات چهارزنی نیست؛ بلکه حداقل آن، یعنی ازدواج دوم و داشتن همسر دوم در زمان همسر اول نیز می‌تواند مصداق تعدد زوجات باشد. بنا بر این، تک‌همسری یعنی انتخاب تنها یک زن از سوی یک مرد، در طبیعی‌ترین و متعارف‌ترین شکل پیمان زناشویی.

<sup>1</sup> Gould, Julius, and William L. Kolb

## تک‌همسری در شیوه‌ی پیامبران

ازدواج در شکل تک‌همسری، به عنوان اولین نهاد اجتماعی، تاریخی به قدمت تاریخ آغازین حیات بشری دارد و ارائه‌ی حتی یک گونه پیشینه‌ی تاریخی با تأکید بر شیوه‌ی پیامبران، که خود نیز الگوی مناسب رفتاری محسوب می‌شود، می‌تواند مؤید این نظریه باشد. منابع معتبر تاریخی و نیز کتاب‌های آسمانی—از جمله *قرآن*<sup>۱</sup> و *کتاب مقدس*<sup>۲</sup>—بر تک‌همسری حضرت آدم، به عنوان اولین بشر، دلالت و گواهی دارند و این روش، به عنوان طبیعی‌ترین شکل زناشویی، مورد نظر سایر پیامبران الهی نیز بوده‌است. تک‌همسری حضرت موسی، مجرد حضرت عیسا مسیح<sup>۳</sup> تا پایان عمر، و همچنین تک‌همسر بودن پیامبر اسلام<sup>۴</sup>، به عنوان آخرین پیامبر، تا سن پنجاه‌وسه‌سالگی، از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی در خور تأمل است. البته در خصوص پیامبر اسلام<sup>۵</sup> باید گفت برخی ضرورت‌های ناشی از رسالت و نیز نقش داشتن به عنوان معلم و پدر معنوی مسلمانان، او را ناچار به چندهمسرگزینی در دوره‌ی خاص از رسالت خویش کرده‌بود، وگرنه او از سن بیست‌وپنج‌سالگی تا پنجاه‌وسه‌سالگی فقط به یک زن، یعنی حضرت خدیجه، بسنده کرده‌بود؛ در حالی که وحدت زوجه و تک‌همسری در عصر پیامبر<sup>۶</sup> و جامعه‌ی عرب و حتی غیرعرب آن زمان یک امر غیرمتمعارف تلقی می‌شد. بر این اساس، تک‌همسری به عنوان طبیعی‌ترین شکل زندگی مشترک از آغاز تاریخ حیات بشری، که با حیات آدم و حوا آغاز شد، وجود داشته؛ اما تعدد زوجات نیز به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی ناشی از زمینه‌ها، آیین‌ها، و سنت‌های گوناگون در حیات اجتماعی مطرح بوده‌است.

## کاهش آمار چندهمسرگزینی در ایران

به نظر می‌رسد آمار پیش از انقلاب، کاهش چندهمسری را در جامعه‌ی ایران نشان می‌دهد (بهنام و راسخ ۱۳۴۸:۶۲) و آمار سال‌های اخیر نیز مؤید این کاهش است. هرچند که به دلیل منفی تلقی شدن ازدواج مجدد در جامعه‌ی ما و اقدام پنهانی برخی از مردان، بدون اجازه‌ی همسر اول و عدم رعایت مقررات قانونی، از جمله عدم ثبت آن، در این مورد آمار دقیق موجود نیست، اما می‌توان گفت با در نظر گرفتن حساسیت اخلاقی و فرهنگی خانواده‌ها، به ویژه پس از انقلاب، و نیز با توجه به این که تغییر قوانین همیشه در جهت محدود

<sup>۱</sup> «يَتَّادُمُ اسْكُنُ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر!) (قرآن: بقره: ۳۵؛ قرآن: اعراف: ۱۹)؛ «فَأَكَلَا مِنْهَا» (آن‌گاه [آن دو] از آن [درخت ممنوع] خوردند) (قرآن: بقره: ۱۷۱)؛

<sup>۲</sup> And the Lord God Said, "It isn't good for man to be alone; I will make a companion for him, a helper suited to his needs. The man named his wife Eve (meaning the life-giving one)." (The Living Bible 1971:2:4).



ساختن ازدواج مجدد بوده (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۹۴)، به نظر می‌رسد آمار ازدواج مجدد رو به کاهش گذاشته‌است؛ به گونه‌ی که حتا پس از جنگ تحمیلی، طرح ازدواج مجدد از سوی برخی مسئولان نظام با واکنش منفی روبه‌رو شد. بدین ترتیب، اگر چه مردان دارای چند همسر به طور مستقیم در آمارگیری‌ها مورد پرسش قرار نمی‌گیرند، اما با این فرض که به طور معمول هر مرد یک همسر دارد، اختلاف تعداد مردان و زنان دارای همسر را به عنوان مردان چندهمسر محسوب می‌کنیم؛ بر این اساس، در سال ۱۳۷۵ تعداد مردان دارای همسر ۱۱'۸۳۲'۶۲۶ نفر و تعداد زنان دارای همسر ۱۱'۹۱۱'۱۹۱ نفر بوده، که اختلاف این دو به تعداد مردان دارای همسر ۰/۶۶ درصد است؛ به بیان دیگر، حدود ۷۸ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ دو یا چند همسر داشته‌اند.

$$\begin{aligned} \text{سرشماری ۱۳۷۵: } & ۱۱۸۳۲۶۲۶ \div (۱۱۹۱۱۱۹۱ - ۱۱۸۳۲۶۲۶) = ۰/۶۶\% \\ \text{سال ۱۳۸۳: } & ۱۰۵۷۱۶ \div (۱۰۶۰۵۷ - ۱۰۵۷۱۶) = ۰/۳۲\% \end{aligned}$$

جهت محاسبه‌ی میزان چندهمسری در سال ۱۳۸۳ می‌توان از طرح آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بی‌کاری در سال ۱۳۷۶ استفاده کرد، که با تعمیم این نمونه‌گیری به سال ۱۳۸۳، نسبت چندهمسری از ۰/۶۶ درصد به کم‌تر از نصف رسیده‌است. در این تعمیم، فرض بر این است که شوهر تمام زنان دارای همسر در داخل ایران اند؛ به بیان دیگر، با این وجود که امکان مهاجرت مردان دارای همسر، به تنهایی، به خارج از کشور بیشتر است، اما این فرض، ثابت در نظر گرفته شده‌است (رمضان نرگسی ۱۳۸۴: ۱۶۵).

در پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در ۲۸ استان کشور، از ۴۴۴۰ نفر در مورد تعدد زوجات سؤال شده‌است، که ۸۷/۲ درصد از مردان مخالف، ۵/۵ درصد مردد، و ۷/۳ درصد موافق بودند. از میان زنان نیز ۹۶ درصد مخالف، ۱/۶ درصد مردد، و ۲/۴ درصد موافق بودند، که این متغیر با متغیر سن رابطه‌ی معنادار دارد و با وضعیت تأهل و وضع فعالیت هیچ رابطه‌ی را نشان نداده‌است؛ هم‌چنین، این متغیر با متغیر سطح سواد ارتباطی معکوس دارد (دفتر انتشارات طرح‌های ملی ۱۳۸۲: ۴۷).

### انگیزه‌های تک‌همسرگریزی

اگر چه در گذشته در جامعه‌ی ایران به دلایل مختلف پدیده‌ی چندهمسری و به تعبیری تک‌همسرگریزی بیش‌تر مطرح بوده‌است، اما هم‌اکنون با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران، اخلاق عمومی و فرهنگ غالب جامعه نه‌تنها موافق چندهمسری نیست، بلکه بنا بر عقیده‌ی بسیاری از جامعه‌شناسان در تضاد با چندهمسری است و عموم مردم، چندهمسری

را ناپسند و حتا امری غیراخلاقی می‌شمارند؛ با این حال، این سؤال که چه علل و انگیزه‌هایی موجب می‌شود مرد متأهل اقدام به ازدواج مجدد کند، از نظر جامعه‌شناختی مهم است و در پاسخ به آن می‌توان دلایل و انگیزه‌های زیر را بیان کرد:

#### آ- انگیزه‌های خانوادگی

علاوه بر انگیزه‌های فردی و اخلاقی، برخی مردان، که به اصطلاح تک‌همسرگریز اند و بدون هیچ دلیل موجه و عذر منطقی، صرفاً از روی هوا و هوس و تنوع‌طلبی اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند، انگیزه‌های خانوادگی شامل ازدواج تحمیلی، جلوگیری از طلاق، ازدواج موقت، و اختلالات جنسی نیز می‌تواند از انگیزه‌های تک‌همسرگریزی محسوب شود.

۱- ازدواج تحمیلی- شاید یکی از شایع‌ترین انگیزه‌های ازدواج مجدد برای برخی از مردان، تحمیلی بودن ازدواج نخست آنان است. چنین مردانی، برای یافتن زن ایده‌آل و مورد نظر، با بهانه‌گیری‌های مختلف، زمینه‌ی طلاق همسر اول را فراهم، و در صورت عدم موفقیت یا وجود موانعی از جمله فرزند، اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند.

۲- جلوگیری از طلاق- در مواردی که اختلافات مرد با همسر اول تا آستانه‌ی طلاق پیش می‌رود، اما مرد به دلایل اخلاقی، اجتماعی، و مانند آن اقدام به طلاق نمی‌کند، ازدواج مجدد را تنها راه حل می‌داند و بدون اقدام به طلاق، عملاً زندگی مشترک با همسر اول را رها می‌سازد.

۳- ازدواج موقت- گاه در مواردی، برخی از مردان به دلیل موجه و یا غیرموجه اقدام به ازدواج مجدد، اما موقت، می‌کنند و با به وجود آمدن فرزند، این ازدواج، اجباراً به ازدواج دائم تبدیل می‌شود. به همین دلیل ترویج ازدواج موقت، بدون در نظر گرفتن شرایط و پی‌آمدهای آن، متأسفانه زمینه‌ی سوءاستفاده‌ی برخی از مردان متأهل را فراهم می‌کند و به عاملی برای ناهنجاری‌های سست‌کننده‌ی روابط خانوادگی تبدیل می‌شود.

۴- اختلالات جنسی- شرایطی از جمله عقیم بودن زن، بیماری او، عدم توافق طبع زن با طبع شوهر (الزحیلی ۱۴۱۸ق: ۶۶۷۱)، عدم امکان ارتباط جنسی یا عدم آمادگی روحی زن در بعضی از زمان‌ها (مانند ایام بارداری و دوره‌ی قاعدگی)، و نیز داشتن قدرت غریزه‌ی جنسی بیش از حد طبیعی و متعارف برخی مردان (صفایی و امامی ۱۳۸۱: ۹۱) می‌تواند منجر به ازدواج مجدد شود.



## ب- انگیزه‌های اجتماعی

عوامل مربوط به جامعه، بیش‌تر در آن دسته از روابط اجتماعی ظهور می‌کند که هنوز هم عرف و اخلاق نقشی مهم و تعیین‌کننده را در تنظیم آن‌ها به عهده دارند و روابطی مانند روابط خانوادگی، از جمله ازدواج مجدد، جزو این دسته اند. علل اجتماعی تک‌همسرگزیزی یا چندهمسرگزینی را می‌توان در دو زمینه تبیین کرد:

۱- **کسب پایگاه اجتماعی** - در برخی از مناطق ایران، به ویژه جوامع عشایری و روستایی، با توجه به تأثیر عرف و اخلاق اجتماعی، پدیده‌ی تک‌همسرگزیزی جزئی از عرف و هنجارهای اجتماعی تلقی می‌شود. در این جوامع، پدیده‌ی ازدواج مجدد نشانه‌ی از پایگاه و شأن اجتماعی مردان محسوب می‌شود و هر مردی که زنان بیش‌تری داشته‌باشد از موقعیتی ممتازتر در روابط اجتماعی برخوردار است. «در اکثر جوامع روستایی سنتی باور بر این است که فرزندان موجب افزایش حیثیت، دارایی، و منزلت اجتماعی خانواده اند و بنا بر این، مردان همیشه [در ازدواج‌های متعدد] به دنبال فرزندان بیش‌تر اند.» (مور<sup>۱</sup>: ۱۹۸۷: ۹۹). گفتنی است که این روی‌کرد در برخی کشورها، مثل کشورهای عربی و افغانستان نیز مطرح است و برخی مردان ثروتمند، داشتن زن دوم و سوم را در حکم موقعیت اجتماعی ممتاز می‌دانند؛ برای نمونه، این برداشت در کشور قطر رواج کامل دارد و چندزنی در میان تمامی مقامات و مسئولان عالی‌رتبه امری شایع و رایج است (رمضان نرگسی ۱۳۸۴: ۱۵۹).

۲- **تأمین نیروی کار** - شاید بتوان گفت در بسیاری از جوامع روستایی سنتی، تک‌همسرگزیزی و گرایش به ازدواج‌های متعدد، علاوه بر نیازهای اجتماعی، به دلیل برخی نیازهای اقتصادی نیز صورت می‌گیرد تا از این طریق، نیروی کار جدیدی در فعالیتهای اقتصادی مانند کشاورزی، دامداری، و نظایر آن فراهم شود. گفتنی است که در برخی از جوامع روستایی، همسر اول به دلیل انجام وظیفه‌ی بیش از حد و مشکلات ناشی از آن در زمینه‌ی همسرمداری، مدیریت خانه، و امور خارج از خانه، مانند مشارکت اجباری در کشاورزی، دامداری و مانند آن، خود زمینه‌ی ازدواج مجدد را برای شوهر فراهم می‌آورد.<sup>۲</sup>

## پی‌آمدهای تک‌همسرگزیزی

بر خلاف برخی کشورهای عربی و آفریقایی—که تک‌همسرگزیزی در آن‌ها رواج دارد و این پدیده با توجه به فرهنگ آن کشورها می‌تواند اثراتی بسیار سوء به همراه

<sup>۱</sup> Moore, Stephen

<sup>۲</sup> برای مطالعه‌ی بیش‌تر، بنگرید به عبدی (۱۳۸۱: ۸۰).

نداشته باشد<sup>۱</sup>—در ایران، با توجه به فرهنگ و اخلاق عمومی جامعه، اثرات منفی و حتی مخرب چندهمسرگزینی بسیار زیاد است، اما به دلیل فقدان ساز و کار آمارگیری و عدم ثبت این موارد در سیستم قضایی ایران از یک سو، و عدم همکاری دادگاه‌ها، به دلیل حساسیت نسبت به مسائل خانوادگی، آمار و ارقامی روشن در مورد مشکلات ناشی از چندهمسری و تعداد زنان و فرزند حاصل از آن در دست نیست؛ بدین جهت در این جا تنها به برخی پی‌آمدهای تک‌همسرگزیزی از جنبه‌ی روانی-اجتماعی می‌پردازیم.

### آ- پی‌آمدهای تک‌همسرگزیزی بر همسر اول

بی‌شک، ازدواج مجدد بیش از همه بر زن سابق (همسر اول)، که به اجبار باید زنی دیگر را در زندگی مشترک بپذیرد، دارای اثراتی روانی است که احساس شکست همراه با بی‌اعتمادی و در برخی موارد، تحقیر نتیجه‌ی آن است.

۱- احساس شکست و تنهایی- اولین اثر روانی ازدواج مجدد بر همسر اول، احساس شکست در زندگی و فروریختن آمال و آرزوها و رسیدن به پایان خط زندگی مشترک انحصاری است. این احساس به‌شدت منفی، منجر به اختلالات روانی زنان، به ویژه افسردگی می‌شود؛ علاوه بر آن، با توجه به این که بیش‌تر مردانی که ازدواج مجدد می‌کنند قادر به رعایت عدالت در اموری مانند تقسیم وقت و اقامت نزد همسران خود (قسم<sup>۲</sup>) نیستند و بیش‌تر وقت خود را با زن دوم، به ویژه اگر جوان‌تر باشد، می‌گذرانند، به

<sup>۱</sup> بر اساس آمار منتشرشده به‌وسیله‌ی سازمان ملل، چندزنی در مصر ۴درصد، در سوریه و عراق ۵درصد، و در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس ۸درصد است، که هرچند آمار رسمی است، اما شامل موارد پنهانی نمی‌شود. چندزنی در بعضی از کشورهای آفریقای مرکزی، صحرای آفریقا، و غرب و جنوب آسیا عمومیت دارد. اطلاعات به‌دست‌آمده از پژوهش‌های سال‌های ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۲ نشان داد که نیمی از زنان مزدوج ۱۵ تا ۴۹ساله‌ی کشورهای بنین (۵۰درصد)، بوركینافاسو (۵۱درصد)، گینه (۵۰درصد)، و بیش از یک سوم زنان مزدوج سنین یادشده در ۹ کشور آفریقای، یعنی کامرون، چاد، ساحل عاج، لیبیا، سنگال، مالی، توگو، نیجر، و نیجریه با موضوع چندزنی همسرشان مواجه اند؛ همچنین، در هفت کشور، یعنی جمهوری آفریقای مرکزی، جزایر کومور، غنا، موزامبیک، مالاوی، اوگاندا، و تانزانیا بین ۲۰ تا ۳۰درصد و در هفت کشور نیز زیر ۲۰درصد این امر رواج دارد. این آمار، مربوط به ۲۶ کشور از کشورهای آفریقای شمالی و صحرای آفریقا است (سازمان ملل<sup>۳</sup> ۲۸۲۰۰۰).

لازم به یادآوری است که درصد بالای چندزنی در کشورهای آفریقای ناشی از روی‌کرد بسیار شدید سنتی. بازمانده از عرف جوامع آفریقای نسبت به زن و نهاد خانواده است. در ذهن آفریقاییان، عرف و عادت به نظم اساطیری جهان مربوط است؛ اطاعت از عرف، ادای احترام در برابر گذشتگان است (وردیه<sup>۴</sup> ۳۳۳:۱۹۶۵)؛ و ازدواج مبتنی بر عرف بیش از آن که وحدتی بین دو موجود باشد اتحادی بین دو خانواده است (آلوت<sup>۵</sup> ۱۴۷:۱۹۶۸). بر این اساس، خانواده‌ی آفریقای، گروهی متفاوت از خانواده‌ی شرقی یا غربی را تشکیل می‌دهد (آبایه<sup>۶</sup> ۱۲۱:۱۹۶۶). تأثیری که مسیحیت یا اسلام روی عرف‌ها داشته‌اند بسیار متفاوت بوده‌است. غالباً عرف‌ها، حتی هنگامی که با ایمان و عقیده‌ی تازه تناقض داشتند، همچنان متداول و معمول می‌مانند و این امر هم در مورد کشورهای مسیحی‌شده و هم در مورد کشورهای مسلمان‌شده صدق می‌کند (فرولیش<sup>۷</sup> ۳۶۱:۱۹۶۵؛ اندرسون<sup>۸</sup> ۱۶۴:۱۹۶۳). زن و خانواده در کشاکش عرف و قانون در برخی از کشورهای آفریقای نیاز به پژوهشی جداگانه دارد.

<sup>a</sup> United Nations

<sup>b</sup> Verdier, Raymond

<sup>c</sup> Allott, Antony N.

<sup>d</sup> M'Baye, Keba

<sup>e</sup> Froelich, Jean-Claude

<sup>f</sup> Anderson, James N. D.

<sup>۲</sup> قسم / قس-م / در لغت به معنای قسمت کردن است و در این‌جا به معنای آن است که شوهر، شب‌ها و اوقات خود را میان زنان‌اش به عدالت تقسیم کند. قسم، به عبارتی رعایت تساوی در اقامت نزد همسران متعدد و حق مشترک زن و مرد است.



طور طبیعی، زن اول در مواجهه با چنین بی‌اعتنایی از سوی شوهرش احساس تنهایی خواهدکرد و احساس تنهایی او به احساس کمبود محبت منجر شده، زمینه‌ی اختلال روانی و در نتیجه افسردگی را برای وی فراهم می‌کند.

۲- احساس بی‌اعتمادی- زن اول، با این توجیه که شوهر به او وفادار نبوده و در اصطلاح به او خیانت کرده‌است، به‌شدت حس اعتماد به شوهرش را از دست می‌دهد و تمام روابط عاطفی و همراه با عشق و محبت گذشته را پایان‌یافته می‌داند. بی‌اعتمادی موجب می‌شود که زن، زندگی با شوهر را بی‌فایده تلقی کند و اگر به طور رسمی و به دلایل مختلف، نتواند از شوهرش طلاق بگیرد، عملاً جدا از او و در حقیقت با فرزندانش و برای آن‌ها زندگی می‌کند (رمضان نرگسی ۱۳۸۴:۱۶۳).

۳- تحقیر زن- یکی از آثار سوء چندهمسرگزینی در بُعد اجتماعی، تحقیر زن از سوی خویشاوندان شوهر و حتا آشنایان و خویشاوندان نزدیک خود وی، و نیز متهم کردن او به عدم شایستگی در اداره‌ی زندگی است. در حقیقت، زن باید مجازات تنوع‌طلبی شوهرش را به ناحق تحمل کند و پاسخ‌گوی اتهامات و بدگمانی‌های دیگران در زمینه‌ی روابط جنسی و عاطفی با شوهرش باشد. متأسفانه این حقیقت تلخ در فرهنگ ایرانی، که دخالت در امور زندگی دیگران را امری طبیعی و گاهی دلسوزانه می‌داند، برای همسر اول به‌شدت شکننده است و غالباً منجر به بیماری روانی و افسردگی او می‌شود.

#### ب- پی‌آمدهای تک‌همسرگزینی بر فرزندان

«خانواده، مجموعه‌ی پیچیده‌ی است از انواع روابط، روندها، و پدیده‌های مختلف. به عبارت دیگر، خانواده، نظامی است در حیات اجتماع، که در آن مناسبات جسمی و روانی، اقتصادی و اخلاقی، فرهنگی، و غیره با هم گره خورده و مجموعه‌ی یکپارچه‌ی را تشکیل داده‌اند.» (تقوی ۱۳۷۴:۶). نهاد خانواده از اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی در جامعه‌پذیری و رفتارهای اجتماعی کودکان است و نقش آن در زمینه‌ی رفتار سازگار فرزندان در جامعه، بی‌بدیل است؛ به همین دلیل، اساسی‌ترین نقش نرم‌افزاری، یعنی حمایت عاطفی، بر عهده‌ی خانواده، به معنای خانواده‌ی هسته‌یی که متشکل از پدر، مادر، و فرزندان آنان است، گذاشته‌شده‌است. «خانواده‌ی هسته‌یی عبارت از زن، شوهر، و فرزندان تحت سرپرستی آن‌ها است که معمولاً با هم زندگی می‌کنند.» (صفایی و امامی ۱۳۸۱:۱۲)؛ در حقیقت، خانواده‌های دارای دو سرپرست (پدر و مادر)، طبیعی‌ترین و مؤثرترین نهادی است که وظایف و کارکردهایی متفاوت را مانند تولید مثل، اجتماعی کردن کودکان، دادن هویت اجتماعی،

کارکرد اقتصادی، حمایت از اعضای خانواده، کارکرد آموزشی، کارکرد اخلاقی و مذهبی، و کارکرد جنسی و عاطفی (تقوی ۱۳۷۴: ۶۱) بر عهده دارد.

در برابر خانواده به معنای خاص، گاهی خانواده‌یی وجود دارد که در آن یکی از والدین فوت شده یا طلاق صورت گرفته‌است و فرزند یا فرزندان باید با یک سرپرست زندگی کنند. چنین خانواده‌یی در اصطلاح، «خانواده‌ی تک‌والدی» نام‌گذاری شده‌است. در برخی شرایط نیز، نظیر آن‌چه در «پی‌آمدهای تک‌همسرگریزی» بیان شد، همسر اول به دلیل بی‌اعتمادی به شوهر و احساس خیانت‌ورزی و ناسپاسی وی، عملاً جدا از او و در حقیقت با فرزندان‌اش زندگی می‌کند، که در این صورت هم، به گونه‌یی دیگر، خانواده‌ی تک‌سرپرست شکل می‌گیرد. مردی که اقدام به ازدواج‌های متعدد می‌کند، در واقع به دلیل شرایط اقتصادی و تأمین حداقل‌ها هزینه‌ی مورد نیاز برای زندگی همسران و فرزندان‌اش باید اوقات زیادی از روز و حتا برخی از ساعات شب را دور از آنان سپری کند و بدین ترتیب برای فرزندان در نبود پدر، خانواده‌یی تک‌سرپرست شکل می‌گیرد که می‌تواند دارای آثار سوء متعددی، نظیر آثار زیر باشد:

۱- آثار تربیتی- برای برخی از کارشناسان علوم اجتماعی (برای نمونه یابنوی<sup>۱</sup>)، بدیهی است که داشتن خانواده‌یی با پدر و مادر، بهترین حالت زندگی برای فرزندان محسوب می‌شود و خانواده‌ی تک‌سرپرست و خانواده‌هایی که پدر یا مادرخوانده دارند، وضعیتی مناسب ندارند. دلایل و مدارک علمی نیز به طور صریح بیان می‌کند که خانواده‌ی سنتی (دو سرپرست) نه فقط تنها واحد با دوام جامعه است، بلکه با دوام‌ترین واحد اجتماعی تلقی می‌شود. مهم‌ترین شاهد این مسئله، پژوهشی است که در کشور سوئد انجام شده‌است و در آن یک گروه نمونه، شامل بیش از ۶۵ هزار کودک با خانواده‌ی تک‌سرپرست و یک گروه شامل حدود یک میلیون کودک با خانواده‌ی دو سرپرست، در طول یک دهه، مورد مطالعه قرار گرفتند. این پژوهش نشان داد به‌رغم آن که تعداد این دو گروه نامساوی بود، لیکن میزان انجام رفتارهای بسیار بد، و نیز میزان بروز بیماری‌های روانی، خودکشی یا اقدام به خودکشی، آسیب‌رسانی، و اعتیاد در بین کودکان خانواده‌های تک‌سرپرست، از فرزندان گروه دوم بیش‌تر است. مک‌لاناها<sup>۲</sup> و سندفور<sup>۳</sup> (۱۹۹۴؛ برگرفته از مجبی ۱۳۸۳) دریافتند که میزان بی‌کاری جوانی که در خانواده‌ی تک‌سرپرست زندگی کرده، بیش‌تر از جوانی است که در خانواده‌ی دوسرپرست بزرگ شده‌است و مک‌لاناها<sup>۴</sup> و بیومپس<sup>۴</sup> (۱۹۸۸؛ برگرفته از مجبی ۱۳۸۳)

<sup>1</sup> Father Loss

<sup>2</sup> David Popenoe, Rutgers University, NJ, USA

<sup>3</sup> McLanahan, Sara, and Gary Sandefur

<sup>4</sup> McLanahan, Sara, and Larry Bumpass





نیز معتقدند، بیش‌تر دختران خانواده‌های تک‌سرپرست، به ویژه خانواده‌های مادرسرپرست، تمایل دارند که زودتر ازدواج کنند و هرچه زودتر بچه‌دار شوند؛ هم‌چنین احتمال طلاق، ازدواج مجدد، و امثال آن در بین این دختران بیش‌تر است (محبی ۱۳۸۳: ۲۳۵). معمولاً والدین مجرد یا مشابه آن‌ها (مانند همسر اول مردانی با ازدواج مجدد)، که عملاً تنها زندگی می‌کنند، به جهت فقدان پشتیبان و حامی، برای اداره‌ی زندگی تلاشی دوچندان می‌کنند و همین وضعیت موجب می‌شود که نظارت تربیتی کم‌تری بر فرزندان خود داشته‌باشند.<sup>۱</sup>

**۲- آثار رفتاری-** از نظر پژوهش‌گران، عدم حضور جدی و مؤثر پدر خانواده به دلیل مشکلات ناشی از ازدواج مجدد، از جمله تأمین معاش و سرپرستی هم‌زمان دو یا سه خانواده—که جداگانه زندگی می‌کنند—، اثراتی متفاوت را بر روی پسران و دختران دارد، که گرایش بیش‌تر به نقض قواعد و هنجارهای اجتماعی در پسران، و ناپایداری احساسی در دختران، از پی‌آمدهای آن است. بیش‌تر پژوهش‌ها در زمینه‌ی آسیب‌شناسی روانی بر روی فرزندان که با غیبت پدر مواجه اند، نشان می‌دهد که چنین فرزندان، نسبت به فرزندان که پدر در خانه‌ی آن‌ها حضور دارد، بیش‌تر در معرض ناهنجاری احساسی و افسردگی اند (محبی ۱۳۸۳: ۲۳۷). بیلر<sup>۲</sup> (۱۹۷۴؛ برگرفته از محبی ۱۳۸۳) معتقد است پرخاش‌گری پسرانی که در خانواده‌های بدون حضور پدر زندگی می‌کنند، بیش از پسرانی است که در خانواده‌های دارای دوسرپرست زندگی می‌کنند و علت آن را ناتوانی مادر، به عنوان سرپرست خانواده، در پرورش حالت‌های مردانه در پسران می‌داند؛ هم‌چنین براد<sup>۳</sup> (۱۹۹۰؛ برگرفته از محبی ۱۳۸۳)، امر کردن بیش از حد پسران را موجب ایجاد حالت پرخاش‌گری در آن‌ها می‌داند. از نظر وی، حضور پدر، موجب کاهش تمایلات پرخاش‌گری در پسران می‌شود؛ پس پرخاش‌گری می‌تواند نتیجه‌ی غیرمستقیم ارتباط ناهم‌گون و ناسازگار پسر با پدر باشد (محبی ۱۳۸۳: ۲۳۸).<sup>۴</sup>

### تک‌همسری در حقوق اسلام

«چندهمسرگزینی»، در مقابل «تک‌همسرگزینی»، به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و نه یک اصل و نهاد طبیعی پیمان زناشویی، در عین اثرگذاری بر دیگر رخ‌دادها و پدیده‌های اجتماعی، از برخی از آن‌ها اثرپذیری نیز داشته‌است؛ بنا بر این، مطالعه‌ی آن از یک نگاه در قلمروی جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، به دلیل آن که عرف‌ها، عادت‌ها،

<sup>۱</sup> برای مطالعه‌ی بیش‌تر بنگرید به محبی (۱۳۸۳).

<sup>۲</sup> Biller, Henry B.

<sup>۳</sup> Broude, Gwen J.

<sup>۴</sup> برای مطالعه‌ی بیش‌تر بنگرید به وب‌گاه «کانون ملی پدران و خانواده‌ها»<sup>۵</sup> در <http://www.ncoff.gse.upenn.edu/>

<sup>۵</sup> The National Center on Fathers and Families

زمینه‌ها، و سنت‌هایی که باعث ایجاد و استحکام بخشی ذهنی چندهمسرگزینی و به تعبیری تک‌همسرگزینی بوده‌اند در طول زمان گسترده شده‌اند، بررسی آن به عهده‌ی تاریخ خواهد بود؛ اما در این بخش مقاله، هیچ یک از این روی‌کردها مورد نظر نیست و منظور این است که مشخص شود اگر چندهمسرگزینی در تاریخ مذاهب و ملت‌ها وجود داشته، چه اندازه امری دینی و مذهبی و چه اندازه امری تاریخی و سنتی است؟ آیا اسلام نسبتی خاص را با آن برقرار می‌سازد یا این واقعیت و پدیده‌های اجتماعی است که اسلام را با چندهمسرگزینی در بستر تاریخ پیوند می‌دهد؟ اگر به پیوند اسلام با واقعیت چندهمسرگزینی در بستر تاریخی و جغرافیایی قائل ایم، چه‌گونه سنت دینی مسلمانان صدر اسلام در پیروی از واقعیت اجتماعی عصرشان، که تضادی هم با فرمان‌های دینی آن‌ها نداشته‌است، تبیین و مشخص می‌شود؟ آیا باید در هر عصری این سنت دینی تداوم یابد، یا تغییر در واقعیت‌های اجتماعی و عرف رایج، که با توجه به برخی شرایط و محدودیت‌ها منعی هم از سوی قانون‌گذار اسلام نداشته‌است، سنت دینی را نیز دگرگون می‌سازد؟ (حکیم‌پور ۱۳۸۲: ۲۷۹).

آیا دفاع از سنت و عرف رایج چندهمسرگزینی در عصر ما، با توجه به شرایط جدید و تأثیر زمان و مکان در تفسیر و استنباط برخی از مجوزهای دینی، توجیهی خواهد داشت؟ آیا از دیدگاه حقوق اسلام، «ضرورت»، قابل‌تعمیم در بستر همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها است؟ در حقوق اسلام، اصل، تک‌همسری است و چندهمسرگزینی تنها یک استثنا محسوب می‌شود یا چنین اصلی قابل‌استنباط نیست؟

برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها، نخست به طور منطقی لازم است اندکی در پیشینه‌ی تاریخی چندهمسرگزینی، قبل و بعد از اسلام، تأمل کنیم، آن‌گاه دلایل، مستندات، شرایط، و محدودیت‌های آن را مورد کنکاش قرار دهیم.

### پیشینه‌ی تاریخی چندهمسرگزینی

به گواهی تاریخ، پدیده‌ی چندهمسرگزینی از جمله رسم‌هایی است که تاریخی کهن دارد؛ به گونه‌ی که در میان اقوام ابتدایی بشر تا ملل متمدن، این رسم مطرح بوده‌است. در این جا به طور اختصار و جهت رعایت سیر منطقی بحث، چندهمسرگزینی قبل از اسلام و بعد از اسلام را بررسی می‌کنیم.

### چندهمسرگزینی پیش از اسلام

در مغرب و به ویژه در مشرق زمین، چندهمسری امری کاملاً معمول و مرسوم بوده‌است. مادها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها، و چینی‌ها، تقریباً کم‌تر به داشتن



همسری واحد قانع بوده‌اند (سعادت هندی ۱۳۷۰:۲۰۷). در ایران عصر ساسانی، چندهمسری امری رایج بود و مردان، گذشته از زنان عقدی، زنان غیرعقدی نیز می‌گرفتند. کریستنسن<sup>۱</sup> (۱۳۴۵) می‌گوید: «اصل تعدد زوجات، اساس تشکیل خانواده (در ایران زمان ساسانیان) به شمار می‌رفت. در عمل، تعداد زنانی که یک مرد می‌توانست داشته‌باشد به نسبت استطاعت او بود.» (ص ۳۴۶) و یا در منابع دیگر چنین می‌خوانیم: «شماره‌ی زنانی که مرد می‌توانست بگیرد نامحدود بود و گاهی در اسناد یونانی دیده‌شده‌است که مردی چند صد زن در خانه داشته‌است.» (نیسی ۱۳۴۴:۳۴۱)؛ «تعدد زوجات بدون هیچ قید و شرطی [در میان عرب‌ها] رواج فراوان داشت و زن کلایی بود که جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می‌رفت.» (دوران<sup>۲</sup> ۱۳۷۰:۶۱)؛ قانون چینی «لیکی» به هر مردی اجازه می‌داد تا ۱۳۰ زن اختیار کند (صدر ۱۳۵۷:۲۱۵)؛ در میان اسپارت‌ها<sup>۳</sup>، مردان در شرایطی خاص اجازه‌ی ازدواج با بیش از یک زن را داشتند (سعادت هندی ۱۳۷۰:۲۰۸)؛ در آیین یهود یک مرد می‌توانست تا چند صد زن داشته‌باشد (صدر ۱۳۵۷:۲۱۵). قانون چندهمسری در میان مسیحیان نیز تا قرن ۱۷ باقی و آشکار بود. تا این هنگام، اربابان کلیساها در غرب تعدد زوجات را جایز می‌شمردند و تولد شاهزادگان را از زنان متعدد شرعی می‌دانستند. در **کتاب مقدس** نیز هیچ حکم بازدارنده‌ی در خصوص تعدد زوجات به چشم نمی‌خورد و اگر امروز قانون چندهمسری در جهان مسیحیت تحریم شده‌است باید بدانیم که این امر مبتنی بر فرمان **کتاب مقدس** نیست، بلکه ناشی از قوانین وضعی کشورهای مسیحی عصر حاضر است (ابوخلیل ۱۳۵۵:۴۵۶؛ زیدان ۱۳۶۹:۹۴۳).

گزارش‌هایی از این دست، حکایت از آن دارند که تقریباً هیچ کدام از ادیان و شریعت‌های پیش از اسلام در زمینه‌ی تعدد زوجات کوششی محدودکننده به عمل نیاورده‌بودند، اما به دو اصل کلی تحریم ازدواج با محارم و الغای چندشوهری توجهی وافر داشتند.

### چندهمسرگزینی بعد از اسلام

برخی از دانشمندان مشهور غرب معتقدند: «در اروپا، هیچ یک از رسوم مشرق به قدر تعدد زوجات، بد معرفی نشده و درباره‌ی هیچ رسمی هم این قدر نظر اروپا به خطا نرفته‌است. نویسندگان اروپا، تعدد زوجات را شالوده‌ی مذهب اسلام دانسته و در انتشار دیانت اسلام و تنزل و انحطاط ملل شرقی، آن را علت‌العلل قرار داده‌اند. [در صورتی که] رسم

<sup>۱</sup> Christensen, Arthur

<sup>۲</sup> Durant, Will

<sup>۳</sup> Spartans, از شهرهای مهم و قدیم یونان، که در دوران باستان از مراکز علم و فرهنگ بود.

تعدد زوجات ابدأً به اسلام مربوط نیست و قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان تمام اقوام شرقی، از یهود، ایرانی، عرب، و غیره شایع بوده‌است. در مغرب هم با وجود این که آب و هوا و طبیعت، هیچ یک مقتضی برای وجود چنین رسمی نیست، با این حال، این رسم (وحدت زوجه)، رسمی است که ما آن را فقط در کتاب‌های قانون می‌بینیم، و گر نه خیال نمی‌کنم بتوان این را انکار کرد که در معاشرت واقعی ما، اثری از این رسم (وحدت زوجه) نیست. راستی من متحیر ام و نمی‌دانم که تعدد زوجات مشروع مشرق، از تعدد زوجات سالوسانه‌ی مغرب‌زمین چه کمی دارد و چرا کم‌تر است.» (لو بون<sup>۱</sup>: ۱۳۳۴: ۵۰۹). به نظر برخی از دانشمندان مغرب‌زمین «علمای دینی در قرون وسطا چنین تصور می‌کردند که تعدد زوجات از ابتکارات پیامبر اسلام است؛ در صورتی که چنین نیست.» (دوران<sup>۲</sup>: ۱۳۷۰: ۶۱). ولتر<sup>۲</sup>، یکی دیگر از اندیش‌مندان بزرگ غرب می‌نویسد: «محمد<sup>ص</sup> هرگز تعدد زوجات را معمول نکرد؛ بلکه بالعکس، تعداد بی‌حد و حصر زنانی را که در بستر پادشاهان و فرمانروایان کشورهای آسیایی می‌آرمیدند، به چهار زن محدود کرد.» (موسوی لاری ۱۳۶۰: ۳۱۵).

واقعیت این است که اسلام اگر چه پیروان خود را نسبت به ازدواج ترغیب می‌کند، اما به هیچ روی آنان را به تعدد زوجات تشویق نمی‌کند. برخورد اسلام با این پدیده، هم‌چون برخوردی که با پدیده‌های اجتماعی مشابه، مانند برده‌داری، داشته‌است، مواجهه‌بی‌کاملاً امضایی، و نه تأسیسی است. اسلام همان‌طور که با وضع احکام درباره‌ی بردگان، پذیرنده‌ی واقعیت اجتماعی موجود، نه ایجادکننده‌ی نهاد برده‌داری، بود تا از این ره‌گذر بتواند در کوتاه‌مدت—تا جایی که می‌تواند—از آلام برده‌ها بکاهد و در بلندمدت، بستر اجتماعی را به تدریج به سوی الغای کامل برده‌داری سوق دهد، درباره‌ی تعدد زوجات نیز چنین ابتکاری را به عمل آورد (حکیم‌پور ۱۳۸۲: ۲۸۳). شایسته‌ی یادآوری است که اصولاً احکام امضایی در اسلام به دو قسم قابل‌تفکیک اند؛ احکام امضایی مطلوب، که به جهت عقلایی، منطقی، و موجه بودن، مورد امضا و تأیید اسلام قرار می‌گیرند، و احکام امضایی تحمیلی، که به سبب رواج و شیوع در عرف و وجود محذورات اجتماعی در مخالفت با آن‌ها، مورد امضا قرار گرفته‌اند. در حقیقت، پذیرش این دسته از احکام، بر شریعت تحمیل شده‌است (محقق داماد ۱۳۸۱: ۷) و پدیده‌ی چندهمسرگزینی و به اصطلاح تعدد زوجات نیز مانند موضوع برده‌داری، که در بالا به آن اشاره شد، از جمله‌ی همین احکام امضایی تحمیلی است. «احکام امضایی تحمیلی، مقید به رواج عرفی است و به تعبیر فنی، رواج عرفی برای آن‌ها حیثیت تقییدیه محسوب می‌شود، نه حیثیت تعلیلیه. نتیجه‌ی این برداشت این است که اگر

<sup>۱</sup> Le Bon, Gustave

<sup>۲</sup> Voltaire (orig. François-Marie Arouet) (1694–1778)



این احکام در بستر زمان، رواج عرفی خود را از دست بدهند و متروک گردند، بی‌گمان حکم شرع تغییر خواهد یافت.» (همان).

بر اساس آنچه گفته شد، اسلام تعدد زوجات را ابتکار نکرد، بلکه از طرفی با حداکثر قائل شدن، آن را محدود ساخت و از طرف دیگر، قیود و شرایطی سنگین برای آن مقرر کرد. در میان بیش‌تر اقوام و مللی که به دین اسلام گرویدند این رسم وجود داشت، اما به واسطه‌ی اسلام مجبور بودند حدود و قیودی را گردن نهند (مطهری ۱۳۵۷: ۳۴۰).

### دلایل و مستندات چندهمسرگزینی

آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبنای حقوقی و مستند چندهمسرگزینی، است. در **قرآن کریم** آمده‌است: «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیم‌ناک اید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دودو، سه‌سه، چهارچهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن] [اکتفا کنید].<sup>۱</sup>» (قرآن: نساء: ۳). پیدا است که این آیه، درست پس از آیه‌ی آمده‌است که در آن، مسائل مربوط به یتیمان بی‌سرپرست و بی‌حامی مطرح و رعایت حقوق آنان از سوی مسلمانان مورد گوش‌زد شده‌است. بنا بر این، دور از ذهن نیست که تجویز تعدد زوجات از نظر **قرآن**، راه یا وسیله‌ی باشد برای ادای حقوق یتیمان بی‌سرپرست، که بر عهده‌ی مسلمانان نهاده شده‌است. **قرآن** هرگز به مسلمانان توصیه نمی‌کند تا زنان متعدد اختیار کنند، زیرا مسئله‌ی تعدد زوجات در میان مسلمانان و غیرمسلمانان عربستان، پیش از نزول آیات **قرآن** در این مورد، وجود داشت و به طور طبیعی دلیلی برای توصیه باقی نمی‌ماند؛ بنا بر این، «تجویز» **قرآن** را در این مورد، به هیچ روی نمی‌توان به «توصیه» تأویل کرد؛ به ویژه آن که تجویز نیز کاملاً «مشروط» به رعایت عدالت در حق همسران متعدد صورت گرفته‌است. با توجه به این آیات، جهت‌گیری کلی **قرآن**، نمی‌تواند بر پایه‌ی تثبیت نهاد «تعدد زوجات» باشد، بلکه برعکس، تمایلی آشکار برای «تحدید زوجات» در آن به چشم می‌خورد و حتا بالاتر از آن، به تک‌همسری نیز توصیه می‌شود. شریعت اسلامی به تعدد زوجات، به مثابه‌ی یک حکم ثانویه (در مقابل حکم اولیه و اصل اولیه) در زندگی فردی و جمعی مسلمانان می‌نگرد و با گسترش بی‌جهت آن موافق نیست. دلایل و مستندات پذیرش این حکم را به طور خلاصه می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

۱- **قرآن** حکم چندهمسرگزینی را، اگر چه مشروط به شرایط، پذیرفته‌است؛

<sup>۱</sup> وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْبَتْنِيِّ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَكَلْتَا وَرَبِّعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً

۲- احادیثی معتبر، از شیعه<sup>۱</sup> و سنی<sup>۲</sup>، در جواز چندهمسرگزینی وجود دارد (قاسم‌زاده ۱۳۸۴: ۱۲۰).

۳- سیره‌ی مستمر مسلمانان در طول تاریخ اسلام، که به زمان معصوم<sup>۳</sup> نیز متصل می‌شود، اجمالاً مؤید جواز چندهمسرگزینی است؛ به گونه‌یی که بنا بر عقیده‌ی برخی، در این خصوص اجماع امت اسلام حاصل شده است (الصابونی ۱۳۹۹ق: ۱۳۹). لازم به یادآوری است، اگر چه حکم چندهمسرگزینی، مستند به ادله‌ی یادشده است، اما آنچه باید مشخص و تبیین شود حد میان «تجويز» و «توصیه» و نیز «اصل» یا «استثنا بودن» آن است، که در بحث بعدی به آن می‌پردازیم.

### اصل بودن تک‌همسری و استثنا بودن چندهمسری

تک‌همسری طبیعی‌ترین و اصلی‌ترین شکل زناشویی است. در تک‌همسری روح اختصاص حکم‌فرما است و هر یک از زن و شوهر، احساسات، عواطف، و منافع جنسی دیگری را از آن خود و مخصوص شخص خود می‌داند. اگرچه ادعای این که زن و مرد از لحاظ زیست‌شناسی و روان‌شناسی وضعی مشابه دارند درست نیست، اما عقایدی نظیر روحیه‌ی مرد با تک‌همسری ناسازگار است؛ علاقه‌ی مرد به تنوع، اصلاح‌ناپذیر است (دورانت ۱۳۷۰: ۹۱)؛ وفاداری برای مرد غیرممکن است؛ و یک زن برای یک مرد آفریده شده و یک مرد برای همه‌ی زن‌ها نیز بر واقعیت منطبق نیست. الهام‌بخش این متفکران در مورد میل به چندهمسری و تنوع‌طلبی مرد، اوضاع خاص محیط اجتماعی آن‌ها بوده است و نمی‌توان خلقت و طبیعت را مسئول خیانت مرد دانست. در مشرق اسلامی، پیش از آن که آداب و رسوم غربی رایج شود، ۹۰ درصد مردان، تک‌همسر واقعی بودند؛ نه بیش از یک زن شرعی و قانونی داشتند و نه با معشوقه و دیگری سرگرم بودند. زوجیت اختصاصی، به مفهوم واقعی کلمه، بر اکثریت قریب به اتفاق خانواده‌های اسلامی حکم‌فرما بود (مطهری ۱۳۵۷: ۳۹۰).

باید یادآور شد که اصل در اسلام نظام تک‌همسری است و «رعایت عدالت هم هرچند که غیرممکن نمی‌باشد، کاری است بس دشوار، که از هر کس ساخته نیست؛ از این رو، مسلمانان واقعی همیشه از چند زن داشتن پرهیز می‌کردند و جز در مواقع ضرورت به آن روی نمی‌آوردند؛ بدین جهت، نظام تعدد زوجات هیچ وقت در کشورهای اسلامی رواج زیاد نداشته و همواره استثنایی تلقی می‌شده و خانواده‌ی مسلمان اغلب تک‌همسر بوده است.» (صفایی و امامی ۱۳۸۱: ۹۵)؛ برای نمونه، در برخی از کشورهای عرب‌زبان مسلمان مانند تونس،

<sup>۱</sup> برای نمونه رجوع شود به حر عاملی (بی‌ناایواب استیفاء العدد).

<sup>۲</sup> برای دیدن احادیث اهل سنت رجوع شود به الزحیلی (۱۴۱۸: ۶۶۷).



بر اساس ماده‌ی ۱۸ قانون احوال شخصیه، تعدد زوجات ممنوع است و متخلف مجازات می‌شود. در پاره‌یی از کشورها مانند سوریه نیز اختیار زوج برای ازدواج مجدد به اذن قاضی موکول شده‌است (مهرپور ۱۳۷۹:۱۰۶). ماده‌ی هشت قانون خانواده‌ی الجزایر، تعدد زوجات را به شرط رعایت موازین شرعی می‌پذیرد، اما به زن سابق و جدید حق می‌دهد که اگر شوهر به او دروغ گفته‌است، با رجوع به دادگاه درخواست طلاق کند. در مصر زنان، در واکنش به تعدد زوجات، خواستار منع یا دست‌کم تقیید و موکول کردن این امر به اذن قاضی شدند، که البته از آن زمان تا کنون مشکل حل نشده‌است و ازدواج مجدد هم‌چنان در جامعه‌ی مصر یکی از مسائل چالش‌برانگیز تلقی می‌شود (شلی ۱۳۹۷:ق:۲۴۴). در مالزی نیز طبق قوانین برخی از ایالت‌ها، مرد برای ازدواج مجدد باید از قاضی یا شورای علما اجازه دریافت کند؛ اگرچه در برخی دیگر از ایالت‌ها چنین محدودیتی وجود ندارد (ابراهیم<sup>۱</sup> ۲۰۷:۱۹۸۴).

### موارد استثنا و ضرورت در چندهمسرگزینی

قرآن در شرایط خاص زندگی فردی و اجتماعی، به مسلمانان اجازه می‌دهد در صورت توانایی برای اجرای عدالت در حق همسران متعدد خود، بیش از یک زن اختیار کنند. این امر، از یک سو با شرایط استثنایی عصر تنزیل مانند شرایط آب و هوایی، اشکال خاص زندگی اجتماعی (عشیره‌یی)، سیستم اقتصادی، و از همه مهم‌تر، کمی تعداد مردان به سبب جنگ‌های طولانی و متعدد، تناسبی آشکار و غیرقابل‌انکار داشت و از سوی دیگر، بیان‌گر تمایل اسلام به تحکیم مبانی خانواده و هم‌چنین ایجاد یک نظم جنسی در میان مسلمانان بود. در آن زمان، زنان بسیاری بودند که پس از مرگ شوهران‌شان در جنگ، کسی از افراد مجرد به خواستگاری آن‌ها نمی‌رفت، در حالی که نیاز حمایتی (مالی، جنسی، عاطفی، و دیگر) این زنان انکارناپذیر بود؛ بر این اساس، از آن جا که اسلام هرگز بر خلاف مسیحیت، درصد انکار این دو واقعیت مهم در زندگی خصوصی و عمومی پیروان خود برنیامد، به تعدد زوجات تن در داد، که اگر تن نمی‌داد نیز این اتفاق می‌افتاد، بی‌آن‌که شریعت بتواند قواعد و احکام عمومی خود را بر آن جاری سازد و اعمال عدالت را در حق همسران متعدد تضمین کند و یا خواستار شود. «اسلام با وضع جهاد، طلاق، تعدد زوجات، ازدواج مکرر، و ... کوشیده‌است تا با اعتراف و تحمل آن‌چه که همه‌جا و همیشه هست و از آن‌ها گریزی نیست، بر سر واقعیت‌های سرکش و خطرناک افسار زند.» (شریعتی ۱۳۶۰:۵۲۶). بی‌شک برخی از عواملی که موجب تجویز تعدد زوجات در شریعت اسلامی شده‌است،

<sup>۱</sup> Ibrahim, Ahmad

منحصر به جامعه‌ی عصر تنزیل است و پژوهش‌گر بی‌طرف، در کوشش علمی و داوری خویش درباره‌ی اسلام، نباید آن‌ها را از نظر دور بدارد؛ اما پاره‌ی عوامل طبیعی و اجتماعی نیز وجود دارند که در شرایط گوناگون اجتماعی و تمدن جدید نیز کم و بیش ثابت می‌مانند و گاه تعدد زوجات—البته با اشکالی متفاوت—را ایجاب و به تعبیر درست‌تر اجتناب‌ناپذیر می‌سازند. شرایطی مانند بلوغ زودرس دختران در مقایسه با پسران؛ افزایش مرگ و میر مردان نسبت به زنان بر اثر حوادث و جنگ‌ها؛ مقاوم‌تر بودن زنان در برابر امراض و بیماری‌ها در مقایسه با مردان، و عواملی دیگر موجب می‌شوند عملاً تعداد زنان و دختران آماده‌ی ازدواج بر مردان بالغ (آماده‌ی ازدواج) فزونی و برتری داشته‌باشد (حکیم‌پور ۲۸۵:۱۳۸۲)؛ در چنین مواقعی، برای اثبات این شرایط اجتماعی باید از آمار قطعی و مسلم بهره برد و علاوه بر آن، سایر شرایط پذیرش این نهاد را نیز مورد بررسی قرار داد. بنا بر آنچه گفته‌شد، اصل در اسلام، نظام تک‌همسری است و تجویز حقوق اسلام به خروج از این اصل در موارد استثنایی، مشروط به مهم‌ترین شرط، یعنی رعایت عدالت از سوی مرد نسبت به همسران است.

### شرط عدالت در چندهمسری

عدالت، به عنوان یک قانون عام و اصل حاکم، چهارچوبی قطعی برای همه‌ی احکام و قوانینی است که روابط و مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهند (رفیعی ۱۳۸۲:۱۲۲). در مطالعات و شناخت مسائل زنان و تنظیم روابط عادلانه میان زن و مرد در بهره‌وری از موقعیت‌ها، نقش‌ها، امکانات مادی و معنوی جامعه، و به ویژه در تنظیم روابط خانوادگی، اصل عدل، یک مقیاس فراگیر و اساسی است؛ به همین دلیل، از نظر اسلام، قرار گرفتن در موقعیت چندهمسری و اصولاً ازدواج مجدد، حتا در صورت ضرورت، مشروط به روابط عادلانه شده‌است. در صورت رعایت این شرط، در شرایط خاص و موارد استثنایی، آن هم با توجه به برخی ضرورت‌ها و پاره‌ی عوامل اجتماعی، ازدواج مجدد مجاز شناخته‌شده‌است. اسلام با ایجاد شرط عدالت در زمینه‌ی تعدد زوجات، اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا حتا میان فرزندان آن‌ها صورت بگیرد. مسئله‌ی شرط عدالت در ازدواج مجدد از چنان اهمیتی برخوردار است که حتا برخی، تنها شرط چنین ازدواجی را عدالت می‌دانند (مهرپور ۱۳۷۹:۱۰۶)؛ عدالتی که شامل تساوی در حقوقی مانند نفقه و قسم است. عدالت، مرد را موظف می‌کند که به عنوان یک انسان متعارف، در جهت اجرای عدالت متعارف، تلاشی مستمر داشته‌باشد و تبعیض و ستمی میان زنان و فرزندان آنان روا ندارد. از نظر اسلام،





تمکن مالی و امکانات جسمی نیز، که شاید در یک معنا از مصادیق رعایت عدالت باشد، از جمله شرایط تعدد زوجات است.

تعدد زوجات، به ویژه در فتاوی برخی از فقها، با تقییدات قابل‌درک بسیاری همراه شده‌است؛ چنان‌که برخی معتقدند «ازدواج دائم تا چهار زن، به شرط رعایت عدالت همه‌جانبه، برای مرد جایز است و اگر در اثر ازدواج‌هایش ستمی پیش آید، حرام خواهد بود؛ اگر چه یک ازدواج باشد، تا چه رسد به زنان متعدد و ... . بالاخره در اصل ازدواج و تعددش، عدالت همگانی شرط است.» (صادق تهرانی بی‌تا: مسئله‌ی ۴۷۲). اساساً اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد، تعدد زوجات، حتا با اجازه‌ی زن پیشین نیز قابل‌قبول نیست (مطهری ۱۳۵۷: ۴۱۰) و نکته‌ی دیگر این که بر خلاف نظر مشهور، برخی از فقیهان، تنها ازدواج دائم را برای استیفای عدد (چهار زن) شرط نمی‌دانند (عاملی ۱۴۰۳: ۲۰۶-۲۰۸)، که این مسئله باید در جای خود بررسی شود.

آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء<sup>۱</sup>، که اصلی‌ترین مبنای حقوقی و مستند تعدد زوجات است، دلیلی صریح بر مسئله‌ی جواز ازدواج مجدد و تعدد زوجات، البته با شرط سنگین حفظ عدالت تقریبی عملی، است. بر اساس این آیه، اگر مرد نمی‌تواند چنین عدالتی را رعایت کند، حق ازدواج مجدد را ندارد و باید به همان یک همسر بسنده کند تا از ظلم و ستم بر دیگران، که خود از گناهان کبیره است، برکنار باشد. در این آیه خداوند حکم را معلق بر ترس و خوف از عدم اجرای عدالت میان زنان نموده، نه بر علم، و این از آن جهت است که غالباً در این قبیل مواردی که وسوسه‌ی نفسانی هم اثر غیرقابل‌انکاری در آن دارد، علم حاصل نشده، در نتیجه مصلحت از بین می‌رود (طباطبایی ۱۳۶۳: ۲۸۴)؛ به عبارت دیگر، در این آیه، خداوند به همان صراحت که ازدواج مجدد، با حداکثر، را جایز دانسته، با همان تصریح، در صورت ترس مرد از عدم اجرای عدالت، آن را به تک‌همسری محدود کرده‌است (رشیدرضا بی‌تا: ۳۴۹). برخی از مفسران در خصوص ترس از بی‌عدالتی در آیه‌ی مستند چندهمسرگزینی گفته‌اند: «خوف از بی‌عدالتی—و نه فعلیت و یقین به آن—باید بازدارنده از تعدد زوجات باشد.» (طالقانی ۱۳۶۰: ۶۹). ایشان خوف از بی‌عدالتی را نیز اعم از خوف اخلاقی، مالی، روانی، و جسمی دانسته‌اند (همان).

۱ «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسُطُوا فِي الْبَيْتِ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِّلُوا فَوَجِدْهُ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بی‌بیم‌ناک آید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دودو، سه‌سه، چهارچهار، به زنی بگیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آن‌چه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید]. این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به بیم گرایید [و بی‌هوده عیال‌وار گردید].)

در *قرآن*، آیه‌یی دیگر آمده‌است که اجرای عدالت را در حق همسران متعدد—که در آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء، شرط اختیار زنان متعدد بود—ناممکن دانسته، می‌فرماید: «و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید»<sup>۱</sup> (قرآن: نساء: ۱۲۹). با استفاده از تفسیر آیه درمی‌یابیم منظور، نفی مطلق عدل نیست که در کنار آیه‌ی «به یک [زن] [اکتفا کنید]. این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به بیم گرایید [و بی‌هوده عیال‌وار گردید]»<sup>۲</sup> (قرآن: نساء: ۳)، نتیجه‌اش ممنوعیت مطلق تعدد زوجات باشد، بلکه منظور از عدالت، مورد تکلیف برای مردان، عدالت متعارف و عملی است، نه جنبه‌های قلبی و درونی عدالت که رعایت آن غیرممکن است؛ بر این اساس، از نظر این مفسران، هیچ تناقضی بین آیه‌ی سوم، که تعدد زوجات را به شرط رعایت عدالت در مورد همسران تجویز کرده، و آیه‌ی ۱۲۹، که اجرای عدالت را در مورد همسران متعدد امری ناممکن و غیرعملی برای مردان دانسته‌است، وجود ندارد؛ اگرچه اهتمام به این جنبه نیز در *قرآن* و حدیث، به طور مکرر، توصیه شده‌است (مکارم شیرازی ۱۳۷۰: ۲۵۵-۲۵۶).

از تأمل در دو آیه‌ی سوره‌ی نساء معلوم می‌شود که اباحه‌ی تعدد زوجات در اسلام سخت محدود است و انگار ضرورتی است که در صورت نیاز (مشکل فردی و شخصی) و به شرط اطمینان از اجرای عدالت و ایمن بودن از ستم کردن به زن، جایز است و گرنه (در صورت عدم ضرورت و عدم اطمینان به اجرای عدالت) گرفتن بیش از یک زن حرام است و چون مسئله‌یی اجتماعی است، اگر حکم به ابطال ازدواج دوم (به دلیل عدم شرط لازم، یعنی عدالت) ندهیم، باید مجازات هم داشته‌باشد؛ بدین ترتیب، بدیهی و مسلم است که شرط عدالت در چندهمسرگزینی، باید از ضمانت اجرایی نیز برخوردار باشد، در غیر این صورت، شرط عدالت در این مورد بی‌اعتبار است (رفیعی ۱۳۸۲: ۱۲۵).

با توجه به این که معیار قانونی، بهترین، صریح‌ترین، و قاطع‌ترین ملاک سنجش عدالت است و از سویی، باید این گونه رفتارها را به عنوان یک الزام در قانون گنجانده، شایسته است چندهمسرگزینی از بُعد قوانین موضوعه‌ی ایران مورد کنکاش قرار گیرد.

### تک‌همسری در قوانین موضوعه‌ی ایران

اگر چه حقوق ایران درباره‌ی چندهمسرگزینی، در سال‌های اخیر دست‌خوش تحولات و دگرگونی‌هایی در جهت محدود ساختن اختیار مرد شده، و اخلاق عمومی نیز مؤید چنین

<sup>۱</sup> وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ  
<sup>۲</sup> فَوَّجِدَةٌ ... ذٰلِكَ اَدْنٰى اَلَّا تَعْلَمُوْا



تغییری بوده‌است (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۹۴)، اما به نظر می‌رسد که قوانین موضوعه‌ی ما در این خصوص، دارای نقص، اجمال، و گاهی تعارض با حقوق اسلام است. برای روشن شدن موضوع، به تبیین قوانین موضوعه‌ی ایران در مورد تک‌همسرگزینی و چندهمسرگزینی، قبل و بعد از انقلاب می‌پردازیم.

### پیش از انقلاب

قانون مدنی ایران (۱۳۸۴)، مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۱۳، به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مجموعه قوانین موضوعه‌ی ناظر بر روابط خصوصی افراد، از جمله ازدواج، اگرچه به طور کلی و تلویحی دلالت بر این دارد که یک مرد می‌تواند زنان متعدد اختیار کند، اما به طور صریح نسبت به این امر اشاره‌ی ندارد؛ یعنی به‌رغم این که در گذشته و در زمان قانون‌گذاری، تدوین، و تصویب قانون مدنی، تعدد زوجات به عنوان یک عرف مسلم، بیش‌تر در جامعه شایع بود و به طور طبیعی باید قانون‌گذار آن را در قانون مدنی منعکس می‌کرد، اجازه‌ی ازدواج مجدد و اختیار مرد نسبت به نکاح چهار زن به‌صراحت در این قانون نیامده‌است؛ همچنین، قانون مدنی، استیفای عدد<sup>۱</sup> را، که به دلیل اجماعی بودن، در کتب مشهور فقهی نظیر شرایع (محقق حلی ۱۴۰۳ق: ۵۱۹)، به عنوان یکی از موانع نکاح ذکر شده‌است، در موانع نکاح نیاورده و این مسئله قابل‌تأمل است. دلیل این امر در وهله‌ی اول می‌تواند این مسئله باشد که قانون‌گذار مایل نبوده‌است که با اختصاص دادن موادی مستقل به این موضوع، به طور قانونی اجازه‌ی تعدد زوجات و سوءاستفاده‌ی مردان را برای تنوع‌طلبی صادر کرده‌باشد و اگر هم به طور تلویحی در برخی مواد قانون مدنی به آن اشاره شده، به این علت بوده‌است که حکم مستفاد از آن مواد (مانند مواد ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۴۲، و ۱۰۴۹ قانون مدنی)، درباره‌ی ارث، موانع نکاح، و موارد غیرقابل‌اجتنابی بوده‌است که قانون‌گذار نمی‌توانسته در مورد آن‌ها سکوت کند. دلیل دوم این که، با توجه به شرایط جامعه در زمان تدوین قانون مدنی و اختلاف نظر و دیدگاه دست‌اندرکاران قانون‌گذاری در مورد تعدد زوجات، چون نویسندگان قانون مدنی نمی‌خواست‌ه‌اند که مخالفتی با نص **قرآن** و اجماع مسلمانان داشته‌باشند و در عین حال مایل به پذیرفتن آن در قالب قانون موضوعه نیز نبوده‌اند، از

<sup>۱</sup> استیفای عدد که از موانع نکاح به شمار می‌آید، در اصطلاح فقهی یعنی کسی که چهار زن دائم دارد، حق ندارد زن پنجمی را به عقد دائمی خود در آورد و عقد زن پنجم باطل است. قانون مدنی ایران، بر خلاف نظر مشهور فقیهان بزرگی مانند شهید ثانی، که طرفدار محدود بودن نکاح است و ازدواج موقت را نیز یکی از چهار ازدواج می‌داند (عاملی ۱۴۰۳ق: ۲۰۷)، نسبت به این مورد سکوت اختیار کرده‌است. تأیید این نظر نه‌تنها از زن‌بارگی جلوگیری می‌کند، بلکه با اخلاق عمومی سازگارتر است و رویه‌ی قضایی بنیستی تحت تأثیر شهرت نظر مخالف قرار گیرد (کاتوزیان ۱۳۷۵: ۹۶).

تعدد زوجات جز به طور تلویحی و غیرمستقیم و در کنار بیان احکام دیگر، مانند ارث و موانع نکاح سخنی نگفته‌اند.

همان طور که توضیح داده‌شد، عدم ذکر استیفای عدد در بحث موانع نکاح و اختصاص ندادن موادی به این موضوع، می‌تواند مؤید استنباط ما باشد، اما اگر استدلال و توجیه شود که عدم طرح تعدد زوجات و استیفای عدد از سوی نویسندگان قانون مدنی به علت عدم مبتلا بودن مردم به آن بوده‌است، این استدلال مخدوش به نظر می‌رسد، زیرا بر خلاف از دست رفتن فایده‌ی عملی مسئله‌ی لعان (ذکرشده در ماده‌ی ۱۰۵۲ قانون مدنی) در آن زمان، استیفای عدد به عنوان یکی از موانع نکاح در فقه اسلامی عیناً وارد حقوق ایران شده‌است. با توجه به این نکات، از آن جا که اساساً موضوع تعدد زوجات و یا حتا ازدواج مجدد، صرفاً به معنای اختیار همسر دوم و محدود کردن عدد زوجات به دو همسر در قانون مدنی مطرح نشده، به تبع آن از شرایط و آثار چنین ازدواجی، از جمله شرط عدالت در ازدواج دوم، سخنی به میان نیامده‌است. هرچند که با توجه به مقررات نکاح قانون مدنی، که از حقوق امامیه اقتباس شده‌است و در اجتماع مسلمانان از عادات مسلمانه شناخته‌می‌شود، باید در کلیه‌ی مقررات مربوط به نکاح، به دستور ماده‌ی سوم قانون آیین دادرسی مدنی سابق، در موارد اجمال و نبودن قانون، طبق حقوق امامیه رفتار شود، اما احکام و قواعد حقوق امامیه به عنوان قوانین موضوعه تلقی نمی‌شود.

موادی از قانون مدنی که به طور کلی و ضمنی دلالت بر چندهمسرگزینی دارند، عبارت اند از: ماده‌ی ۱۰۴۸ قانون مدنی، ازدواج هم‌زمان با دو خواهر را ممنوع اعلام داشته‌است، که می‌توان از مفهوم مخالف آن، ازدواج هم‌زمان با دو غیرخواهر را جایز دانست؛ ماده‌ی ۱۰۴۹ قانون مدنی<sup>۱</sup>، ازدواج مرد با دختر برادر زن یا دختر خواهر زن را منوط به اجازه‌ی زن خود دانسته‌است؛ مواد ۹۰۰، ۹۰۱، و ۹۴۲ قانون مدنی<sup>۲</sup>، به طور کلی به تعدد زوجات اشاره دارند؛ بر اساس ماده‌ی ۶ قانون ازدواج (مصوب ۱۳۱۰)<sup>۳</sup>، مرد مکلف است که هنگام عقد ازدواج، به طور صریح، به زن و عاقد اطلاع دهد که زنی دیگر دارد یا خیر. ضمانت اجرای عدم اعلام، طبق ماده‌ی ۵ این قانون، شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی است. مستفاد از ماده‌ی ۶ قانون یادشده این است که ازدواج مجدد، و به عبارت

<sup>۱</sup> «هیچ کس نمی‌تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد، مگر با اجازه‌ی زن خود.» (قانون مدنی ایران ۱۳۸۴:ماده‌ی ۱۰۴۹).

<sup>۲</sup> «در صورت تعدد زوجات، ربع و ثمن ترکه، که تعلق به زوجه دارد، بین همه‌ی آنان بالسویه تقسیم می‌شود.» (قانون مدنی ایران ۱۳۸۴:ماده‌ی ۹۴۲).

<sup>۳</sup> «هر مردی مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحاً اطلاع دهد که زن دیگر دارد یا نه، این نکته در قبالیه‌ی مزاجت قید می‌شود. مردی که در موقع ازدواج بر خلاف واقع خود را بی‌زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد به مجازات فوق (مندرج در ماده‌ی ۵ همین قانون) محکوم خواهدگردید.» (قانون ازدواج ۱۳۸۲:ماده‌ی ۶).



دیگر، چندهمسرگزینی جایز است و صرفاً عدم اعلام، ضمانت کیفری دارد؛ هم‌چنین، قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶ که در جهت حمایت از حقوق خانواده به معنای خاص، یعنی از زن و تا حدی از اطفال ناشی از نکاح به تصویب رسید، برای نخستین بار بر اساس ماده‌ی ۱۴، چندهمسرگزینی را به طور صریح بیان، و به طور مشروط آن را مجاز اعلام کرده‌بود (مجموعه‌ی قوانین و مقررات خانواده ۱۳۸۲). لازم به یادآوری است که قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، به‌رغم سکوت قانون مدنی در این خصوص و با توجه به این که ازدواج مجدد به عنوان یک واقعیت اجتماعی و در برخی موارد به عنوان یک ضرورت، نیاز به یک قالب حقوقی دارد، مقرراتی را با پیش‌بینی کرد که با ایجاد شرایط و موانع، به محدود کردن و جلوگیری از سوء استفاده از چندزنی می‌پرداخت. ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، مقرر می‌داشت «هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن، همسر دیگری را اختیار نماید، باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه‌ی اختیار همسر تازه خواهدداد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان، پژوهش از زن فعلی، توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده‌باشد. هرگاه مردی بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به مجازات مقرر در ماده‌ی ۵ قانون ازدواج، مصوب ۱۳۱۰، محکوم خواهدشد.» این ماده در جهت حمایت از حقوق زن، تحصیل اجازه‌ی دادگاه را برای مرد در این مورد لازم می‌دانسته و از طرفی تحصیل اجازه‌ی دادگاه هم بر پایه‌ی احراز دو شرط بوده‌است؛ اول این که مرد توانایی مالی داشته‌باشد و دوم این که قدرت مرد در اجرای عدالت احراز شود. ماده‌ی یادشده اگرچه شرط عدالت در چندهمسرگزینی را لازم شمرده، اما ساز و کار احراز عدالت را مشخص نساخته‌است؛ به ویژه هنگامی که امکان پژوهش از همسر اول وجود نداشته‌باشد، معلوم نیست چه معیاری برای تشخیص قدرت اجرای عدالت از سوی مرد در دست خواهدبود؛ علاوه بر این ابهام اساسی، قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، در ماده‌ی ۱۴ و دیگر مواد خود، آثار و ضمانت اجرای حقوقی ازدواج مجدد، بدون احراز مهم‌ترین شرط، یعنی شرط عدالت مرد، را بیان نکرده و صرفاً برای اجرای ازدواج مجدد بدون تحصیل اجازه‌ی دادگاه، مجازات مقرر در ماده‌ی پنج قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، یعنی شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی، را ضمانت قرار داده‌است. نکته‌ی دیگر این که «با توجه به لحن ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده‌ی یادشده، نظر حقوق‌دانان و رویه‌ی دادگاه‌ها بر این بود که ازدواجی که بدون اجازه‌ی دادگاه واقع شده، درست و نافذ است.» (صفایی و امامی ۱۳۸۱: ۹۷).

مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، که جای‌گزین ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶ شده، شامل مقرراتی جدید و تا حدودی متفاوت در خصوص اجازه‌ی اختیار همسر جدید، و به عبارتی، همسر دوم است، که با توجه به اهمیت مواد یادشده، ضروری است متن کامل آن‌ها گفته‌شود. ماده‌ی ۱۶ مقرر می‌دارد: «مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند، مگر در موارد زیر: (۱) رضایت همسر اول؛ (۲) عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی؛ (۳) عدم تمکین زن از شوهر؛ (۴) ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای پنج و شش. ماده‌ی هشت؛ (۵) محکومیت زن وفق بند هشت ماده‌ی هشت؛ (۶) ابتلای زن به هر گونه اعتیاد مضر، برابر بند ۹ ماده‌ی هشت؛ (۷) ترک زندگی خانوادگی از طرف زن؛ (۸) عقیم بودن زن؛ (۹) غایب مفقودالآثر شدن زن، برابر بند ۱۴ ماده‌ی هشت»؛ و به موجب ماده‌ی ۱۷ این قانون: «متقاضی باید تقاضانامه‌ی در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه، ضمن تعیین وقت رسیدگی، به همسر او ابلاغ خواهدشد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان، پژوهش از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده‌ی ۱۶، اجازه‌ی اختیار همسر جدید خواهدداد.» بر اساس ماده‌ی ۱۷ قانون یادشده در بالا، در صورت اثبات تحقق یکی از موارد یادشده، با درخواست مرد و با احراز توانایی مالی وی و اجرای عدالت، دادگاه مجوز اختیار همسر جدید را صادر می‌کند. براساس همین ماده، ضمانت اجرای کیفری ازدواج بدون دریافت مجوز از دادگاه، برای مرد، سردفتر ازدواج، و همسر جدید (در صورت آگاهی او به ازدواج سابق مرد)، حبس جنحه‌ی از شش ماه تا یک سال بود، اما قانون‌گذار به ضمانت حقوقی ازدواج مجدد، از نظر صحت، بطلان، یا عدم نفوذ اشاره‌ی نداشته‌است، که به نظر می‌رسد با توجه به نظر حقوق‌دانان و رویه‌ی قضایی، چنین ازدواجی صحیح تلقی می‌شد؛ البته مطابق بند ۱۰ ماده‌ی هشت قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، هرگاه زوج، همسر دیگری اختیار کند یا نسبت به همسران خود عدالت را اجرا نکند، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش، و به تعبیری درخواست طلاق کند. لازم به یادآوری است که اجرای عدالت در ماده‌ی ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، با اجرای عدالت مندرج در ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، متفاوت به نظر می‌رسد، که بررسی آن از حوصله‌ی این مقاله خارج است.

آنچه از روند قانون‌گذاری قوانین موضوعه‌ی ایران و روح حاکم بر آن‌ها دریافت می‌شود این است که اصولاً اصل مورد نظر قانون‌گذار، تک‌همسری بوده و گرایش به



تجویز چندهمسرگزینی وجود نداشته‌است. سکوت عمدی قانون‌گذار در قانون مدنی و تعیین مجازات کیفری، در صورت عدم رعایت تشریفات قانونی ازدواج دوم و تحدید اختیار مرد درانتخاب همسران متعدد (مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳))، نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد.

### پس از انقلاب

اگر چه پس از انقلاب در مواد تلویحی. مربوط به ازدواج مجدد و به تعبیر دقیق‌تر، چندهمسرگزینی در قانون مدنی، تغییراتی ایجاد نشد و همچنان قانون مدنی به طور صریح اشاره‌یی به حق مرد نسبت به داشتن بیش از یک زن ندارد، اما بعضی از مواد قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، و نیز قانون ازدواج، مصوب ۱۳۱۰، در زمینه‌ی ازدواج مجدد، به علت مغایرت با فقه اسلامی لغو شد؛ برای نمونه، مجازات زوجین و عاقد در خصوص ازدواج مجدد، مندرج در ماده‌ی ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، طبق نظر ۱۴۸۸ شورای نگهبان در ۱۳۶۳/۵/۹ (مهریور ۱۳۷۱: ۲۶۸) غیرشرعی اعلام شد و در حقیقت، تنها ضمانت کیفری چندهمسرگزینی، که پیش از انقلاب در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده بود، با توجیه غیرشرعی بودن آن، نسخ شد؛ همچنین، با توجه به این که در حقوق اسلام، احراز توانایی مالی مرد و قدرت اجرای عدالت وی تنها شرط ازدواج مجدد محسوب می‌شود و مقید به شرایطی دیگر، از جمله شرایط مندرج در ماده‌ی ۱۶ قانون حمایت خانواده نیست، شرایط مندرج در ماده‌ی ۱۶ قانون یادشده در مورد ازدواج مجدد، به دلیل مغایرت با احکام اسلامی در ابهام باقی مانده‌است و دادگاه‌های خانواده نیز چندان تمایلی به اجرای دقیق آن ندارند؛ بدین ترتیب، هم اکنون، ازدواج مجدد به‌جز مجازات عدم ثبت آن، هیچ گونه ضمانت اجرایی ندارد و این وضع قطعاً با مصلحت جامعه و به ویژه با نیاز حمایتی زنانی که همسران آنان اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند، سازگار نیست.

### نتیجه‌گیری

تک‌همسری به عنوان طبیعی‌ترین شکل زندگی مشترک از آغاز تاریخ حیات بشر وجود داشته و چندهمسرگزینی نیز در شکل یک پدیده‌ی اجتماعی. ناشی از زمینه‌ها و سنت‌ها، به عنوان مقوم ذهنی آن، در حیات اجتماعی مطرح بوده‌است. امروز، با توجه به شرایط فرهنگی ایران، اخلاق عمومی نه‌تنها موافق چندهمسری نیست، بلکه در تضاد با آن است، اما با این وجود، از نظر جامعه‌شناختی می‌توان انگیزه‌های فردی، شامل علل اخلاقی و علل

خانوادگی مانند ازدواج تحمیلی، جلوگیری از طلاق، اختلالات جنسی و نیز انگیزه‌های اجتماعی، نظیر کسب پایگاه اجتماعی و تأمین نیروی کار را از علل چندهمسرگزینی تلقی کرد.

تک‌همسرگزینی می‌تواند پی‌آمدهایی با ماهیت روانی-اجتماعی داشته‌باشد؛ مثلاً، آثار آن بر همسر اول می‌تواند شامل تحقیر، احساس شکست، تنهایی، و بی‌اعتمادی از سوی زن باشد؛ به علاوه، در برخی شرایط، همسر اول به دلایل مختلف، عملاً جدا از شوهر و در حقیقت تنها با فرزندان‌اش زندگی می‌کند، که در این صورت خانوادگی مادرپرست و به تعبیری خانوادگی با فقدان پدر شکل می‌گیرد و می‌تواند دارای آثار سوء متعدد بر فرزندان، در زمینه تربیتی، رفتاری، آموزشی، و اقتصادی باشد. پدیده‌ی چندهمسرگزینی به گواهی تاریخ از جمله رسم‌هایی است که پیش از اسلام در میان سایر اقوام و مذاهب مطرح بوده‌است و نه تنها اسلام مبتکر آن نبوده، بلکه آن را با تعیین حداکثر و قیود و شرایطی سنگین، نظیر شرط عدالت، محدود کرده‌است. از دلایل و مستندات چندهمسرگزینی چنین برمی‌آید که جهت‌گیری کلی اسلام به هیچ روی بر پایه‌ی تثبیت آن نیست، بلکه گراشی آشکار برای «تحدید زوجات» وجود دارد و حتا برتر از آن، با تأکید بر شرط عدالت، تک‌همسری توصیه می‌شود. نگاه اسلام به تعدد زوجات صرفاً به منزله‌ی یک ضرورت و استثنا در زندگی فردی و جمعی است و با گسترش بدون دلیل آن مخالف می‌کند؛ همچنین، سکوت عمدی قانون مدنی ایران در مورد چندهمسرگزینی و تعیین مجازات کیفری در صورت عدم رعایت تشریفات قانونی ازدواج دوم و تحدید اختیار مرد در انتخاب همسران متعدد، مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، گرایش قانون‌گذار ایران را به اصل تک‌همسری و اجتناب از چندهمسری نشان می‌دهد.

از مجموعه‌ی مطالب مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که تک‌همسرگزینی به عنوان یک «اصل» و چندهمسرگزینی به عنوان یک «ضرورت» و تنها با رعایت شرایط سنگین مجاز شناخته‌شده‌است و اساساً اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد چندهمسرگزینی، حتا با اجازه‌ی زن پیشین پذیرفتنی نیست. چندهمسرگزینی چون یک مسئله‌ی اجتماعی است باید ضمانت حقوقی و کیفری داشته‌باشد و بدین جهت، علاوه بر ضرورت بازنگری در قوانین مربوط به آن، نظارت قضایی هم ضروری به نظر می‌رسد.





## پیشنهادها

جهت جلوگیری از سوء استفاده‌ی مردان از چندهمسرگزینی و حمایت زنان از پی‌آمدها و آسیب‌های آن، راه‌کارهایی با هدف کاهش این پدیده به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- با توجه به این که قوانین مندرج در قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳ در زمینه‌ی ازدواج‌های مجدد، دارای سکوت، نقص، ابهام، و تعارض است، تدوین و تصویب قوانینی ویژه، کامل، و مناسب به وسیله‌ی مجلس شورای اسلامی، با استفاده از نظر روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، و حقوق‌دانان، جهت حمایت از زنان و نیز فرزندان که در معرض آسیب‌های اجتماعی-روانی چنین ازدواج‌هایی قرار گرفته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد.

۲- پیش‌بینی ضمانت حقوقی و کیفری مناسب در مورد انجام ازدواج‌های مجدد بدون رضایت همسر اول، بدون اجازه دادگاه، و عدم ثبت آن به وسیله‌ی مرد، همسر جدید، عاقد، و حتا سردفترانی که چنین ازدواج‌هایی را به ثبت می‌رسانند. با این کار، مجازات ازدواج مجدد برای مرد و همسر جدید، بدون دریافت مجوز از سوی دادگاه، طبق ماده‌ی ۱۷ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، که به وسیله‌ی شورای نگهبان غیرشرعی اعلام شده‌است، مجدداً با توجه به مصلحت جامعه و جلوگیری از ضررهای ناشی از آسیب‌های روانی-اجتماعی زنان و فرزندان چنین ازدواج‌هایی، احیا می‌شود.

۳- نظارت قضایی دادگاه‌های خانواده جهت احراز شرایط ازدواج مجدد، از جمله رعایت عدالت بین همسران، که از نظر حقوق اسلام اصلی‌ترین و مهم‌ترین شرط چنین ازدواج‌هایی محسوب می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد. اعمال ضمانت‌های حقوقی و کیفری نسبت به ازدواج‌های مجدد و جلوگیری از چنین ازدواج‌هایی که بدون ضرورت و صرفاً از روی تنوع‌طلبی و بدون داشتن قدرت اجرای عدالت از سوی مرد صورت می‌گیرد، به عنوان نظارت قضایی و به طور جدی به عهده‌ی دادگاه‌های صلاحیت‌دار باشد.

۴- جهت جلوگیری از سوء استفاده‌ی مردانی که ازدواج‌های متعدد را در شکل ازدواج موقت انجام می‌دهند، بر طبق ماده‌ی ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی، عدم ثبت ازدواج‌های موقت نیز مشمول مجازات مندرج در این ماده شود.

۵- استفاده‌ی آگاهانه و همگانی زنانی که قصد ازدواج دارند از بند دوازدهم شرط مندرج در نکاح‌نامه‌های رسمی، مبنی بر این که اگر زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت نکند، به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر بدهد.

- ۶- استفاده‌ی زنانی که قصد ازدواج دارند از شرط عدم ازدواج مجدد از سوی مرد در ضمن عقد نکاح، که بر اساس ماده‌ی ۱۱۱۹ قانون مدنی چنین شرطی مجاز اعلام شده‌است. در صورت عدم اجرای شرط از سوی مرد، زن می‌تواند وکیل و وکیل در توكیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در دادگاه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.
- ۷- با توجه به تفسیر موسع از ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی و تصویب آن در تاریخ ۸۱/۴/۲۹ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبنی بر عسر و حرج زوجه از ادامه‌ی زندگی زناشویی به دلایل مختلف، زوجه می‌تواند ازدواج مجدد زوج را از مصادیق عسر و حرج مادی و معنوی اعلام و از دادگاه درخواست طلاق کند.



## منابع

- ابوخلیل، شوقی. ۱۳۵۵. *اسلام در زندان اتهام*. برگردان حسن اکبری مرزناک. تهران: انتشارات بعثت.
- الزحلی، وهبه. ۱۴۱۸ق. *الفقه الاسلامی و ادلته*، جلد ۹. چاپ ۴. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- الصایونی، عبدالرحمن. ۱۳۹۹ق. *قانون الاحوال الشخصية السوری فی الزواج و الطلاق*. چاپ ۵. دمشق: المطبعة الجديدة.
- بهنام، جمشید، و جمشید راسخ. ۱۳۴۸. *مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- تقوی، نعمت‌الله. ۱۳۷۴. *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- حر عاملی، شیخ محمدحسین. بی‌تا. *وسائل الشیعه*، جلد ۲۱. قم: مؤسسه آل‌البتیت، الاحیاء التراث العربی.
- حکیم‌پور، محمد. ۱۳۸۲. *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*. تهران: انتشارات نغمه نواندیش.
- دفتر انتشارات طرح‌های ملی. ۱۳۸۲. *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و موج دوم: یافته‌های پیمایش ملی در ۲۸ استان کشور*. تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی.
- دورانت، ویل. ۱۳۷۰. *تاریخ تمدن*. برگردان احمد آرام، ع. پاشایی، و امیرحسین آریان‌پور. چاپ ۴. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رشیدرضا، سیدمحمد. بی‌تا. *تفسیر القرآن الحکیم، الشهیر بتفسیر المائت: تقریرات درس شیخ محمد عبده*. چاپ ۲. بیروت: دارالمعرفت.
- رفیعی، محمدتقی. ۱۳۸۲. «شرط عدالت در ازدواج مجدد در حقوق ایران» صص ۱۱۷-۱۵۷ در *مجموعه مقالات همایش بررسی وضعیت حقوق زنان در نظام حقوقی ایران*. مازندران: دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- رمضان نرگسی، رضا. ۱۳۸۴. «بازتاب چندهمسری در جامعه» کتاب *زنان، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان* ۱۴۵:۲۷-۱۷۴.
- زیبان، جرجی. ۱۳۶۹. *تاریخ تمدن اسلام*. برگردان علی جواهرالکلام. چاپ ۶. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سعادت هندی، امیرعلی. ۱۳۷۰. *تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام*. برگردان ایرج زراقی و محمدمهدی حیدرپور. مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- شریعتی، علی. ۱۳۶۰. *اسلام‌شناسی (درس‌های دانشگاه مشهد)*. مجموعه آثار، شماره‌ی ۳۰. چاپ ۲. تهران: شرکت سهامی چاپخش.
- شلی، محمدمصطفی. ۱۳۹۷ق. *احکام الاسره فی الاسلام: دراسة مقارنة بین فقه المذاهب السنیة و المذهب الجعفری و القانون*. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- صادقی تهرانی، محمدصادق. بی‌تا. *توضیح‌المسائل نوین*. قم: جامعه‌ی علوم القرآن.
- صدر، حسن. ۱۳۵۷. *حقوق زن در اسلام و اروپا*. چاپ ۷. تهران: انتشارات جاویدان.
- صفایی، سیدحسین، و اسدالله امامی. ۱۳۸۱. *مختصر حقوق خانواده*. چاپ ۵. تهران: نشر میزان.

- طالقانی، سید محمود. ۱۳۶۰. *تفسیر پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۶۳. *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی. ۱۴۰۳ق. *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: دارالهادی للمطبوعات.
- عبدی، عباس. ۱۳۷۱. *مباحثی در جامعه‌شناسی حقوقی در ایران*. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی. ۱۳۸۴. *تعدد زوجات: بررسی تطبیقی حقوق خانواده*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳. ۱۳۸۲. تهران: نشر دوران.
- قانون مدنی ایران. ۱۳۸۴. اصفهان: نشر اسپادان.
- قرآن کریم. ۱۳۷۹. برگردان محمد مهدی فولادوند. چاپ ۸. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۵. *حقوق خانواده*. تهران: مؤسسه نشر یلدا.
- . ۱۳۸۲. *مقدمه‌ی علم حقوق*. چاپ ۳۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کریم‌نسن، آرتور. ۱۳۴۵. *ایران در زمان ساسانیان*. برگردان رشید یاسمی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لو بون، گوستاو. ۱۳۳۴. *تاریخ تمدن اسلام و عرب*. برگردان سید محمد تقی فخر داعی. چاپ ۴. تهران: بنگاه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.
- مجموعه‌ی قوانین و مقررات خانواده. ۱۳۸۴. تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
- محبی، سیده فاطمه. ۱۳۸۳. «غرب و پدیده‌ی خانواده‌های تک‌والدی» برگردان هاجر حسینی و فاطمه بختیاری. *کتاب زنان، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان* ۲۴: ۲۳۴-۲۳۷.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن. ۱۴۰۳ق. *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مع تعلیقات السید صادق شیرازی*، جلد ۲۱. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی. ۱۳۸۱. *قواعد فقه، بخش مدنی* ۱. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷. *نظام حقوق زن در اسلام*. چاپ ۸. قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۰. *تفسیر نمونه*، جلد ۳. چاپ ۲۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی لاری، سید مجتبی. ۱۳۶۰. *سیمای تمدن غرب*. چاپ ۶. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مهرپور، حسین. ۱۳۷۱. *مجموعه نظریات شورای نگهبان*. تهران: انتشارات کیهان.
- . ۱۳۷۹. *مباحثی از حقوق زن*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- Allott, Antony N. 1968. "African Law." Pp. 131-156 in *An Introduction to Legal Systems*, edited by J. Duncan M. Derrett. London, England: Sweet and Maxwell.
- Anderson, James N. D. 1963. "Islamic Law in Africa: Problems of Today and Tomorrow." Pp. 164-184 in *Changing Law in Developing Countries*, edited by James N. D. Anderson. London, England: George Allen & Unwin Ltd.



- Froelich, Jean-Claude. 1965. "Droit Musulman et Droit Coutumier." Pp. 361–389 in *Études de Droit Africain et de Droit Malgache (Studies of African Law and Madagascan Law)*, edited by Jean Poirier. Paris, France: Cujas.
- Gould, Julius, and William L. Kolb. 1964. *A Dictionary of the Social Sciences*. London, England: Tavistock Publications.
- Ibrahim, Ahmad. 1984. *Family Law in Malaysia and Singapore*. 2<sup>nd</sup> Edition. Singapore City, Singapore: Malayan Law Journal.
- M'Baye, Keba. 1966. "Droit et Développement en Afrique Francophone de l'Ouest." Pp. 136–137 in *Les Aspects Juridiques du Développement Économique (Legal Aspects of Economic Development)*, edited by André Tunc. Paris, France: Dalloz.
- Moore, Stephen, ed. 1987. *Sociology Alive!* Cheltenham, England: Stanley Thornes.
- The Living Bible*. 1974. Wheaton, IL, USA: Tyndale House Publishers.
- United Nations. 2000. *The World's Woman, 2000: Trends and Statistics*. New York, NY, USA: United Nations.
- Verdier, Raymond. 1965. "'Chef de Terre' et 'Terre de Lignage': Contribution à l'Étude des Systèmes de Droit Foncier Négro-africains." Pp. 333–359 in *Études de Droit Africain et de Droit Malgache (Studies of African Law and Madagascan Law)*, edited by Jean Poirier. Paris, France: Cujas.

#### نویسنده

دکتر محمدتقی رفیعی،

استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران  
rafiei283@yahoo.com

مدیر گروه حقوق دانشگاه مازندران

نگارنده‌ی چندین کتاب و مقاله در زمینه‌ی حقوقی و مجری طرح‌های پژوهشی در زمینه‌ی مطالعات  
زنان با روی‌کرد حقوقی

**Blank**

## مطالعه‌ی نوع مشاغل مدیریتی و نیازهای شغلی مدیران زن در سازمان‌های دولتی

دکتر محمدعلی بابایی زکلیکی

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا

### چکیده

این پژوهش، که به منظور شناسایی نوع مشاغل و الگوهای انگیزشی مدیران زن در سازمان‌های دولتی ایران اجرا شده‌است، نشان می‌دهد که به‌رغم افزایش تعداد زنان شاغل در پست‌های مدیریتی سال‌های اخیر، آنان هنوز دارای سهمی اندک از کل مشاغل مدیریتی اند؛ همچنین گردآوری داده‌های لازم به‌وسیله‌ی پرسش‌نامه‌ی که ۲۵۶ نفر از مدیران زن شاغل در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی آن را تکمیل کرده‌اند، بیان‌گر آن است که:

- بیش‌تر مدیران زن، متأهل و دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی اند و از سن حدود ۴۰ سال و سابقه‌ی خدمت ۵ تا ۱۰ سال نیز برخوردار اند.
- مشاغلی که نیازمند وقت، حوصله، رفتار گرم، و ابراز هم‌دردی اند، مناسب مدیران زن است.
- فرصت شایسته برای پیشرفت، مهم‌ترین نیاز کاری مدیران مورد مطالعه است.
- بر اساس این یافته‌ها، پیشنهادهایی به مدیران زن و تصمیم‌گیرندگان در سازمان‌ها ارائه شده‌است.

### واژگان کلیدی

مدیریت زنان؛ مشاغل مدیریتی؛ نیازهای شغلی و انگیزش؛ سازمان‌های دولتی؛

این پژوهش با حمایت مادی دانشگاه الزهرا صورت گرفته‌است.

اگرچه زنان بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و از لحاظ سطح دانش و توانایی ظرفیت‌های نهفته‌ی دارند، از سهمی بسیار اندک (حدود ۵ درصد) در به‌دست‌گیری پست‌های مدیریتی برخوردار اند (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۸۰ ب). مطالعات نشان می‌دهد که ایجاد شرایط برای جای‌گیری زنان در رده‌های بالای سازمانی، به طور غیرمستقیم با کاهش میزان رشد جمعیت، کاهش شکاف درآمدی بین قشرهای جامعه، و افزایش مشارکت‌های آگاهانه‌ی سیاسی و اجتماعی هم‌بستگی دارد و سبب افزایش توسعه‌ی انسانی در کشور می‌شود.

مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، عامل توسعه‌یافتگی هر کشور تلقی می‌شود و سازمان ملل همه‌ساله شاخص تواناسازی جنسیتی (GEM)<sup>۱</sup> را برای کشورها محاسبه می‌کند. بنا بر گزارش سال ۱۹۹۸، ایران با ایندکس ۰/۲۶، نسبت مدیران زن به کل ۳/۵ درصد، و سهم ۱۹ درصد از درآمد ملی، جای‌گاه ۸۷ را در کل کشورهای جهان کسب کرده، که به هیچ عنوان راضی‌کننده نیست (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۸۰). عدم فراهم‌سازی شرایط برای زنان مستعد در جهت عهده‌دار شدن مشاغل مدیریتی، امکان استفاده‌ی حدود نیمی از ظرفیت دانش، مهارت، و توانایی‌های در دسترس را از بین می‌برد؛ در حالی که حضور زنان در پست‌های مدیریتی موجب بهبود مهارت‌های مدیریتی یا بهبود کارکرد مدیریت سازمان‌ها می‌شود و مواردی نظیر سبک رهبری دموکراتیک، مدیریت دموکراسی، مدیران حساس به نیازهای افراد، گسترش فرهنگ سالم، اخلاقیات، بهبود ارتباطات سازمانی، و ترویج نوآوری، با حضور زنان آسان‌تر می‌شود.

جنبه‌های اقتصادی این موضوع نیز دارای اهمیت است. هزینه‌های جذب، حفظ، و نگاه‌داری مدیران مرد قابل‌توجه است و حضور زنان با انتظارات مادی کم‌تر از مردان (جعفرنژاد و اسفیدانی ۱۳۸۴)، هزینه‌ی سازمان‌ها را کاهش خواهد داد؛ علاوه بر آن افزایش عرضه‌ی تعداد مدیران در جامعه، شرایط رقابت را برای مدیران مرد تشدید می‌کند و این رقابت، هم حق انتخاب بیش‌تری به سازمان‌ها می‌دهد و هم مردان را برای توسعه‌ی توانایی‌های فردی تحریک می‌کند.

پژوهش حاضر به منظور شناسایی الگوهای انگیزشی مدیران زن و راه‌کارهایی برای گسترش حضور زنان در مشاغل مدیریتی انجام می‌شود و اهداف آن عبارت است از:

- ۱- شناسایی خصوصیات زنان مدیری که توانسته‌اند سمت‌های مدیریتی بگیرند؛
- ۲- شناسایی مشاغل مدیریتی مناسب زنان که در انتخاب باید مورد توجه قرار گیرند؛
- ۳- شناسایی الگوی انگیزشی و نیازهای زنانی که مشاغل مدیریتی دارند.

<sup>۱</sup> Gender Empowerment Measure - این شاخص یکی از پنج شاخص مورد استفاده‌ی سازمان ملل است، که در گزارش سالیانه‌ی توسعه‌ی انسانی ارائه می‌شود و نابرابری بین فرصت‌های زنان و مردان را در هر کشور می‌سنجد.





## مبانی نظری

### جای‌گاه زنان در نظام مدیریت

هرچند برابر گزارش مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۰:ب:۳۲) طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۵ تعداد مدیران زن از ۷۲۶ نفر به ۱۱۸۶ نفر افزایش یافته (جدول ۱)، ولی طی این سال‌ها، تعداد مدیران مرد ۳۵ برابر تعداد مدیران زن رشد کرده، که این امر بیان‌گر پایین بودن میزان مشارکت و موفقیت زنان در کسب پست‌های مدیریتی و کمبود فرصت‌های مدیریتی برای آنان، در مقایسه با مردان، است.

جدول ۱- رشد مدیران زن در دستگاه‌های اداری به تفکیک سطوح مدیریتی

وضعیت مدیریتی	سال		تعداد تغییرات	رشد سالانه (درصد)
	۱۳۷۵	۱۳۸۰		
مدیران عالی	۲	۸	۶	۳۲
مدیران میانی	۱۵۲	۲۹۵	۱۴۳	۱۴٫۲
مدیران پایه	۵۷۲	۸۸۳	۳۱۱	۹٫۱
کل سطوح	۷۲۶	۱۱۸۶	۴۶۰	۱۰٫۳۲

بنا بر گزارش افشاری و شیبانی (۱۳۸۰) ۸۷٫۲۵ درصد قانون‌گذاران و مقامات عالی کشوری، ایران را مردان تشکیل داده‌اند، که این نسبت تنها ۲٫۳۵ درصد زنان شاغل را در بر می‌گیرد. اشتغال ۸۲٫۹ درصد زنان در بخش دولتی، ۱۲٫۶ درصد در بخش خصوصی، و ۰٫۴ درصد در بخش تعاونی، بیان‌گر جهت‌گیری اشتغال زنان به سوی بخش دولتی است.

### موانع اشتغال و ارتقا

جوادی (۱۳۸۱) علل پایین بودن اشتغال زنان را موارد زیر می‌داند:

- تنوع کم فرصت‌های شغلی برای زنان؛
- دسترسی نابرابر به فرصت‌ها؛
- بیش‌تر بی‌کار شدن زنان در زمان‌های رکود؛
- کندتر بودن سیر جریان ارتقای شغلی زنان؛
- مهاجرت از روستاها به شهرها؛
- اختصاص بخش عمده‌ی اقتصاد غیرپولی به زنان؛
- مسئولیت در خانواده و وظایف مادری.

مرکز مشارکت زنان طی چند پروژه‌ی پژوهشی، موانع و محدودیت‌های اشتغال زنان در بخش دولتی را مورد مطالعه قرار داده‌است، اما به‌رغم نتایج ارزنده، مشاغل مدیریتی و یا زنان مدیر مورد بررسی قرار نگرفته‌اند (آزاده ۱۳۸۲؛ سفیری ۱۳۸۲؛ موسوی ۱۳۸۲).

سفیری (۱۳۷۹) از بررسی اطلاعات ۴۰ کشور درباره‌ی توسعه‌ی انسانی و تأثیر آن بر میزان فعالیت زنان و نیز بر اساس آخرین آمار بین‌المللی سال ۱۹۹۸ چنین نتیجه‌گیری می‌کند که کشورها می‌توانند در زمینه‌ی فعالیت اقتصادی زنان در سطوح بالای شغلی سرمایه‌گذاری کنند و شاهد رشد توسعه‌ی انسانی باشند.

افشاری (۱۳۸۱) به استناد محاسبات شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI)<sup>۱</sup>، مشارکت کم زنان را در بازار کار به دلیل سرمایه‌گذاری کم‌تر روی آموزش زنان نسبت به مردان و موانعی مانند عدم اعتماد به نفس زنان، عدم اطلاع زنان از حقوق اجتماعی خود، و رفتار و بینش مردسالاری در محیط‌های کاری می‌داند.

میرغفوری (۱۳۸۵) با مطالعه‌ی ۲۷ عامل سقف شیشه‌یی گزارش می‌دهد که عامل‌های فرهنگی و اجتماعی در گماشته نشدن زنان به پست‌های مدیریتی بیش‌ترین تأثیر را دارند و فرهنگی و اسفیدانی<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) نیز عمده‌ترین موانع ارتقای زنان را در پست‌های مدیریتی، باورهای فرهنگی نسبت به مهارت‌های مدیریتی زنان می‌داند.

بابایی زکلیکی (۱۳۸۵؛ ۱۳۸۵ب) با مطالعه‌ی دیدگاه‌های مدیران ارشد سازمان‌های دولتی نشان می‌دهد که فرآیند گزینش مدیران در این سازمان‌ها نظام‌مند و مروج شایسته‌سالاری نیست و مدیران ارشد هم نسبت به توانایی‌های مدیران زن نگرش مثبت ندارند.

گلپور و عریضی (۱۳۷۶) با مطالعه‌ی نگرش ۱۱۷۶ نفر در اصفهان چنین نتیجه می‌گیرند که زنان، به‌جز دریافت احترام در خور شأن خانم‌ها، در موارد دیگر، دارای نگرشی منفی نسبت به عادلانه بودن شرایط اند و پژوهش حاضر هم تعصب و نگرش‌های سنتی تصمیم‌گیرندگان را مانع اصلی ارتقای زنان به سطوح مدیریتی اعلام کرده‌است.

بر اساس آنچه گفته‌شد، ارتقای زنان به مشاغل مدیریتی، به دلیل موانع متعدد، چالشی جدی تلقی می‌شود و این موانع، که مطالعات بسیاری آن‌ها را تأیید کرده‌است (زاهدی ۱۳۷۲؛ اشرف‌العقلایی ۱۳۷۷؛ شهیدی ۱۳۷۸؛ بهرامی‌نسب ۱۳۷۹؛ اعزازی ۱۳۸۰؛ الوانی و ضرغامی فرد ۱۳۸۰؛ عبداللهی ۱۳۸۱؛ محمدی، مؤید حکمت، و نبئی ۱۳۸۱؛ زاهدی ۱۳۸۲)، عموماً به سه دسته‌ی کلی موانع فردی، سازمانی، و فرهنگی و اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند. این مطالعات با نتایج شماری از

<sup>۱</sup> Human Development Index - این شاخص، سطح تحصیل، سواد، استاندارد زندگی، و طول عمر را می‌سنجد.

<sup>۲</sup> Farhangi, Ali Akbar, and Mohammad Rahim Esfidani



پژوهش‌های صورت‌گرفته در غرب که به موانع مشابه اشاره کرده‌اند هم‌خوانی دارد (چاتر و گاستر<sup>۱</sup> ۱۹۹۵؛ پیترز<sup>۲</sup> ۲۰۰۲؛ کوردانو، شرر، و اوون<sup>۳</sup> ۲۰۰۲).

### نیازها و انگیزش زنان

باس<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) با مطالعه در مورد انگیزش زنان، نتایج زیر را ارائه می‌دهد:

- زنان از نظر قدرت‌طلبی، رقابتی بودن، قاطعیت، و احساس راحتی در اعمال قدرت، امتیازات کم‌تری کسب کردند و نسبت به مردان انگیزه‌ی کم‌تری برای مدیریت کردن دارند؛ هرچند که انگیزه‌ی آنان با آموزش و تجربه افزایش می‌یابد و انگیزه‌ی زنانی که به پست مدیریتی دست می‌یابند، پس از مدتی، مشابه انگیزه‌ی مدیران مرد می‌شود.
- عامل مهمی که قبول مسئولیت و انجام مأموریت‌های چالشی را ممکن می‌سازد، انگیزه‌ی پیشرفت است. برخی افراد با عواملی چون اعتبار، قدرت، و پول برانگیخته می‌شوند و برخی انگیزه‌ی پیشرفت را عامل اصلی خود می‌دانند.
- زنان به موفقیت در محل کار تمایل دارند، ولی می‌ترسند که موفقیت شغلی به معنای شکست در اهداف خانوادگی باشد.
- انگیزه‌ی پیشرفت در زنان و مردان به اهداف شغلی و رابطه‌ی آن با اهداف خانوادگی مربوط است؛ به علاوه زنان در مقایسه با مردان، نسبت به بازخورد منفی در ارزیابی کارکرد خود، حساسیت بیشتری دارند و ممکن است به‌رغم کارکرد خوب در مشاغلی که به طور سنتی مردانه اند، احساس کمبود کنند.
- پژوهش در حیطه‌ی تفاوت‌های جنسی، مسائلی متناقض را در مورد انگیزه زنان، گزارش می‌کنند (مادوک<sup>۵</sup> ۲۰۰۲؛ میکلسن و هم‌کاران<sup>۶</sup> ۲۰۰۴):
- مدیران زن در مقایسه با زنان دیگر، دارای خصوصیات زنانه‌ی کم‌تری نیستند. آن‌ها ضمن برخوردار بودن از صفات زنانه، از ویژگی‌ها و صفات مردانه (نظیر اعتماد به نفس، انگیزش پیشرفت، و جرئت‌طلبی) نیز به منظور موفق شدن در نقش‌های غیرسنتی برخوردار اند. مدیران زن در صفات مطلوب اجتماعی و انگیزه‌ی پیشرفت نسبت به سایر گروه‌ها امتیازی بالاتر دارند.
- زنان به علت ترس از عدم موفقیت، انگیزش پیشرفت خود را بروز نمی‌دهند و همین ترس مانع پیشرفت است.

<sup>1</sup> Chater, Kerry, and Roma Gaster

<sup>2</sup> Peters, Helen

<sup>3</sup> Cordano, Mark, Robert F. Scherer, and Crystal L. Owen

<sup>4</sup> Bass, Bernard M.

<sup>5</sup> Maddock, Su

<sup>6</sup> Mikkelsen, Lene, Bernard Roach, Adelino Muxito, Chol O. Han, and Chang Liu

- زنان نسبت به مردان در ترقی خود پشتکار و اصرار کمتری دارند.

- زنان برای ارضای خود در روابط اجتماعی بیش‌تر از کار و پیشرفت در آن اهمیت قائل اند.

- به نظر زنان، عامل شانس، بیش از برنامه‌ریزی در پیشرفت شغلی مؤثر است؛ یعنی زنان به طور اتفاقی به مشاغل بالاتر ارتقا پیدا می‌کنند.

چو و لوک<sup>۱</sup> (۱۹۹۶)، که انگیزه‌های مدیران زن را در چین و هنگ‌کنگ مقایسه کرده‌اند، پس از مرور مطالعات پیشین و شناسایی ۱۴ انگیزش شغلی، با نظرخواهی از مدیران در این مورد چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که قدرشناسی از خوب کار کردن، داشتن مناسبات دوستانه، هم‌کاران و سرپرستان خوب، و فرصت شایسته برای پیشرفت و ارتقا برای هر دو گروه (مدیران چینی و هنگ‌کنگی) دارای اهمیت است.

برخی پژوهش‌گران معتقد اند که سقف شیشه‌یی تنها عامل عدم دستیابی زنان به مشاغل بالای سازمانی نیست، بلکه الگوی نیازهای آنان نیز عاملی مهم است؛ بدین معنا که نیاز دستیابی به قدرت و خودشکوفایی در زنان و مردان به گونه‌های مختلف برآورده می‌شود (اوکانر<sup>۲</sup> ۲۰۰۱). آرمسترانگ-استسن و کمرون<sup>۳</sup> (۲۰۰۵)، با بررسی نظر مدیران زن بالای ۵۰ سال در مورد رضایت شغلی و سایر عوامل شخصی و سازمانی، گزارش کردند که برای مدیران زن، حمایت سازمانی، محتوای شغل، و وضعیت سلامت، مهم‌ترین عوامل انگیزشی محسوب می‌شوند. مطالعه‌یی در صنعت فن‌آوری اطلاعات کشور چین نشان داد زنان، پیشرفت حرفه‌یی را ارج می‌نهند (التیو و هوانگ<sup>۴</sup> ۲۰۰۷). پژوهشی توصیفی در نیجریه نیز فقدان رضایت شغلی زنان را متأثر از اعتماد به نفس پایین و عدم حمایت می‌داند؛ هرچند که عوامل سازمانی نیز در رشد حرفه‌یی یا عدم آن تأثیر دارد (چوون<sup>۵</sup> ۲۰۰۷). پژوهشی در ترکیه، که اولویت‌های زنان مدیر یک بانک را از نظر خانواده یا حرفه‌یی، به وسیله‌ی یک پرسش‌نامه (۲۸۶ مدیر)، مورد مطالعه قرار داد، چنین نتیجه گرفت که «زنانی که حرفه‌یی را بر خانواده ترجیح می‌دهند، از حرفه و شغل خود رضایت بیش‌تری کسب می‌کنند. آنان درگیری زیاد با شغل داشته و نسبت به آینده‌ی شغلی خود خوش‌بین هستند.» (بیورک، کویونکو، و فیکسن‌باوم<sup>۶</sup> ۲۰۰۷). مطالعه‌یی در چین راجع به الگوی انگیزشی نشان داد انگیزش مردان و زنان و هم‌چنین مدیران و غیرمدیران، متفاوت و متأثر از نیازهای مرتبط با وجود،

<sup>1</sup> Chow, Wing S., and Vivienne W.M. Luk

<sup>2</sup> O'Connor, Victoria J.

<sup>3</sup> Armstrong-Stassen, Marjorie, and Sheila Cameron

<sup>4</sup> Aaltio, Iiris, and Jiehua Huang

<sup>5</sup> Chowwen, Catherine

<sup>6</sup> Burke, Ronald J., Mustafa Koyuncu, and Lisa Fiksenbaum



ارتباط، و رشد است؛ در واقع، رضایت، ناشی از رفع نیازهایی است که فرد به آن‌ها اشتیاق و وابستگی شدید دارد (سانگ، وانگ، و وی<sup>۱</sup> ۲۰۰۷).

بنا بر آنچه گفته شد، انگیزه‌ها بر دو نوع اقتصادی و روانی قابل طبقه‌بندی است. *اعزازى* (۱۳۸۰) و *ساروخانى* (۱۳۷۰) انگیزه‌ی اشتغال در طبقات مرفه اقتصادی را روانی می‌دانند و *سفیری* (۱۳۸۱) نیز معتقد است هر قدر اهداف جامعه متعالی‌تر باشد، انگیزه‌های غیرمادی قوی‌تر می‌شود.

### جداسازی مشاغل با توجه به جنسیت

کورزر<sup>۲</sup> (۱۹۸۰، برگرفته از باس ۱۹۹۰) اشاره می‌کند که حدود نیمی از تمامی زنان شاغل، در ۲۱ حرفه اشتغال دارند. مطالعات انجام‌گرفته نیز نشان داده‌اند که مشاغل سازمانی، عمدتاً به طور خاص، برای زنان یا مردان متمایز شده‌اند و این روند در بسیاری از کشورها مثل آمریکا، انگلیس، روسیه، ایرلند، و دیگر کشورها دیده می‌شود. مشاغل مربوط به زنان عمدتاً دربرگیرنده‌ی مزایای کم، برخورداری اندک از رشد به سوی سطوح مدیریتی، آموزش و تعهد کم‌تر، و روابط با افراد مثل بخش‌های خدماتی و آموزشی است و این جمع‌بندی معمولاً از کلیشه‌سازی فرهنگی نقش‌های زنانه و مردانه پی‌روی می‌کند؛ به عنوان مثال چون از پرستاران رفتار گرم، مراقبت، و هم‌دردی انتظار می‌رود، زنان در این بخش گمارده می‌شوند و چون مدیریت در صنایع و سازمان‌ها غالباً مردانه است و مسائلی مانند پرداخت بیش‌تر، گرایش به کار، رقابتی بودن و از این دست موارد در آن‌ها بیش‌تر است، مردان مناسب این مشاغل تشخیص داده می‌شوند. این جداسازی در صنایع نیز صورت گرفته است؛ بدین مفهوم که مدیران زن بیش‌تر در صنایع بانک‌داری، انتشارات، لوازم آرایشی، خرده‌فروشی، و نظایر آن ارتقا یافته‌اند.

در زمینه‌ی نوع مشاغل مدیران زن در ایران نیز پژوهش‌هایی بسیار اندک صورت گرفته است، که بیش‌تر آن‌ها بر همان موانع و بازدارنده‌هایی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد تأکید دارند.

<sup>1</sup> Song, Lianke, Yonggui Wang, and Jiangru Wei

<sup>2</sup> Coser, Rose Laub

## روش پژوهش

## سوال‌های پژوهش

- ۱- چه کسانی توانسته‌اند در شرایط کنونی کشورمان به مشاغل مدیریتی دست یابند؟ (این پرسش مدیران زن شاغل را از جنبه‌های فردی، مانند سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، و سن مورد مطالعه قرار می‌دهد).
- ۲- خصوصیات مشاغل مناسب مدیران زن چیست؟ (این پرسش در جست‌وجوی کشف خصوصیات مشاغل مدیریتی، سمت، سطح سازمانی، تعداد افراد تحت سرپرستی، میزان حجم کاری، و مشکلات مربوط است).
- ۳- الگوی نیازها و انگیزش مدیران زن چه‌گونه است؟ (برای تشخیص نیازها و انگیزش، پانزده مؤلفه بر اساس مبانی نظری ارائه می‌شود، که پاسخ‌گو پنج مورد آن‌ها را انتخاب می‌کند).

## روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش از نوع توصیفی-تبیینی است و برای ارائه‌ی پاسخ‌های تجربی (از دنیای واقعی) به پرسش‌های پژوهش، ابتدا مبانی نظری، شامل بیش‌تر مطالعات انجام‌گرفته‌ی مرتبط در داخل و خارج از کشور، مورد بررسی قرار گرفت و پس از طراحی پرسش‌نامه، اقداماتی برای پالایش و بازنگری در آن، به منظور تقویت پایایی و روایی، صورت پذیرفت. نظرسنجی از هم‌کاران و مشاوران پژوهش و سایر خبرگان (حدود ۱۰ نفر)، همراه با تشکیل جلسات بحث و گفت‌وگو راجع به محتویات پرسش‌نامه و نیز نظرسنجی اولیه<sup>۱</sup> از ۱۰ نفر از مدیران زن و مصاحبه با افراد مزبور راجع به محتویات پرسش‌نامه، از جمله‌ی این اقدامات بود.

## جامعه‌ی آماری

همان‌طور که در بخش مروری بر وضعیت اشتغال زنان اشاره شد، ۳۰ درصد اشتغال زنان در بخش دولتی است و از آن جا که پژوهش‌های انجام‌گرفته بیان‌گر آن است که شرایط جذب و اشتغال در این بخش به مراتب مساعدتر از بخش خصوصی و صنعتی است و همچنین زنان تحصیل‌کرده، به دلیل امنیت و سایر جوانب سازمانی، رغبت بیش‌تری برای استخدام در این بخش دارند، کار میدانی در بخش دولتی صورت گرفت.

<sup>۱</sup> Pre-test



با توجه به اطلاعات جدول ۲، آمار زنان شاغل در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که به ترتیب ۹۳/۲ و ۹۰/۸ درصد آنان در چهار وزارتخانه‌ی آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، و امور اقتصاد و دارایی اشتغال دارند. به دلیل این که این آمار منعکس‌کننده‌ی وجود تنوع شغلی و شرایط حضور زنان در مشاغل سطوح مختلف این سازمان‌ها است و نیز به دلیل آن که مطالعات قبلی گزارش داده‌اند پراکندگی و تعداد اندک زنان در بخش خصوصی و صنعت دسترسی به آنان را مشکل کرده‌است، چهار وزارتخانه‌ی مزبور به عنوان جامعه‌ی آماری تعیین شدند.

جدول ۲- آمار شاغلان زن در دستگاه‌های دولتی

۱۳۸۴		۱۳۷۸		نوع اشتغال
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
زنان شاغل تابع قانون استخدام کشوری و سایر مقررات				
۷۰/۸	۵۴۹/۳۵۰	۷۲/۴	۴۹۴/۳۲۲	زنان شاغل در وزارت آموزش و پرورش
۱۳/۷	۱۰۶/۳۳۱	۱۷/۰	۱۱۶/۵۶۳	زنان شاغل در وزارت بهداشت، درمان، و آموزش پزشکی
۵/۰	۳۸/۴۳۰	۲/۵	۱۶/۸۹۲	زنان شاغل در وزارت امور و اقتصاد و دارایی
۱/۳	۹/۴۰۹	۱/۳	۸/۹۹۹	زنان شاغل در وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری
۹/۲	۷۱/۷۰۵	۶/۸	۳۷/۷۰۷	زنان شاغل در سایر سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی
۹۸/۳	۷۷۵/۲۲۵	۹۸/۷	۶۷۴/۵۸۳	جمع
زنان شاغل تابع قانون کار				
۱/۷	۱۳/۲۶۳	۱/۳	۸/۶۴۷	جمع
۱۰۰	۷۸۸/۴۸۸	۱۰۰	۶۸۳/۱۳۰	جمع کل

### نمونه‌ی آماری پژوهش

نمونه‌ی آماری به بخشی از جامعه‌ی آماری گفته می‌شود که ویژگی‌ها و صفات جامعه‌ی آماری را در خود داشته‌باشد و پژوهش‌گر بتواند با مطالعه‌ی آن بخش، درباره‌ی جامعه‌ی آماری قضاوت کند. نمونه‌ی آماری باید دو ویژگی عمده داشته‌باشد؛ اول این که کلیه‌ی ویژگی‌های جامعه‌ی آماری مربوط را دارا باشد و بتوان آن را نمایان‌گر کلیه‌ی خصوصیات و ویژگی‌های جامعه‌ی آماری تلقی کرد (روایی نمونه‌ی آماری)، و دیگر این که حجم کافی و مناسب داشته‌باشد (تناسب حجمی نمونه‌ی آماری). در این پژوهش، حجم نمونه‌ی حدود ۲۰۰ مورد برآورد شد و تکمیل ۲۵۶ پرسش‌نامه به وسیله‌ی مدیران زن برای تعمیم نتایج به جامعه نیز کافی به نظر می‌رسد.

**بررسی روایی و پایایی پرسش‌نامه**

پرسش‌نامه از روایی صوری یا ظاهری برخوردار است؛ زیرا علاوه بر آن که نظرسنجی اولیه‌ی راجع به محتوای پرسش‌نامه صورت پذیرفت، خبرگانی شامل هم‌کاران، مشاوران، و برخی استادان (حدود ۱۰ نفر)، کارآیی سنج‌ها و آیتم‌ها را برای سنجش آن‌چه لازم است، تأیید کرده‌اند. پایایی یک سنج، ثبات و سازگاری مفهوم مورد سنجش را نشان می‌دهد و بر اساس محاسبات انجام‌شده، آلفای کرون‌باخ پرسش‌نامه، بالای ۷۰ درصد به دست آمد، که مقدار قابل‌قبولی است.

**تجزیه و تحلیل اطلاعات**

**مشخصات فردی** - این بخش پرسش‌نامه، پنج متغیر آخرین مدرک تحصیلی، رشته‌ی تحصیلی، وضعیت تأهل، جای‌گاه فرد در خانواده، و سن را مورد پرسش قرار می‌دهد و نتایج در بخش خلاصه‌ی یافته‌ها ارائه شده‌است.

**مشخصات شغلی** - این قسمت از پرسش‌نامه، نام شرکت، سمت، سابقه‌ی خدمت در مشاغل مدیریتی، و مشکلات محیط کار را مورد پرسش قرار داده، که پاسخ‌های مربوط در بخش خلاصه‌ی یافته‌ها ارائه شده‌است.

**مشاغل مناسب بانوان** - در این بخش، ۹ عبارت توضیحی درباره‌ی مشاغل ارائه شده‌است و شرکت‌کنندگان نظر خود را برای هر یک از عبارات اعلام کرده‌اند. در این مقیاس‌ها، نمره‌ی یک نشان‌گر گزینه‌ی کاملاً موافق؛ نمره‌ی دو نشان‌گر گزینه‌ی موافق؛ نمره‌ی سه نشان‌گر گزینه‌ی بی‌تفاوت؛ نمره‌ی چهار نشان‌گر گزینه‌ی مخالف؛ و نمره‌ی پنج نشان‌گر گزینه‌ی کاملاً مخالف است؛ بنا بر این هرچه میانگین به یک یا دو نزدیک‌تر باشد، شغل مذکور مورد توجه مدیران زن نمونه است و هرچه به چهار یا پنج نزدیک‌تر باشد، مدیران زن آن شغل را برای زنان مناسب نمی‌دانند. اگر میانگین به دست‌آمده حدود سه باشد، مدیران نمونه نسبت به اختصاص آن شغل برای زنان بی‌تفاوت اند.

با توجه به جدول ۳ مدیران زن با دو شغل اول برای بانوان موافق اند؛ مشاغل سوم و چهارم را برای بانوان مناسب می‌دانند؛ درباره‌ی مشاغل شماره‌ی پنج تا هشت نظر خاصی ندارند؛ و با مشاغلی که نیاز به تصمیم‌گیری و قضاوت کم‌تری دارد مخالف اند.





جدول ۳- میانگین انحراف معیار، میزان Z، و سطح خطای مشاغل مناسب بانوان

سطح خطا	Z	انحراف معیار	درصد پاسخ‌دهندگان	میانگین	مشاغل مناسب بانوان
۰/۱۷	-۱/۵۷	۱/۱۲	۹۶/۱	۳/۳۵	مسئولیت‌های سبک متناسب با شرایط روحی و جسمی بانوان
۰/۱۷	-۱/۴۰	۱/۱۵	۹۸/۰	۲/۹۳	کارهایی که به ارباب رجوع مربوط باشد
۰/۱۸	-۱/۴۰	۰/۸۸	۹۶/۵	۴/۰۰	مشاغلی که تصمیم‌گیری و قضاوت کم‌تری نیاز داشته‌باشد
۰/۳۲	۰/۹۸	۱/۲۰	۹۶/۵	۲/۷۸	اموری که از نظر عاطفی مستلزم برخوردی خشن نباشد
۰/۳۲	۰/۹۹	۱/۱۹	۹۶/۹	۲/۷۸	کارهایی که از نظر زمانی از انعطاف لازم برخوردار باشد
۰/۶۶	۰/۴۳	۱/۰۷	۹۷/۳	۲/۱۴	مشاغلی که مستلزم وقت و حوصله باشند
۰/۷۷	۰/۲۹	۱/۱۴	۹۶/۹	۲/۵۴	سمت‌هایی که مستلزم رفتار گرم و ابراز هم‌دردی است
۰/۱۲	۰/۵۴	۱/۱۱	۹۷/۳	۳/۳۷	مشاغلی که ماهیت اداری یا دفتری دارند
۰/۶۸	۰/۴۰	۱۴/۲۳	۹۷/۳	۳/۳۸	مشاغلی که مصرف‌کنندگان آن بیش‌تر، بانوان باشند

### نیازها

در این بخش از پرسش‌نامه، از مدیران زن درخواست شده تا از بین ۱۵ نیاز متفاوت مطرح‌شده، پنج نیاز اساسی و مهم خود را مشخص کنند. پس از بررسی مشخص شد ۱۰ پرسش‌نامه در مورد این سؤال معتبر نیست و کل نمونه برای این سؤال ۲۴۶ مورد است. فراوانی هر کدام از ۱۵ نیاز مطرح‌شده در پرسش‌نامه، که به شرح جدول ۴ است، به این مفهوم است که چند درصد از کل ۲۴۶ نفر، نیاز مربوط را به عنوان یکی از نیازهای مهم خود انتخاب کرده‌اند. طبق جدول ۴، پنج نیاز اول، به ترتیب اهمیتی که از نظر زنان مدیر داشته، به قرار زیر است:

- ۱- فرصت شایسته برای پیشرفت و ارتقا؛
- ۲- آزادی عمل در ارائه‌ی ابتکار در مواقع ضروری (قدرت و اختیارات شغلی)؛
- ۳- داشتن فرصت اظهار نظر در گرفتن تصمیم‌های مهم؛
- ۴- امکان بهبود و توسعه‌ی مهارت‌ها و استعدادها؛
- ۵- رفتار عادلانه‌ی مدیران ارشد سازمان.

مدیران شرکت‌کننده در پژوهش، به دو نیاز، بالای ۵۰ درصد رأی داده‌اند. حدود ۵۶ درصد مدیران، فرصت شایسته برای پیشرفت و ارتقا را یکی از مهم‌ترین نیازهای خود به شمار می‌آورند؛ ۴۹ درصد آنان داشتن فرصت اظهار نظر در گرفتن تصمیم‌های مهم را نیازی مهم دانسته‌اند؛ نزدیک به ۴۶ درصد مدیران امکان بهبود و توسعه‌ی مهارت‌ها و استعدادها را یک نیاز مهم برشمرده‌اند؛ و رفتار عادلانه‌ی مدیران نیز برای ۴۳ درصد زنان مدیر اهمیت داشته‌است. برای بررسی آماری، با استفاده از آزمون فریدمن مشخص شد تفاوت معناداری بین پنج نیاز اصلی با بقیه وجود دارد ( $p = ۰/۱۲$ ).

جدول ۴- توزیع فراوانی نیازهای کاری

نیازها	توزیع فراوانی	درصد فراوانی
حقوق و مزایای مناسب	۱۰۱	۳۹٫۵
فرصت شایسته برای پیشرفت و ارتقا	۱۴۴	۵۶٫۳
داشتن مناسبات دوستانه با هم‌کاران و مدیران	۴۶	۱۸٫۰
داشتن فرصت اظهار نظر در گرفتن تصمیم‌های مهم	۱۲۵	۴۸٫۸
در اختیار داشتن منابع لازم و کافی برای انجام امور	۹۵	۳۷٫۱
کار جالب و چالش‌برانگیز	۴۶	۱۸٫۰
رفتار عادلانه‌ی مدیران ارشد سازمان	۱۱۰	۴۳٫۰
آزادی عمل در ارائه‌ی ابتکار در مواقع ضروری (قدرت و اختیارات شغلی)	۱۳۴	۵۲٫۳
مزایای مادی ناشی از ارتقای شغلی	۳۰	۱۱٫۷
برخورداری از مسئولیت بیشتر	۲۳	۹٫۰
برخورداری از واحد سازمانی دارای اعتبار اجتماعی و مورد احترام	۴۶	۱۸٫۰
برخورداری از فرصت انجام کارهای ارزشمند مرتبط با حیثیت انسانی	۵۹	۲۳٫۰
قدرتی و قدرشناسی از خوب کار کردن	۸۲	۳۲٫۰
امکان بهبود و توسعه‌ی مهارت‌های و استعدادها	۱۱۷	۴۵٫۷
آینده‌ی روشن و امنیت شغلی	۷۲	۲۸٫۱

در این بخش، سؤال دیگری با این مضمون که «اگر روزی تصمیم بگیری محل کار و شغل خود را ترک کنی، علت آن چه چیزی ممکن است باشد؟» مطرح شد، که بر پایه‌ی جدول ۵ در بررسی پاسخ‌های این سؤال، سه عامل اول در هر پرسش‌نامه طبقه‌بندی شده‌است. در بسیاری از پرسش‌نامه‌ها، مدیران نمونه، تنها به یک یا دو عامل اشاره کرده‌اند و به طور کلی ۲۱ نفر از ۲۵۶ مورد دریافتی به این سؤال پاسخ نداده‌اند. بیش‌ترین عاملی که سبب ترک کار مدیران زن از شغل خود می‌شود، مشکلات شغلی و سازمانی است و پس از آن بی‌عدالتی موجود در محیط کاری عاملی مهم به حساب می‌آید. عوامل سوم و چهارم هم از نظر اهمیت در یک سطح قرار دارند. آزمون فریدمن بیان‌گر آن است که در مورد مزبور نسبت به سایر عوامل تفاوتی معنادار وجود دارد ( $p = ۰٫۲۴$ ).

#### مقایسه‌ی نظرات مدیران تهرانی و شهرستانی

نتایج نشان می‌دهد که اختلافی معنادار بین عقاید مدیران زن در تهران و شهرستان راجع به نوع مشاغل مناسب بانوان وجود ندارد، اما مدیران شهرستانی با این جمله که «مشاغلی که بیش‌تر، مصرف‌کنندگان آن‌ها خانم‌ها هستند، برای بانوان مناسب است»، مخالفت دارند؛ در صورتی که مدیران تهرانی نسبت به این مشاغل بی‌تفاوت‌تر اند؛ هم‌چنین مقایسه‌ی نظرات مدیران تهرانی و شهرستانی راجع به نیازها نشان داد که اختلافی معنادار بین عقیده‌ی زنان مدیر در شهر تهران و سایر شهرها وجود ندارد.



جدول ۵- توزیع فراوانی عوامل مؤثر بر ترک کار

عوامل	توزیع فراوانی	درصد فراوانی
مشکلات شغلی و سازمانی (عدم امنیت شغلی، یکنواختی و تکراری شدن کار، نبود تناسب بین اختیار و مسئولیت)	۷۱	۳۰
بی‌عدالتی و تبعیض در محیط کاری از جانب مدیران	۵۴	۲۳
سوء مدیریت مدیران ارشد و مشکلات در مواجهه با بالادست	۳۵	۱۵
مشکلات خانوادگی	۳۳	۱۴
خستگی ناشی از کار زیاد، ناتوانی، و بازنشستگی	۲۷	۱۱
عدم قدرشناسی و قدردانی	۲۶	۱۱
وجود شرایط و فرصت‌های مناسب‌تر کاری	۲۳	۱۰
عدم امکان بهبود و توسعه‌ی مهارت‌ها و استعدادها و مفید نبودن	۱۹	۸
رسیدگی به اهداف مهم‌تر (تحصیل، مهاجرت، و دیگر)	۱۱	۵
جمع	۲۳۵	۹۲
بدون پاسخ	۲۱	۸
جمع کل	۲۵۶	۱۰۰

### خلاصه‌ی یافته‌ها

#### سؤال اول- چه کسانی توانسته‌اند در شرایط کنونی کشورمان به مشاغل مدیریتی دست یابند؟

- مدیران زن مورد بررسی، از نظر مشخصات فردی دارای ویژگی‌های زیر اند:
- میانگین مدرک تحصیلی بیش از ۹۷ درصد مدیران زن شرکت‌کننده در پژوهش، بالاتر از کارشناسی است.
  - رشته‌ی تحصیلی بیش‌تر مدیران زن، از رشته‌های علوم انسانی است (۶۲ درصد) و در بین رشته‌های علوم انسانی نیز رشته‌ی مدیریت بیش‌ترین فراوانی را دارد (۴۲ درصد).
  - بیش‌تر زنان مدیر نمونه متأهل اند (۷۴ درصد).
  - فقط ۲۷ درصد زنان مدیر از لحاظ موقعیت خانوادگی فرزند اول خانواده محسوب می‌شوند.
  - میانگین سن مدیران زن حدود ۴۰ و یا در فاصله ۴۰ تا ۴۵ سال است و ۷۵ درصد، بالای ۳۵ سال سن دارند.
  - میانگین سابقه‌ی خدمت شرکت‌کنندگان در مشاغل مدیریتی بین ۵ تا ۱۰ سال است و ۷۵ درصد، کم‌تر از ۱۰ سال سابقه‌ی خدمت دارند.
  - با توجه به میانگین سنی و سابقه‌ی خدمت زنان مدیر نمونه، میانگین سن آنان هنگامی که اولین سمت مدیریتی خود را به دست آورده‌اند بین ۳۵ تا ۴۰ سال بوده‌است.

- مقایسه‌ی مدیران زن تهران و شهرستان‌ها بیان‌گر آن است که مدیران زن مقیم تهران، نسبت به شهرستانی‌ها از سن و سطح تحصیلات بالاتری برخوردار اند. در سایر جنبه‌ها تفاوتی بین دو گروه مشاهده نشده است.

### سؤال دوم- خصوصیات مشاغل مناسب مدیران زن چیست؟

مدیران زن نمونه، مشاغلی را که نیازمند وقت و حوصله، و نیز رفتار گرم و ابراز هم‌دردی اند برای بانوان مناسب دانسته‌اند؛ با مشاغلی که به تصمیم‌گیری و قضاوتی کم‌تر نیاز داشته باشد (مشاغلی که طبق عرف و سنت برای زنان توصیه شده است و یا با باور عمومی جامعه هماهنگی دارد) مخالفت می‌کنند؛ و در مورد سایر مشاغل (جدول ۳) نظرات بی‌تفاوت داده‌اند؛ بدین معنا که برای هر شغلی آمادگی دارند. گفتنی است که این پاسخ‌ها جامعه‌پسند و گرایش‌دار<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد و تنها نشان از تمایل آنان به حضوری این‌چنین دارد.

### سؤال سوم- الگوی انگیزشی و نیازهای مدیران زن چه‌گونه است؟

با توجه به نیازهای کاری مطرح‌شده در پرسش‌نامه، مدیران زن به پنج نیاز زیر بیش از سایر نیازها اهمیت می‌دهند:

- ۱- فرصت شایسته برای پیشرفت و ارتقا؛
  - ۲- آزادی عمل در ارائه‌ی ابتکار در مواقع ضروری (قدرت و اختیارات شغلی)؛
  - ۳- داشتن فرصت اظهار نظر در گرفتن تصمیم‌های مهم؛
  - ۴- امکان بهبود و توسعه‌ی مهارت‌ها و استعدادها؛
  - ۵- رفتار عادلانه‌ی مدیران ارشد سازمان.
- عامل اول در مورد مدیران زن چینی و هنگ‌کنگی هم مصداق دارد (آلتیو و هوآنگ ۲۰۰۷؛ سانگ، وانگ، و وی ۲۰۰۷) و در واقع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که فرصت پیشرفت و ارتقا برای زنان، در بیش‌تر فرهنگ‌ها یک نیاز عمومی به شمار می‌رود. بیش‌ترین عاملی نیز که سبب ترک کار مدیران زن می‌شود، مشکلات شغلی و سازمانی و پس از آن بی‌عدالتی در محیط کار عنوان شده است.

<sup>1</sup> Biased



## پیشنهادها

### آ- پیشنهادهایی به زنان

پیشنهادهای زیر برای دستیابی بانوان به پست‌های مدیریتی ارائه می‌شود:

۶۲ درصد مدیران زن جامعه‌ی آماری از رشته‌های علوم انسانی و ۴۲ درصد این تعداد از رشته‌ی مدیریت اند. مدیریت هم مثل هر رشته و تخصص دیگر، قابل فراگیری است و از آن جا که احتمال ارتقای افرادی که در این زمینه تحصیلاتی نداشته‌باشند کم است، یک اقدام مهم و مؤثر برای ارتقای زنان به مشاغل مدیریتی، آموزش و گذراندن دوره‌های مدیریتی است.

– دانش مدیریت همواره سازگاری فرد با شغل را مورد تأکید قرار داده‌است و خانم‌ها هم در این پژوهش برخی مشاغل را برای زنان مناسب‌تر تشخیص داده‌اند؛ از این رو احتمال توفیق خانم‌ها در مشاغلی که با روحیه‌ی آن‌ها سازگار باشد بیشتر است. مشاغل مزبور شامل سمت‌هایی است که مستلزم وقت و حوصله و نیز رفتارهای گرم و ابراز هم‌دردی اند.

– مدیران زن ارتقایافته، به نیازهایی چون پیشرفت و آزادی عمل اشاره کرده‌اند؛ بنا بر این، احتمال مدیریت افرادی که نیازهایی دیگر دارند ضعیف است.

### ب- پیشنهادهایی به مدیران و تصمیم‌گیرندگان در سازمان‌ها

– معمولاً افراد در خصوص نیازهایشان فرافکنی می‌کنند؛ به این صورت که ممکن است مدیری نیاز خود را نیاز دیگران نیز تصور کند. در زمینه‌ی شناخت نیازهای زنان، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که خانم‌ها به امور مادی توجهی کم‌تر دارند و نیازهای غیرمادی مثل فرصت پیشرفت، آزادی عمل، و امکان اظهار نظر برای آنان بیش‌تر اهمیت دارد. نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که زنان مدیر نیازهایی مثل مدل یا تئوری EPR دارند؛ بدین مفهوم که میل به پیشرفت، برخورداری از قدرت، آزادی عمل، و بهره‌مندی از فرصت اظهار نظر، از مهم‌ترین ابعاد انگیزشی برای آنان است و به دلیل آن که برای زنان مدیر، داشتن مسئولیت، درآمد عالی، کارهای چالشی، و نوع رابطه با هم‌کاران چندان جنبه‌ی انگیزشی ندارد، عوامل انگیزشی زنان، باعث رشد دموکراسی و اهمیت آزادی عمل در محیط‌های کاری می‌شود و این همان نیازی است که برای نسل Y—در مقابل نسل X (یا قدیم)—و نسل WWW (اینترنتی یا جهانی)<sup>۱</sup> در همه جای دنیا مهم تلقی شده‌است. این

<sup>۱</sup> Global

یافته مفهومی دیگر نیز در بر دارد و آن این که زنان ایران احساس می‌کنند به اندازه‌ی لازم (آن حدی که شایستگی دارند) رشد نکرده‌اند و این احساس به صورت نیازی اساسی و جهانی برای آن‌ها درآمده‌است.

- مدیران زن مورد مطالعه از بی‌عدالتی، تبعیض، و مشکلات شغلی بیزار اند؛ به گونه‌یی که حتا ممکن است این موارد آنان را به ترک کار، استعفا، و یا تغییر محل کار وادار سازد؛ بنا بر این، برای استفاده‌ی مؤثر از ظرفیت‌های زنان در مشاغل مدیریتی توصیه می‌شود سازمان‌ها شایسته‌سالاری را در رأس برنامه‌های فرهنگی خود قرار دهند. این موضوع با یافته‌های سفیری و جعفرنژاد (۱۳۸۲) مبنی بر این که زنان برای استقلال شغلی، مدیریت مشارکتی، و ارتباطات اهمیت زیادی قائل اند، هماهنگ است.

- در واگذاری مشاغل به زنان مدیر، باید روحیه‌ی آن‌ها را در نظر گرفت و به آن‌ها توجه کرد. آنان در مشاغلی که نیازمند وقت و حوصله، و نیز رفتار گرم و ابراز هم‌دردی اند، بیش از سایر مشاغل مفید خواهند بود.

### ج- پیشنهادهایی به سیاست‌مداران و دولت‌مردان

ریشه‌ی مسئله‌ی عدم حضور تعداد قابل‌توجه زنان در مشاغل مدیریتی، به باورهای فرهنگی مربوط است و رهبران، سیاست‌مداران، و رسانه‌ها برای تغییر این نگرش نقشی به سزا دارند. از یک سو رقابت بازار و شرایط سازمان‌ها زمینه‌ی حضور زنان در مشاغل مدیریتی را الزامی می‌کند و از سوی دیگر زنان تحصیل‌کرده و بااستعداد بسیاری نیز آماده‌ی خدمت شده‌اند؛ بنا بر این، با توجه به این که خانم‌ها مشاغلی مانند کارهای پژوهشی و خدماتی را بهتر از آقایان عهده‌دار می‌شوند، توجه به استفاده از این موهبت، مستلزم ایجاد شرایط ذهنی در سازمان‌ها و جامعه است.

### توصیه‌های پژوهشی

موضوع این پژوهش، با توجه به این که در کشور پژوهش‌های اندکی در این زمینه صورت گرفته‌بود، به صورتی کلی و توصیفی انتخاب شد و اکنون سایر پژوهش‌گران محترم می‌توانند مرزها و ابعاد پژوهش را محدودتر، و بر بخش و یا حوزه‌یی مشخص تمرکز کنند. پژوهش‌گران آینده باید سوبه‌گیری‌های پژوهشی را در پژوهش خود کنترل، و انگیزه و نیازهای زنان مدیر را از دیدگاه‌های مختلف، مثل زیردستان و بالادستان، ریشه‌یابی کنند. پژوهش مهم دیگر، حضور موفق زنان در صحنه و یا در سازمان‌های خاص است. مطالعات



آینده باید هر وزارت‌خانه‌یی را جداگانه در بر گیرد و جو و فرهنگ سازمانی حاکم را بررسی کند. در زمینه‌ی جذب و انتصاب نیز توجه به نوع ویژگی‌های شخصیتی زنان دارای اهمیت است و مطالعات آینده می‌تواند خصوصیات شخصیتی زنان مدیر را مورد بررسی قرار دهد؛ کشف این موارد، به‌ویژه از طریق مقایسه‌ی مدیران موفق و ناموفق و یا به‌کارگیری معیارهای عینی کارکرد، بسیار جالب و دارای اهمیت است.

### **محدودیت‌های پژوهش**

به‌رغم تلاش‌ها و پی‌گیری‌های زیاد، یکی از محدودیت‌های این پژوهش، که مدت پژوهش را نیز از زمان پیش‌بینی‌شده طولانی‌تر کرد، عدم دسترسی به تصمیم‌گیرندگان اصلی در سازمان‌ها و مطالعه‌ی تجارب عاملان انتخاب زنان و کارکرد آنان بود.

## منابع

- آزاده، منصوره. ۱۳۸۲. «بررسی رابطه بین شرایط عینی و ذهنی کار بر رضایت شغلی زنان در بخش خدمات غیردولتی در شهر تهران». گزارش پژوهش، مرکز امور مشارکت زنان و دانشگاه الزهراء، تهران.
- اشرف‌العقلایی، احمدرضا. ۱۳۷۷. «موانع ارتقای زنان به مشاغل مدیریتی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- اعزازي، شهلا. ۱۳۸۰. «تحلیل ساختاری جنسیت». صص ۲۴-۳۵ در *نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*، گردآوری نسرين جزینی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- افشاری، زهرا. ۱۳۸۱. «ارائه‌ی مدلی در جهت برنامه‌ریزی مشارکت بهینه‌ی زنان در توسعه‌ی پایدار». صص ۸۹-۱۰۲ در *زنان، مشارکت و برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی پایدار*، جلد ۲، گردآوری مرکز امور مشارکت زنان. تهران: نشر برگ زیتون.
- افشاری، زهرا، و ابراهیم شیبانی. ۱۳۸۰. «تجزیه‌ی جنسیتی بازار کار در ایران». *پژوهش زنان* (۱۱): ۳۵-۵۳.
- الوانی، سیدمهدی، و مژگان ضرغامی فرد. ۱۳۸۰. «موفقیت زنان در کارراه‌های مدیریتی». *مدیریت دولتی* ۵۳-۹۵:۵۴-۱۰۰.
- بابایی زکلیکی، محمدعلی. ۱۳۸۵. «ارزیابی شرایط سازمان‌های دولتی برای ارتقای زنان به مشاغل مدیریتی». مقاله‌ی ارائه‌شده در همایش ملی شایسته‌سالاری در سازمان‌ها، ۱۲-۱۳ تیر ۱۳۸۵، دانشگاه تهران، تهران.
- . ۱۳۸۵. «چالش‌های زنان برای ارتقا به مشاغل مدیریتی در سازمان‌های دولتی». *مدرسی* ۴۶:۴۵-۸۲.
- بهرامی‌نسب، مریم. ۱۳۷۹. «بررسی میزان مشارکت زنان در سطوح مدیریت و تحلیل موانع موجود». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- جعفرنژاد، احمد، و محمدرحیم اسفینانی. ۱۳۸۴. «وضعیت زنان در اشتغال و مدیریت: مطالعه‌ی موردی ایران». *مطالعات زنان* ۳(۷): ۷۷-۱۰۳.
- جوادی، مشرف. ۱۳۸۱. «تأمین امکانات و منابع بودجه‌ی برای طرح‌های ویژه‌ی زنان». صص ۴۵-۶۶ در *زنان، مشارکت و برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی پایدار*، جلد ۲، گردآوری مرکز امور مشارکت زنان. تهران: نشر برگ زیتون.
- زاهدی، شمس‌السادات. ۱۳۷۲. «موقعیت زنان در جامعه‌ی دانشگاهی». *تحول اداری* ۴-۵:۴۵-۶۶.
- . ۱۳۸۲. «ارتقای مشارکت زنان در سطوح مدیریتی ایران». *دانش مدیریت* ۶۲:۱۷-۴۹.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۰. *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: مجتمع فرهنگی پژوهش‌های اشتغال.
- سفیری، خدیجه. ۱۳۷۹. «موانع و مشکلات اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان و پی‌آمدهای ناشی از آن». گزارش پژوهش، مؤسسه‌ی کار و تأمین اجتماعی، تهران.





- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۱. «اشتغال زنان در برنامه‌ریزی و توسعه‌ی رضایت شغلی و نوع مشاغل». صص ۱۴۷-۱۷۴ در *زنان، مشارکت و برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی پایدار*، جلد ۲، گردآوری مرکز امور مشارکت زنان. تهران: نشر برگ زیتون.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۲. «بررسی وضعیت اشتغال زنان در بخش غیردولتی و علل و مشکلات درون‌سازمانی مؤثر بر آن». گزارش پژوهش، مرکز امور مشارکت زنان و دانشگاه الزهراء، تهران.
- سفیری، خدیجه، و احمد جعفرنژاد. ۱۳۸۲. «بررسی عوامل درون‌سازمانی بر ارزیابی از وضعیت شغلی زنان (بخش غیردولتی)». *مطالعات زنان* ۱(۱):۱۲۳-۱۵۰.
- شهبیدی، لاله. ۱۳۷۸. «علل و موانع عدم ارتقای زنان به مشاغل مدیریتی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.
- عبداللهی، مژگان. ۱۳۸۱. «سقف شیشه‌یی: مانع ارتقای شغلی زنان». *مطالعات مدیریت* ۳۵-۳۶:۱۸۷-۲۰۰.
- گلپور، محسن، و سیدحمید عریضی. ۱۳۸۶. «مقایسه‌ی نگرش زنان و مردان اصفهانی نسبت به دنیای عادلانه برای زنان و مردان». *پژوهش زنان* ۴(۴):۹۵-۱۱۴.
- محمدی، بیوک، ناهید مؤید حکمت، و شیلا نبئی. ۱۳۸۱. «بررسی نقش عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه‌ی ایران و سنجش نگرش‌های گروهی از صاحب‌نظران ایرانی». گزارش پژوهش، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- مرکز امور مشارکت زنان. ۱۳۸۰. *بررسی آماری وضعیت زنان استان تهران بر مبنای روی‌کرد توسعه انسانی*. تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۰. ب. *جایگاه زنان در نظام مدیریتی دولتی کشور*. تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- موسوی، یعقوب. ۱۳۸۲. «موانع و مشکلات موجود اشتغال زنان شاغل در بخش غیردولتی شهر تهران». گزارش پژوهش، مرکز امور مشارکت زنان و دانشگاه الزهراء، تهران.
- میرغفوری، سیدحبیب‌الله. ۱۳۸۵. «شناسایی و رتبه‌بندی عامل‌های مؤثر در گماشته‌نشدن زنان به پست‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی استان یزد». *مطالعات زنان* ۴(۱):۱۰۱-۱۲۳.
- Aaltio, Iiris, and Jiehua Huang. 2007. "Women Managers' Careers in Information Technology in China: High Flyers with Emotional Costs?" *Journal of Organizational Charge Management* 20(2):227-244.
- Armstrong-Stassen, Marjorie, and Sheila Cameron. 2005. "Factors Related to the Career Satisfaction of Older Managerial and Professional Women." *Career Development International* 10(3):203-215.
- Bass, Bernard M. 1990. *Bass and Stogdill's Handbook of Leadership: Theory, Research, and Managerial Applications*. 3<sup>rd</sup> ed. London, UK: Free Press.
- Burke, Ronald J., Mustafa Koyuncu, and Lisa Fiksenbaum. 2007. "Career Priority Patterns among Managerial and Professional Women in Turkey: Benefits of Putting Career First?" *Women in Management Review* 22(5):405-417.
- Chater, Kerry, and Roma Gaster. 1995. *The Equality Myth: A Guide for Women Who Want to Make a Difference in the World of Business and for Men Who Are Ready for Change*. Sydney, Australia: Allen & Unwin.

- Chowwen, Catherine.* 2007. "Barriers to Acceptance, Satisfaction, and Career Growth: Implications for Career Development and Retention of Women in Selected Male Occupations in Nigeria." *Women in Management Review* 22(1):68-78.
- Chow, Wing S., and Vivienne W.M. Luk.* 1996. "Management in the 1990s: A Comparative Study of Women Managers in China and Hong Kong." *Journal of Managerial Psychology* 11(1):24-36.
- Cordano, Mark, Robert F. Scherer, and Crystal L. Owen.* 2002. "Attitude toward Women as Managers: Sex versus Culture." *Women in Management Review* 17(2):51-60.
- Farhangi, Ali Akbar, and Mohammad Rahim Esfidani.* 2004. "Iranian Women in Management Careers." *Women's Research* 1(1):109-117.
- Maddock, Su.* 2002. "Modernization Requires Transformational Skills: The Need for a Gender-Balanced Workforce." *Women in Management Review* 17(1):12-17.
- Mikkelsen, Lene, Bernard Roach, Adelino Muxito, Chol O. Han, and Chang Liu.* 2004. "Gender Equality and Empowerment: A Statistical Profile of the ESCAP Region." Paper prepared for the Statistics Division, United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific (UNESCAP), Bangkok, Thailand. Retrieved 10 June 2008 ([http://www.unescap.org/stat/statpub/gender\\_profile\\_publication.pdf](http://www.unescap.org/stat/statpub/gender_profile_publication.pdf)).
- O'Connor, Victoria J.* 2001. "Women and Men in Senior Management—A 'Different Needs' Hypothesis." *Women in Management Review* 16(8):400-404.
- Peters, Helen.* 2002. "Female Executive and the Glass Ceiling." Retrieved 30 June 2007 (<http://www.hcgnet.com/html/articles/female-executives.html>).
- Song, Lianke, Yonggui Wang, and Jiangru Wei.* 2007. "Revisiting Motivation Preference within the Chinese Context: An Empirical Study." *Chinese Management Studies* 1(1):25-41.

## نویسنده

دکتر محمدعلی بابایی زکلبکی،

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا  
mabzak@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای مدیریت، دانشگاه سوئین‌برن<sup>۱</sup>، مل‌بورن، استرالیا  
وی پژوهش‌های متعددی در زمینه‌های رهبری، استراتژی، توسعه‌ی مدیران، و تحول سازمانی به  
انجام رسانده‌است.

<sup>1</sup> Swinburne University of Technology, Melbourne, Victoria, Australia

## بررسی تفاوت نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده مطالعه‌ی موردی شهر نجف‌آباد

دکتر رسول ربانی

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

دکتر سیدعلی‌رضا افشانی

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه یزد

سمیه فاضل نجف‌آبادی

کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی

### چکیده

هدف این پژوهش، بررسی تفاوت نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده؛ روش آن از نوع پیمایشی؛ و ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه است. جامعه‌ی آماری پژوهش را کلیه‌ی افراد متأهل شهر نجف‌آباد تشکیل دادند، که با توجه به پراکندگی متغیر اصلی پژوهش و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۶۰ نفر (۱۸۰ نفر زن و ۱۸۰ نفر زن) از آن‌ها به عنوان نمونه انتخاب شدند و پس از انجام مصاحبه، داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS و لیزرل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که ۶۴/۴ درصد، از روش‌های مردانه و ۳۶/۶ درصد از روش‌های زنانه برای پیش‌گیری از بارداری استفاده می‌کنند و در مجموع نقش مردان در تنظیم خانواده بیش‌تر از زنان است. متغیرهای میزان نوگرایی، تحصیلات، و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تأثیری مستقیم و معنادار بر نقش مردان در تنظیم خانواده دارد و باعث افزایش مشارکت آنان می‌شود؛ اما متغیرهای سن ازدواج و اختلاف سنی همسران تأثیری معکوس و معنادار بر نقش مردان در تنظیم خانواده دارد، یعنی باعث کاهش مشارکت آنان می‌شود. با استفاده از واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل شامل نوگرایی، سن ازدواج، میزان تحصیلات، اختلاف سنی، و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی می‌توان ۲۸/۵ درصد از واریانس نقش در تنظیم خانواده را توضیح داد، که از این میان میزان نوگرایی و سن ازدواج، به ترتیب با ۱۹ و ۵ درصد، بیش‌ترین سهم را برای تبیین نقش در تنظیم خانواده داشتند.

### واژگان کلیدی

تنظیم خانواده؛ نوگرایی؛ وسایل ارتباط جمعی؛ روش‌های مردانه؛ روش‌های زنانه؛

جمعیت و مسائل مربوط به آن، از جمله مسائل پیچیده‌ی جوامع انسانی است که از یک سو تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی است و از سوی دیگر می‌تواند بر آن‌ها تأثیرگذار هم باشد. تغییر و تحولات این مسائل به گونه‌ی است که از یک نظریه یا فرمول خاص پیروی نمی‌کند و گاه یک حرکت جمعیتی خاص، در یک جهت خاص و شرایط زمانی و مکانی خاص خود، علل مختلف، متنوع، و حتی متضادی خواهد داشت؛ بنا بر این، دولت‌ها نیز سیاست‌های جمعیتی متعدد و متنوعی دارند و برخی برای بالا بردن میزان پدیده‌ی باروری، که یکی از ابعاد مهم جمعیتی است، سیاست‌های تشویقی را اعمال می‌کنند و برخی دیگر با سیاست‌های تنبیهی در پی کاهش آن اند.

رشد فزاینده‌ی جمعیت، خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم، بسیاری از کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه را با بحران‌ها و مشکلاتی متعدد در زمینه‌ی مسائل جمعیتی مواجه ساخته است؛ به طوری که موضوع جمعیت، کانون توجه و تمرکز بیشتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته و شناخت ویژگی‌های آن، در تمامی ابعاد، و عوامل مؤثر بر رشد و تحول آن از اهمیتی ویژه برخوردار شده است؛ هم‌چنین از آن جا مطالعه‌ی جمعیت، نقشی اساسی در برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و درازمدت یک کشور ایفا می‌کند و با بسیاری از مسائل اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی پیوندی مستقیم دارد، برنامه‌ریزی برای توسعه، بدون بررسی آن امکان‌پذیر نخواهد بود. اگر چه جمعیت زیاد، امکان تأمین نیروی انسانی لازم جهت بهره‌وری بیشتر از منابع موجود و اشتغال در بخش‌های مختلف تولید، توزیع، و خدمات را فراهم می‌کند، اما مسائل جمعیت، که همواره با مهاجرت و شهرنشینی گسترده تشدید می‌شود نیز مشکلات و آسیب‌های اجتماعی متعددی را در جامعه به وجود می‌آورد، که تسلط و کنترل بر آن‌ها نیاز به مطالعه و کنکاشی بیشتر در پدیده‌های جمعیتی دارد و با امکانات و منابع طبیعی محدود نمی‌توان پاسخ‌گوی جمعیت عظیمی بود که هر ساله بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود؛ پس بدون شک شرایط مطلوب زندگی برای همه‌ی افراد جامعه زمانی امکان‌پذیر خواهد شد که امکانات و منابع موجود با شمار جمعیت هم‌خوانی داشته باشد.

باروری یکی از مؤلفه‌های مهم جمعیت‌شناسی است که در کنار سایر متغیرهای جمعیتی، در روند تکوین جمعیت نقشی مؤثر دارند و علاوه بر خصلت کمی و آماری، دارای جنبه‌های زیستی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی نیز هستند. کنترل باروری و تنظیم خانواده در جامعه‌ی نوین، به اندازه‌ی مهم است که نیاز به توجیه ندارد، ولی آن‌چه که باید به عنوان یکی از مسائل مهم حوزه‌ی جمعیت‌شناسی، پزشکی، و حتی جامعه‌شناسی مورد بحث



قرار گیرد شیوه‌ی تنظیم خانواده است، که به کمک پیشرفت‌های علمی و پزشکی در دنیای امروز، شیوه‌هایی متعدد برای اجرای آن وجود دارد و هر کدام از زوجین، با توجه به شرایط خاص خود، می‌توانند یکی از آنها را انتخاب و استفاده کنند. مشارکت مردان در تنظیم خانواده، پدیده‌ی جدیدی است که بیش‌تر به عنوان تلاش برای جلوگیری از انتقال بیماری ایدز به کار رفته‌است (ادواردز<sup>۱</sup> ۱۹۹۴)، اما شواهد نشان می‌دهند که تنظیم خانواده‌ی موفق، متعلق به خانواده‌هایی است که مردان به اندازه‌ی زنان در آن نقش دارند (پی‌یترز<sup>۲</sup> ۱۹۸۳؛ انجمن برنامه‌ریزی خانوادگی هند<sup>۳</sup> ۱۹۸۵؛ چاتورودی<sup>۴</sup> ۱۹۸۶؛ ازه<sup>۵</sup> ۱۹۹۳؛ ترف و لارسون<sup>۶</sup> ۱۹۹۳)؛ بر این اساس، پژوهش حاضر سعی می‌کند به بررسی تفاوت نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده بپردازد تا مشخص شود سهم کدام یک از زوجین در تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده بیش‌تر است.

### پژوهش‌های پیشین

عباسی (۱۳۸۲) در پژوهش خود نشان داد که از بین عوامل مطرح‌شده در پژوهش، عامل شخصیت، بیش‌ترین نقش را در مشارکت مردان برای تنظیم خانواده دارد و هم‌چنین با افزایش میزان مالکیت مردان، میزان مشارکت آنان در تنظیم خانواده کاهش می‌یابد.

اصل روستا (۱۳۷۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که بیش‌ترین گرایش مثبت متوجه روش بستن لوله‌های زنان و پس از آن آی‌یودی<sup>۷</sup> است و بیش‌ترین گرایش منفی متعلق به قرص و آمپول‌های تزریقی است. با توجه به حاملگی‌های هم‌زمان با استفاده از روش پیش‌گیری نیز بهترین روش‌ها از نظر کارایی، به ترتیب، بستن لوله‌های زنان، آمپول، و آی‌یودی است.

احمدی (۱۳۷۶) نشان داد که به ارزش ابزاری فرزند، بیش از تعلیم و تربیت به‌ا داده‌می‌شود و زنان در برنامه‌ی تنظیم خانواده تابع نظر همسر خود اند؛ به بیان دیگر، مخالفت مردان با روش‌های تنظیم خانواده، از عمده دلایل عدم پذیرش روش‌های پیش‌گیری است. زنان مورد بررسی در این پژوهش، از مسئله‌ی تنظیم خانواده فقط بُعد کمی فرزندان را مد نظر داشتند و اعتقادات مذهبی و انگیزه‌ی پسرخواهی در عدم پیش‌گیری آنان از بارداری مشهود بود.

<sup>1</sup> Edwards, Sharon R.

<sup>2</sup> Pietersz, Francis

<sup>3</sup> Family Planning Association of India (FPAI)

<sup>4</sup> Chaturvedi, Ramesh M.

<sup>5</sup> Ezeh, Alex Chika

<sup>6</sup> Terefe, Almaz, and Charles P. Larson

<sup>7</sup> Intra-Uterine Device (IUD)

یافته‌های پژوهش برشد (۱۳۸۱) نشان می‌دهد که بین گرایش مردان به تنظیم خانواده و متغیرهای مستقل سن مرد و زن، تحصیلات مرد و زن، بُعد خانوار، بُعد مطلوب خانوار، برداشت فرد از نگرش اجتماع، سیاست‌های دولت، و نگرش نسبت به وسایل تنظیم خانواده رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

نتایج پژوهش رحمانیان (۱۳۷۹) در شهر شیراز نشان داد که میزان مشارکت مردان در برنامه‌ی تنظیم خانواده ۸۶/۶ درصد است، که از این میزان ۳۴/۵ درصد، مردان (مشارکت اجرایی) و ۵۲/۱ درصد، زنان با مشورت مردان (مشارکت حمایتی) از یک روش پیش‌گیری استفاده می‌کنند. افزایش سن مردان و همسران‌شان، سواد همسر، داشتن مسکن شخصی، داشتن فرزند، گفت‌وگو با همسر در مورد استفاده از روش‌های تنظیم خانواده در یک سال اخیر، بیش‌تر بودن تعداد فرزند موجود از مطلوب و فاصله‌گذاری بین تولد فرزندان، جلوگیری دائمی از تولد فرزند، کامل شدن تعداد فرزند دل‌خواه، مسائل و مشکلات اقتصادی، و سلامت همسر، قویاً با افزایش مشارکت مردان در تنظیم خانواده همراه بود.

«مردان و تنظیم خانواده در ایران» عنوان مقاله‌ی است که مهریار، مصطفوی، و آقا<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) به زبان لاتین منتشر کرده‌اند و در آن به بیان تاریخچه‌ی ورود اسلام به ایران و تحولات فرهنگی ناشی از آن، تاریخچه‌ی تنظیم خانواده در اندیشه متفکرانی نظیر سعدی، غزالی و دیگران، و ارائه‌ی آمار مختلف در مورد وسایل پیش‌گیری از بارداری در جامعه‌ی شهری و روستایی در استان‌های مختلف پرداخته‌اند.

در سایر کشورها نیز مطالعاتی مشابه صورت گرفته‌است. مثلاً بر اساس پژوهش آدلاکا<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) باروری در غنا، که در گذشته بسیار بالا بود، اکنون در حال کاهش است و استفاده از وسایل جلوگیری در یک دوره‌ی پنج‌ساله، از ۱۳ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافته‌است؛ همچنین، زنان شهری دو برابر زنان روستایی، مردان (به دلیل جلوگیری از ابتلا به بیماری ایدز) بیش از زنان، و زنان تحصیل‌کرده تا سه برابر بیش از آن‌هایی که از تحصیلات برخوردار نیستند از وسایل تنظیم خانواده استفاده می‌کنند.

کارا، استارک، و ولف<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) در مصاحبه با ۱۵۲ عضو از پنج نسل یک خانواده در یکی از ایالت‌های جنوبی هند نشان داده‌اند که خانواده‌ی سنتی، نقش جنسی، و علائق اقتصادی نقشی کلیدی در تنظیم خانواده و کنترل باروری دارند؛ همچنین اگر مردان احساس کنند که از کنترل باروری سود می‌برند نقش بیش‌تری در تنظیم خانواده ایفا می‌کنند و تغییرات نسلی نیز از طریق افزایش تحصیلات باعث کنترل باروری می‌شود.

<sup>۱</sup> Mehryar, Amir H., F. Mostafavi, and Homa Agha

<sup>۲</sup> Adlakha, Arjun

<sup>۳</sup> Karra, Mihira V., Nancy N. Stark, and Joyce Wolf



پژوهش انجام شده در هفت کشور آفریقایی (بوتسوانا، غنا، کنیا، سنگال، سودان، توگو، و بوروندی) در مورد نقش مردان در تنظیم خانواده نشان می‌دهد، به‌رغم ماهیت مستقل برخی روابط زناشویی، تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی درباره‌ی تنظیم خانواده، مردان اند و زنانی که در مورد تنظیم خانواده با همسران‌شان مشورت می‌کنند، نسبت به زنانی که مشورت نمی‌کنند، بیش‌تر از شیوه‌های جدید پیش‌گیری از بارداری استفاده می‌کنند (توره<sup>۱</sup> ۱۹۹۶).

### مبانی و چهارچوب نظری پژوهش

نگرش‌ها و باورهای افراد دارای مراجع اجتماعی متعددی است که می‌تواند متأثر از محیط اجتماعی و نهادهای اجتماعی باشد. «از آن جایی که هر فرد به تعدادی از گروه‌ها یا دسته‌ها وابسته است یا این که به آن‌ها استناد می‌کند و برای او در حکم مرجع است، نگرش افراد تحت تأثیر این گروه‌ها قرار می‌گیرد. بعضی از این گروه‌ها عبارت‌اند از گروه‌های شغلی، گروه‌های طبیعی (جنسیت، سن)، و گروه‌های نهادی مثل (خانواده، مدرسه، طبقه‌ی اجتماعی، مذهب و دوستان). این گروه‌ها بر نگرش افراد نفوذ دارند و حتا تعیین‌کننده‌ی آن‌اند.» (محسنی ۱۳۷۹: ۱۶)؛ هم‌چنین با توجه به این که باورهای افراد می‌تواند نتیجه‌ی تکوین و رشد شخصیت آنان باشد، افراد در سنین مختلف و جنسیت متفاوت ممکن است باورهای متفاوتی داشته‌باشند (همان: ۱۷). اینگله‌هارت<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) در باب سنجش ارزش‌ها در جوامع غربی، تفاوت ارزش‌ها را نسبت به متغیرهای بالا نشان داده‌است.

مسئله‌ی تنظیم خانواده از جمله پدیده‌های اجتماعی است که خواسته و ناخواسته تحت تأثیر نگرش افراد قرار می‌گیرد و چون نگرش افراد تحت تأثیر عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی متعددی قرار دارد، هر یک از این عوامل می‌تواند بر بخشی از نگرش افراد مؤثر باشد. از آن جا که هیچ نظریه‌یی که بتواند به طور جامع متغیرهای اثرگذار بر نقش مردان و زنان را در تنظیم خانواده تبیین کند وجود ندارد، در پژوهش حاضر برای بررسی برخی از عوامل مؤثر بر نقش افراد در تنظیم خانواده، از ترکیب نظریه‌های اندیش‌مندان، به عنوان پشتوانه‌ی تئوریک پژوهش، استفاده شده‌است. یکی از متغیرهای مستقل این پژوهش میزان نوگرایی افراد است. نوگرایی یعنی خردباوری و تلاش برای بخردانه کردن هر چیز، و شکستن عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت سر نهادن ارزش‌ها، حس‌ها، باورها، و در یک کلام، شیوه‌های فکری و مادی زندگی کهن

<sup>1</sup> Touré, Lalla

<sup>2</sup> Inglehart, Ronald

(احمدی ۱۳۷۷:۱۱). نوگرایی، تفاوت عمده‌ی انسان سنتی و انسان مدرن است. اینکلس<sup>۱</sup>، یکی از اندیش‌مندان برجسته‌ی مکتب نوسازی، معتقد است که خصوصیات برجسته‌ی انسان جدید، که عامل نوسازی است، دو جنبه دارد؛ یکی داخلی و دیگری خارجی؛ یکی به محیط مربوط می‌شود و دیگری به ارزش‌ها و احساسات او (زارع ۱۳۷۳:۳۹۹-۴۰۰). او و اسمیت<sup>۲</sup> نقطه‌ی آغاز تجدد و نو شدن را در نوسازی انسان می‌دانند و انسان نوین را فراهم‌کننده‌ی توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی دانسته، برای او ویژگی‌ها و معیارهایی را برمی‌شمردند. آن‌ها عناصر محیطی را در قالب متغیرهایی چون شهری شدن، تعلیم و تربیت، ارتباط توده‌یی، صنعتی شدن، سیاسی شدن، کار در کارخانه، و متغیرهایی از این دست می‌بینند و برای معیارهای درونی انسان نو و مدرن به ویژگی‌ها و معیارهای زیر توجه دارند (ازکیا ۱۳۸۱:۱۱۱):

- آمادگی انسان برای قبول و پذیرش تجربه‌های تازه و استعداد او برای ابداع و تغییر؛
- برخورداری از عقاید آزاد، توجه به تنوع عقاید، و آگاهی از اختلاف آن‌ها با یکدیگر؛
- معطوف‌بودن ذهن انسان به حال و آینده بیش از زمان گذشته و برخوردار بودن از وقت‌شناسی و انضباط؛
- تمایل داشتن به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی امور؛
- کارآمد بودن، داشتن ایده، و توان‌مندی در تسلط بر محیط؛
- قابل‌محاسبه دانستن جهان؛
- احترام به دیگران؛
- اعتقاد به علم و فن‌آوری؛
- احترام به برابری و رعایت حقوق دیگران.

اینکلس و اسمیت معتقد اند که این مشخصات به صورت یک مجموعه‌ی پی‌درپی ظاهر شده، با بروز یکی از عوامل نوگرایی، زمینه برای دیگر عوامل نیز فراهم می‌شود. به نظر آنان در مقابل جوامع نوگرا، انسانی که در جوامع سنتی زندگی می‌کند محکوم به جمود فکری، فاقد روحیه‌ی سودمندانه، اسیر سرنوشت، هراسان از نوآوری، بی‌اعتماد، ناآشنا به جهان خارج، و شدیداً وابسته به اقتدار سنتی است. او منفعل، فاقد همت بلندپروازانه، و ناتوان از تغییر سرنوشت و احترام به آموزش است (اینکلس و اسمیت ۱۹۷۴:۸۴). اینکلس به وسایل ارتباط جمعی نیز اشاره می‌کند و به نظر او «آن‌هایی که در معرض وسایل توده‌یی قرار گرفته‌اند، دیدگاه نوتری دارند» (اینکلس ۱۹۶۹:۲۰۵-۲۰۶)؛ بنا بر این، به دلیل آن که نوگرایی می‌تواند

<sup>1</sup> Inkeles, Alex  
<sup>2</sup> Smith, David H.





روی نقش افراد در تنظیم خانواده مؤثر باشد، میزان آن به عنوان یکی از متغیرهای مستقل در نظر گرفته می‌شود.

موفقیت‌های چشم‌گیر تبلیغات گوبلز<sup>۱</sup> در مورد تأثیر وسایل ارتباط جمعی<sup>۲</sup> بر عقاید و افکار عمومی در آلمان نازی و نظریه‌یی که چاخوتین<sup>۳</sup> با مراجعه به الگوی بازتاب شرطی در این مورد ارائه کرد و در آن به تبیین تأثیر سریع این پدیده بر مردم پرداخت، باعث شد که این اندیشه که وسایل ارتباط جمعی قدرتی مافوق تصور دارند و می‌توانند با منقلب کردن افکار فلسفی و سیاسی، به آن‌ها شکلی تازه بخشند و به اختیار، تمامی رفتارها را هدایت کنند، در میان مردم، چه عادی و چه تحصیل‌کرده، رواج یابد (کازنو<sup>۴</sup> ۱۳۸۱: ۳۳). بر اساس این تفکر، رسانه‌های جمعی، معرفی‌کننده‌ی الگوی نقش‌ها، دیدگاه‌ها، و چه‌گونگی روی آوردن به سبک‌هایی از زندگی اند، که ممکن است مردم از راه‌های دیگر هرگز به آن‌ها دسترسی پیدا نکنند. کودکان از طریق رسانه‌های جمعی می‌توانند مطالب زیادی درباره‌ی حقوق‌دانان، قضات دادگاه‌ها، نمایش‌دهندگان، کارآگاهان، و شخصیت‌های انگشت‌شمار فراگیرند و طبقه‌ی جوان نیز از طریق تبلیغات رسانه‌های گروهی، مطالبی درباره‌ی نقش‌های آینده‌ی خود، به عنوان مشتریان بازار و نیز درباره‌ی ارزش‌های والایی که جامعه به جوانی، موفقیت، زیبایی، و مادی‌گرایی (در غرب) می‌دهد، یاد می‌گیرند. تغییر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به سرعت در رسانه‌های گروهی منعکس می‌شوند و ممکن است به آسانی از سوی مردمی که به روش دیگر نمی‌توانند به آن‌ها دسترسی یابند، پذیرفته‌شوند (رابرتسون<sup>۵</sup> ۱۳۲۲-۱۳۱: ۱۳۲۲).

آندرسن و یانسن<sup>۶</sup> (۱۹۹۸) هم به نقش وسایل ارتباط جمعی اشاره کرده، معتقد اند که هر مصرف رسانه‌یی پی‌آمدی دارد که می‌تواند در درازمدت از طریق تغییر دادن آگاهی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، و حتا معرفی سبک‌های زندگی جدید به تغییر ساختار جامعه و مدرن کردن آن منجر شود (برگرفته از فاضلی ۱۳۸۲: ۱۶۷). کولی<sup>۷</sup> نیز اصطلاح بسط فکری<sup>۸</sup> را برای طرح این اندیشه به کار برد و بیان کرد که شناخت مردم و نظام‌های عقیدتی آنان به وسیله‌ی چیزهایی که از وسایل ارتباط جمعی در مورد مردم، موقعیت‌ها، و امور دیگر می‌آموزند گسترش پیدا می‌کند (دوفلور و بال-روکیچ<sup>۹</sup> ۱۹۸۲: ۲۴۷). بال-روکیچ تأثیر وسایل ارتباط

<sup>۱</sup> Goebbels, (Paul) Joseph (1897-1945)

<sup>۲</sup> Mass Media

<sup>۳</sup> Chakhotin, Sergei (1883-1973)

<sup>۴</sup> Cazeneuve, Jean

<sup>۵</sup> Robertson, Ian

<sup>۶</sup> Andersson, Magnus, and André Jansson

<sup>۷</sup> Cooley, Charles Horton (1864-1929)

<sup>۸</sup> Enlargement

<sup>۹</sup> DeFleur, Melvin L., and Sandra J. Ball-Rokeach

جمعی را از طریق سازوکار بازخورد مقایسه‌یی<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد. وی معتقد است «زمانی که افراد متوجه می‌شوند بعضی از ارزش‌هاشان به گونه‌یی طبقه‌بندی شده که با تصور آن‌ها از خودشان، به عنوان افراد اخلاقی و شایسته در تناقض است، دچار یک احساس نارضایتی از خود<sup>۲</sup> می‌شوند. همین احساس است که فرآیند تغییر ارزشی را به جریان می‌اندازد و منجر به تغییر و تحول در سلسله مراتب ارزش‌های فرد می‌شود.» (دولفور و بال-روکیچ ۱۹۸۲: ۲۲۲).

اصولاً هر گروه اجتماعی، بنا به وضعیت اقتصادی-اجتماعی خود، نگرشی خاص نسبت به باروری و تنظیم خانواده دارد و مطالعات و بررسی‌های مرتبط با باروری نیز در مناطق مختلف دنیا بیان‌گر اهمیت تحصیلات در تبیین باروری اند. تحصیلات موجب تغییرات ارزشی و نگرشی و نیز دگرگونی ایده‌آل‌های شخصی می‌شود و با گسترش افق دید زنان و مردان به ماورای مرزهای سنتی جامعه، باعث می‌شود که آن‌ها به ارزیابی مجدد ارزش فرزندان و نقش خود در جامعه بپردازند؛ علاوه بر آن، تحصیلات در افزایش آگاهی و شناخت زنان و مردان از مسائل بهداشتی مؤثر واقع شده، زمینه را برای پذیرش بهتر و مؤثرتر برنامه‌ها و وسایل تنظیم خانواده فراهم می‌کند. تحصیلات، با تغییر گرایش‌ها و نگرش‌های سنتی افراد موجب کاهش ترجیح جنسی و تمایل به خانواده‌های بزرگ و نیز افزایش احترام و منزلت زنان، برابری، استقلال اقتصادی اجتماعی آن‌ها، و توسل به تنظیم خانواده و کاهش باروری می‌شود؛ بر این اساس، یکی دیگر از متغیرهایی که در این پژوهش به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است متغیر میزان تحصیلات است.

یکی از منابع قدرت در خانواده، برخورداری از منابع مادی، یعنی درآمد حاصل از شغل و سرمایه است. مالکیت یا ثروت وسیله‌یی است که فرد مالک با دادن آن به عنوان پاداش، یا با حذف آن به عنوان کیفر، اطاعت دیگران را بر می‌انگیزد. از نظر کالینر، مالکیت، یک وسیله‌ی اعمال زور و بهره‌گیری از دیگران است. به تعبیر او تا زمانی که یک جنس، وسایل زور را کنترل می‌کند، توان بهره‌گیری از این قدرت را برای تسلط بر جنس مخالف دارد و از این طریق می‌تواند یک نظام جنسیتی نابرابر را ایجاد کند؛ از طرف دیگر وقتی یکی از دو جنس، به طور نسبی، منابع مادی را در کنترل خود دارد، صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را دارد و از این طریق می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده نیز سرایت دهد. در چنین مواقعی، جنس با قدرت کم، باید در پی منابعی باشد تا بر عدم برتری قدرت مادی و اقتصادی چیره شود (علی‌رضایی ۱۳۷۹: ۳۹-۴۰).

<sup>۱</sup> Comparative Feedback

<sup>۲</sup> Self-Dissatisfaction



گالبرایت<sup>۱</sup> نیز منابع مادی را یک منبع قدرت پاداش‌دهنده می‌داند. او در کتاب *آناتومی قدرت*<sup>۲</sup> عنوان می‌کند که مالکیت یا ثروت، هیبتی به فرد می‌دهد که همان عزم جزم او است و می‌تواند موجب اطاعت شرطی شود، ولی مسلم است که قرابت اصلی این منبع، با قدرت پاداش‌دهنده است و مالکیت (درآمد) وسیله‌ی جلب اطاعت است (گالبرایت ۱۳۷۱:۱۲). چفتر<sup>۳</sup> (۱۹۹۰) در توضیح این فرآیند بیان می‌کند از آن جا که منابع مادی در دست مردان است، آنان از این برتری برای تعریف اجتماعی و فرهنگی این موقعیت‌های نابرابر استفاده می‌کنند. وی معتقد است به دلیل آن که مردان منابع مادی و قدرت را در کنترل دارند، از این برتری عمده برای تعریف اجتماعی جنسیت و توجیه ایدئولوژیک و فرهنگی این موقعیت‌های نابرابر استفاده می‌کنند و این قدرت فرهنگی‌شده را در تنظیم روابط و برخورد در سطح خرد در نهاد خانواده، و روابط بین‌شخصی نیز به کار می‌گیرد. کارکرد این تعاریف اجتماعی‌شده و فرهنگی‌شده‌ی مناسبات جنسیتی این است که با تولید یک ارتباط اساسی و بنیادین بین سطوح خرد و کلان نظام اجتماعی، به بازتولید هرچه‌بیش‌تر این موقعیت‌ها و نقش‌های نابرابر کمک می‌کند (گالبرایت ۱۳۷۱:۴۲-۴۳)؛ بدین ترتیب، متغیر میزان درآمد در خانواده، که می‌تواند به شکل‌های مختلف تعیین‌کننده‌ی منبع قدرت در خانواده باشد، از دیگر متغیرهایی است که در این پژوهش به عنوان متغیر مستقل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دسته‌ی دیگر از تئوری‌ها بر تأثیر عواملی چون فرهنگ، ایده‌ها، و نگرش‌ها بر باروری تأکید می‌کنند. *لستاق و ویلسون*<sup>۴</sup> (۱۹۸۶) با اشاره به این عوامل معتقد اند برخی از کشورها با این وجود که از نظر توسعه‌ی اقتصادی در سطحی مشابه قرار دارند، اما به جهت دارا بودن ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی خاص، دارای میزان باروری متفاوتی اند. از نظر *لستاق و سورکین*<sup>۵</sup> (۱۹۸۸)، تغییر ارزش‌های فرهنگی به سمت مادی‌گرایی و اومانیسیم، منجر به کاهش باروری در کشورهای اروپایی شده و از نظر *انگل‌هارت* (۱۹۹۷) نیز با توسعه و مدرن شدن جوامع، ارزش‌ها، و عقاید فرهنگی، گرایش‌های فرامادی‌گری گسترش یافته‌است. فرامادیون دارای اولویت‌های فرامادی نظیر درک کیفیت غیرمادی زندگی، انجام فعالیت‌های جالب و مفید اجتماعی، بودن با دوستان، و سایر فعالیت‌های سرگرم‌کننده اند و کم‌تر به تشکیل خانواده و فرزندآوری تمایل نشان می‌دهند و چون جوامع به سمتی پیش می‌روند که ارزش‌های فرامادی خیزش بیش‌تری می‌یابد انتظار است باروری کاهش یابد.

<sup>1</sup> Galbraith, John Kenneth

<sup>2</sup> *The Anatomy of Power* (1983)

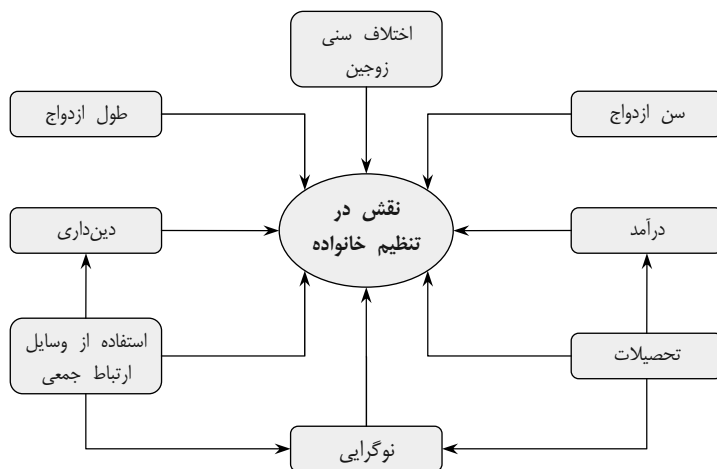
<sup>3</sup> Chafetz, Janet Saltzman

<sup>4</sup> Lesthaeghe, Ron, and Christopher Wilson

<sup>5</sup> Lesthaeghe, Ron, and Johan Surky

یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی که در جامعه‌ی ایران، به‌ویژه در ۳۰ سال اخیر، بر مسائل مربوط به باروری و تنظیم خانواده اثرگذار بوده، دین و آموزه‌های دینی است، که دیدگاه‌هایی متفاوت و گاه متناقض در مورد آن ارائه شده‌است؛ از این رو در پژوهش حاضر، میزان دین‌داری به عنوان یکی دیگر از متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌است.

### مدل نظری پژوهش



نمودار ۱- مدل نظری پژوهش

### فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده تفاوت وجود دارد.
- ۲- بین اختلاف سنی زوجین و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.
- ۳- بین طول سال‌های ازدواج و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.
- ۴- بین سن ازدواج و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.
- ۵- بین میزان تحصیلات و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.
- ۶- بین میزان درآمد و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.
- ۷- بین میزان دین‌داری و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.
- ۸- بین میزان نوگرایی و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.
- ۹- بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و نقش در تنظیم خانواده رابطه وجود دارد.



### سنجش متغیر اصلی پژوهش

تنظیم خانواده طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، اتخاذ یک سیاست جمعیتی از سوی خانواده‌ها است، که داوطلبانه و بر پایه‌ی آگاهی، بینش، و تصمیم‌گیری مسئولانه به وسیله‌ی والدین، و به خاطر ارتقای تندرستی و به‌زیستی اعضای آن به‌مورد اجرا گذارده‌می‌شود (حلم‌سرشت و دل‌پیشه ۱۳۸۳: ۲). متغیر اصلی این پژوهش، که تفاوت میزان نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده است، به وسیله‌ی ۱۰ سؤال درباره‌ی نوع وسایل مورد استفاده در تنظیم خانواده، تصمیم‌گیری درباره‌ی روش مورد استفاده، تعداد فرزندان، و مواردی از این قبیل به دست آمده‌است؛ بدین ترتیب که به خانواده‌هایی که در آن یکی از روش‌های خاص مردان در تنظیم خانواده، مثل وازکتومی<sup>۱</sup>، کاندوم<sup>۲</sup>، و نزدیکی منقطع استفاده می‌شود عدد یک، به عنوان مشارکت مرد در تنظیم خانواده، داده‌شد و به روش‌های زنانه صفر تعلق گرفت تا مشخص شود در این خانواده‌ها نه‌تنها مردان با تنظیم خانواده موافق اند، بلکه خودشان آگاهانه از این وسایل به منظور پیش‌گیری از حاملگی استفاده می‌کنند. در سؤال‌های دیگر نیز وضعیتی مشابه حکم‌فرما است و به پاسخ‌هایی که نشان‌دهنده‌ی نقش بیش‌تر مردان است یک امتیاز و به پاسخ‌هایی که نشان‌دهنده‌ی نقش بیش‌تر زنان است صفر امتیاز تعلق می‌گیرد و امتیازی که فرد از مجموع این سؤال‌ها کسب می‌کند نشان‌دهنده‌ی میزان نقش وی در تنظیم خانواده است؛ بدین ترتیب، دامنه‌ی امتیازها بین صفر و ۱۰ خواهدبود، که نمرات صفر تا پنج نشان‌دهنده‌ی نقش بیش‌تر زنان و نمرات پنج به بالا نشان‌دهنده‌ی نقش بیش‌تر مردان است.

### روش پژوهش

در پژوهش حاضر، از روش پیمایشی، با دو هدف توصیف و تبیین استفاده شده‌است. در سطح توصیف، هدف، به‌دست‌دادن تصویری از چه‌گونگی توزیع جامعه‌ی نمونه بر اساس متغیرهای مورد مطالعه است و در سطح تحلیل یا تبیین، هدف، یافتن روابط درونی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است. این پژوهش به لحاظ معیار زمان، مقطعی، و به لحاظ معیار ژرفایی، پهنانگر است؛ ضمن آن که برای تدوین چهارچوب نظری آن و مروری بر پژوهش‌های پیشین، از روش کتابخانه‌یی (اسنادی) نیز بهره گرفته‌شده‌است.

<sup>1</sup> Vasectomy

<sup>2</sup> Condom

## جمعیت آماری

جمعیت آماری این پژوهش را کلیه‌ی افراد متأهل شهر نجف‌آباد در زمان مطالعه تشکیل می‌دهند. از تعداد دقیق افراد مزبور در هنگام مطالعه، آمار دقیقی در دست نیست، ولی با توجه به بزرگ بودن جامعه و عدم تأثیر یا تأثیر بسیار اندک اعضای جامعه‌ی آماری بر تعداد نمونه، این انتظار وجود دارد که عدم اطلاع دقیق از تعداد اعضای جامعه‌ی آماری، آسیبی به برآورد حجم نمونه وارد نیابد.

## حجم نمونه و شیوه‌ی نمونه‌گیری

برای برآورد حجم نمونه، ابتدا یک پیش‌آزمون در مورد ۳۰ نفر از پاسخ‌گویان زن و ۳۰ نفر از پاسخ‌گویان مرد انجام شد و پس از تعیین واریانس صفت مورد مطالعه، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شد.

با توجه به این که آمار دقیقی در مورد جامعه‌ی آماری نداریم، برای برآورد حجم نمونه در این پژوهش از فرمول کوکران<sup>۱</sup> استفاده شده‌است:

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2}$$

که در آن:

$p$  درصد کسانی است که از روش‌های مردانه در تنظیم خانواده استفاده می‌کنند  
(۰/۶۳)

$q$  درصد کسانی است که از روش‌های زنانه در تنظیم خانواده استفاده می‌کنند  
(۰/۳۷)

$t$  سطح اطمینان ۹۵ درصد (۱/۹۶)

و  $d$  دقت احتمالی مطلوب یا فاصله‌ی اطمینان (۰/۰۵) است.

با جای‌گزینی مقادیر بالا در فرمول برآورد حجم نمونه، اندازه‌ی نمونه برآورد شد:

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} = \frac{1.96^2 \times 0.63 \times 0.37}{0.05^2} \approx 360$$

که از این تعداد، ۱۸۰ نفر زن و ۱۸۰ نفر مرد انتخاب شدند.

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، سهمیه‌ی است و سهمیه‌ها با توجه به محل سکونت (بلوک‌بندی شهر)، جنسیت، و سن تعیین شده‌اند.

<sup>1</sup> Cochran



### ابزار گردآوری داده‌ها

برای گردآوری اطلاعات، از ابزار پرسش‌نامه استفاده شده‌است. پرسش‌نامه پس از احراز اعتبار و پایایی آن در مراحل مقدماتی پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز در مرحله‌ی نهایی مورد استفاده قرار گرفت.

### اعتبار<sup>۱</sup> و پایایی<sup>۲</sup>

اعتبار، به صورت‌هایی مختلف نظیر صوری و تجربی به دست می‌آید، که ما در این پژوهش از اعتبار صوری استفاده کردیم؛ به همین منظور ابتدا سعی کردیم از گویه‌هایی که متغیرهای پژوهش را می‌سنجند، یا از گویه‌های پژوهش‌های پیشین که زیر نظر استادان باتجربه اجرا شده‌اند، استفاده کنیم (گویه‌های متغیرهای دین‌داری و نوگرایی را از پژوهش‌های دیگر مورد استفاده قرار دادیم) و برای انتخاب بهترین گویه‌ها برای متغیرهای جدید نیز، نظرات پژوهش‌گران و استادان دیگر را در نظر بگیریم؛ سپس در نهایت، یک بار دیگر پرسش‌نامه‌ی تدوین‌شده را به استادان و متخصصان نشان داده، نظرات آن‌ها را برای تصحیح پرسش‌نامه لحاظ کنیم تا بدین ترتیب پرسش‌نامه‌ی این پژوهش از نوعی اعتبار صوری برخوردار شود.

در پژوهش حاضر، میزان آلفای کرون‌باخ برای متغیرهایی که به صورت سازه تهیه شده‌بودند، با استفاده از داده‌های آزمون مقدماتی (پیش‌آزمون) و به کمک کامپیوتر و نرم‌افزار SPSS<sup>۳</sup> محاسبه شد، که برای سازه‌ی دین‌داری برابر ۰/۷۹۰۱ و برای سازه‌ی نوگرایی برابر ۰/۸۳۱۱ به دست آمد.

### یافته‌های توصیفی

– ۵۰ درصد پاسخ‌گویان را مردان و ۵۰ درصد دیگر را زنان تشکیل می‌دهند.  
 – ۱۵/۸ درصد از پاسخ‌گویان پژوهش را افراد کم‌تر از ۲۵ سال، ۳۲/۲ درصد از پاسخ‌گویان را افراد ۲۶ تا ۳۰ سال، ۳۳/۱ درصد را افراد ۳۱ تا ۴۰ سال، و ۱۸/۹ درصد را افراد ۴۱ تا ۵۰ سال تشکیل داده‌اند.  
 – ۲۶/۷ درصد از پاسخ‌گویان پژوهش دو سال و کم‌تر، ۲۵/۸ درصد از پاسخ‌گویان سه تا چهار سال، ۳۲/۲ درصد پنج تا هفت سال، و ۱۵/۳ بیش از هشت سال با همسرشان اختلاف سنی داشته‌اند.

<sup>۱</sup> Validity

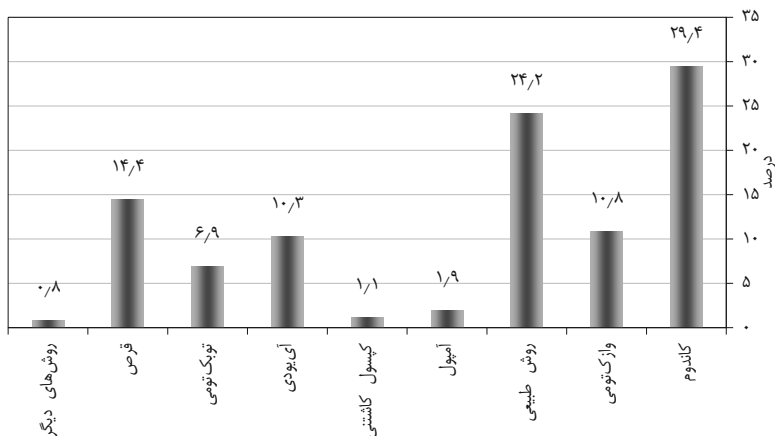
<sup>۲</sup> Reliability

<sup>۳</sup> Statistical Package for the Social Sciences (SPSS)

- ۱۳/۹ درصد از پاسخ‌گویان پژوهش کمتر از دو سال، ۲۱/۱ درصد از پاسخ‌گویان دو تا پنج سال، ۲۳/۶ درصد شش تا ده سال، ۲۷/۸ درصد یازده تا بیست سال، و ۱۳/۶ درصد بیش از بیست سال از ازدواج‌شان گذشته‌است.

- ۵/۸ درصد از پاسخ‌گویان پژوهش در سنین کمتر از ۱۵ سالگی، ۳۱/۴ درصد در سنین ۱۶ تا ۲۰ سالگی، ۴۲/۵ درصد در سنین ۲۱ تا ۲۵ سالگی، ۱۷/۸ درصد در سنین ۲۶ تا ۳۰ سالگی و ۲/۵ درصد در سنین ۳۱ تا ۳۵ سالگی ازدواج کرده‌اند.

- همان گونه که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود، ۲۹/۴ درصد از پاسخ‌گویان از کاندوم، ۱۰/۸ درصد از وازکتومی، ۲۴/۲ درصد از شیوه‌ی طبیعی، ۱/۹ درصد از آمپول، ۱/۱ درصد از کپسول کاشتنی، ۱۰/۳ درصد از آی‌یودی، ۶/۹ درصد از توبکتومی<sup>۱</sup>، ۱۴/۴ درصد از قرص، و ۰/۸ درصد از سایر روش‌ها برای پیش‌گیری از بارداری استفاده می‌کنند؛ بدین ترتیب کاندوم، روش طبیعی، و قرص، به ترتیب بیش‌ترین میزان استفاده را برای پیش‌گیری از بارداری دارند.



نمودار ۲- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب استفاده از روش‌های پیش‌گیری از بارداری

- در مجموع، روش‌های مردانه (کاندوم، روش طبیعی، و وازکتومی) با ۶۴/۴ درصد، نسبت به روش‌های زنانه با ۳۶/۶ درصد، بیش‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- در مورد علاقه به جای‌گزینی روشی دیگر به جای روشی که اکنون استفاده می‌شود، ۱۳۶ نفر از پاسخ‌گویان موافق تعویض و ۲۴۴ نفر مخالف بودند. از بین موافقان، ۱۵/۴ درصد کاندوم، ۳۰/۱ درصد وازکتومی، ۲۱/۳ درصد شیوه‌ی طبیعی، ۷/۴ درصد کپسول

<sup>۱</sup> Tubectomy (Salpingectomy)





کاشتنی، ۵/۱ درصد آی یودی، ۹/۶ درصد توبک تومی، و ۱۱/۰ درصد قرص را به عنوان روشی که دوست دارند جایگزین روش فعلی کنند پیشنهاد کردند.

- در مورد استفاده از شیوه‌های پیش‌گیری برای تنظیم خانواده در گذشته نیز ۲۷۹ نفر پاسخ مثبت دادند، که از این تعداد، ۲۹/۰ درصد کاندوم، ۳۰/۸ درصد شیوه‌ی طبیعی، ۳/۶ درصد آمپول، ۱۰/۸ درصد آی یودی، و ۲۵/۸ درصد قرص را به عنوان روش پیش‌گیری از بارداری استفاده می‌کردند.

### آزمون فرضیه‌ها

از آن‌جا که دامنه‌ی امتیازات بین صفر تا ۱۰ است، برای بررسی فرضیه‌ی نخست (بین نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده تفاوت وجود دارد) از آزمون تی تک‌نمونه‌ی<sup>۱</sup> استفاده شد؛ بدین صورت که با انتخاب عدد پنج به عنوان حد وسط این دامنه، اختلاف معنادار از پنج به بالا نشان‌دهنده‌ی نقش بیشتر مردان، و اختلاف معنادار از پنج به پایین نشان‌دهنده‌ی نقش بیشتر زنان شد. بر اساس نتایج این آزمون، میانگین نمره‌ی نقش در تنظیم خانواده برابر ۵/۸۱ شده‌است، که به طوری معنادار بیشتر از پنج ( $p=0/000$ )، و نشان‌دهنده‌ی این است که در مجموع نقش مردان در تنظیم خانواده بیشتر از زنان بوده‌است (جدول ۱).

جدول ۱- خروجی آزمون تی تک‌نمونه‌ی برای سنجش تفاوت نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده

تعداد	میانگین	انحراف معیار	t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
۳۶۰	۵/۸۱	۲/۹۲۴	۵/۲۲۶	۳۵۹	۰/۰۰۰

از آن‌جا که بقیه‌ی متغیرهای مستقل پژوهش در سطح فاصله‌ی اندازه‌گیری شده‌اند، برای بررسی بقیه‌ی فرضیه‌های پژوهش، که مدعی رابطه‌ی متغیرهای مختلف با نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده بودند، از آزمون ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شد، که نتایج آن در جدول ۲ آمده‌است. همان‌گونه که دیده‌می‌شود، رابطه‌ی متغیرهای اختلاف سنی زوجین، سن ازدواج، میزان تحصیلات، میزان نوگرایی، و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با نقش در تنظیم خانواده و کنترل باروری معنادار است؛ در حالی که رابطه‌ی متغیرهای طول سال‌های ازدواج، میزان درآمد، و میزان دین‌داری با نقش در تنظیم خانواده و کنترل باروری معنادار نیست.

<sup>1</sup> One Sample t-test

جدول ۲- نتایج آزمون پیرسون برای بررسی رابطه‌ی متغیرهای مختلف با نقش مردان و زنان در تنظیم خانواده

متغیر	مقدار ضریب پیرسون	سطح معناداری
اختلاف سنی زوجین	-.۱۲۹	۰/۰۱۴
طول سال‌های ازدواج	۰/۰۱۹	۰/۷۱۵
سن ازدواج	-.۱۲۸	۰/۰۱۵
میزان تحصیلات	۰/۱۷۵	۰/۰۰۱
میزان درآمد	-.۰۳۲	۰/۵۴۱
میزان دین‌داری	-.۰۷۵	۰/۱۵۷
میزان نوگرایی	۰/۴۵۳	۰/۰۰۰
میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی	۰/۱۸۴	۰/۰۰۰

متغیرهای میزان نوگرایی، میزان تحصیلات، و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تأثیری مستقیم و معنادار بر نقش در تنظیم خانواده دارند، یعنی باعث افزایش مشارکت مردان می‌شوند؛ متغیرهای سن ازدواج و اختلاف سنی زوجین، تأثیری معکوس و معنادار بر نقش در تنظیم خانواده دارند، یعنی باعث کاهش مشارکت مردان می‌شوند؛ و تأثیر متغیرهای طول ازدواج، میزان دین‌داری، و میزان درآمد نیز معنادار نیست. در بین متغیرهای پژوهش، میزان نوگرایی و سن ازدواج، به ترتیب با ۱۹ و ۵ درصد بیش‌ترین، و میزان دین‌داری و میزان درآمد، کم‌ترین سهم را در تبیین نقش در تنظیم خانواده دارند (جدول ۳).

جدول ۳- رگرسیون چندگانه‌ی تأثیر متغیرهای مستقل بر نقش در تنظیم خانواده

متغیرهای مستقل	بتا	ضریب تعیین	سطح معناداری	جهت تأثیر
نوگرایی	۰/۴۳۱	۰/۱۹	۰/۰۰۰	مستقیم
سن ازدواج	-.۰۲۱۹	۰/۰۵	۰/۰۰۱	معکوس
اختلاف سنی	-.۰۱۸۵	۰/۰۳	۰/۰۰۰	معکوس
میزان تحصیلات	۰/۱۶۲	۰/۰۳	۰/۰۰۲	مستقیم
وسایل ارتباط جمعی	۰/۱۳۳	۰/۰۲	۰/۰۱۰	مستقیم
طول ازدواج	۰/۰۹۶	۰/۰۱	۰/۰۸۲	مستقیم
دین‌داری	-.۰۰۷۳	۰/۰۰	۰/۱۲۴	معکوس
میزان درآمد	-/۰۵۸	۰/۰۰	۰/۵۳۸	معکوس

از مجموع متغیرهای وارد شده در معادله‌ی رگرسیون، پنج متغیر مستقل تأثیری معنادار بر متغیر وابسته داشته‌اند و از بین متغیرهای باقی‌مانده در مدل رگرسیون نیز، نوگرایی، سن ازدواج، میزان تحصیلات، اختلاف سنی، و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، در مجموع بیش‌ترین تأثیر را بر نقش در تنظیم خانواده داشته‌اند (جدول ۴).



جدول ۴- اثرات مستقیم، غیرمستقیم، و کل متغیرهای مستقل بر نقش در تنظیم خانواده

متغیرهای مستقل	نوع اثر		کل
	مستقیم	غیرمستقیم	
نوگرایی	۰/۴۳	—	۰/۴۳
سن ازدواج	-۰/۲۲	—	-۰/۲۲
اختلاف سنی	-۰/۱۸	—	-۰/۱۸
میزان تحصیلات	۰/۱۶	۰/۰۴	۰/۲۰
وسایل ارتباط جمعی	۰/۱۳	۰/۰۷	۰/۲۰

با استفاده از واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل شامل نوگرایی، سن ازدواج، میزان تحصیلات، اختلاف سنی، و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی می‌توان ۲۸/۵ درصد از واریانس نقش در تنظیم خانواده را توضیح داد، اما بقیه‌ی تغییرات متغیر وابسته، به دلیل پیچیده و چندبعدی بودن متغیر وابسته‌ی پژوهش، یعنی نقش در تنظیم خانواده، و هم‌چنین به حساب نیامدن برخی از متغیرهای تأثیرگذار بر این متغیر، غیرقابل توضیح اند (جدول ۵).

جدول ۵- نتایج رگرسیون متغیرهای مستقل

مدل	R	R <sup>2</sup>	Adjusted R <sup>2</sup>
۱	۰/۵۴۳	۰/۲۹۵	۰/۲۸۵

### الگوسازی معادلات ساختاری<sup>۱</sup>

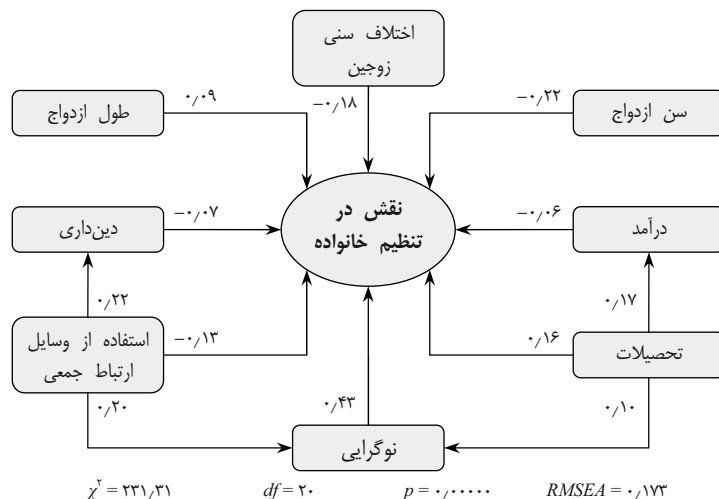
همان طور که از نتایج تحلیل معادلات ساختاری منعکس شده در نمودار ۳ ملاحظه می‌شود، نقش در تنظیم خانواده به عنوان سازه‌ی وابسته‌ی مکنون، بیش از هر چیز تابع سازه‌ی مکنون نوگرایی ( $\gamma = ۰/۴۳$ ) و متغیر سن ازدواج ( $\gamma = -۰/۲۲$ ) است. این نتایج نشان می‌دهد که تأثیر متغیر میزان درآمد و سازه‌ی مکنون دین‌داری روی نقش در تنظیم خانواده ناچیز است.

به منظور بررسی برازش مدل پیشنهادی، چند شاخص مورد توجه قرار گرفت. یکی از این شاخص‌ها، شاخص نیکویی برازش (GFI)<sup>۲</sup> است، که آن را می‌توان درصدی از کوواریانس مشاهده‌شده دانست و به وسیله‌ی کوواریانس‌های پیش‌بینی‌شده در مدل توضیح داد. دامنه‌ی تغییرات این شاخص بین صفر و یک است و هرچه مقدار محاسبه‌شده به عدد یک نزدیک‌تر باشد، بیان‌گر برازش بهتر مدل است. در مدل حاضر، GFI معادل ۰/۹۵ به دست آمده‌است، که نشان می‌دهد مدل دارای برازش خوبی است. شاخص دیگر، مقیاس

<sup>۱</sup> Structural Equation Modeling (SEM)

<sup>۲</sup> Goodness of Fit Index (GFI)

نیکویی برازش تعدیل‌شده (AGFI)<sup>۱</sup> است. این شاخص تا حدی نسبت به حجم نمونه و درجات آزادی مدل، معیار GFI را تعدیل می‌کند. مقدار AGFI، بین صفر و یک است و مقادیر نزدیک به عدد یک نشان‌دهنده‌ی نیکویی برازش مدل است. در پژوهش حاضر میزان AGFI معادل ۰/۹۱ شده‌است، که برازش مدل را تأیید می‌کند.



نمودار ۳- مدل لیزرل، عوامل مؤثر بر نقش در تنظیم خانواده

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های پیش‌گیری از بارداری، استفاده‌ی زنان از قرص است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ۲۵/۸ درصد از پاسخ‌گویان در سال‌های گذشته از قرص استفاده می‌کردند و در موقع مطالعه، این نسبت به ۱۴/۴ درصد رسیده، یعنی بیش از ۱۱ درصدی کاهش داشته‌است. قابل‌توجه است که وقتی از پاسخ‌گویان سؤال شد که تمایل دارند چه روشی را جای‌گزین روش‌های فعلی کنند، تنها ۱۱/۰ درصد از آنان قرص را پیشنهاد کردند. با توجه به عوارضی که این روش دارد می‌توان گفت که آشنایی با روش‌های جدید کنترل باروری، خانواده‌ها را به استفاده از شیوه‌های جدید مشتاق‌تر کرده‌است.

یکی دیگر از نتایج پژوهش این بود که ۲۴/۲ درصد از پاسخ‌گویان، در هنگام مطالعه، از روش طبیعی استفاده می‌کردند، که این درصد با توجه به احتمال بالای بارداری در استفاده از این روش زیاد است. باروری‌های ناخواسته به دلیل استفاده از روش طبیعی برای

<sup>۱</sup> Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)



پیش‌گیری از بارداری، یکی از مباحث مهم مطرح‌شده در حوزه‌ی جمعیت‌شناسی و پزشکی است و برای کاهش آن لازم است مسئولان و برنامه‌ریزان، به‌ویژه در مراکز بهداشت و رسانه‌ها، نسبت به شناساندن و توضیح شیوه‌های جدید پیش‌گیری از بارداری تلاش بیشتری به عمل آورند. برگزاری کلاس‌های آموزشی رایگان در مورد شیوه‌های پیش‌گیری از بارداری برای زوج‌های جوان و عرضه‌ی مناسب انواع وسایل جلوگیری از بارداری، به‌ویژه وسایل نوین، در سطح وسیع و تا حد ممکن رایگان، از جمله راه‌کارهای مناسب برای کاهش استفاده از این روش است.

نتایج نشان می‌دهند علاوه بر آن که کاربرد روش‌های جدیدتر (مثل آمپول و کپسول کاشتنی)، احتمالاً به دلیل ناشناخته بودن آن‌ها، هنوز هم متداول نیست، استفاده از شیوه‌های مردانه (مثل روش طبیعی و کاندوم)، به دلیل عوارض کم‌تر و استفاده‌ی راحت‌تر، بیش از روش‌های زنانه است. وقتی صحبت از وسایل تنظیم خانواده می‌شود، معمولاً افراد، این وسایل و روش‌ها را خاص زنان و از وظایف آنان می‌دانند؛ در صورتی که این مطالعه نشان می‌دهد نقش و مشارکت مردان در تنظیم خانواده در جامعه‌ی امروز ایران، بیش از زنان است و بر خلاف تصور رایج و سنتی، پیش‌گیری از بارداری عملی زنانه نیست. در جامعه‌ی جدید، مردان حتا بیش از زنان در مسائل مربوط به باروری و تنظیم خانواده دخالت می‌کنند و تلاش برای متقاعد کردن آنان در قبول مسئولیت و مشارکت در تنظیم خانواده می‌تواند نقشی مهم در کاهش باروری و انجام هرچه‌بهتر تنظیم خانواده ایفا کند.

نتایج پژوهش بیان‌گر این است که هر چه استفاده‌ی زنان و مردان از وسایل ارتباط جمعی بیشتر باشد، نقش مردان در تنظیم خانواده بیشتر است. رسانه‌های دنیای جدید در شکل‌دهی افکار عمومی و تغییر نگرش‌ها، ابزاری اساسی به شمار می‌آیند و با توجه به معنادار بودن تأثیر آن‌ها، به‌ویژه تلویزیون، روی نقش افراد در تنظیم خانواده، می‌توان با ارائه‌ی فیلم، گزارش، برنامه‌های مستند، و حتا داستان، مردم را از اهمیت بحث تنظیم خانواده و شیوه‌های جدید آن آگاه کرد و اطلاعاتی در خور توجه به آن‌ها ارائه داد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، مشخص شد که هرچه میزان تحصیلات زوجین افزایش پیدا کند، نقش مردان در تنظیم خانواده بیشتر می‌شود. افزایش تحصیلات باعث افزایش آگاهی، تغییر نگرش، آشنایی با مباحث جدید جمعیتی و اقتصادی، و آگاهی از اهمیت بحث تنظیم خانواده می‌شود؛ بنا بر این، افزایش تحصیلات باعث می‌شود که مردان نقشی مهم‌تر در تنظیم خانواده ایفا کنند.

## منابع

- احمدی، بابک. ۱۳۷۷. *مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی*. چاپ ۳. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، کرم‌الله. ۱۳۷۶. «بررسی نقش ارتباط زن و شوهر و تأثیر آن بر تنظیم خانواده: مطالعه‌ی موردی نورآباد» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز.
- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی توسعه*. چاپ ۴. تهران: کلمه.
- اصل روستا، محمدحسن. ۱۳۷۵. «بررسی عوامل مؤثر در انتخاب نوع پیش‌گیری از باروری در بین زنان ۲۰ تا ۴۰ساله‌ی روستای تنکمان» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران.
- برشد، عبدالمهدی. ۱۳۸۱. «بررسی نقش مردان در تنظیم خانواده: مطالعه‌ی موردی روستاهای شهرستان بوشهر» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز.
- حلم‌سرشت، پروش، و اسماعیل دل‌پیشه. ۱۳۸۳. *جمعیت و تنظیم خانواده*. چاپ ۲. تهران: دانشگاه پیام نور.
- رابت‌سون، یان. ۱۳۷۲. *درآمدی بر جامعه*. برگردان حسین بهروان. مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- رحمانیان، مهرنوش. ۱۳۷۹. «بررسی میزان مشارکت مردان در برنامه‌ی تنظیم خانواده و عوامل مؤثر بر آن در مردان متأهل و شاغل شهر شیراز سال ۱۳۷۹». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران.
- زارع، بیژن. ۱۳۷۳. «نظریه‌های نوسازی» صص ۳۷۵-۴۱۴ در *مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی*، جلد ۱. تهران: سمت.
- عباسی، مریم. ۱۳۸۲. «بررسی تأثیر ساخت قدرت در خانواده و میزان مشارکت مردان در تنظیم خانواده: مطالعه‌ی موردی در بین دانشجویان ساکن در خوابگاه شهید سلامت دانشگاه علامه طباطبایی تهران» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران.
- علیرضایی، نصرت‌الله. ۱۳۷۹. «تبیین نقش و جایگاه زن در خانواده‌ی در حال گذار در ایران» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*. قم: صبح صادق.
- کازنو، ژان. ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*. برگردان باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران: اطلاعات.
- گالبرایت، جان کنت. ۱۳۷۱. *آنانومی قدرت*. برگردان محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
- محسنی، منوچهر. ۱۳۷۹. *بررسی آگاهی‌ها و نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی مردم تهران*. تهران: زهد.
- Adlakha, Arjun. 1996. "Population Trends: Ghana." International Briefs IB/96-1, US Department of Commerce, Economies and Statistics Administration, Bureau of the Census, Washington, DC, USA.
- Andersson, Magnus, and André Jansson. 1998. "The Blurring of Distinctions: Media Use and the Progressive Cultural Lifestyle." *Nordicom Review* 19(2):63-78.



- Chafetz, Janet Saltzman. 1990. *Gender Equity: An Integrated Theory of Stability and Change*. Newbury Park, CA, USA: Sage.
- Chaturvedi, Ramesh M. 1986. "Family Planning: Husbands Must Play Their Part." *World Health Forum* 7(2):165-166.
- DeFleur, Melvin L., and Sandra J. Ball-Rokeach. 1982. *Theories of Mass Communication*. New York, NY, USA: Longman.
- Edwards, Sharon R. 1994. "The Role of Men in Contraceptive Decision-Making: Current Knowledge and Future Implications." *Family Planning Perspectives* 26(2):77-82.
- Ezeh, Alex Chika. 1993. "The Influence of Spouses over Each Other's Contraceptive Attitudes in Ghana." *Studies in Family Planning* 24(3):163-174.
- Family Planning Association of India (FPAI). 1985. "The Caring male: Report of a National Conference on male Involvement in Family Planning." Annual Report 1-12, Family Planning Association of India, Bombay.
- Inglehart, Ronald. 1997. *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Change in 43 Societies*. Princeton, NJ, USA: Princeton University Press.
- Inkeles, Alex. 1969. "Making Men Modern: On the Causes and Consequences of Individual Change in Six Developing Countries." *The American Journal of Sociology* 75(2):208-225.
- Inkeles, Alex, and David H. Smith. 1974. *Becoming Modern: Individual Change in Six Developing Countries*. Cambridge, MA, USA: Harvard University Press.
- Karra, Mihira V., Nancy N. Stark, and Joyce Wolf. 1997. "Male Involvement in Family Planning: A Case Study Spanning Five Generations of a South Indian Family." *Studies in Family Planning* 28(1):24-34.
- Lesthaeghe, Ron, and Johan Surkyn. 1988. "Cultural Dynamics and Economic Theories of Fertility Change." *Population and Development Review* 14(1):1-45
- Lesthaeghe, Ron, and Christopher Wilson. 1986. "Modes of Production, Secularization, and the Pace of the Fertility Decline in Western Europe, 1870-1930." Pp. 261-292 in *The Decline of Fertility in Europe: The Revised Proceedings of a Conference on the Princeton European Fertility Project*, edited by Ansley J. Coale and Susan Cotts Watkins. Princeton, NJ, USA: Princeton University Press.
- Mehryar, Amir H., F. Mostafavi, and Homa Agha. 2001. "Men and Family Planning in Iran." Paper presented at the XXIV IUSSP General Conference, International Union for the Scientific Study of Population (IUSSP), 18-24 August 2001, Salvador de Bahia, Brazil.
- Pietersz, Francis. 1983. "A View of Male Involvement in Family Planning in IOR Countries." Paper prepared for the International Planned Parenthood Federation (IPPF) Staff Consultation, 26-30 September 1983, London, England.
- Terefe, Almaz, and Charles P. Larson. 1993. "Modern Contraception Use in Ethiopia: Does Involving Husbands Make a Difference?" *American Journal of Public Health* 83(11):1567-1571.
- Touré, Lalla. 1996. "Male Involvement in Family Planning: A Review of the Literature and Selected Program Initiatives in Africa." Paper prepared for the Support for Analysis and Research in Africa (SARA) Project, Academy for Educational Development (AED), Washington, DC, USA.

نویسندگان

دکتر رسول ربانی،

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان  
ra.rabani@ltr.ui.ac.ir

از وی تا کنون چندین کتاب هم‌چون *جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی کار و تسفل، و مبانی جامعه‌شناسی* به چاپ رسیده‌است.

دکتر سیدعلی‌رضا افشانی،

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه یزد  
afshanalireza@yahoo.com

علاقه پژوهشی وی در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و جمعیتی است و از کتاب‌های او می‌توان *فرازى بر SPSS14، و آموزش کاربردی SPSS در علوم اجتماعی و رفتاری* (زیر چاپ) را نام برد.

سمیه فاضل نجف‌آبادی،

کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی  
sodayefazel61@yahoo.com

علاقه پژوهشی وی در زمینه‌ی جمعیت، تنظیم خانواده، و مسائل اجتماعی است.



## بررسی ارتباط ادراک دختران از روش‌های تربیتی مادران، نگرش ریاضی، و کارکرد ریاضی

دکتر معصومه صمدی

استادیار گروه پژوهشی مشاوره و روان‌شناسی تربیتی، پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی ارتباط ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی مادران و نگرش ریاضی بر کارکرد ریاضی است. روش مطالعه از نوع هم‌بستگی بود و بدین منظور تعداد ۲۶۱ دانش‌آموز دختر کلاس سوم راهنمایی مدارس دولتی، به روش تصادفی، از نواحی ۳، ۷، و ۱۹ آموزش و پرورش شهر تهران انتخاب شدند. اطلاعات از طریق دو پرسش‌نامه‌ی شیوه‌ی تربیتی و نگرش نسبت به ریاضی گردآوری شد و شاخص کارکرد تحصیلی در زمینه‌ی ریاضی، معدل نمره‌ی ریاضی پایانی دانش‌آموزان در کلاس سوم راهنمایی بود. داده‌های پژوهش با استفاده از ضریب هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج نشان داد که بین ادراک دختران از روش‌های تربیتی مادران و نگرش نسبت به ریاضی و کارکرد ریاضی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. قوی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده‌ی کارکرد ریاضی دختران، ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی مادران است و لذت بردن از ریاضی، از لحاظ قدرت پیش‌بینی‌کنندگی، در مرحله‌ی بعد از شیوه‌ی تربیتی مادران قرار دارد؛ بر این اساس، ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی مادران و نگرش مثبت دختران نسبت به ریاضیات از اهمیت به‌سزایی در کارکرد ریاضی برخوردار است.

### واژگان کلیدی

ادراک دختران؛ شیوه‌های تربیتی مادران؛ نگرش ریاضی؛ کارکرد ریاضی؛

خانواده اولین کانونی است که در آن فرزندان هنگام تعامل با والدین، شیوهی شناخت درباره‌ی جهان را می‌آموزند. این تعامل‌های عاطفی، که از نخستین لحظه‌ی تولد میان نوزاد و مادر برقرار می‌شود، اندک اندک گسترش می‌یابد و اهمیت خود را در فرآیند رشد فرزندان در حوزه‌های مختلف، از جمله حوزه‌ی شناختی، نشان می‌دهد.

امروز یکی از مسائل مهم حوزه‌ی جنسیت، تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌ی شناختی است و همواره دو روی‌کرد در آن مطرح بوده‌است؛ روی‌کرد زیستی، که بنیان تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌ی شناختی را زیست‌شناسانه می‌داند و بر پایه‌ی آن در زمینه‌های فنی و ریاضی، برتری با پسران و در حوزه‌ی کلامی برتری با دختران است (بنیو<sup>۱</sup> ۱۹۸۸؛ گیری<sup>۲</sup> ۱۹۹۶)، و روی‌کرد فرهنگی، که بنیان تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌ی شناختی را فرهنگی می‌داند. به باور هواداران این روی‌کرد، هرچند تفاوت‌های زیست‌شناسانه می‌تواند در پیدایش تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌ی شناختی، از جمله توانایی ریاضی، نقش داشته‌باشد، ولی این تفاوت‌ها چنان ناچیز است که در درک تفاوت‌های گروهی، به شمار نمی‌آید. این دیدگاه، بنیان تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌ی شناختی، از جمله ریاضیات، را محصول عواملی گوناگون نظیر شیوه‌های مختلف تربیتی والدین، به‌ویژه مادر، می‌داند (تایدنز، السورس، و مسکیتا<sup>۳</sup> ۲۰۰۰).

شیفر<sup>۴</sup> (۱۹۶۵، برگرفته از یعقوب‌خانی غیاثوند ۱۳۷۲) در مطالعات اولیه‌ی خود در مورد تحلیل چه‌گونگی برخورد والدین با فرزندان، به دو بُعد گرمی روابط در برابر سردی، و بعد کنترل در برابر آزادی رسید، و با مریند<sup>۵</sup> (۱۹۹۱) نیز با ترکیب دو بعد پذیرش/پاسخ‌دهی و مطالبه‌کنندگی/کنترل‌کنندگی والدین، به‌ویژه مادران، دسته‌بندی‌هایی گوناگون را از شیوه‌های تربیتی آنان ارائه داد:

– **مادران منطقی و قاطع** – این دسته از مادران در برخورد با توانایی فرزندان خود منطقی اند، بین جنس و توانایی شناختی ارتباطی قائل نیستند، و به دور از سویه‌گیری جنسیتی، با توانایی شناختی فرزندان خود، اعم از دختر و پسر، برخورد می‌کنند.

– **مادران سلطه‌طلب** – این دسته از مادران در برخورد با توانایی شناختی فرزندان خود عمدتاً کلیشه‌یی برخورد می‌کنند؛ بدین معنا که کم‌تر به توانایی واقعی فرزندان توجه دارند و با تحمیل علایق خود، انتظار دنبال کردن این علایق را از سوی فرزندان دارند. این دسته از مادران معمولاً به قدرت تدابیر خود، هم‌چون تنبیه فیزیکی، برای انجام اعمال مفید اعتماد دارند.

<sup>1</sup> Benbow, Camilla P.

<sup>2</sup> Geary, David C.

<sup>3</sup> Tiedens, Larissa Z., Phoebe C. Ellsworth, and Batja Mesquita

<sup>4</sup> Schaefer, Earl S.

<sup>5</sup> Baumrind, Diana



– **مادران آسان‌گیر** – این دسته از مادران نیز، همانند مادران سلطه‌طلب، در برخورد با توانایی فرزندان، نظارتی قابل‌توجه را بر کارکرد آنان اعمال نمی‌کنند و برخوردشان کلیشه‌یی است؛ بدین معنا که بین جنس و توانایی‌های شناختی رابطه برقرار می‌کنند.

– **مادران طردکننده** – این دسته از مادران در برخورد با توانایی فرزندان‌شان غیرمداخله‌گر اند. به نظر می‌رسد این دسته از والدین به اندازه‌یی در مشکلات‌شان غرق شده‌اند که نمی‌توانند نیرویی کافی برای رشد و پرورش توانایی فرزندان خود، به‌ویژه دختران، اختصاص دهند.

مطالعه‌ی کارکرد مادران مستبد، آسان‌گیر، و طردکننده در برخورد با توانایی دختران در حوزه‌ی ریاضیات، بیان‌گر کلیشه‌یی بودن برخورد آنان با توانایی دختران در حوزه‌ی ریاضی است، که با ایجاد اضطراب زیاد و کاهش کارکرد، بر ادراک و کارکرد در مدرسه و زندگی تأثیر می‌گذارد (تایدمن<sup>۱</sup> ۲۰۰۰). تصاویر مادران آسان‌گیر، مستبد، و طردکننده از ریاضی‌دان تصاویری سنتی است (اکس و جکوبس<sup>۲</sup> ۱۹۸۶)؛ آنان از دختران خود انتظار ندارند که در حوزه‌ی ریاضیات عالی باشند و کمتر دختران خود را در این زمینه به عنوان فردی توانا و بااستعداد می‌شناسند. انتظار منفی مادران از دختران در حوزه‌ی ریاضیات باعث می‌شود که دختران انتظارات منفی مادران را درونی کرده، این باور در آنها ایجاد شود که نمی‌توانند در ریاضیات پیشرفت کنند و کارکرد خوبی داشته‌باشند (تایدمن ۲۰۰۰). از سوی دیگر، این کارکرد ضعیف دختران در حوزه‌ی ریاضیات نیز موجب انتظار منفی والدین، به‌ویژه مادران، و تقویت سبک انتظار منفی و فقدان پیشرفت می‌شود (فروم و اکس<sup>۳</sup> ۱۹۹۸). در مقابل این دسته، یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که شیوه‌ی برخورد مادران قاطع و منطقی با توانایی دختران خود در حوزه‌ی ریاضیات، برخوردی واقعی و منطقی است؛ بدین معنا که این دسته از مادران به وسیله‌ی روبه‌رو کردن دختران خود با موقعیت‌های پیچیده، فرصت درک و کشف جهان بیرونی را برای آنان فراهم می‌کنند. این کشف جهان بیرونی باعث ایجاد مهارت‌های فضایی می‌شود و مهارت‌های فضایی، درک مفاهیم ریاضی را که در هندسه، مثلثات، و محاسبات مورد استفاده قرار می‌گیرند آسان می‌کند (لهرر و شومو<sup>۴</sup> ۱۹۹۷). انتظار مثبت این مادران از دختران در حوزه‌ی ریاضیات، موجب ارتقای کارکرد ریاضی در آنان می‌شود و نهایتاً این باور در دختران شکل می‌گیرد که می‌توانند همانند پسران در حوزه‌های ریاضیات پیشرفت کنند (اکس و جکوبس ۱۹۸۶). این دسته از مادران، موفقیت دختران در

<sup>1</sup> Tiedemann, Joachim

<sup>2</sup> Eccles, Jacquelynne S., and Janis E. Jacobs

<sup>3</sup> Frome, Pamela M., and Jacquelynne S. Eccles

<sup>4</sup> Lehrer, Richard, and Lee Shumow

حوزه ریاضیات را به عاملی درونی مانند توانایی، و عدم موفقیت آن‌ها را به عدم تلاش و کوشش نسبت می‌دهند؛ پس بازخورد آن‌ها، نه به دلیل خوب بودن، بلکه بر پایه کارکرد عقلانی آن‌ها است (پارسونز، ادلر، و کازالا<sup>۱</sup> ۱۹۸۲) و بر اساس آن دختران‌شان نیز اعتماد بیش‌تری به توانایی خود در حوزه ریاضیات، انتخاب رشته ریاضی، و شرکت در دوره‌های پیشرفته‌ی آن خواهند داشت. به اعتقاد تایدمن (۲۰۰۰)، برخورد مثبت و منطقی مادران قاطع و منطقی با دختران در حوزه ریاضی، نگرش آن‌ها را نسبت به ریاضیات و کارکرد آن تحت تأثیر قرار می‌دهد و چه‌گونگی این برخورد، بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ی نگرش دختران در آن حوزه (ریاضیات) است.

نگرش از سازه‌هایی است که با توجه به زمینه‌ی مورد استفاده‌ی آن تعاریفی متفاوت دارد؛ مثلاً در حوزه‌ی تعلیم و تربیت، نگرش دربرگیرنده‌ی ابعاد شناختی، ارزشی، عاطفی، و کنشی است، که منظور از آن‌ها، به ترتیب، داشتن عقاید یا باور آگاهانه، اتخاذ جهت‌گیری عاطفی مثبت یا منفی فرد، زمینه‌ی هیجانی و احساسی فرد نسبت به موضوع مورد نظر، و جهت‌گیری برای انجام یک رفتار ویژه است (ربر و ربر<sup>۲</sup> ۲۰۰۱).

مطالعه در زمینه‌ی نگرش به ریاضی و نقش آن در کارکرد ریاضی، با پژوهش‌های ایکن<sup>۳</sup> آغاز شد. یافته‌های پژوهشی نشان داد که نگرش به ریاضی، سازه‌ی چندبعدی مشتمل بر لذت بردن از درگیر شدن در تکالیف ریاضی (چه در تجربه‌های تحصیلی و چه در زندگی روزمره)، باورهای فرد در مورد ارزش و اهمیت ریاضی، و میزان ترس از روبرویی با موقعیت‌هایی است که مستلزم به‌کارگیری دانش ریاضی اند (ایکن ۱۹۷۹). تیلر<sup>۴</sup> (۱۹۹۷) نیز نگرش به ریاضی را شامل دو بعد التذاذ و ارزش<sup>۵</sup> دانست.

پژوهش‌ها نشان داده‌است که افراد دارای نگرش مثبت به ریاضی، یعنی کسانی که ریاضی برای آن‌ها لذت‌بخش است، بیش از افراد دارای نگرش منفی، برای انجام تکالیف ریاضی کوشش و پافشاری نشان می‌دهند و خود را انسانی توانا، کارآمد، و بااستعداد می‌دانند. همچنین، بعد التذاذ، علاقه، و نگرش مثبت نسبت به ریاضی، شاخص خوبی برای پیش‌بینی کارکرد ریاضی است (فرهنگستان آن‌لاین ریاضی<sup>۶</sup> بی‌تا).

ناصر<sup>۷</sup> (۱۹۹۹) و ما<sup>۸</sup> (۱۹۹۹) در مطالعه‌ی خود دریافتند که لذت بردن از ریاضی بهترین پیش‌بینی برای کارکرد ریاضی و فزونی این کارکرد است؛ خواه این کارکردها بر اساس

<sup>۱</sup> Parsons, Jacquelynne Eccles, Terry F. Adler, and Caroline M. Kaczala

<sup>۲</sup> Reber, Arthur S., and Emily S. Reber

<sup>۳</sup> Aiken, Lewis R.

<sup>۴</sup> Taylor, Janet A.

<sup>۵</sup> Value

<sup>۶</sup> Math Academy Online

<sup>۷</sup> Nasser, Fadia

<sup>۸</sup> Ma, Xin



نمرات آزمون ملاک مرجع باشد، خواه بر اساس شاخص‌های پیشرفت. پژوهش اشکرافت و کرک<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) نیز نشان داد زمانی که موضوعی برای دانش‌آموزان ارزش‌مند است، میزان درگیری و کارکردشان در آن حوزه، به مراتب بیش از موضوعاتی است که برای آن ارزش چندانی قائل نیستند.

به‌رغم مطالعات انجام‌شده در زمینه‌ی رابطه‌ی ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی مادران با نگرش نسبت به ریاضی و کارکرد ریاضی، مطالعه‌ی که به بررسی هم‌زمان رابطه‌ی بین این سه متغیر با یک‌دیگر بپردازد انجام نشده‌است؛ از این رو، این مطالعه با بررسی رابطه‌ی بین این سه متغیر قصد دارد به سوآلهای زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا بین ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی مادران و نگرش دختران به ریاضی و کارکرد آن رابطه‌ی وجود دارد؟
- ۲- بین ادراک دختران از شیوه‌های تربیتی مادران و نگرش به ریاضی، کدامیک برای پیش‌بینی کارکرد ریاضی دختران معتبرتر است؟

## روش

طرح‌های هم‌بستگی به بررسی ارتباط بین متغیرهای مختلف می‌پردازند و روش این پژوهش نیز از نوع هم‌بستگی است. آزمودنی‌های پژوهش حاضر ۲۶۱ نفر از دانش‌آموزان دختر پایه‌ی سوم راهنمایی مدارس دولتی معمولی<sup>۲</sup> شهر تهران، با میانگین سنی ۱۳ سال و ۱۱ ماه و انحراف استاندارد ۹ ماه بودند، که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ی چندمرحله‌ی انتخاب شدند. برای این کار، پس از انتخاب هدف‌مند سه منطقه‌ی ظاهراً متفاوت از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی (منطقه‌ی ۳، ۷، و ۱۹)، با همکاری واحد آموزش راهنمایی مناطق آموزش و پرورش (۳، ۷، و ۱۹)، مدارس راهنمایی دخترانه‌ی دولتی مشخص، و از کارشناسان آن واحد (واحد آموزش دوره‌ی راهنمایی)، که اطلاعاتی دقیق و عمیق نسبت به مدارس مناطق خود داشتند، خواسته‌شد که از میان مدارس نام‌برده (راهنمایی دخترانه‌ی دولتی)، مدرسی را که به مدارس معمولی شهرت دارند در اختیار پژوهش‌گر یا هم‌کاران پژوهش قرار دهند. پس از انجام کار، از میان آن لیست، که به طور جداگانه برای هر منطقه تهیه شده‌بود، یک مدرسه به طور تصادفی انتخاب شد و از آن جا که مدارس

<sup>۱</sup> Ashcraft, Mark H., and Elizabeth P. Kirk

<sup>۲</sup> مدارس دولتی معمولی مدرسی اند که به عنوان مدارس متوسط (نه قوی و نه ضعیف) شهرت دارند. از ویژگی‌های این مدارس، این است که از لحاظ سطح اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی، و آموزشی در دامنه‌ی متوسط قرار دارند. علت انتخاب این مدارس جهت مطالعه این بود که جمعیت ۷۵ درصدی دانش‌آموزان ایرانی، اعم از شهری و روستایی، جمعیتی اند که در این نوع از مدارس حضور دارند.

منتخب، دوشیفته (دونوبته) بودند، به طور تصادفی یک شیفت (نوبت) انتخاب شد، و کلیه‌ی دانش‌آموزان کلاس سوم راهنمایی آن شیفت (نوبت) مورد مطالعه قرار گرفتند. تعداد دانش‌آموزان (کلاس سوم راهنمایی) در مدارس منتخب مناطق ۳، ۷، و ۱۹ شهر تهران، به ترتیب، ۸۸، ۸۰ و ۹۳ نفر بود و انتخاب گروه نمونه از میان دانش‌آموزان این سطح کلاسی (کلاس سوم راهنمایی)، با این فرض که این دسته از دانش‌آموزان به دلیل فرآیند رشدی بهتر نسبت به سایر دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی قادر به توصیف شیوه‌های تربیتی مادران خود اند، صورت گرفت.

### ابزارهای اندازه‌گیری متغیرها

پرسش‌نامه‌ی روش‌های تربیتی والدین - جهت سنجش شیوه‌ی تربیتی مادران، از پرسش‌نامه‌ی که به وسیله‌ی نقاشیان (۱۳۵۸) در شیراز و بر مبنای کار شیفور (۱۹۶۵)، برگرفته از یعقوب‌خانی غیاثوند (۱۳۷۲) تدوین شده‌بود استفاده شد. این پرسش‌نامه ابعاد مختلف کنترل، آزادی، و گرمی-سردی روابط خانوادگی را مورد سنجش قرار می‌دهد و دارای ۷۷ سؤال (ماده) است که هر سؤال دارای پنج گزینه‌ی «خیلی موافق ام»، «موافق ام»، «بی‌تفاوت»، «مخالف ام»، و «خیلی مخالف ام» است. عبارات به صورت مثبت و منفی در پرسش‌نامه قرار داده‌شده‌اند و به هر عبارت نمرات یک تا پنج تعلق می‌گیرد؛ یعنی برای عبارات مثبت، به ازای «خیلی موافق ام» نمره‌ی پنج، و به ازای «خیلی مخالف ام» نمره‌ی یک منظور می‌شود و برای عبارات معکوس نمره‌گذاری برعکس است. بنا به گزارش نقاشیان (۱۳۵۸)، ضریب پایایی تنصیف پرسش‌نامه ۰/۸۷ تعیین شد. یعقوب‌خانی غیاثوند (۱۳۷۲) نیز پایایی پرسش‌نامه را از طریق ضریب آلفای کرون‌باخ و بازآزمایی محاسبه کرد، که به ترتیب، برای بعد کنترل-آزادی ۰/۷۳ و ۰/۷۴ و برای بعد گرمی-سردی روابط ۰/۸۲ و ۰/۸۳، و برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۲ و ۰/۸۳ به دست آمد. در این مطالعه، پایایی پرسش‌نامه از طریق ضریب آلفای کرون‌باخ و بازآزمایی محاسبه شد، که برای بعد کنترل-آزادی ۰/۷۰ و ۰/۷۲ و برای بعد گرمی-سردی، به ترتیب، ۰/۸۰ و ۰/۷۸ به دست آمد.

مقیاس نگرش به ریاضی<sup>۱</sup> - نگرش دانش‌آموزان درباره‌ی ریاضی، با استفاده از مقیاس نگرش به ریاضی (ایکن ۱۹۷۹) مورد سنجش قرار گرفت. این مقیاس مشتمل بر ۲۴ گویه است و پاسخ به گویه‌های آن به وسیله‌ی مقیاس پنج بخشی لیکرت، از «بسیار موافق ام» تا «بسیار مخالف ام» صورت می‌گیرد. به هر عبارت نمره‌ی یک تا پنج تعلق می‌گیرد و حداقل نمره در این مقیاس ۲۴ و حداکثر نمره ۱۲۰ است. رضویه، سیف، و طاهری (۱۳۸۴)

<sup>1</sup> Mathematical Attitude Scale



پایایی این مقیاس را از طریق محاسبه‌ی ضریب آلفای کرون‌باخ برای دو مؤلفه‌ی التذاذ و ارزش و نیز کل مقیاس، به ترتیب، ۰/۹۴، ۰/۶۷، و ۰/۹۳ محاسبه کردند. آن‌ها یکی از دلایل احتمالی پایین بودن ضریب آلفا را برای مؤلفه‌ی ارزش، در مقایسه با مؤلفه‌ی التذاذ و کل مقیاس، کم بودن تعداد گویه‌های مؤلفه‌ی مزبور دانسته‌اند. پایایی این مقیاس از طریق محاسبه‌ی ضریب آلفای کرون‌باخ برای دو مؤلفه‌ی التذاذ و ارزش، و کل مقیاس، به ترتیب، ۰/۸۹، ۰/۷۳، و ۰/۹۰ محاسبه شد.

**کارکرد ریاضی-** با مراجعه به کارنامه‌ی پایان سال دانش‌آموزان و بررسی میانگین کل نمرات آن‌ها در درس حساب سال سوم راهنمایی، کارکرد ریاضی آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفت.

### روش گردآوری اطلاعات

پس از ارائه‌ی پرسش‌نامه‌ی شیوه‌ی تربیتی والدین به افراد گروه نمونه و توضیح شفاهی درباره‌ی شیوه‌ی تربیتی والدین، به‌ویژه مادران، از آن‌ها خواسته‌شد برداشت خود را از رفتارهای مادران‌شان، با پاسخ دقیق به سؤال‌های پرسش‌نامه بیان کنند. یک ماه بعد نیز با ارائه‌ی پرسش‌نامه‌ی نگرش نسبت به ریاضی و آشنا کردن آزمودنی‌های مورد مطالعه با شیوه‌ی تکمیل آن، از آن‌ها خواسته‌شد به سؤال‌های پرسش‌نامه به دقت پاسخ دهند. نهایتاً در پایان سال تحصیلی با مراجعه به کارنامه‌ی تحصیلی دانش‌آموزان، اطلاعات مربوط به کارکرد ریاضی به دست آمد.

### نتایج

**جدول ۱** ضرایب هم‌بستگی کلیه‌ی متغیرها را با یک‌دیگر نشان می‌دهد. از میان متغیرهای شیوه‌ی تربیتی مادران، ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی با کارکرد ریاضی هم‌بستگی بالا دارد؛ در حالی که ادراک دختران از سایر شیوه‌های تربیتی مادران با کارکرد ریاضی دارای هم‌بستگی منفی و در سطح  $p < 0/0001$  معنادار است. هم‌بستگی مؤلفه‌های متغیرهای نگرش، یعنی متغیرهای التذاذ و ارزش، و ارتباط آن‌ها با کارکرد ریاضی، مثبت و عمدتاً در سطح  $p < 0/0001$  معنادار است؛ هم‌بستگی متغیرهای التذاذ و ارزش با ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی مادران، مثبت و در سطح  $p < 0/0001$  معنادار است؛ و هم‌بستگی التذاذ و ارزش با یک‌دیگر نیز مثبت و در سطح  $p < 0/0001$  معنادار است.

جدول ۱- ماتریس ضریب هم‌بستگی متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	کارکرد ریاضی	ادراک دختران از شیوهی اقتدار منطقی	ادراک دختران از شیوهی مستبدانه	ادراک دختران از شیوهی آسان‌گیرانه	ادراک دختران از شیوهی طردکننده	التذاذ	ارزش
کارکرد ریاضی	۱						
ادراک دختران از شیوهی اقتدار منطقی	۰,۴۹	۱					
ادراک دختران از شیوهی مستبدانه	-۰,۳۲	-۰,۸۰	۱				
ادراک دختران از شیوهی آسان‌گیرانه	-۰,۲۷	-۰,۲۵	۰,۳۹	۱			
ادراک دختران از شیوهی طردکننده	-۰,۳۳	-۰,۲۲	۰,۳۰	۰,۳۰	۱		
التذاذ	۰,۳۶	۰,۳۷	-۰,۳۰	-۰,۳۱	-۰,۲۹	۱	
ارزش	۰,۳۴	۰,۳۳	-۰,۲۹	-۰,۳۰	-۰,۲۶	۰,۳۵	۱

برای همه‌ی ضرایب  $p < ۰,۰۰۰۱$ 

جهت آگاهی از تأثیر ادراک دختران از مؤلفه‌های شیوهی تربیتی مادران و نگرش ریاضی بر کارکرد ریاضی، از روش تحلیل رگرسیون چندگانه، به روش گام به گام استفاده شد. در این روش تحلیل، پس از وارد کردن متغیرهایی که مطابق جدول ۲ رابطه‌ی معنادار با کارکرد ریاضی داشتند، میزان تأثیر هر کدام از آن‌ها تعیین شد.

جدول ۲ و ۳، نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه‌ی مرحله‌ی کارکرد ریاضی را روی مؤلفه‌های ادراک دختران از شیوهی تربیتی مادران، مشتمل بر شیوهی تربیتی اقتدار منطقی مادران، و مؤلفه‌های نگرش ریاضی، مشتمل بر التذاذ و ارزش، نشان می‌دهد. چنان که در این دو جدول آمده‌است، متغیرهای ادراک دختران از شیوهی تربیتی اقتدار منطقی، التذاذ، و ارزش، متغیرهایی اند که کارکرد ریاضی دختران را پیش‌بینی می‌کنند و از میان آن‌ها ادراک دختران از شیوهی تربیتی اقتدار منطقی مادران، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی کارکرد ریاضی دختران است ( $\beta = ۰,۳۵۸$ ;  $t = ۱۹,۷۴$ ;  $p = ۰,۰۰۰۱$ ) و به‌تنهایی ۲۰ درصد از واریانس نمرات کارکرد ریاضی را تعیین می‌کند ( $R^2 = ۰,۲۰$ ;  $F = ۲۵۶,۰۷$ ;  $p = ۰,۰۰۰۱$ ).

دومین متغیر وارده به تحلیل، التذاذ است ( $\beta = ۰,۲۵۲$ ;  $t = ۱۴,۳۵$ ;  $p = ۰,۰۰۰۱$ ). ورود این متغیر به تحلیل، ضریب تعیین را به میزان ۵ درصد افزایش می‌دهد و متغیرهای





ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی مادران و التذاذ، در مجموع، ۲۵ درصد از واریانس کارکرد ریاضی دختران را تعیین می‌کنند ( $R^2 = 0/25$ ;  $F = 245/15$ ;  $p = 0/0001$ ). سومین متغیر وارده به تحلیل، ارزش است ( $\beta = 0/180$ ;  $t = 9/78$ ;  $p = 0/0001$ ). ورود این متغیر به تحلیل، ضریب تعیین را به میزان ۳ درصد افزایش می‌دهد و متغیرهای ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی مادران، التذاذ، و ارزش، در مجموع، ۲۸ درصد از واریانس کارکرد ریاضی دختران را تعیین می‌کنند ( $R^2 = 0/28$ ;  $F = 187/95$ ;  $p = 0/0001$ ).

جدول ۲- آماره‌های توصیفی مدل رگرسیون برای پیش‌بینی کارکرد ریاضی از طریق متغیرهای ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی مادران و نگرش ریاضی

مرحله	پیش‌بینی‌کننده‌ها	R چندگانه	R <sup>2</sup>	F	معناداری
۱	ادراک دختران از اقتدار منطقی مادران	۰/۴۵	۰/۲۰	۲۴۵/۰۷	۰/۰۰۰۱
۲	التذاذ	۰/۵۰	۰/۲۵	۲۴۵/۱۵	۰/۰۰۰۱
۳	ارزش	۰/۵۳	۰/۲۸	۱۸۷/۹۵	۰/۰۰۰۱

جدول ۳- ضرایب رگرسیون متغیرهای پیش‌بینی کارکرد ریاضی از طریق متغیرهای ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی مادران و نگرش ریاضی

مرحله	پیش‌بینی‌کننده‌ها	B	t	معناداری
۱	ادراک دختران از اقتدار منطقی مادران	۰/۳۵۲	۱۹/۷۴	۰/۰۰۰۱
۲	التذاذ	۰/۲۵۲	۱۴/۳۵	۰/۰۰۰۱
۳	ارزش	۰/۱۸۰	۹/۷۸	۰/۰۰۰۱

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر مؤلفه‌های ادراک دختران از شیوه‌های تربیتی مادران و نگرش ریاضی بر کارکرد ریاضی بود. تحلیل داده‌های پژوهش بیان‌گر آن است که از میان ادراک دختران از شیوه‌های تربیتی مادران، ادراک از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی مادران دارای ضریب هم‌بستگی مثبت و معنادار با نگرش ریاضی (متغیر التذاذ و ارزش) و کارکرد آن است؛ برعکس، ادراک از سایر متغیرهای شیوه‌ی تربیتی مانند شیوه‌ی مستبدانه، آسان‌گیرانه، و طردکننده، دارای ضریب هم‌بستگی منفی با متغیر نگرش به ریاضی و کارکرد آن است. این یافته با ادعای فروم و اکلز (۱۹۹۸)، و تاییدن (۲۰۰۰) هماهنگ است. فروم و اکلز (۱۹۹۸) اعتقاد داشتند که ادراک دختران از باورهای جنسیتی والدین، به‌ویژه مادران، مبنی بر وابسته نبودن ریاضیات به جنسیت، موجب نگرش مثبت دختران نسبت به ریاضی و

ارتقای کارکرد آن است، و برعکس، ادراک دختران از باورهای جنسیتی والدین مبنی بر وابسته بودن ریاضیات به جنس، موجب نگرش منفی نسبت به ریاضی و کاهش کارکرد آن می‌شود. تایدمن (۲۰۰۰) اعتقاد داشت چه‌گونه‌گی برخورد مادران با توانایی دختران در حوزه‌ی شناختی، از جمله ریاضی، توان پیش‌بینی نگرش ریاضی دختران و نهایتاً کارکرد ریاضی آن‌ها را دارا است. یکی از دلایلی که برای تبیین این یافته مطرح می‌شود این است که کارکرد دختران در حوزه‌ی ریاضی، از نگرش دختران در این حوزه (ریاضیات)، نگرش دختران در حوزه‌ی ریاضیات از باورهایی که دختران نسبت به توانایی خود (در حوزه‌ی ریاضیات) دارند، و باورهای دختران نسبت به توانایی خود در این حوزه از تعامل عاطفی آن‌ها با والدین، به‌ویژه مادران‌شان، متأثر است. از آن جا که مادران اولین معلم و الگوی فرزندان اند و در دوران اولیه‌ی کودکی تأثیرپذیری فرزندان از مادران خود بسیار شدید است، مادران می‌توانند با در پیش گرفتن روش‌های درست تربیتی در برخورد با فرزندان، از تأثیرگذاری خود بیش‌ترین استفاده‌ی تربیتی را داشته‌باشند؛ به همین دلیل پیشنهاد می‌شود نظام تعلیم و تربیت از طریق هماهنگی بین نظام آموزش ریاضی و نظام آموزش خانواده و نیز با طراحی و برگزاری دوره‌های آموزشی، مادران را نسبت به پی‌آمدهای برخورد کلیشه‌یی با توانایی شناختی فرزندان، به‌ویژه دختران، در حوزه‌ی ریاضی و همین طور برخورد مناسب با تفاوت‌های جنسیتی و پی‌آمدهای آن آگاه کنند.

یافته‌ی دیگر این پژوهش نشان می‌دهد که ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی مادران در حوزه‌ی شناختی، از جمله ریاضی، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی کارکرد ریاضی دختران است؛ بدین معنا که بین ادراک دختران از شیوه‌ی تربیتی اقتدار منطقی مادران و کارکرد ریاضی دختران رابطه‌ی مثبت و مستحکم وجود دارد. این یافته هم‌سو با یافته‌ی پارسونز، آدلر، و کازالا (۱۹۸۲) و تایدمن (۲۰۰۰) است. پارسونز، آدلر، و کازالا (۱۹۸۲) در مطالعه‌ی خود دریافتند که بازخوردی که مادران مقتدر و منطقی به دختران خود در حوزه‌ی توانایی ریاضی‌شان می‌دهند، بر پایه‌ی کارکرد عقلانی آن‌ها است و با این بازخورد، تجبیبی نیست که دختران مادران مقتدر، اعتماد بیش‌تری به توانایی خود در زمینه‌ی ریاضیات داشته‌باشند. به اعتقاد تایدمن (۲۰۰۰) برخورد مثبت و منطقی مادران با دختران در حوزه‌ی ریاضی، نگرش و در نهایت کارکرد آن‌ها را در حوزه‌ی ریاضیات تحت تأثیر قرار می‌دهد و بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ی نگرش دختران در آن حوزه است. در تبیین این یافته گفتنی است که در پیش گرفتن روش منطقی و متعادل در برخورد با توانایی دختران، آن‌ها را با این حقیقت که همانند پسران از توانایی لازم جهت درک و فهم مفاهیم ریاضی برخوردار اند و



می‌توانند در این حوزه پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای داشته‌باشند آشنا می‌کند. بدیهی است که لازمه‌ی دستیابی به این امر مهم، دگرگونی در برنامه‌ی آموزش خانواده است. نظام آموزش ریاضی باید از طریق برنامه‌های آموزشی برای والدین، به‌ویژه مادران، آن‌ها را نسبت به روش‌های برخورد منطقی، حمایت از استعداد دختران در حوزه‌ی ریاضیات، شیوه‌ی ارزیابی واقعی از توانایی‌های شناختی فرزندان، به‌ویژه دختران، و شیوه‌ی بازخورد صحیح نسبت به کارکرد دختران در حوزه‌ی ریاضی آگاه کند و از آن‌ها بخواهد که از دختران‌شان انتظاراتی واقعی در حوزه‌های مختلف علمی، از جمله، ریاضیات داشته‌باشند؛ پس نظام آموزش ریاضی باید تقویت انتظار مادران از کارکرد دختران در ریاضیات را محور سیاست‌گذاری‌های خود قرار دهد، چرا که به اعتقاد تاینر، *السورس*، و مسکیتا (۲۰۰۰) اگر به دختران در حوزه‌ی درک و فهم مفاهیم ریاضی فرصت لازم داده‌شود می‌توانند در ریاضیات پیشرفت کنند.

آخرین یافته‌ی این پژوهش نشان داد که مؤلفه‌ی التذاذ، بعد از شیوه‌ی تربیتی مادران، بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ی کارکرد ریاضی دختران است. این یافته با مطالعات ناصر (۱۹۹۹)، *اشکرافت و کرک* (۲۰۰۱)، *ما* (۱۹۹۹)، و فرهنگستان آن‌لاین ریاضی (بی‌تا) هم‌سو است. *اشکرافت و کرک* (۲۰۰۱) دریافتند زمانی که دانش‌آموزان برای موضوعی ارزش قائل اند میزان درگیری و کارکردشان در آن حوزه به مراتب بیش از موضوعاتی است که برای آن ارزش چندانی قائل نیستند. فرهنگستان آن‌لاین ریاضی (بی‌تا) بیان می‌کند که افراد دارای نگرش مثبت به ریاضی، بیش از افراد دارای نگرش منفی در انجام تکالیف ریاضی کوشش و پافشاری نشان می‌دهند و خود را انسانی توانا، کارآمد، و بااستعداد می‌دانند. *ما* (۱۹۹۹) و ناصر (۲۰۰۲) در مطالعه‌ی خود دریافتند که لذت بردن از ریاضی با فزونی کارکرد ریاضی همراه است و بهترین پیش‌بینی برای کارکرد آن به شمار می‌رود—چه بر اساس نمرات آزمون ملاک مرجع ارزیابی شود و چه بر اساس شاخص‌های پیشرفت. در تبیین این یافته نیز گفتنی است که تأثیر بُعد التذاذ بر کارکرد، چرخشی<sup>۱</sup> است؛ به این معنا که التذاذ نسبت به هر موضوع، موجب افزایش میزان درگیری نسبت به آن موضوع می‌شود و افزایش درگیری در هر موضوع، افزایش فهم از موضوع را به همراه دارد. افزایش فهم موجب کسب موفقیت، و افزایش موفقیت نیز مجدداً به افزایش لذت منجر می‌شود؛ پس به دلیل وجود رابطه بین بعد التذاذ نسبت به ریاضی و کارکرد ریاضی پیشنهاد می‌شود نظام آموزش و پرورش ایجاد نگرش مثبت نسبت به ریاضی در دختران را جزو سیاست‌گذاری‌های کلان خود در فرآیند یاددهی-یادگیری قرار دهد و با تربیت نیروی انسانی و معلمان، آنان را به

<sup>۱</sup> Circular

نقش، اهمیت، چرایی، چه‌گونگی، و روش‌های ایجاد نگرش مثبت در دختران نسبت به ریاضی آگاه کنند.

یکی از روش‌های ایجاد نگرش مثبت در دختران نسبت به ریاضی، متحول کردن روش‌های آموزش ریاضی است. ارتباط دادن ریاضیات با موقعیت‌های واقعی زندگی، بهره‌گیری از یادگیری انفرادی، استفاده از تکالیف عملی، فاصله گرفتن از راه‌بردهای انگیزشی-رقابتی، استفاده از ریاضیات به عنوان یک ابزار در حل مسئله، و به‌کارگیری راه‌بردهای مشارکتی، به‌گونه‌یی که کل دانش‌آموزان کلاس را به مشارکت بطلبد، از روش‌های تحول در آموزش ریاضی است. روش‌شناسی آموزش ریاضی در آینده باید طوری طراحی شود که نه تنها باعث رشد توانایی ریاضی دانش‌آموزان، به‌ویژه دختران شود، بلکه آگاهی آنان از توانایی‌هایشان را نیز افزایش دهد.



## منابع

- رضویه، علی‌اصغر، دیبا سیف، و عبدالمحمد طاهری. ۱۳۸۴. «بررسی تأثیر مؤلفه‌های اضطراب و نگرش ریاضی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستانی در درس ریاضی.» *تعلیم و تربیت* ۲۱(۲):۷-۳۰.
- نقاشیان، محمد. ۱۳۵۸. «رابطه‌ی محیط خانواده و موفقیت تحصیلی.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- یعقوب‌خانی غیاثوند، مرضیه. ۱۳۷۲. «رابطه‌ی محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز.
- Aiken, Lewis R. 1979. "Attitudes toward Mathematics and Science in Iranian Middle Schools." *School Science and Mathematics* 79(3):229-234.
- Ashcraft, Mark H., and Elizabeth P. Kirk. 2001. "The Relationships among Working Memory, Math Anxiety, and Performance." *Journal of Experimental Psychology: General* 130(2):224-237.
- Baumrind, Diana. 1991. "The Influence of Parenting Style on Adolescent Competence and Substance Use." *The Journal of Early Adolescence* 11(1):56-95.
- Benbow, Camilla P. 1988. "Sex Differences in Mathematical Reasoning Ability in Intellectually Talented Preadolescents: Their Nature, Effects, and Possible Cause." *Behavioral and Brain Sciences* 11(2):169-232.
- Eccles, Jacquelynne S., and Janis E. Jacobs. 1986. "Social Forces Shape Math Attitudes and Performance." *Signs: Journal of Woman in Culture and Society* 11(2):367-380.
- Frome, Pamela M., and Jacquelynne S. Eccles. 1998. "Parents' Influence on Children's Achievement-Related Perceptions." *Journal of Personality and Social Psychology* 74(2):435-452.
- Geary, David C. 1996. "Sexual Selection and Sex Differences in Mathematical Abilities." *Behavioral and Brain Sciences* 19(2):229-284.
- Lehrer, Richard, and Lee Shumow. 1997. "Aligning the Construction Zones of Parents and Teachers for Mathematics Reform." *Cognition and Instruction* 15(1):41-83.
- Ma, Xin. 1999. "A Meta-Analysis of the Relationship between Anxiety toward Mathematics and Achievement in Mathematics." *Journal for Research in Mathematics Education* 30(5):520-540.
- Math Academy Online. n.d. "Coping with Math Anxiety," Platonic Realms MiniTexts. Web page, Retrieved 5 June 2007 (<http://www.mathacademy.com/pr/minitext/anxiety/>).
- Nasser, Fadia. 1999. "Prediction of College Students Achievement in Introductory Statistics Course." Paper presented at the International Statistical Institute 52<sup>nd</sup> Session, 10-18 August 1999, Helsinki, Finland. Retrieved 5 June 2007 (<http://www.stat.fi/isi99/proceedings/arkisto/varasto/nass0341.pdf>).
- Parsons, Jacquelynne Eccles, Terry F. Adler, and Caroline M. Kaczala. 1982. "Socialization of Achievement Attitudes and Beliefs: Parental Influences." *Child Development* 53(2):310-321.
- Reber, Arthur S., and Emily S. Reber. 2001. *The Penguin Dictionary of Psychology*. 3<sup>rd</sup> Edition. London, UK: Penguin Books.

- Tiedemann, Joachim. 2000. "Parents' Gender Stereotypes and Teachers' Beliefs as Predictors of Children's Concept of Their Mathematical Ability in Elementary School." *Journal of Educational Psychology* 92(1):144–151.
- Tiedens, Larissa Z., Phoebe C. Ellsworth, and Batja Mesquita. 2000. "Sentimental Stereotypes: Emotional Expectations for High-and Low-Status Group Members." *Personality and Social Psychology Bulletin* 26(5):560–575.
- Taylor, Janet A. 1997. "Factorial Validity of Scores on the Aiken Attitude to Mathematics Scales for Adult Pretertiary Students." *Educational and Psychological Measurement* 57(1):125–130.

## نویسنده

دکتر معصومه صمدی،

استادیار گروه پژوهشی مشاوره و روان‌شناسی تربیتی، پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت  
msamadi81@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای علوم تربیتی، دانشگاه شیراز  
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی آموزش، یادگیری، و مطالعات زنان است و چندین طرح پژوهشی در  
این زمینه‌ها به انجام رسانده‌است.

## بررسی رابطه‌ی نگرش‌های صمیمانه با سلامت روانی در زنان ناتوان جسمی اصفهان

اعظم مرادی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر محمدباقر کجیاف

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

امیر قمرانی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه‌ی نگرش‌های صمیمانه و سلامت روانی در معلولان جسمی است. نمونه‌ی مورد پژوهش را ۱۰۰ نفر از اعضای زن مجرد جامعه‌ی معلولان شهر اصفهان تشکیل می‌دهند، که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند و ابزار پژوهش نیز شامل مقیاس اندازه‌گیری نگرش‌های صمیمانه و پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی است. نتایج حاصل از هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین نگرش‌های صمیمانه و سلامت روانی معلولان جسمی زن، رابطه‌ی مثبت و معنادار، و بین نگرش‌های صمیمانه و ناسازگاری اجتماعی و هم‌چنین بین نگرش‌های صمیمانه و افسردگی در معلولان جسمی زن، رابطه‌ی منفی و معنادار وجود دارد. رابطه‌ی نگرش‌های صمیمانه و اضطراب آزمودنی‌ها معنادار نیست.

### واژگان کلیدی

نگرش‌های صمیمانه؛ سلامت روانی؛ زنان ناتوان جسمی؛

برخورداری از سلامت روانی نیازی حیاتی است، زیرا جریان یافتن زندگی، انجام وظایف، به فعل درآمدن استعدادهای بالقوه، کامیاب شدن از خوشی‌های زندگی، داشتن کارایی، و مفید واقع شدن به حال خود و دیگران، همگی مستلزم برخورداری از سلامت روان است. لازمه‌ی داشتن سلامت جسمی نیز بهره‌مندی از سلامت روان است، زیرا ثابت شده‌است که آشفته‌گی‌های روانی، سلامت جسم را مختل می‌کند.

ازجمله افرادی که به علت داشتن شرایط خاص، دچار مشکلاتی متعدد اند و گاه سلامت روانی آن‌ها به دلیل عدم هم‌خوانی شرایط جسمی با تمایلات و خواسته‌های درونی به مخاطره می‌افتد، معلولان جسمی اند. تأثیری که تغییرات فیزیکی بر وضعیت روحی-روانی و روابط خانوادگی و اجتماعی معلولان بر جای می‌گذارد غیرقابل‌انکار است و ناتوانی جسمی، سازگاری روانی-اجتماعی و سلامت روانی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد (نوری ۱۳۷۴). انسان‌ها واکنش‌های روانی-اجتماعی متعددی نسبت به ناتوانی نشان می‌دهند، که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: شوک، اضطراب، انکار، افسردگی، خشم درونی‌شده، و خصومت آشکار (لیونه و انتوناک<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰، برگرفته از نوری ۱۳۷۴) و از آن‌جا که معلولیت جسمی نیز منشأ فشارهای روانی زیاد است، انتظار می‌رود میزان افسردگی و خودکشی در نوجوانان و جوانان معلول بیش از هم‌سالان غیرمعلول آن‌ها باشد (هالاها و کافمن<sup>۲</sup>، ۱۳۸۱: ۵۶۳).

به نظر می‌رسد که بین تمایل به برقراری روابط صمیمی و سلامت روانی، رابطه‌ی مثبت وجود داشته‌باشد. /ریکسون<sup>۳</sup> (۱۹۷۵) صمیمیت را احساس وفاداری، و خود را بی‌پرده ابراز نمودن، بدون دست‌آویزی به وسایل محافظت از خود و ترس از باختن احساس هویت، تعریف می‌کند و شیوه‌ی سازگاران کناره‌آمدن با بحران بزرگ‌سالی (۱۸ تا ۳۵ سالگی) را صمیمیت، و شیوه‌ی ناسازگاران کناره‌آمدن با این بحران را انزوا می‌داند. به اعتقاد وی، شخصیت کسی که نتواند بحران این مرحله از رشد را به گونه‌ی مناسب، یعنی برقراری روابط صمیمانه با دیگران حل کند، قادر به ادامه‌ی رشد عادی و کسب نیرومندی لازم برای روبه‌رو شدن با بحران مرحله‌ی بعدی نخواهد بود (شولتز و شولتز<sup>۴</sup>، ۱۳۸۱: ۲۴۳-۲۴۹). بر پایه‌ی نظریه‌ی آلپورت<sup>۵</sup> (۱۹۶۱) یکی از هفت ویژگی شخصیت سالم، داشتن ارتباط صمیمانه با دیگران است و فردی که از نظر روانی سالم است، می‌تواند به پدر، مادر، همسر، و دوستان نزدیک‌اش صمیمیت نشان دهد (شولتز<sup>۶</sup>، ۱۳۷۸: ۲۷-۲۸).

<sup>۱</sup> Livneh, Hanoch, and Richard F. Antonak

<sup>۲</sup> Hallahan, Daniel P., and James M. Kauffman

<sup>۳</sup> Erikson, Erik Homburger

<sup>۴</sup> Schultz, Duane P., and Sydney Ellen Schultz

<sup>۵</sup> Allport, Gordon W.

<sup>۶</sup> Schultz, Duane P.





سومین طبقه‌ی سلسله‌مراتب نیازهای مازلو<sup>۱</sup> (۱۹۷۰) نیازهای تعلق‌پذیری و عشق است. به اعتقاد مازلو، ناکامی در برآورده ساختن نیاز به عشق، علت اصلی ناسازگاری هیجانی است و این نیاز را در یک رابطه‌ی صمیمی با فردی دیگر می‌توان ارضا کرد (شولتز و شولتز ۱۳۸۱:۳۴۵). فروم<sup>۲</sup> (۱۹۵۶) معتقد است که آدمی می‌تواند زندگی آشفته‌ی خود را با توانایی دوست داشتن ومهر ورزیدن سر و سامان بخشد؛ در حالی که بدون عشق نمی‌توان زندگی رضایت‌بخشی داشت. به اعتقاد وی نیاز به مهر ورزیدن و مورد مهر بودن، دوطرفه است (سیاسی ۱۳۷۷:۱۲۲-۱۲۳).

به اعتقاد سالیوان<sup>۳</sup> (۱۹۵۳) تربیت و فرهنگی که آدمی ضمن معاشرت با هم‌نوعان می‌آموزد، او را دارای توانایی‌ها و فعالیت‌هایی می‌کند که به وسیله‌ی آن‌ها موفق می‌شود نیازهای خود را برآورده سازد و تنیدگی‌ها را از بین ببرد یا کاهش دهد (سیاسی ۱۳۷۷:۱۶۵). باس و پلامین<sup>۴</sup> (۱۹۷۵:۱۹۸۶) نیز معتقد اند که خلق مردم‌آمیزی<sup>۵</sup>، که عمدتاً اثری است، صفتی انطباقی است، زیرا برای برآورده ساختن بسیاری از نیازها و به دست آوردن تقویت مثبت باید با دیگران تعامل کرد (شولتز و شولتز ۱۳۸۱:۳۲۹).

باومیستر و لیری<sup>۶</sup> (۱۹۹۵) چنین مطرح کرده‌اند که ما انسان‌ها نیازی اساسی به «تعلق» داریم، که این نیاز شامل یک خواسته‌ی نافذ برای شکل دادن و نگاه‌داری حداقل ارتباطات بین‌فردی با دوام، مثبت، و معنادار است و با شکل دادن یک انگیزش اساسی، افکار، هیجان‌ها، و رفتار بین‌فردی، ما را هدایت می‌کند. بر این اساس، هرچند در شدت نیازهای تعلق‌پذیری و چه‌گونگی برآورده شدن آن‌ها تفاوت وجود دارد، ارضای آن‌ها لزوماً شامل تعاملات مثبت فراوان با افراد دیگر، در فضایی که در آن ارتباط با دیگران همراه با نگرانی برای رفاه دیگری است، می‌شود و افرادی که به دلیل مشکلات مداوم در ایجاد و تداوم روابط رضایت‌بخش با دیگران، در ارضای نیاز تعلق خود نیز دچار مشکل می‌شوند، بیش‌تر در معرض احساس محرومیت و مبتلا شدن به اختلالاتی مانند تنهایی، افسردگی، اضطراب، و عصبانیت اند (باومیستر و لیری ۱۹۹۵؛ کاسیوپو و هم‌کاران<sup>۷</sup> ۲۰۰۰؛ چیپوئر<sup>۸</sup> ۲۰۰۱؛ هگرتی و هم‌کاران<sup>۹</sup> ۱۹۹۶).

<sup>1</sup> Maslow, Abraham H.

<sup>2</sup> Fromm, Erich

<sup>3</sup> Sullivan, Harry Stack

<sup>4</sup> Buss, Arnold H., and Robert Plomin

<sup>5</sup> Sociability

<sup>6</sup> Baumeister, Roy F., and Mark R. Leary

<sup>7</sup> Cacioppo, John T., John M. Ernst, Mary H. Burlison, Martha K. McClintock, William B. Malarkey, Louise C. Hawkey, Ray B. Kowalewski, Alisa Paulsen, J. Allan Hobson, Kenneth Hugdahl, David Spiegel, and Gary G. Bertson

<sup>8</sup> Chipuer, Heather M.

<sup>9</sup> Hagerty, Bonnie M., Reg A. Williams, James C. Coyne, and Margaret R. Early

میروس کویک<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) برای نیروی انگیزشی ارتباطات اجتماعی ارزشی زیاد قائل است و ادعا می‌کند که ترس از تنهایی و تمایل به دوری از آن، اصل انگیزشی اساسی و نهایی در انسان است. روکاچ<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) نیز جهان‌شمول بودن نیاز تعلق‌پذیری انسان را برجسته، و ادعا می‌کند به‌رغم این که ساکنان کره‌ی خاکی از لحاظ سن، جنس، فرهنگ، زبان، و باورهای مذهبی بسیار متفاوت اند، اما شباهت‌هایی اساسی نیز با یک‌دیگر دارند و یکی از این شباهت‌ها گرایش به عشق، پذیرش، و درک شدن است. باومیستر و لیری (۱۹۹۵) بر اساس این فرضیه‌ها و بر پایه‌ی شواهد تجربی نشان داده‌اند که نیاز به تعلق‌پذیری انسان در همه‌ی فرهنگ‌ها و در تمام طول عمر وجود دارد و انسان‌ها اساساً به وسیله‌ی نیاز به تعلق‌پذیری برانگیخته می‌شوند؛ بنا بر این، فعالیت‌شناختی، واکنش‌های هیجانی، و رفتار بین‌فردی آن‌ها به طوری اجتناب‌ناپذیر با ارضای این نیاز ارتباط دارد (برگرفته از هاینریش و گالون<sup>۳</sup> ۲۰۰۶). به نظر می‌رسد که در معلولان نیز چنین رابطه‌ی مثبتی بین تمایل به برقراری روابط صمیمی و سلامت روانی وجود داشته‌باشد. روابط اجتماعی می‌تواند تأثیری عمیق بر نگرش‌های فرد معلول نسبت به خود و فرصت‌هایی که برای سازگاری روانی، تحصیلی، و اشتغال به دست می‌آورد داشته‌باشد (هالاها و کافمن ۱۳۸۱: ۵۶۰) و کمک‌هایی که به این افراد می‌شود تا یک‌پارچگی اجتماعی و ارزش شخصی بیش‌تری داشته‌باشند، در واقع میزان افسردگی آن‌ها را کاهش می‌دهد (الیوت و دیگران<sup>۴</sup> ۱۹۹۱).

امیدن، کومار، و تریپول<sup>۵</sup> (۱۹۸۳) در پژوهش خود دریافتند که بین تمایل به برقراری روابط صمیمی و اضطراب فراگیر، پوچ‌گرایی، عدم هم‌دلی، بی‌هدفی، و چندپارگی شخصیت، رابطه‌ی منفی وجود دارد. نتایج پژوهشی دیگر نشان داد که در دانشجویان زن و مرد، ارضای هر یک از نیازهای ایمنی، تعلق‌پذیری، و احترام، با روان‌رنجورخویی و افسردگی رابطه‌ی منفی دارد (شولتز و شولتز ۱۳۸۱: ۳۶۰). ویوونا<sup>۶</sup> (۲۰۰۰) در پژوهشی دریافت که افراد سنین آخر نوجوانی، که نسبت به والدین خود دل‌بستگی نایمن دارند، در مقایسه با آن دسته از هم‌سالان خود که نسبت به والدین خود دل‌بستگی ایمن دارند، اضطراب، و نگرانی بیش‌تری را تجربه می‌کنند. در مورد دانش‌آموزان نیز، ارتباط اجتماعی با آموزگار و هم‌تایان در کلاس، روی انگیزش دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد؛ این موضوع به‌ویژه هنگام انتقال از مدرسه‌ی ابتدایی به مدرسه‌ی راهنمایی اهمیت دارد (یوردان و شوئن‌فلدر<sup>۷</sup> ۲۰۰۶).

<sup>1</sup> Mijuskovic, Ben

<sup>2</sup> Rokach, Ami

<sup>3</sup> Heinrich, Liesl M., and Eleonora Gullone

<sup>4</sup> Elliott, Timothy R., Stephen M. Herrick, Anne M. Patti, Thomas E. Witty, Frank J. Godshall, and Michael Spruell

<sup>5</sup> Amidon, Edmund, V. K. Kumar, and Thomas Treadwell

<sup>6</sup> Vivona, Jeanine M.

<sup>7</sup> Urdan, Tim, and Erin Schoenfelder



پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نه تنها ارتباطات اجتماعی حمایتی در خانواده و مدرسه، ممکن است نقشی محافظت‌کننده در برابر تعدادی از رفتارهای پرخطر (از لحاظ سلامتی) نوجوانان و جوانان داشته‌باشد (اسپرینگر و هم‌کاران<sup>۱</sup> ۲۰۰۶)، بلکه ارتباط با دوستان نزدیک و همسایگان در زنان و مردان سال‌مند یا نزدیک به دوره‌ی سال‌مندی نیز با بی‌نظمی‌های بیولوژیکی رابطه‌ی منفی و معنادار دارد (سیمن و هم‌کاران<sup>۲</sup> ۲۰۰۴). در زمینه‌ی آسیب‌شناسی روانی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند آن دسته از دانشجویانی که دارای بعضی علائم اوتیسم اند، به طوری معنادار، تنهایی بیشتری و دوستی‌های کم‌تر و کوتاه‌مدت‌تری را تجربه کرده‌اند؛ هرچند که تنهایی بیشتر آن‌ها ممکن است مربوط به نبود مهارت‌ها و ادراک اجتماعی باشد (جاب و ویلیامز وایت<sup>۳</sup> ۲۰۰۷)؛ همچنین، افراد مبتلا به ناتوانی جسمی نیز، در مقایسه با جمعیت عادی، تماس‌های اجتماعی کم‌تر و تمایلی بیش‌تر به انزوای اجتماعی دارند (سازمان ملل متحد ۱۳۷۲). نوسک و هم‌کاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۳) در پژوهشی دریافتند که در معلولان، صمیمیت، با عزت نفس و خودشناسی رابطه‌ی مثبت، و با انزوای اجتماعی رابطه‌ی منفی دارد و بین انزوای اجتماعی و رفتارهای رشددهنده‌ی سلامتی نیز رابطه‌ی منفی وجود دارد؛ همچنین، نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که معلولان در مقایسه با افراد غیرمعلول، از لحاظ اجتماعی منزوی‌تر اند و ارتباطات صمیمی کم‌تری دارند. نتایج پژوهش هیونین، توماس، و بیرون<sup>۵</sup> (۱۹۹۹) نیز نشان می‌دهد که آن دسته از معلولانی که مشکلات روان‌شناختی دارند، بیش‌تر از سایر معلولان در مورد عدم امنیت در روابط بین‌فردی فکر می‌کنند و بیش‌تر انتظار خصومت دارند.

بر اساس پژوهش‌های مطرح‌شده در بالا، که اهمیت نقش روابط بین‌فردی و تعاملات اجتماعی در سلامت روان افراد معلول را نشان می‌دهد، و با توجه به این موضوع که هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی بین نگرش‌های صمیمانه و سلامت روانی در کل و نیز بررسی رابطه‌ی بین نگرش‌های صمیمانه و اضطراب، ناسازگاری اجتماعی، و افسردگی در افراد معلول است، فرضیه‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- بین نگرش‌های صمیمانه و سلامت روانی معلولان جسمی زن رابطه‌ی مثبت وجود دارد؛
- ۲- بین نگرش‌های صمیمانه و اضطراب معلولان جسمی زن رابطه‌ی منفی وجود دارد؛

<sup>1</sup> Springer, Andrew, Guy Parcel, Elizabeth Baumler, and Michael Ross

<sup>2</sup> Seaman, Teresa, Dana Gleit, Noreen Goldman, Maxine Weinstein, Burt Singer, and Yu-Hsuan Lin

<sup>3</sup> Jobe, Lisa E., and Susan Williams White

<sup>4</sup> Nosek, Margaret A., Rosemary B. Hughes, Nancy Swedlund, Heather B. Taylor, and Paul Swank

<sup>5</sup> Huebner, Ruth A., Kenneth R. Thomas, and Norman L. Berven

۳- بین نگرش‌های صمیمانه و ناسازگاری اجتماعی معلولان جسمی زن رابطه‌ی منفی وجود دارد؛

۴- بین نگرش‌های صمیمانه و افسردگی معلولان جسمی زن رابطه‌ی منفی وجود دارد.

## روش

### جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی اعضای زن مجرد جامعه‌ی معلولان<sup>۱</sup> شهر اصفهان است که تعداد آن‌ها به ۲۰۵ نفر می‌رسد.

### نمونه و روش نمونه‌گیری

برای نمونه‌گیری، از میان ۲۰۵ نفر افراد جامعه‌ی آماری، ۱۰۰ نفر به صورت تصادفی انتخاب و در پژوهش حاضر شرکت داده‌شدند. میانگین سنی آزمودنی‌ها ۳۱/۱ سال و میانگین سطح تحصیلات آن‌ها ۹/۴ سال بود. ۴۲ نفر از این آزمودنی‌ها به نوعی شاغل، و ۵۸ نفر از آن‌ها بی‌کار بودند.

### روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر، از نوع هم‌بستگی است و در آن رابطه‌ی بین نمره‌های معلولان جسمی زن، در مقیاس نگرش‌های صمیمانه، و پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی و زیرمقیاس‌های آن (به‌استثنای زیرمقیاس نشانه‌های جسمانی، که به نظر می‌رسد نمره‌های آن با نمره‌های مقیاس نگرش‌های صمیمانه رابطه‌ی معنادار نداشته‌باشند) مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ابزار مورد استفاده

۱- پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی<sup>۲</sup> - در این پژوهش برای بررسی میزان سلامت روانی آزمودنی‌ها، از فرم ۲۸ سوالی پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی استفاده شد. پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی، یک «پرسش‌نامه‌ی سرندی» بر پایه‌ی روش خودگزارش‌دهی است، که در مجموعه‌های بالینی با هدف ردیابی کسانی که دارای یک اختلال روانی اند مورد استفاده

<sup>۱</sup> جامعه‌ی معلولان تشکیلی است ملی که با هدف افزایش هم‌بستگی بین ناتوانان جسمی-حرکتی و فراهم آوردن زمینه‌ی گفت‌وگو و تبادل نظر آن‌ها درباره‌ی مشکلات‌شان و نیز ارائه‌ی خدمات فرهنگی، آموزشی، تفریحی، و ورزشی به آن‌ها تشکیل شده‌است و عضویت در آن داوطلبانه و اختیاری است.

<sup>۲</sup> General Health Questionnaire (GHQ)



قرار می‌گیرد (استورا<sup>۱</sup> ۱۳۷۷) و پاسخ‌های ارائه‌شده به هر یک از مواد آزمون، در یک مقیاس چهاردرجه‌یی از «خیر» تا «خیلی زیاد»، میزان ناراحتی را مشخص می‌کند. نمره‌گذاری مواد به شیوه‌ی لیکرت و از صفر تا سه، و نمره‌ی کل یک فرد از صفر تا ۸۴ متغیر است. نقطه‌ی برش سلامت و عدم سلامت روانی نیز ۲۱ است (تقوی ۱۳۸۰:۳۸۵). پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی چهار خرده‌آزمون هفت‌سوالی دارد، که به ترتیب، نشانه‌های جسمی اضطراب، اختلال در کارکرد اجتماعی، و افسردگی وخیم را می‌سنجند. زیرمقیاس نشانه‌های جسمی شامل موادی درباره‌ی احساس افراد نسبت به وضع سلامت خود و احساس خستگی آن‌ها است و نشانه‌های بدنی را در بر می‌گیرد؛ زیرمقیاس اضطراب شامل موادی است که با اضطراب و بی‌خوابی مرتبط اند؛ زیرمقیاس ناسازگاری اجتماعی، با سنجش گستره‌ی توانایی افراد در مقابله با خواسته‌های حرفه‌یی و مسائل زندگی روزمره، احساسات آن‌ها را درباره‌ی چه‌گونگی کنار آمدن با موقعیت‌های معمول زندگی مشخص می‌کند؛ و زیرمقیاس افسردگی دربرگیرنده‌ی موادی است که با افسردگی وخیم و گرایش مشخص به خودکشی مرتبط اند (استورا ۱۳۷۷). ضریب اعتبار این پرسش‌نامه با استفاده از سه روش بازآزمون، تنصیف، و آلفای کرونباخ، به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۹۳ و ۰/۹۰ به دست آمده‌است. برای بررسی روایی پرسش‌نامه، از سه روش روایی هم‌زمان، هم‌بستگی خرده‌آزمون‌ها با نمره‌ی کل، و تحلیل عوامل استفاده شده، که در روش روایی هم‌زمان، روایی ۰/۵۵، و در روش هم‌بستگی نمره‌ی خرده‌آزمون‌ها با نمره‌ی کل پرسش‌نامه، روایی ۰/۷۲ تا ۰/۸۷ به دست آمده‌است. نتیجه‌ی تحلیل عوامل، با استفاده از روش چرخشی واریمکس و بر اساس آزمون اسکری، بیان‌گر وجود عوامل افسردگی، اضطراب، اختلال در کارکرد اجتماعی، و علائم جسمانی است، که در مجموع بیش از ۵۰ درصد واریانس کل آزمون را تبیین می‌کنند (تقوی ۱۳۸۰:۳۹۱).

۲- **مقیاس اندازه‌گیری نگرش‌های صمیمانه**<sup>۲</sup> - در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری میزان تمایل آزمودنی‌ها به برقراری روابط صمیمی، فرم تجدیدنظرشده‌ی مقیاس اندازه‌گیری نگرش‌های صمیمانه، که در سال ۱۹۸۳ به وسیله‌ی تریڈول<sup>۳</sup> ارائه شد، مورد استفاده قرار گرفت (امیدن، کومار، و تریڈول ۱۹۸۳). این فرم که نسخه‌ی اولیه‌ی آن در سال ۱۹۷۸ به وسیله‌ی امیدن<sup>۴</sup> مطرح شد (همان)، ۵۰ ماده دارد و پاسخ‌های ارائه‌شده به هر یک از مواد آن از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق تغییر می‌کند. این پاسخ‌ها با استفاده از روش لیکرت و بر اساس یک مقیاس پنج‌درجه‌یی از یک تا پنج نمره‌گذاری می‌شود، بنا بر این نمره‌ی کل

<sup>۱</sup> Stora, Jean Benjamin

<sup>۲</sup> Intimacy Attitudes Scale

<sup>۳</sup> Treadwell, Thomas

<sup>۴</sup> Amidon, Edmund

فرد از ۵۰ تا ۲۵۰ متغیر است و بر روی جمعیت غیربالینی هنجاریابی شده است. در این مقیاس، نمره‌های کمتر از ۱۴۰ نشان‌دهنده‌ی تمایل کم برای برقراری روابط صمیمی، و نمره‌های بالاتر از ۲۱۰ نشان‌دهنده‌ی تمایل بیش از حد برای برقراری روابط صمیمی است. *تربدول* و *امیدن* پایایی این مقیاس را با روش آلفای کرونباخ از ۰/۷۸ تا ۰/۸۶، و با روش آزمون مجدد ۰/۸۴ محاسبه کرده‌اند (همان). در ایران ضریب پایایی این مقیاس در یک هنجاریابی مقدماتی و با اجرا بر روی ۸۰ نفر از اعضای زن جامعه‌ی معلولان شهر اصفهان و نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۲ به دست آمد (مرادی بی‌تا)؛ ضمناً با استفاده از همین روش مشخص شد که سؤال‌های شماره‌ی ۲۳، ۲۲، ۱۳، ۹، ۶، ۴ و ۳۱ با نمره‌های کل مقیاس، هم‌بستگی منفی دارند؛ به همین دلیل، محتوای سؤال‌ها مورد تجدید نظر قرار گرفت تا این اشکال برطرف شود.

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی، از شاخص‌های آمار توصیفی هم‌چون میانگین و انحراف معیار، و در بخش آمار استنباطی از روش هم‌بستگی پیرسون استفاده شد.

### یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش در دو بخش آمار توصیفی و آمار استنباطی بررسی می‌شود.

جدول ۱- میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های معلولان جسمی زن در مقیاس اندازه‌گیری نگرش‌های صمیمانه و پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی و سه خرده‌آزمون از چهار خرده‌آزمون پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی

انحراف استاندارد	شاخص‌های آماری	
	میانگین	خرده‌آزمون
۱۵/۷۸	۱۶۵/۰۹	نگرش‌های صمیمانه
۱۲/۸۱	۳۰/۵۲	سلامت روانی
۵/۱۰	۹/۰۰	اضطراب
۳/۴۶	۷/۰۹	ناسازگاری اجتماعی
۵/۰۴	۶/۶۶	افسردگی

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های آزمودنی‌های این پژوهش را در مقیاس اندازه‌گیری نگرش‌های صمیمانه و پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی و سه خرده‌آزمون از چهار خرده‌آزمون پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی نشان می‌دهد. بر پایه‌ی نتایج این جدول، میانگین نمره‌های نگرش‌های صمیمانه آزمودنی‌ها ۱۶۵/۰۹ است که نشان‌دهنده‌ی تمایل متوسط آن‌ها



برای برقراری روابط صمیمی است. میانگین نمره‌های سلامت روانی آزمودنی‌ها بالاتر از نقطه‌ی برش (۲۱) است، بنا بر این می‌توان گفت که بسیاری از آزمودنی‌های این پژوهش، مشکوک به عدم برخورداری از سلامت روانی اند.

جدول ۲- هم‌بستگی نمره‌های مقیاس نگرش‌های صمیمانه با نمره‌ی کل و نمره‌های سه خرده‌آزمون پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	مقوله‌های پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی
۰/۰۳۱	-۰/۴۱	سلامت روانی
۰/۱۰۷	-۰/۲۸	اضطراب
۰/۰۴۷	-۰/۳۷	ناسازگاری اجتماعی
۰/۰۵۰	-۰/۳۶	افسردگی

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد هم‌بستگی نمره‌های نگرش‌های صمیمانه آزمودنی‌ها با نمره‌های سلامت روانی آن‌ها معنادار است ( $p = ۰/۰۳۱$ ) و از آن جا که در پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی، نمره‌های بالاتر نشان‌دهنده‌ی سلامت روانی کم‌تر است، می‌توان گفت که نتایج این جدول نشان‌دهنده‌ی هم‌بستگی مثبت معنادار بین نگرش‌های صمیمانه و سلامت روانی است. نتایج جدول ۲ همچنین نشان می‌دهد که بین نگرش‌های صمیمانه آزمودنی‌ها و ناسازگاری اجتماعی ( $p = ۰/۰۴۷$ ) و افسردگی ( $p = ۰/۰۵۰$ ) آن‌ها هم‌بستگی منفی معنادار وجود دارد؛ اما هم‌بستگی بین نگرش‌های صمیمانه و اضطراب آن‌ها معنادار نیست ( $p = ۰/۱۰۷$ ).

## بحث و نتیجه‌گیری

در کل، بررسی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین نگرش‌های صمیمانه آزمودنی‌ها و سلامت روانی آن‌ها هم‌بستگی مثبت معنادار، و بین نگرش‌های صمیمانه و ناسازگاری اجتماعی و افسردگی آن‌ها هم‌بستگی منفی معنادار وجود دارد؛ اما بین نگرش‌های صمیمانه و اضطراب معلولان جسمی زن شرکت‌کننده در این پژوهش، هم‌بستگی معناداری موجود نیست. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش نوسک و هم‌کاران (۲۰۰۳)، که بیان‌گر وجود رابطه‌ی منفی بین انزوای اجتماعی و رفتارهای رشددهنده‌ی سلامت در معلولان است، و نیز با نتایج پژوهش امیدن، کومار، و تریپول (۱۹۸۳) در مورد وجود رابطه‌ی منفی بین تمایل به برقراری روابط صمیمی و پوچ‌گرایی هم‌خوانی دارد، زیرا یکی از علائم مشخصه‌ی افسردگی پوچ‌گرایی است.

نتایج حاصل، با نتایج پژوهش ویلیام و پیچ (۱۹۸۹، برگرفته از شولتز و شولتز ۱۳۸۱) در مورد وجود رابطه منفی بین ارضای نیاز به تعلق‌پذیری، روان‌رنجورخویی، و افسردگی و نتایج پژوهش شاکتر<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) در مورد این که حضور دیگران به کاهش استرس ناشی از شوک برقی مورد انتظار کمک می‌کند نیز هم‌خوانی دارد، اما با نتایج پژوهش امیدن، کومار، و تریئول (۱۹۸۳)، که نشان‌گر وجود رابطه منفی بین تمایل به برقراری روابط صمیمی و اضطراب فراگیر است، هم‌خوانی ندارد. همچنین، نتایج این پژوهش می‌تواند نظر اریکسون (۱۹۷۵)، مبنی بر این که شیوه‌ی سازگارانۀ کنار آمدن با بحران اوان بزرگ‌سالی، صمیمیت است؛ نظریه‌ی آلپورت (۱۹۶۱) مبنی بر این که یکی از ویژگی‌های شخصیت‌های سالم داشتن ارتباط صمیمانه با دیگران است؛ نظریه‌ی مازلو (۱۹۷۰) که ناکامی در برآورده ساختن نیاز به عشق از طریق برقراری رابطه‌ی صمیمی، علت اصلی ناسازگاری هیجانی است؛ نظریه‌ی سالیوان (۱۹۵۳) مبنی بر این که معاشرت با دیگران زمینه‌ی از بین بردن یا کاهش تنیدگی‌ها را فراهم می‌سازد؛ و نظریه‌ی باس و پلامین (۱۹۷۵؛ ۱۹۸۶) را در مورد این که مردم‌آمیزی صفتی انطباقی است، را نیز تأیید کند.

وجود رابطه‌ی مثبت بین نگرش‌های صمیمانه و سلامت روانی را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که افرادی که مایل به برقراری روابط صمیمی و بیان اسرار خود اند، احساس می‌کنند زندگی را در کنترل دارند، خود را فعال تصور می‌کنند، کم‌تر احساس ازخودبیگانگی دارند، و با دوستان، اطرافیان، اعضای خانواده، و فامیل خیلی راحت اند (تریئول ۱۹۸۱)؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد این خصوصیات، بیش‌تر در جهت عکس‌علائمی نظیر تمایل به انزواگزینی، احساس نداشتن کنترل بر امور زندگی، احساس ازخودبیگانگی، تفسیر غلط از رفتار دیگران، و خصوصیات دیگر، که نشان‌دهنده‌ی عدم سلامت روانی است، عمل می‌کنند. بر این اساس، وجود نگرش‌های صمیمانه و تمایل به برقراری روابط صمیمی می‌تواند باعث گسترش روابط اجتماعی و موجب افزایش نگرش مثبت معلولان نسبت به خود و بهبود وضعیت روانی آن‌ها شود. نتایج پژوهش نوسک و هم‌کاران (۲۰۰۳) در مورد وجود رابطه‌ی مثبت بین صمیمیت، عزت نفس، و خودشناسی نیز نشان‌دهنده‌ی همین مطلب است.

در تبیین معنادار نبودن رابطه‌ی بین نگرش‌های صمیمانه و اضطراب آزمودنی‌ها می‌توان گفت که اگرچه نگرش‌های صمیمانه و تمایل به برقراری روابط صمیمی می‌تواند با فراهم کردن زمینه‌ی برقراری روابط اجتماعی و در میان گذاشتن مسائل خود با دیگران باعث کاهش اضطراب معلولان شود اما تردید درباره‌ی پذیرفته شدن از سوی دیگران

<sup>۱</sup> Schachter, Stanley





می‌تواند در این افراد و به‌ویژه دسته‌یی که مشکلات روان‌شناختی دارند، اضطراب ایجاد کند. نتایج پژوهش هیونبر، توماس، و بزون (۱۹۹۹) نیز، که نشان داد آن دسته از معلولانی که مشکلات روان‌شناختی دارند، به عدم امنیت در روابط بین‌فردی، بیش‌تر از سایر معلولان فکر می‌کنند و بیش‌تر انتظار خصومت دارند، مؤید همین مطلب است.

در تبیین هم‌بستگی منفی بین نگرش‌های صمیمانه و ناسازگاری اجتماعی آزمودنی‌ها می‌توان گفت از آن جا که در معلولان، بین صمیمیت و انزوای اجتماعی رابطه‌یی منفی وجود دارد (نوسک و هم‌کاران ۲۰۰۳)، نگرش‌های صمیمانه و تمایل به برقراری روابط صمیمی باعث گسترش روابط اجتماعی و کسب مهارت‌های اجتماعی در آنان می‌شود و این مهارت‌های اجتماعی نقشی مهم در کارکرد موفق افراد معلول در محیط شغلی و جامعه دارد (ویهمان<sup>۱</sup> ۱۹۷۷؛ کولارد<sup>۲</sup> ۱۹۸۱، برگرفته از کارتلج و میل‌بورن<sup>۳</sup> ۱۳۶۹).

در تبیین هم‌بستگی منفی بین نگرش‌های صمیمانه و افسردگی آزمودنی‌ها نیز می‌توان گفت که روابط بین‌فردی، نقشی مهم در بروز و تداوم افسردگی و درمان آن ایفا می‌کنند. هوروات و هم‌کاران<sup>۴</sup> (۱۹۹۲) معتقد اند که «افسردگی با توجه به الگوهای نشانه‌شناختی، شدت آسیب‌پذیری زیست‌شناختی یا رگه‌های شخصیت، در یک چهارچوب بین‌شخصی متحول می‌شود و بر اساس تحلیل این چهارچوب و بازنگری آن است که می‌توان به بهبود بیمار کمک کرد.» (ص. ۱۷۸). نارسایی‌های بین‌شخصی مانند کم‌رویی مفرط، عدم حساسیت نسبت به نیازهای دیگران، و نداشتن مهارت اجتماعی می‌تواند به ایجاد افسردگی منتهی شود (دادستان ۱۳۸۲). کلرمن و وایس‌من<sup>۵</sup> (۱۹۹۲)، برگرفته از دادستان (۱۳۸۲) بر این باور اند که افراد افسرده‌یی که روابط بین‌شخصی نامناسبی را در خلال کودکی خود تجربه کرده‌اند، مورد تأیید قرار نگرفته‌اند، و یا به هنگام بزرگسالی هرگز نتوانسته‌اند روابطی صمیمانه با دیگران برقرار کنند، معمولاً دچار چنین نارسایی‌هایی بوده‌اند و بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که نداشتن روابط صمیمی، در کنار عوامل دیگر، می‌تواند به بروز افسردگی منجر شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کمک به معلولان برای برقراری روابط صمیمانه با دیگران، یکی از راه‌های افزایش سلامت روانی معلولان است، که البته برای تحقق این امر باید در جهت تصحیح نگرش دیگر افراد جامعه نسبت به معلولان نیز تلاش کرد.

<sup>1</sup> Wehman, Paul

<sup>2</sup> Collard, Derek

<sup>3</sup> Cartledge, Gwendolyn, and Joanne Fellows Milburn

<sup>4</sup> Horwath, Ewald, John Johnson, Gerald L. Klerman, and Myrna Milgram Weissman

<sup>5</sup> Klerman, Gerald L., and Myrna Milgram Weissman

## منابع

- استورا، جین پنجامین. ۱۳۷۷. *تنیدگی یا استرس: بیماری جدید تمدن*. برگردان پریخ دادستان. تهران: انتشارات رشد.
- تقوی، سیدمحمدرضا. ۱۳۸۰. «بررسی روایی و اعتبار پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی (GHQ)». *مجله‌ی روان‌شناسی* ۵(۴):۳۸۱-۳۹۸.
- دادستان، پریخ. ۱۳۸۲. *روان‌شناسی مرضی تحولی: از کودکی تا بزرگسالی*، جلد ۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سازمان ملل متحد. ۱۳۷۲. *ناتوانی: وضعیت، استراتژی‌ها، تدابیر*. برگردان جواد صالحی. تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- سیاسی، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. *نظریه‌های شخصیت*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شولتز، دوآن. ۱۳۷۸. *روان‌شناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم*. برگردان گیتی خوشدل. تهران: نشر البرز.
- شولتز، دوآن، و سیدنی الن شولتز. ۱۳۸۱. *نظریه‌های شخصیت*. برگردان یحیی سیدمحمدی. تهران: مؤسسه‌ی نشر ویرایش.
- کارتلیج، جی، و جی. اف. میل‌بورن. ۱۳۶۹. *آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان*. برگردان محمدحسین نظری‌نژاد. مشهد: به‌نشر، انتشارات آستان قدس رضوی.
- مرادی، اعظم. بی‌تا. «هنجاریابی مقیاس نگرش‌های صمیمانه بر روی معلولین جسمی بزرگسال شهر اصفهان». دست‌نویس چاپ‌نشده.
- نوری، ابوالقاسم. ۱۳۷۴. «جنبه‌های روان‌شناختی ناتوانی جسمی: اشتغال به عنوان مهم‌ترین عامل». *علوم انسانی، مجله‌ی پژوهشی دانشگاه اصفهان* ۷(۴):۸۵-۱۰۶.
- هلاهان، دانیل بی، و جیمز ام. کافمن. ۱۳۸۱. *کودکان استثنایی: مقدمه‌یی بر آموزش‌های ویژه*. برگردان مجتبی جوادیان. مشهد: به‌نشر، انتشارات آستان قدس رضوی.
- Allport, Gordon W. 1961. *Pattern and Growth in Personality*. London, UK: Holt, Rinehart, and Winston.
- Amidon, Edmund, V. K. Kumar, and Thomas Treadwell. 1983. "Measurement of Intimacy Attitudes: The Intimacy Attitude Scale—Revisited." *Journal of Personality Assessment* 47(6):635–639.
- Baumeister, Roy F., and Mark R. Leary. 1995. "The Need to Belong: Desire for Interpersonal Attachments as a Fundamental Human Motivation." *Psychological Bulletin* 117(3):497–529.
- Buss, Arnold H., and Robert Plomin. 1975. *A Temperament Theory of Personality Development*. New York, NY, USA: Wiley.
- . 1986. "The EAS Approach to Temperament." Pp. 67–79 in *The Study of Temperament: Changes, Continuities, and Challenges*, edited by Robert Plomin and Judith Dunn. Hillsdale, NJ, USA: L. Erlbaum Associates.



- Cacioppo, John T., John M. Ernst, Mary H. Burlison, Martha K. McClintock, William B. Malarkey, Louise C. Hawkley, Ray B. Kowalewski, Alisa Paulsen, J. Allan Hobson, Kenneth Hugdahl, David Spiegel, and Gary G. Berntson. 2000. "Lonely Traits and Concomitant Physiological Processes: The MacArthur Social Neuroscience Studies." *International Journal of Psychophysiology* 35(2-3):143-154.
- Chipuer, Heather M. 2001. "Dyadic Attachments and Community Connectedness: Links with Youths' Loneliness Experiences." *Journal of Community Psychology* 29(4):429-446.
- Elliott, Timothy R., Stephen M. Herrick, Anne M. Patti, Thomas E. Witty, Frank J. Godshall, and Michael Spruell. 1991. "Assertiveness, Social Support, and Psychological Adjustment Following Spinal Cord Injury." *Behaviour Research and Therapy* 29(5):485-493.
- Erikson, Erik Homburger. 1975. *Life History and the Historical Moment*. New York, NY, USA: Norton.
- Fromm, Erich. 1956. *The Art of Loving*. New York, NY, USA: Harper and Row.
- Hagerty, Bonnie M., Reg A. Williams, James C. Coyne, and Margaret R. Early. 1996. "Sense of Belonging and Indicators of Social and Psychological Functioning." *Archives of Psychiatric Nursing* 10(4):235-244.
- Heinrich, Liesl M., and Eleonora Gullone. 2006. "The Clinical Significance of Loneliness: A Literature Review." *Clinical Psychology Review* 26(6):695-718.
- Horwath, Ewald, John Johnson, Gerald L. Klerman, and Myrna Milgram Weissman. 1992. "Depressive Symptoms as Relative and Attributable Risk Factors for First-Onset Major Depression." *Archives of General Psychiatry* 49(10):817-823.
- Huebner, Ruth A., Kenneth R. Thomas, and Norman L. Berven. 1999. "Attachment and Interpersonal Characteristics of College Students with and without Disabilities." *Rehabilitation Psychology* 44(1):85-103.
- Jobe, Lisa E., and Susan Williams White. 2007. "Loneliness, Social Relationships, and a Broader Autism Phenotype in College Students." *Personality and Individual Differences* 42(8):1479-1489.
- Maslow, Abraham H. 1970. *Motivation and Personality*. 2<sup>nd</sup> Edition. New York, NY, USA: Harper and Row.
- Mijuskovic, Ben. 1988. "Loneliness and Adolescent Alcoholism." *Adolescence* 23(91):503-516.
- Nosek, Margaret A., Rosemary B. Hughes, Nancy Swedlund, Heather B. Taylor, and Paul Swank. 2003. "Self-Esteem and Women with Disabilities." *Social Science and Medicine* 56(8):1737-1747.
- Rokach, Ami. 1989. "Antecedents of Loneliness: A Factorial Analysis." *The Journal of Psychology* 123(4):369-384.
- Seeman, Teresa, Dana Gleit, Noreen Goldman, Maxine Weinstein, Burt Singer, and Yu-Hsuan Lin. 2004. "Social Relationships and Allostatic Load in Taiwanese Elderly and Near Elderly." *Social Science and Medicine* 59(11):2245-2257.
- Springer, Andrew, Guy Parcel, Elizabeth Baumler, and Michael Ross. 2006. "Supportive Social Relationships and Adolescent Health Risk Behavior among Secondary School Students in El Salvador." *Social Science and Medicine* 62(7):1628-1640.
- Sullivan, Harry Stack. 1953. *The Interpersonal Theory of Psychiatry*. New York, NY, USA: Norton.

- Treadwell, Thomas. 1981. "Intimacy Attitude Scale: Its Structure, Reliability, and Validity." Unpublished doctoral dissertation, Temple University, Philadelphia, PA, USA.
- Urdan, Tim, and Erin Schoenfelder. 2006. "Classroom Effects on Student Motivation: Goal Structures, Social Relationships, and Competence Beliefs." *Journal of School Psychology* 44(5):331-349.
- Vivona, Jeanine M. 2000. "Parental Attachment Styles of Late Adolescents: Qualities of Attachment Relationships and Consequences for Adjustment: Attachment and Counseling Psychology." *Journal of Counseling Psychology* 47(3):316-329.

## نویسندگان

## اعظم مرادی،

دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان  
azam\_moradi\_isf2005@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه اصفهان در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «اثر بخشی گروه‌درمانی شناختی-مذهبی بر نیه‌رخ روانی معلولان جسمی زن شهر اصفهان» مدلی شناختی-مذهبی برای سبب‌شناسی و درمان اختلالات روانی معلولان جسمی ارائه کرده‌است. از وی هم‌چنین چندین مقاله در زمینه‌ی مسائل زنان و معلولان به چاپ رسیده‌است.

## دکتر محمدباقر کجباغ،

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان  
m.b.kajbaf@edu.ui.ac.ir

از فعالیت‌های آموزشی وی می‌توان ارائه‌ی دروسی مانند روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی شخصیت را در دوره‌های گوناگون دانشگاهی نام برد. هم‌چنین، چندین مقاله‌ی علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی در زمینه‌های گوناگون مسائل زنان از وی به چاپ رسیده‌است.

## امیر قمرانی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان  
aghamarani@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه شیراز از وی چندین مقاله در باره‌ی معلولان و دانش‌آموزان استثنایی و مقالاتی در زمینه‌های گوناگون مسائل زنان، مانند سلامت روانی، رضایت زناشویی، هویت، جهانی شدن، و زن ایرانی به چاپ رسیده‌است.

## ارتباط بخشش با رضایت از زندگی در بانوان دانشجوی متأهل غیربومی دانشگاه‌های تهران

دکتر طیبه زندگی‌پور

دانشیار دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

هاجر یادگاری

کارشناس ارشد مشاوره

### چکیده

بخشش یکی از فرآیندهای روان‌شناختی و ارتباطی برای افزایش سلامت روان و التیام آزرده‌گی است که لازمه‌ی رشد ارتباطی، عاطفی، روحانی، و جسمانی انسان است و بر بیش‌تر شاخص‌های سلامت روان، که در افزایش خشنودی از زندگی مؤثر اند، تأثیر می‌گذارد. با توجه به این که پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد گذشت در مردان بیش از زنان است، پژوهش حاضر کوشیده‌است تا با بررسی رابطه‌ی بخشش با رضایت از زندگی بین دانشجویان زن متأهل غیربومی دانشگاه‌های تهران، به روی‌کردی جدید در جهت افزایش خشنودی از زندگی بین بانوان متأهل دانشجوی دست یابد. نمونه‌ی این مطالعه، ۲۰۰ دانشجوی زن متأهل ساکن در خوابگاه‌های متأهلان دانشگاه‌های دولتی تهران در رشته‌های علوم انسانی اند و ابزارهای سنجش نیز مقیاس گذشت و پرسش‌نامه‌ی سنجش خشنودی از زندگی است. نتایج نشان می‌دهد که بین بخشش و رضایت از زندگی همبستگی وجود دارد و افراد کم‌گذشت نسبت به افرادی که گذشت متوسط و زیاد دارند، از رضایت کم‌تری در زندگی برخوردار اند. در میزان گذشت افراد رنجیده‌ی واقعی و رنجیده نیز تفاوت معناداری وجود ندارد. در این پژوهش همبستگی مثبت سن و میزان گذشت تأیید شد ولی تفاوت میزان گذشت، با توجه به فرد رنجاننده، مورد تأیید قرار نگرفت.

### واژگان کلیدی

بخشش؛ رضایت از زندگی؛ بانوان دانشجوی متأهل غیربومی؛ دانشگاه‌های تهران؛

گذشت مفهومی تاریخی و کهن‌الگویی است که هرچند در ادبیات مذهبی به عنوان صفتی الهی مورد تقدیس و تشویق قرار گرفته، اما مطالعه‌ی منظم بر روی آن، به عنوان پژوهشی نویدبخش در حیطه‌ی مشاوره و روان‌درمانی، از سال‌های ۱۹۹۰ آغاز شده و بر پایه‌ی مطالعات موردی بالینی، می‌تواند برای افرادی که به علت برخورد غیرعادلانه درد عاطفی عمیقی را تجربه کرده‌اند، مفید باشد (باسکین و ان‌رایت<sup>۱</sup> ۲۰۰۴). فیتزگیبونز<sup>۲</sup> (۱۹۸۶)؛ برگرفته از باسکین و ان‌رایت (۲۰۰۴) مشاهده کرد همان‌گونه که افراد، به تدریج، بخشیدن را می‌آموزند، به همان ترتیب می‌آموزند که خشم خود را به شیوه‌هایی مناسب‌تر ابراز کنند و مشاهدات کلینیکی فیتزگیبونز (همان)، هاتنر<sup>۳</sup> (۱۹۷۸)، و کافمن<sup>۴</sup> (۱۹۸۶) نیز گویای این است که مشاوره‌ی بخشودگی<sup>۵</sup>، خشم، اضطراب، و افسردگی روانی را در مراجعان کاهش می‌دهد.

یکی از معدود واقعیت‌های مسلم زندگی بشری این است که نمی‌توان انسانی را یافت که هرگز احساس آزرده‌گی، سرخوردگی، مورد خیانت واقع شدن، نومی‌دی، و ظلم یا بی‌عدالتی را از سوی انسانی دیگر تجربه نکرده‌باشد. در چنین مواردی احساسات منفی مانند خشم، رنجش، نومی‌دی، و یأس امری عادی است و وجود انگیزه برای اجتناب از منبع آزار یا میل به جبران و انتقام نیز عادی است؛ به گونه‌یی که بعضی استدلال می‌کنند در چنین شرایطی، تلافی «عمیقاً در سطوح بیولوژیکی، روانی، و فرهنگی ماهیت انسان جای‌گزین است.» (مک‌کالو<sup>۶</sup> ۲۰۰۱). بنا به گفته‌ی مک‌کالو (۲۰۰۱)، واکنش انسان‌ها در برخورد با رنجش به سه صورت اجتناب، انتقام، و گذشت نمایان می‌شود. اجتناب، فاصله گرفتن از فرد خاطی است و انتقام، یافتن فرصت برای صدمه زدن به او. انتقام، بازتاب رنجش عمیق و احساس بی‌عدالتی و اشتباه در روابط بین‌فردی است که قدرت‌مندترین واکنش‌های هیجانی، از خشم تا اهانت و پرخاش‌گری، را بر می‌انگیزد (برادفیلد و آکینو<sup>۷</sup> ۱۹۹۹) و اگرچه به عنوان یکی از معدود انگیزه‌های بنیانی بشر، چنان که رییس و هورکمپ<sup>۸</sup> (۱۹۹۸)؛ برگرفته از فین‌چم و کشدان<sup>۹</sup> (۲۰۰۴) ابراز می‌دارند، مطرح می‌شود، اثرات زیان‌بار آن غیرقابل‌انکار است و تکانه‌های انتقام‌جویانه ممکن است قربانی را برانگیزد که به نوعی با تجاوز مقابله به مثل کند؛ هرچند که آزار متقابل معمولاً بیش‌تر از آزار اصلی به وسیله‌ی آزارنده ادراک می‌شود و او هم به نوبه‌ی خود ممکن است برای مساوی شدن انتقام بگیرد؛ بدین ترتیب، با توجه به این که انتقام محرک بسیاری از اعمال ننگ‌آور انسان مانند دیگرکشی، خودکشی، تروریسم، و

<sup>1</sup> Enright, Robert D.

<sup>2</sup> Fitzgibbons, Richard P.

<sup>3</sup> Hunter, R. C. A.

<sup>4</sup> Kaufman, Melvin E

<sup>5</sup> Forgiveness Counselling

<sup>6</sup> McCullough, Michael E.

<sup>7</sup> Bradfield, Murray, and Karl Aquino

<sup>8</sup> Reiss, Steven, and Susan M. Havercamp

<sup>9</sup> Fincham, Frank D., and Todd B. Kashdan



نسل‌کشی است، نیاز به گزینه‌ی سوم، یعنی بخشش، به عنوان یک فرآیند ارتباطی مؤثر و عملی انسانی در رویارویی با خطا و بی‌عدالتی، آشکار می‌شود.

برای بخشش تعریفی همه‌پسند و مشخص وجود ندارد، اما از گفته‌های متعدد چنین بر می‌آید که بخشش تحولی عاطفی است که آزادانه برگزیده می‌شود و طی آن میل به انتقام و اجتناب از خطاکار کاهش می‌یابد؛ فرآیندی که گاه هدیه‌یی نوع‌دوستانه توصیف شده است (ان‌رایت و کویل<sup>۱</sup> ۱۹۹۸؛ ورثینگ‌تون و هم‌کاران<sup>۲</sup> ۲۰۰۰). مک‌کالو، فین‌چام، و تسانگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) هم بخشش را عملی آزادانه از سوی بخشنده می‌دانند و آن را مجموعه‌یی از تغییرات روانی-اجتماعی محسوب می‌کنند که سپری شدن زمان، ضرورت اصلی آن است.

بخشش را باید از چشم‌پوشی و اغماض<sup>۴</sup>، معذرت‌خواهی و پوزش<sup>۵</sup>، و فراموشی<sup>۶</sup> متمایز دانست. از نظر بینگ‌تون<sup>۷</sup> (۱۹۸۹) بخشش فرآیند آزادسازی روانی-عاطفی است که در درون فرد رنجیده رخ می‌دهد و او را به گونه‌یی از عصبانیت، خشم، و ترسی که احساس می‌کرده آزاد می‌کند تا دیگر میلی به انتقام نداشته‌باشد و از حق جبران عمل بگذرد. این فرآیند به کندی رخ می‌دهد و ضرورتاً به این معنا نیست که فرد خاطره‌های دردناک خویش را فراموش کند (دنتون و مارتین<sup>۸</sup> ۱۹۹۸). در این فرآیند، فرد آزرده معمولاً سه مرحله‌ی برخورد یا واکنش نسبت به حادثه؛ روشن‌سازی یا جست‌وجوی چرایی؛ و بهبودی را سپری می‌کند، که هر یک از این مراحل در برگیرنده‌ی سه جنبه‌ی شناختی، عاطفی، و رفتاری است (گوردون و باکوم<sup>۹</sup> ۱۹۹۹).

### پیشینه‌ی پژوهش

منافع متصور بر بخشش در به‌زیستی فرد، مهم‌ترین محرک پژوهش‌های مربوط به بخشش در ۲۰ سال اخیر بوده‌است. شواهد تصویرسازی تشدید مغناطیسی<sup>۱۰</sup> نشان می‌دهند که بخشش، ناحیه‌یی خاص از مغز<sup>۱۱</sup> را فعال می‌سازد (فارو و هم‌کاران<sup>۱۲</sup> ۲۰۰۱، برگرفته از فین‌چم و کشدان ۲۰۰۴)، تأثیری غیرمستقیم بر سلامت جسمی دارد، و خصومت را کاهش می‌دهد. بر پایه‌ی فراتحلیلی از ۴۵ مطالعه‌ی منتشرشده، خصومت یک «عامل خطرزی مستقل»<sup>۱۳</sup> برای

<sup>1</sup> Enright, Robert D., and Catherine T. Coyle

<sup>2</sup> Worthington, Everett L. Jr., Taro A. Kurusu, Wanda Collins, Jack W. Berry, Jennifer S. Ripley, and Sasha N. Baier

<sup>3</sup> McCullough, Michael E., Frank D. Fincham, and Jo-Ann Tsang

<sup>4</sup> Condoning

<sup>5</sup> Excusing

<sup>6</sup> Forgetting

<sup>7</sup> Pingleton, Jared P.

<sup>8</sup> Denton, Roy T. and Michael W. Martin

<sup>9</sup> Gordon, Kristina Coop, and Donald H. Baucom

<sup>10</sup> Magnetic Resonance Imager (MRI)

<sup>11</sup> Posterior Cingulated Gyrus

<sup>12</sup> Farrow, Tom F. D., Ying Zheng, Iain D. Wilkinson, Sean A. Spence, J. F. William Deakin, Nick Tarrier, Paul D. Griffiths,

and Peter W. R. Woodruff

<sup>13</sup> Independent Risk Factor

بیماری کروئرن قلب و مرگ زودرس است (میلر و هم‌کاران<sup>۱</sup> ۱۹۹۵، برگرفته از فین‌چم و کشدان ۲۰۰۴) و رفتارهای خصمانه ناشی از تعارض، به تغییراتی در ایمن‌سازی بدن، ترشح غدد درون‌ریز (کی‌کولت-گلستر و هم‌کاران<sup>۲</sup> ۱۹۹۷، برگرفته از فین‌چم و کشدان ۲۰۰۴)، و فعالیت عروق قلبی (اورت و هم‌کاران<sup>۳</sup> ۱۹۹۱، برگرفته از فین‌چم و کشدان ۲۰۰۴) منجر می‌شود؛ در حالی که یادگیری و کار بر روی پرورش یک قلب بخشنده خصومت را کاهش می‌دهد (کاپلان<sup>۴</sup> ۱۹۹۲). مک‌کالو (۲۰۰۰)، برگرفته از فین‌چم و کشدان ۲۰۰۴) معتقد است بخشش، به دلیل آن که به فرد کمک می‌کند تا روابطی ثابت و حمایت‌کننده ایجاد کند، موجب سلامتی و به‌زیستی است و زوج‌های جوان نیز هم‌سو با این دیدگاه گزارش می‌کنند که داشتن ظرفیت طلب و ارائه‌ی بخشش یکی از مهم‌ترین عوامل کمک‌کننده به دوام و رضایت زناشویی آنان بوده‌است (فنل<sup>۵</sup> ۱۹۹۳، برگرفته از ری و پارگامنت<sup>۶</sup> ۲۰۰۲). مقایسه‌ی بخشش بر پایه‌ی تعهد مذهبی و بخشش بر اساس عشق و محبت در مطالعه‌ی هوآنگ و ان‌رایت<sup>۷</sup> (۲۰۰۰) بیان‌گر آن است که هنگام توصیف رنجش، افرادی که بر مبنای الزام دینی بخشیده‌بودند پاسخ‌های خشمگینانه‌ی بیش‌تری (مانند خنده‌های ساختگی، چشم‌های پایین‌افتاده و فشار خون بالا) را نسبت به آن‌ها که از سر محبت بخشیده‌بودند بروز دادند و این مسئله افزون بر آن که نشان می‌دهد مفهوم بخشش برای فرد می‌تواند در پاسخ‌های فیزیولوژیک و رفتاری او مؤثر باشد، به این واقعیت نیز هشدار می‌دهد که تنها آزادانه بخشیدن است که با یک زندگی خوب ارتباط دارد و بخشیدن از سر الزام و اجبار، یا اجتناب از درد و تدبیر، نقطه‌ی قوت و فضیلت نیست. موگر و هم‌کاران<sup>۸</sup> (۱۹۹۲، برگرفته از مالتبی، دی، و باربر<sup>۹</sup> ۲۰۰۴) دریافتند که بخشیدن خود و دیگران، هر دو، به طور معکوس با نشانه‌های روان‌پریشی، که به وسیله‌ی پرسش‌نامه‌ی چندمرحله‌ی شخصیت مینه‌سوتا<sup>۱۰</sup> اندازه‌گیری شده‌بود، ارتباط دارند و توسان و هم‌کاران<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۱) نیز در مطالعه‌ی ملی خود نشان دادند که بخشیدن خود و دیگران، در تمام گروه‌های سنی مورد مطالعه، با استرس‌های بد فیزیولوژیک رابطه‌ی معکوس دارد، اما رضایت‌مندی کلی از زندگی، تنها با تمایل به بخشیدن دیگران دارای رابطه‌ی مستقیم است. تنگنی و هم‌کاران<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۹، برگرفته از لیچ و لارک<sup>۱۳</sup> ۲۰۰۴) بین تمایل به بخشیدن دیگران و

<sup>۱</sup> Miller, Todd Q., Timothy W. Smith, Charles W. Turner, Margarita L. Guijarro, and Amanda J. Hallet

<sup>۲</sup> Kiecolt-Glaser, Janice K., Ronald Glaser, John T. Cacioppo, Robert C. MacCallum, Mary Snyder-Smith, Cheongtag Kim, and William B. Malarkey

<sup>۳</sup> Ewart, Craig K., C. Barr Taylor, Helena Chmura Kraemer, and W. Stewart Agras

<sup>۴</sup> Kaplan, Berton H.

<sup>۵</sup> Fenell, David L.

<sup>۶</sup> Rye, Mark S., and Kenneth I. Pargament

<sup>۷</sup> Huang, Shih-Tseng Tina, and Robert D. Enright

<sup>۸</sup> Mauger, Paul A., Jacqueline E. Perry, Tom Freeman, Dianne C. Grove, Alicia G. McBride, and Kathleen E. McKinney

<sup>۹</sup> Maltby, John, Liza Day, and Louise Barber

<sup>۱۰</sup> Minnesota Multiphasic Personality Inventory (MMPI)

<sup>۱۱</sup> Toussaint, Loren L., David R. Williams, Marc A. Musick, and Susan A. Everson

<sup>۱۲</sup> Tangney, June P., R. Fee, C. Reinsmith, A. L. Boone, and N. Lee

<sup>۱۳</sup> Leach, Mark M., and Russell Lark





علائم افسردگی و خصومت رابطیهی منفی به دست آوردند و در مطالعهی آنان بخشیدن خود، به عنوان خطاکار، با علائم افسردگی، به طور معکوس، و با سازگاری روانی کلی، به طور مثبت، همبستگی داشت. مطالعهی فریدمن و ان‌رایت<sup>۱</sup> (۱۹۹۶، برگرفته از مالتبی و دی ۲۰۰۴) بیانگر آن است که علائم اضطراب، افسردگی، و خشم به دنبال مداخله‌ی بخشودگی کاهش می‌یابد و ساب‌کوویاک و هم‌کاران<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) در نمونه‌یی از نوجوانان و والدین آن‌ها دریافتند که نمرات پایین در بخشش، با افسردگی رابطه ندارد اما با اضطراب بیش‌تر رابطه دارد. مک‌کالو و هم‌کاران<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) در یک مطالعهی طولی هشت‌هفته‌یی، دریافتند که تغییر در بخشش نسبت به خطاکاران خاص، با تغییر در رضایت کلی از زندگی که طی دوره‌ی مطالعه ثابت بماند ارتباط ندارد و مطالعات دیگر هم نشان از سطح پایین بخشش در پرخاش‌گری و تداوم تعارض زناشویی دارند (فین‌چم و بیچ<sup>۴</sup> ۲۰۰۲؛ فین‌چم ۲۰۰۳، ان‌رایت ۱۹۹۶).

در پژوهشی مقدماتی بر روی ۲۰۰ زوج جوان تازه‌ازدواج‌کرده‌ی دانشگاه‌های تهران (یادگاری<sup>۵</sup> ۲۰۰۵)، بین بخشش، رضایت زناشویی، و خشنودی از زندگی، رابطه‌یی مثبت و معنادار به دست آمد، لیکن آزمون *t* بین زن و مرد در میزان گذشت تفاوت معناداری را، با این مفهوم که مردها بخشنده‌تر از زن‌ها اند، نشان داد. دنتون و مارتین (۱۹۹۸) هم در پژوهش خود دریافتند که مردان نسبت به زنان نمره‌ی بالاتری را در بخشش کسب می‌کنند. پولوما و گالوپ<sup>۶</sup> (۱۹۹۱، برگرفته از توسان و هم‌کاران ۲۰۰۱) در مطالعه‌یی بر روی ۱۰۳۰ بزرگسال زن و مرد به این نتیجه رسیدند که بخشش با خشنودی از زندگی رابطه‌یی نسبتاً کم دارد، اما مالتبی، دی، و باربر (۲۰۰۴) در پژوهش خود بر روی ۳۲۰ پاسخ‌دهنده‌ی ۱۸ تا ۵۰ساله (۱۵۳ مرد و ۱۶۷ زن) ملاحظه کردند که گذشت با دو مؤلفه‌ی سلامت روان، یعنی عاطفه‌های مثبت و خشنودی از زندگی، رابطه‌یی مثبت دارد ( $r = ۰/۲۱$ ). برایش و هم‌کاران (۲۰۰۱) دریافتند که گذشت باید قسمتی از رابطه‌ی همسران و خانواده باشد، اما در پژوهش مونیز ساستره و هم‌کاران<sup>۷</sup> (۲۰۰۳) بر روی ۸۱۰ بزرگسال فرانسوی (۴۶۹ زن و ۳۴۱ مرد) و ۱۹۲ پرتغالی (۹۰ زن و ۱۰۲ مرد)، بین بخشش و رضایت از زندگی رابطه‌یی قوی به دست نیامد. مک‌کالو (۲۰۰۱) هم بین تغییر در میزان گذشت و تغییر در خشنودی از زندگی رابطه‌یی نیافت.

<sup>۱</sup> Freedman, Suzanne R., and Robert D. Enright

<sup>۲</sup> Subkoviak, Michael J., Robert D. Enright, Ching-Ru Wu, Elizabeth A. Gassin, Suzanne Freedman, Leanne M. Olson, and Issidoros Sarinopoulos

<sup>۳</sup> McCullough, Michael E., C. Garth Bellah, Shelley Dean Kilpatrick, and Judith L. Johnson

<sup>۴</sup> Fincham, Frank D., and Steven R. H. Beach

<sup>۵</sup> Yadegari, Hajar

<sup>۶</sup> Poloma, Margaret M., and George H. Gallup, Jr.

<sup>۷</sup> Muñoz Sastre, Maria Teresa, Geneviève Vinsonneau, Félix Neto, Michelle Girard, and Etienne Mullet

### فرضیه‌های پژوهش

- ۱- افراد بخشنده، نسبت به افراد نابخشنده، از رضایتی بیش‌تر در زندگی برخوردار اند؛
- ۲- رضایت از زندگی میان افراد دارای سطوح گوناگون بخشش در این پژوهش متفاوت است؛
- ۳- میزان بخشش در افراد رنجیده‌ی واقعی و رنجیده در نمونه‌ی این پژوهش متفاوت است؛
- ۴- میزان بخشش با سن افراد رابطه‌ی مثبت دارد؛
- ۵- میزان بخشش، با توجه به نسبت فرد رنجانده، متفاوت است.

### روش پژوهش

این پژوهش از نوع هم‌بستگی است و فرضیه‌های آن از طریق آزمون‌های آماری (هم‌بستگی، آزمون *t*، و تحلیل واریانس) سنجیده‌شد. برای جمع‌آوری داده‌ها، هم‌کاران پژوهش‌گر در ساعات میانی و انتهایی روز به خواب‌گاه‌های متأهلان دانشگاه‌ها مراجعه، و پس از معرفی خود به پرسش‌نامه‌ها اقدام کردند.

### جامعه‌ی پژوهشی

جامعه‌ی این پژوهش شامل کلیه‌ی دانشجویان زن متأهل غیربومی دانشگاه‌های دولتی تهران است که در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند و ساکن خواب‌گاه‌های دانشگاه‌های تهران اند.

### نمونه‌ی پژوهش

نمونه‌ی این مطالعه ۲۰۰ نفر دانشجوی زن متأهل ساکن در خواب‌گاه‌های متأهلان دانشگاه‌های دولتی تهران اند، که در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند. دامنه‌ی سنی این افراد بین ۱۹ تا ۴۳ سال و میانگین ۲۶ سال است.

### ابزارهای پژوهش

مقیاس ۱۵‌گویی گذشته<sup>۱</sup>، که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته، به وسیله‌ی ری (۱۹۹۸؛ برگرفته از ری و هم‌کاران<sup>۲</sup> ۲۰۰۱) توسعه یافته‌است (مقیاس اصلی دارای ۱۶ گویه بوده،

<sup>۱</sup> Forgiveness Scale

<sup>۲</sup> Rye, Mark S., Dawn M. Loiacono, Chad D. Folck, Brandon T. Olszewski, Todd A. Heim, and Benjamin P. Madia



که پس از انجام تحلیل عاملی، یک گویه‌ی آن حذف شده‌است) و گویه‌های نمونه‌ی آن شامل مواردی نظیر «برای کسی که مرا رنجانده آرزوی خیر و خوبی دارم» یا «می‌توانم خشم خود را از کسی که مرا رنجانده دور کنم» است. نمره‌های بالاتر در این مقیاس نشان‌دهنده‌ی گذشت بیش‌تر نسبت به آزاردهنده است و پاسخ‌ها نیز در پنج مرحله‌ی لیکرت از «به‌شدت» تا «اصلاً» طراحی شده‌اند. ری این معیار را با معیار سنجش گذشت *ان‌رایت* مورد مقایسه قرار داد و هم‌بستگی به‌دست‌آمده به شیوه‌ی هم‌تاسازی نسبتاً بالا بود ( $r = 0.75$ ) (همان). آلفای *کرون‌باخ* این ابزار نیز در پژوهش حاضر  $0.96$  به دست آمد. در این مقیاس میزان گذشت به سه سطح کم، متوسط، و زیاد طبقه‌بندی شده، که صفر تا ۲۱ نشان‌دهنده‌ی گذشت کم؛ ۲۲ تا ۴۲ نشان‌دهنده‌ی گذشت متوسط؛ و ۴۳ تا ۶۵ نشان‌دهنده‌ی گذشت زیاد است.

برای سنجش خشنودی از زندگی، از پرسش‌نامه‌ی سنجش خشنودی از زندگی<sup>۱</sup> ساخته‌ی نیوگارتن و هویگ‌هرست<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) استفاده شده‌است (برگرفته از لوبلو، آندرهیل، و فاین<sup>۳</sup> ۲۰۰۴). این سیاهه شامل ۲۰ گویه است، که خشنودی کلی از زندگی را می‌سنجد و گویه‌های نمونه شامل مواردی مانند «هرچه بزرگ‌تر می‌شوم همه چیز از آنچه فکر می‌کردم بهتر می‌شود» و «وقتی به گذشته‌ام می‌نگرم نسبتاً راضی‌ام» است. نیوگارتن و هویگ‌هرست پایایی این ابزار را از راه بازآزمایی آن بعد از ۱۲ ماه  $0.77$  گزارش کردند و پاسخ‌ها به صورت سه‌گزینه‌ی «آری»، «گاهی»، و «خیر» درجه‌بندی شدند. گویه‌های ۱، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، و ۲۰ «خشنودی فرد از زندگی» را می‌سنجند، که به صورت مستقیم نمره‌گذاری می‌شوند و گویه‌های ۲، ۳، ۵، ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۶، و ۱۸ «عدم خشنودی از زندگی» را مورد سنجش قرار می‌دهند، که نمره‌گذاری آن‌ها به صورت معکوس است. میزان خشنودی از زندگی نیز به سه سطح طبقه‌بندی شده، که صفر تا ۲۶ نشان‌دهنده‌ی عدم رضایت از زندگی، ۲۷ تا ۵۲ نشان‌دهنده‌ی رضایت کم از زندگی، و ۵۳ تا ۸۰ نشان‌دهنده‌ی رضایت از زندگی است. هم‌چنین پایایی پرسش‌نامه‌ی مذکور در این پژوهش از راه آلفای *کرون‌باخ*  $0.93$  به دست آمد.

<sup>1</sup> Life Satisfaction Inventory (LSI-Z)

<sup>2</sup> Neugarten, Bernice L., and Robert J. Havighurst

<sup>3</sup> Lobello, Steven G., Andrea T. Underhill, and Philip R. Fine

## یافته‌های پژوهش

داده‌های جدول ۱ فرضیه‌ی اول را تأیید کرده، میان بخشش و رضایت از زندگی در گروه نمونه، رابطه‌ی معنادار ( $r = 0/21$ ) را نشان می‌دهد.

جدول ۱- هم‌بستگی میان بخشش و رضایت از زندگی

متغیر	هم‌بستگی	سطح معناداری	فراوانی
بخشش × رضایت از زندگی	0/21**	0/008	179

\*\*  $p < 0/01$

با توجه به جدول ۳، میزان  $F$  ۵/۹۹ و سطح معناداری 0/003، فرضیه‌ی دوم پژوهش را با میزان خطای  $\alpha = 0/01$  تأیید می‌کند؛ بدین معنا که میزان رضایت از زندگی با توجه به سطح‌های گوناگون بخشش مختلف است.

جدول ۲- آزمون تحلیل واریانس برای سنجش میزان تفاوت رضایت از زندگی در سه سطح بخشش

منبع	مجموع مجزورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجزورات	$F$	سطح معناداری
بین گروهی	۵۹۰/۲۷	۲	۲۹۵/۱۳	۵/۹۹	0/003
درون گروهی	۸۶۷۱/۲۷	۱۷۶	۴۹/۲۶		
جمع	۹۲۶۱/۵۵	۱۷۸			

با توجه به جدول ۳، میزان  $t$  0/۹۶ و سطح معناداری 0/۳۳ نشان‌دهنده‌ی آن است تفاوت میزان بخشش در میان افرادی که واقعاً از کسی رنجش داشته‌اند و افرادی که واقعاً رنجیده‌اند، معنادار نیست؛ بنا بر این فرضیه‌ی سوم مورد تأیید قرار نمی‌گیرد؛ اگرچه با توجه به میانگین بخشش در این دو گروه مشاهده می‌شود که میانگین بخشش افراد رنجیده (۴۱/۴۳) کم‌تر از میانگین بخشش افراد رنجیده (۴۲/۸۲) است.

جدول ۳- آزمون  $t$  برای سنجش میزان تفاوت بخشش در گروه رنجیده و رنجیده

متغیر	$t$	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین
بخشش	0/۹۶	۱۵۱	0/۳۳	۱/۲۸

با توجه به جدول ۴ هم‌بستگی میان بخشش و سن معنادار است ( $r = 0/23$ )؛ بنا بر این، فرضیه‌ی چهارم مورد تأیید قرار می‌گیرد.



جدول ۴- هم‌بستگی میان بخشش و سن

متغیر	هم‌بستگی	سطح معناداری	فراوانی
بخشش × سن	۰/۲۳**	۰/۰۰۲	۱۷۵

$p < ۰/۰۱$  \*\*

طبق جدول ۵، میزان  $F$  به دست آمده  $۰/۰۵$  است، که با توجه به سطح معناداری  $۰/۹۸$  این تفاوت معنادار نیست و میزان بخشش با توجه به نسبت فرد رنجاننده تفاوتی ندارد؛ بنا بر این فرضیه‌ی پنجم پژوهش مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. جدول ۶ نیز فراوانی نزولی افراد رنجاننده‌ی مورد مطالعه در فرضیه‌ی پنجم این پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۵- آزمون تحلیل واریانس برای سنجش تفاوت میزان بخشش با توجه به نسبت فرد رنجاننده به رنجیده

منبع	مجموع مجزورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
بین‌گروهی	۱۱/۶۹	۳	۳/۸۹	۰/۰۵	۰/۹۸
درون‌گروهی	۴۵۶۱/۳۷	۶۵	۷۰/۱۷		
جمع	۴۵۷۳/۰۷	۶۸			

جدول ۶- فراوانی نزولی افراد رنجاننده

نسبت فرد رنجاننده	فراوانی	درصد
دوست	۲۷	۱۵
فامیل	۱۳	۷
همسر	۱۰	۶
آشنا	۱۰	۶
جمع	۶۰	۳۳/۵
بدون پاسخ	۱۱۹	۶۶/۵
جمع کل	۱۷۹	۱۰۰

## بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش رابطه‌ی بین بخشش و رضایت از زندگی در نمونه‌ی مورد نظر، مثبت و معنادار ( $r = ۰/۲۱$ ) به دست آمد. پژوهش توسان و هم‌کاران (۲۰۰۱)، هارگریو و سلنز (۱۹۹۷)، برگرفته از توسان و هم‌کاران، و ملاتیبی، دی، و باربر (۲۰۰۴) نیز نتیجه‌ی به دست آمده را حمایت می‌کند؛ اما مطالعه‌ی مک‌کالو (۲۰۰۱) و مونیوز ساستره و هم‌کاران (۲۰۰۳) این نتیجه را تأیید نمی‌کند و پولوما و گالوپ (۱۹۹۱)، برگرفته از توسان و هم‌کاران (۲۰۰۱) هم بین بخشش و خشنودی از زندگی رابطه‌ی کم را به دست آوردند. پژوهشی که بر روی دانشجویان

<sup>1</sup> Hargrave, Terry D., and James N. Sells

دانشگاه‌های تهران (یادگاری ۲۰۰۵b) انجام شده‌بود نیز با یافته‌ی این پژوهش هم‌خوان است، اما باید توجه کرد به‌رغم مثبت و معنادار بودن رابطه‌ی به‌دست‌آمده از نظر آماری، این رابطه چنان که باید قوی نیست و شاید با بالا بردن درک اثرات مثبت جسمی و روانی بخشش در سطح جامعه بتوان نتایج بهتری را در مطالعات آینده کسب کرد.

نتایج بررسی فرضیه‌ی دوم، که میزان رضایت از زندگی را با توجه به سطح‌های مختلف بخشش (زیاد، متوسط، و کم) می‌سنجید، نشان داد که افراد کم‌بخشش در مقایسه با افرادی که بخشش متوسط یا زیاد دارند از رضایتی کم‌تر در زندگی برخوردار اند. یافته‌های توسان و هم‌کاران (۲۰۰۱)، هارگریو و سلز (۱۹۹۷)، برگرفته از توسان و هم‌کاران، و مالتبی، دی، و باربر (۲۰۰۴)، از این فرضیه که در تأیید فرضیه‌ی پیشین است، حمایت می‌کنند.

در فرضیه‌ی سوم میزان بخشش در افراد رنجیده‌ی واقعی و رنجیده بررسی شد. با توجه به این که اگر فردی واقعاً رنجیده باشد می‌تواند با تفکر به یک موضوع آزردهنده، به تصمیم‌گیری در مورد این که ببخشد یا بگذرد بپردازد، در این پژوهش، پژوهش‌گر از طریق پرسیدن این سؤال که «آیا طی دو ماه اخیر از کسی آزرده‌خاطر شده‌اید یا خیر؟» و «چنان‌چه پاسخ شما مثبت است این شخص چه کسی بوده‌است»، به جداسازی پاسخ‌دهندگان پرداخت تا به نتیجه‌گیری بهتری برسد. میانگین بخشش در افراد رنجیده، کم‌تر از افراد رنجیده بود، اما آزمون  $t$  تفاوت معناداری را بین این دو گروه در میزان بخشش نشان نداد؛ درحالی که یافته‌های لاولر و هم‌کاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) نشان داد که افراد طی گفت‌وگو در مورد رنج خود، اگر آزرده‌ی خود را بخشیده‌باشند نسبت به وقتی که او را نبخشیده‌باشند سطح پایین‌تری از واکنش‌پذیری روانی (هم‌چون افزایش فشار خون) را متحمل می‌شوند. آن‌ها هم‌چنین فهمیدند که افراد بخشنده نشانه‌های فیزیکی کم‌تری را نشان می‌دهند. مطالعه‌ی ویتولیت، لودویگ، و وان در لان<sup>۲</sup> (۲۰۰۱)، برگرفته از مک‌کالو، فین‌چم، و تسانگ (۲۰۰۳) هم نشان داد اشتغال ذهنی با تصور نبخشیدن، عواطف منفی و استرس‌های فیزیولوژیک ایجاد می‌کند. این یافته‌ها تنها در افرادی که مورد آزار قرار گرفته‌اند صادق است و نمی‌توان آن را به افرادی که فقط تصویری از آزار دارند تعمیم داد. بنا بر این، برای نتیجه‌گیری بهتر لازم است پژوهش‌های آزمایشی بیشتری در این زمینه انجام شود.

در فرضیه‌ی چهارم ارتباط میان میزان بخشش و سن مورد بررسی قرار گرفت. فرض بر آن بود که افراد با مسن شدن بخشنده‌تر می‌شوند و هم‌بستگی به‌دست‌آمده نیز نشان داد رابطه‌ی مثبت و معنادار بین سن و بخشش وجود دارد ( $r = ۰/۲۳$ ). در پژوهش توسان

<sup>1</sup> Lawler, Kathleen A., Jarred W. Younger, Rachel A. Piferi, and Warren H. Jones

<sup>2</sup> Witvliet, Charlotte van Oyen, Thomas E. Ludwig, and Kelly L. van der Laan



و هم‌کاران (۲۰۰۱) و نیز بری و ورثینگ‌تون<sup>۱</sup> (۲۰۰۱)، مشاهده شد که بخشیدن خود در گروه‌های جوان‌تر (۱۸ تا ۴۴ و ۴۶ تا ۶۵ سال)، به طوری معنادار با سلامتی همراه است و رابطه‌ی بخشیدن دیگران با سلامتی، در بین گروه‌های جوان، بزرگ‌سال، و پیر، تنها در پیران (۶۵ سال و بالاتر) معنادار بود. بر این اساس، آن‌ها چنین نتیجه گرفتند که بخشیدن به طوری معنادار با بازده‌های سلامت روان، هم‌چون نبود تنش‌های روانی و خشنودی از زندگی، رابطه دارد، که این معناداری در میان میان‌سالان و پیران بیش‌تر از جوانان بود.

در آخرین فرضیه، میزان بخشش با توجه به فرد رنجاننده بررسی شد و با توجه به این که بسیاری از پاسخ‌دهندگان به این پرسش پاسخی ندادند، یافته‌ها نشان داد که تفاوتی در میزان بخشش با توجه به فرد رنجاننده وجود ندارد و تنها آزار واردشده مهم است. در این پژوهش بیش‌ترین آزرده‌گی از طرف دوست و بعد از آن فامیل ذکر شده‌است. ویتولیت، لودویگ، و باوئر<sup>۲</sup> (۲۰۰۲)، برگرفته از فین‌چم و کشدان (۲۰۰۴) در مطالعه‌ی ۴۰ دانشجوی تازه‌وارد روان‌شناسی ۱۸ تا ۲۲ ساله (۲۰ زن و ۲۰ مرد)، به این نتیجه رسیدند که بیش‌ترین آزرده‌گی، به ترتیب، از طرف شریک عاطفی (۴۰ درصد)، پدر و مادر (۳۰ درصد)، و دوستان (۲۵ درصد) صورت گرفته، و همه‌ی این آسیب‌ها روانی بوده‌است. نزدیک به نیمی از پاسخ‌دهندگان آسیب واردشده را بسیار شدید عنوان کرده‌اند. پس به نظر می‌رسد که دوری یا نزدیکی رابطه‌ی بین‌فردی عاملی مهم در خطرپذیری و دریافت آزرده‌گی روانی است.

مسلم است که ماهیت انسان در اجتماع و برخورد با دیگران شکل می‌گیرد و در همین اجتماع و ارتباط با دیگران است که احتمال دارد در معرض بی‌عدالتی، آزرده‌گی، و آسیب‌های روانی نیز قرار گیرد. خدمات مشاوره و روان‌درمانی به علت ماهیت بین‌فردی و ارتباطی خود (در حیطه‌ی مسائل خانوادگی، ازدواج، و رابطه‌ی همسران، روابط والدین و فرزندان، رابطه با جنس مخالف، روابط دوستانه با هم‌جنسان، روابط تخصصی درمان‌گر و درمان‌جو، رابطه‌ی کارمند و کارفرما، و دیگر روابط انسانی) بالاترین بهره را از پژوهش‌های مرتبط با گذشت خواهند برد و هارگریو و سلنز (۱۹۹۷)، برگرفته از توسان و هم‌کاران و توسان و هم‌کاران (۲۰۰۱) نیز بخشش را به عنوان یک مداخله‌ی درمانی برای مشکلاتی چون خشم، افسردگی، تعارض‌های خانوادگی، آسیب‌های جنسی، اختلافات شخصیت، احساس گناه، طلاق، و خیانت توصیه می‌کنند. بنا بر این، مهم‌ترین نتیجه‌ی این پژوهش، با در نظر گرفتن محدودیت‌های ناشی از تعمیم‌پذیری، روش آماری، و ابزار پژوهش، تأکید بر آموزش روان‌شناسی بخشش در سطوح مختلف رشد و بهره‌گیری از کلیه‌ی امکانات و روش‌های متعدد به‌کارگیری بخشش‌درمانی در خدمات مشاوره و روان‌درمانی است.

<sup>1</sup> Berry, Jack W., and Everett L. Worthington, Jr.

<sup>2</sup> Witvliet, Charlotte van Oyen, Thomas E. Ludwig, and David J. Bauer

## منابع

- Baskin, Thomas W., and Robert D. Enright. 2004. "Intervention Studies on Forgiveness: A Meta-Analysis." *Journal of Counseling and Development* 82(1):79–90.
- Bradfield, Murray, and Karl Aquino. 1999. "The Effects of Blame Attributions and Offender Likableness on Forgiveness and Revenge in the Workplace." *Journal of Management* 25(5):607–631.
- Denton, Roy T., and Michael W. Martin. 1998. "Defining Forgiveness: An Empirical Exploration of Process and Role." *The American Journal of Family Therapy* 26(4):281–292.
- Enright, Robert D. 1996. "Counseling within the Forgiveness Triad: On Forgiving, Receiving Forgiveness, and Self-Forgiveness." *Counseling and Values* 40(2):107–126.
- Enright, Robert D., and Catherine T. Coyle. 1998. "Researching the Process Model of Forgiveness with Psychological Interventions." Pp. 139–162 in *Dimensions of Forgiveness: Psychological Research & Theological Perspectives (Laws of Life Symposia Series, Vol. 1)*, edited by Everett L. Worthington, Jr. Philadelphia, PA, USA: Templeton Foundation Press.
- Fincham, Frank D. 2003. "Marital Conflict: Correlates, Structure, and Context." *Current Directions in Psychological Science* 12(1):23–27.
- Fincham, Frank D., and Steven R. H. Beach. 2002. "Forgiveness in Marriage: Implications for Psychological Aggression and Constructive Communication." *Personal Relationships* 9(3):239–251.
- Fincham, Frank D., and Todd B. Kashdan. 2004. "Facilitating Forgiveness: Developing Group and Community Interventions." Pp. 617–638 in *Positive Psychology in Practice*, edited by P. Alex Linley and Stephen Joseph. Hoboken, NJ, USA: John Wiley and Sons.
- Gordon, Kristina Coop, and Donald H. Baucom. 1999. "A Multitheoretical Intervention for Promoting Recovery from Extramarital Affairs." *Journal of Clinical Psychology: Science and Practice* 6(4):382–399.
- Huang, Shih-Tseng Tina, and Robert D. Enright. 2000. "Forgiveness and Anger-Related Emotions in Taiwan: Implications for Therapy." *Psychotherapy: Theory, Research, Practice, Training* 37(1):71–79.
- Hunter, R. C. A. 1978. "Forgiveness, Retaliation, and Paranoid Reactions." *Canadian Psychiatric Association Journal* 23(3):167–173.
- Kaplan, Berton H. 1992. "Social Health and the Forgiving Heart: The Type B Story." *Journal of Behavioral Medicine* 15(1):3–14.
- Kaufman, Melvin E. 1984. "The Courage to Forgive." *Israel Journal of Psychiatry and Related Sciences* 21(3):177–187.
- Lawler, Kathleen A., Jarred W. Younger, Rachel A. Piferi, and Warren H. Jones. 2000. "A Physiological Profile of Forgiveness." Paper presented at the 21<sup>st</sup> Annual Meeting of the Society of Behavioral Medicine, 5–8 April 2000, Nashville, TN, USA.
- Leach, Mark M., and Russell Lark. 2004. "Does Spirituality Add to Personality in the Study of Trait Forgiveness?" *Personality and Individual Differences* 37(1):147–156.





- Lobello, Steven G., Andrea T. Underhill, and Philip R. Fine. 2004. "The Reliability and Validity of the Life Satisfaction Index-A with Survivors of Traumatic Brain Injury." *Journal of Brain Injury* 18(11):1127-1134.
- Maltby, John, and Liza Day. 2004. "Forgiveness and Defense Style." *Journal of Genetic Psychology* 165(1):99-109.
- Maltby, John, Liza Day, and Louise Barber. 2004. "Forgiveness and Mental Health Variables: Interpreting the Relationship Using an Adaptational-Continuum Model of Personality and Coping." *Personality and Individual Differences* 37(8):1629-1641.
- McCullough, Michael E. 2001. "Forgiveness: Who Does It and How Do They Do It?" *Current Directions in Psychological Science* 10(6):194-197.
- McCullough, Michael E., C. Garth Bellah, Shelley Dean Kilpatrick, and Judith L. Johnson. 2001. "Vengefulness: Relationships with Forgiveness, Rumination, Well-Being, and the Big Five." *Personality and Social Psychology Bulletin* 27(5):601-610.
- McCullough, Michael E., Frank D. Fincham, and Jo-Ann Tsang. 2003. "Forgiveness, Forbearance, and Time: The Temporal Unfolding of Transgression-Related Interpersonal Motivations." *Journal of Personality and Social Psychology* 84(3):540-557.
- Muñoz Sastre, María Teresa, Geneviève Vinsonneau, Félix Neto, Michelle Girard, and Etienne Mullet. 2003. "Forgiveness and Satisfaction with Life." *Journal of Happiness Studies* 4(3):323-335.
- Pingleton, Jared P. 1989. "The Role and Function of Forgiveness in the Psychotherapeutic Process." *Journal of Psychology and Theology* 17(1):27-35.
- Rye, Mark S., Dawn M. Loiacono, Chad D. Folck, Brandon T. Olszewski, Todd A. Heim, and Benjamin P. Madia. 2001. "Evaluation of the Psychometric Properties of Two Forgiveness Scales." *Current Psychology* 20(3):260-277.
- Rye, Mark S., and Kenneth I. Pargament. 2002. "Forgiveness and Romantic Relationships in College: Can It Heal the Wounded Heart?" *Journal of Clinical Psychology* 58(4):419-441.
- Subkoviak, Michael J., Robert D. Enright, Ching-Ru Wu, Elizabeth A. Gassin, Suzanne Freedman, Leanne M. Olson, and Issidoros Sarinopoulos. 1995. "Measuring Interpersonal Forgiveness in Late Adolescence and Middle Adulthood." *Journal of Adolescence* 18(6):641-655.
- Toussaint, Loren L., David R. Williams, Marc A. Musick, and Susan A. Everson. 2001. "Forgiveness and Health: Age Differences in a U.S. Probability Sample." *Journal of Adult Development* 8(4):249-257.
- Worthington, Everett L. Jr., Taro A. Kurusu, Wanda Collins, Jack W. Berry, Jennifer S. Ripley, and Sasha N. Baier. 2000. "Forgiving Usually Takes Time: A Lesson Learned by Studying Interventions to Promote Forgiveness." *Journal of Psychology and Theology* 28(1):3-20.
- Yādegāri, Hājar. 2005a. "Forgiveness and Its Relationship with Life Satisfaction between Married Men and Women." Paper presented at the Women's Worlds 2005: 9<sup>th</sup> International Interdisciplinary Congress on Women, 19-24 June 2005, Seoul, South Korea.
- Yādegāri, Hājar. 2005b. "Forgiveness and Its Relationship with Mental Health in Women." Paper presented at the Women's Worlds 2005: 9<sup>th</sup> International Interdisciplinary Congress on Women, 19-24 June 2005, Seoul, South Korea.

نویسندگان

**دکتر طیبه زندی پور،**

دانشیار دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا  
tayebeh\_zandipour@hotmail.com

از وی مقالات علمی متعدد و بیش از ده کتاب تألیف یا ترجمه به چاپ رسیده‌است.

**هاجر یادگاری،**

کارشناس ارشد مشاوره  
hr\_souvenir@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مشاوره، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

## بررسی حکمت تفاوت دیه‌ی نفس و اعضای زن و مرد در فقه شیعه

دکتر حمید کریمی

مربی و عضو هیئت علمی گروه معارف، دانشگاه علم و صنعت ایران

### چکیده

این نوشته بر آن است که نشان دهد دیه، خون‌بها و ارزش زن یا مرد نیست تا بر اساس آن بتوان گفت اسلام به زن بهایی کافی و مساوی مرد نداده و او را تحقیر کرده‌است. شواهدی مانند آیات و روایات مربوط به شأن انسان (اعم از زن و مرد)، تساوی دیه‌ی اعضا با دیه‌ی انسان، تساوی دیه‌ی زن و مرد تا یکسوم، برابری دیه‌ی جنین، طفل، جاهل، و فاسق با انسان کامل، و میزان دیه‌ی ماه‌های حرام نشان می‌دهد دیه، نه به منزله‌ی قیمت افراد، بلکه جریمه و جبران خسارتی مالی است، که با توجه به نقش برتر اقتصادی مردان در خانواده‌ها و جوامع مختلف، تفاوت در میزان آن، تنها یکی از حکمت‌های این حکم است؛ زیرا هرچند احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی است، اما انسان محدود توان احاطه به همه‌ی دقایق احکام را ندارد.

### واژگان کلیدی

دیه؛ قصاص نفس؛ قصاص اعضا؛ حکمت دیه؛ خون‌بها؛

در فقه شیعه اگر مردی زنی را بکشد، قصاص او مشروط به پرداخت نصف دیه‌ی کامل به بازماندگان مرد قاتل است؛ اما اگر زنی مردی را بکشد، بدون پرداخت دیه، قصاص می‌شود. این اختلاف در مسئله‌ی قصاص به تفاوت دیه‌ی زن و مرد و این مسئله که دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است مربوط می‌شود و ما در این نوشتار، با ارائه‌ی شواهدی که برخی از آن‌ها در پژوهش‌های دیگر مشاهده نشده‌است، بر آن ایم که نشان دهیم یکی از حکمت‌های این حکم، نقش اقتصادی بیشتر جنس مرد در خانواده است و معنای مردسالار بودن نگاه شریعت و تحقیر جنس زن را نمی‌دهد.

### حکم قصاص و دیه‌ی زن و مرد در فقه شیعه

فقه‌های شیعه در مورد این که اگر مردی زنی را کشت، قصاص مرد مشروط به پرداخت نصف دیه به بستگان مرد است<sup>۱</sup>—فقه‌های سایر مذاهب اسلامی نیز چنین می‌گویند—، اتفاق نظر دارند و مدرک اصلی آنان در مورد قصاص زن و مرد، روایات رسیده از معصومان<sup>۲</sup> در این باره است؛ چنان‌که *حرالعالمی* در «باب حکم الرجل یقتل المرأة، و المرأة تقتل الرجل» از کتاب *تفصیل وسائل الشیعة* (۱۴۰۱ق)، روایاتی را ذکر کرده که مفاد آن‌ها همان نظری است که عالمان دین به آن رسیده‌اند (حرالعالمی ۱۴۰۱ق: ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، ح ۱). در مورد قصاص اعضای بدن نیز نظر مشهور و غالب فقه‌های شیعه بر این است که تا زمانی که جراحت به میزان یک‌سوم دیه نرسیده هیچ تفاوتی وجود ندارد، اما هنگامی که جراحت به حد یک‌سوم دیه رسید، دیه‌ی زن نصف مرد می‌شود<sup>۳</sup>؛ بنا بر این قصاص مرد مشروط به پرداخت تفاوت دیه به او است و مستند این نظر نیز روایاتی شریف از اهل بیت<sup>۴</sup> است (حرالعالمی ۱۴۰۱ق: ابواب قصاص الطرف، باب ۱، ح ۱)، که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- *امام صادق*<sup>۵</sup> در ضمن روایتی معتبر می‌فرماید: «دیه‌ی زن، نصف دیه‌ی مرد

است.» (حرالعالمی ۱۴۰۱ق: ابواب دیات النفس، باب ۵، ح ۱، ص ۱۵۱).

<sup>۱</sup> برای نمونه: «اگر مردی از روی عمد، زنی را به قتل برساند، بستگان زن می‌توانند مرد را به قتل برسانند و نصف دیه را به بستگان او بپردازند یا این که پنج‌هزار درهم از او بگیرند.» (صدوق ۱۴۱۰ق: ۱۶). که البته این پنج‌هزار درهم به عنوان نمونه و یکی از موارد و مصادیق دیه ذکر شده‌است. سایر علمای بزرگوار شیعه نیز همه به این حکم تصریح کرده‌اند (نجفی ۱۲۶۵: ۸۲؛ خویی ۱۳۹۶ق: ۳۵؛ اصفهانی ۱۴۰۵ق: ۴۴۶؛ طوسی ۱۴۰۷-۱۴۱۶ق: ۱۴۵؛ ابن‌ادریس حلی ۱۴۱۰ق: ۳۰۹؛ ابن‌براج ۱۴۱۰ق: ۱۶۹؛ ابن‌زهره ۱۴۱۰ق: ۲۴۴؛ حلبی ۱۴۱۰ق: ۸۸؛ حلی (علامه) ۱۴۱۰ق: ۵۳۲؛ حلی (محقق) ۱۴۱۰ق: ۴۲۳؛ راوندی ۱۴۱۰ق: ۲۲۰؛ علم‌الهدی ۱۴۱۰ق: ۷۰؛ مفید ۱۴۱۰ق: ۳۸؛ طباطبایی ۱۴۲۳ق: ۲۰۷؛ جلی‌العالمی بی‌تا: ۳۹؛ موسوی الخمینی بی‌تا: ۵۱۹).

<sup>۲</sup> از جمله، خویی (۱۳۹۶ق: ۲۰۵-۲۰۶)، نجفی (۱۳۶۵: ۳۲)، اصفهانی (۱۴۰۵ق: ۴۴۶)، طوسی (۱۴۰۷-۱۴۱۶ق: ۱۴۵/۵)، ابن‌ادریس حلی (۱۴۱۰ق: ۳۵۸)، ابن‌براج (۱۴۱۰ق: ۱۶۷)، ابن‌زهره (۱۴۱۰ق: ۲۵۰)، حلی (علامه) (۱۴۱۰ق: ۶۰)، حلی (محقق) (۱۴۱۰ق: ۴۱۵)، سلار (۱۴۱۰ق: ۱۴۹)، مفید (۱۴۱۰ق: ۲۸)، طباطبایی (۱۴۲۳ق: ۳۶۰)، حسینی‌العالمی (بی‌تا: ۳۶۸)، موسوی الخمینی (بی‌تا: ۵۵۹)، و سایر فقه‌های بزرگوار از متقدمان و متأخران همگی بر این رأی پافشاری دارند.



۲- *ابان بن تغلب* در حدیثی معتبر چنین آورده است: «به امام صادق<sup>ع</sup> گفتم: چه می‌گویید درباره‌ی مردی که انگشتی از انگشتان زنی را بریده باشد؟ [چه قدر دیه دارد؟] فرمود: (ده شتر،) گفتم: (اگر دو انگشت را بریده باشد چه؟) فرمود: (بیست شتر،) پرسیدم: (اگر سه انگشت را بریده باشد چه؟) فرمود: (سی شتر،) پرسیدم: (اگر چهار انگشت را قطع کرده باشد چه قدر؟) فرمود: (بیست شتر،) گفتم: (خداوند منزه است! چه گونه می‌شود که برای بریدن سه انگشت باید سی شتر بدهد و برای چهار انگشت بیست شتر؟ ما هنگامی که عراق بودیم این سخن را می‌شنیدیم، اما از آن که چنین گفته بود بیزاری می‌جستیم و می‌گفتیم این سخن از القادات شیطان است، پس امام فرمود: (آرام باش ای *ابان*! این حکم رسول خدا<sup>ص</sup> است. زن تا یک سوم دیه با مرد برابر است؛ اما هنگامی که دیه به یک سوم رسید، دیه‌ی زن به نصف برمی‌گردد. ای *ابان*! تو مرا از راه قیاس رد کردی، ولی بدان، اگر سنت دینی مورد قیاس قرار گیرد، دین نابود می‌شود.»<sup>۱</sup> (حر العاملی ۱۴۰۱ق: ابواب دیات الاعضاء، باب ۴۴، ح ۱، ص ۲۶۸).

روایات باب قصاص اعضا نیز همین مطلب را تأیید می‌کنند و اهمیت آن‌ها در درجه‌ی اول به این دلیل است که فهم محدود و ناقص مردم آن زمان و زمان ما را در حدی نمی‌دانند که بر دین تحمیل شود و مقیاس صحت و سقم احکام الهی قرار گیرد و در مرتبه‌ی دیگر آن که هر اندازه ما دقت کنیم، رمز تساوی تا یک سوم دیه و سپس بازگشت به نصف را نخواهیم فهمید و به همین دلیل است که این گونه احکام دینی نه در گذشته معقول و عادلانه به نظر می‌رسید و نه امروز.<sup>۲</sup>

### حکمت حکم قصاص و دیه

بعد از آن که اصل حکم قصاص و دیه ذکر شد، پرسش‌هایی مطرح می‌شود در زمینه‌ی این که چرا در حکم قصاص و دیه بین زن و مرد تفاوت وجود دارد؛ چرا دیه‌ی زن نصف مرد است؛ چرا اگر مردی زنی را کشت برای قصاص مرد باید تفاوت دیه، یعنی نصف دیه‌ی کامل، به خانواده‌ی مرد قاتل پرداخت شود؛ و این که آیا این احکام نشان‌دهنده‌ی نگاه مردسالارانه‌ی دین و عالمان دینی و به معنای تحقیر و کم‌ارزش کردن شخصیت زن است یا خیر. شیرین عبادی در این باره می‌گوید: «زنان قبل از حق وزارت

<sup>۱</sup> در نقل همین روایت، مجلسی (۱۴۰۳ق) آن را از محاسن برقی با تفاوتی ذکر کرده است و در آخر حدیث چنین آورده که امام می‌فرماید: سنت مورد قیاس واقع نمی‌شود؛ آیا نمی‌بینی که زن پس از ایام عادت، باید روزه را قضا کند، ولی نماز قضا نمی‌شود (با این که هر دو واجب اند و اهمیت نماز بیش از روزه و ستون دین است) (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۴۰۵: ۱۰۱).

<sup>۲</sup> همین احکام در *قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰* (۱۳۸۲) در ماده‌های ۲۰۹، ۲۷۳، ۳۰۰، و ۳۰۱ آمده است.

یا قضاوت، حق حیات می‌خواهند. مسئله‌ی دیه، هدیه‌ی خانواده‌ی مقتول به قاتل است. اگر مردی عمداً زنی را به قتل برساند، خانواده‌ی زن باید نصف دیه‌ی مرد کامل را برای قصاص مرد به او بدهند. با وجود چنین قوانینی، اول حق حیات ما را بدهید، حقوق اجتماعی‌مان را خودمان می‌گیریم.» (برگرفته از زرآبادی ۱۳۸۲: ۲۰). اکرم مصوری‌منش نیز می‌گوید: «قوانین موضوعه و حقوقی راجع به زنان حاوی نگاهی تبعیض‌آمیز نسبت به زنان است. قرآن به این احکام ناعادلانه اشاره‌ی نکرده‌است. زنی که دارای مدرک دکتری است دیه‌اش مطابق نیمی از دیه‌ی مرد معتاد است! هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند این موضوع را بپذیرد.» (برگرفته از فروزان‌فر ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۶۴).

برای پاسخ به این گونه اشکالات و روشن شدن این که ارزش زن در جعل حکم قصاص و دیه پایین آورده نشده‌است، بعد از بیان قطعیت حکم شرعی، چند مطلب را متذکر می‌شویم:

۱- در لابه‌لای کلمات فقها و اصولیون درباره‌ی علت و حکمت حکم و تفاوت آن دو نکاتی به چشم می‌خورد که خلاصه‌ی برخی از آن‌ها را درج می‌کنیم: مقصود از حکمت، مصلحتی است که شارع از تشریح حکم قصد کرده؛ یعنی آن منافعی که شارع قصد به دست آوردن آن‌ها را دارد، یا ضررهایی که اراده بر دفع آن‌ها کرده‌است (حکیم ۱۹۷۹: ۳۱۰).

علت حکم، مجموعه مصالح یا مفاسدی است که در ورای احکام شرعی نهفته و موجب امر و نهی الهی شده و به اقتضای علت بودنش، حکم وجوداً و عمداً دایر مدار آن است. اما فواید و آثاری که بر حکم مترتب می‌شود، حکمت حکم است و ممکن است از حکم تخلف کند و جدا شود. شاهد بر آن، این است که در غیر موارد آن حکمت هم، حکم جعل شده‌است. مثلاً حکمت عده نگه داشتن زن، عدم اختلاط نطفه‌ها و اشتباه بین فرزندان، و روشن بودن حکم ارث است، در حالی که زنان مطلقه‌ی هم که عقیقه یا یائسه اند، یا اصلاً احتمال فرزنددار شدن‌شان منتفی است، باز باید عده نگه دارند (موسوی الخمینی بی‌تا-ب: ۱۴۳). بعضی حکمت‌ها یا مصالح ممکن است در مواردی باشند و در موارد دیگری نباشند؛ بعضی مصالح شاید جایگزین یک‌دیگر باشند؛ برخی را شاید بدانیم و برخی را ندانیم؛ و احتمالات دیگری که شاید به ذهن ما نرسد.

در علت حکم قید، مناسبت با حکم مورد لحاظ شارع است اما در حکمت نه. از این رو، با وجود حکمت، معلوم نیست حکم حتماً باشد و با نبود حکمت، مسلم نیست که



حکم هم وجود ندارد (حکیم ۱۹۷۹:۳۱۱). از سوی دیگر، اثبات این که علت ذکرشده در روایات علت تامه است، بسیار دشوار است (شعرانی ۱۳۷۳:۱۷۸). اهل عامه نیز اکثراً برای قیاس، مناط حکم را علت می‌دانند نه حکمت، و برای علت شرایطی ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ظاهر و روشن بودن، منضبط و فراگیر بودن، وصف مناسب بودن، و غیرمقصوره بودن. و راه کشف علت را نص روایات یا اجماع علما ذکر کرده‌اند (اصغری ۱۳۷۰:۱۶۱-۱۷۷؛ حکیم ۱۹۷۹:۳۰۸-۳۲۰). اما باید دانست از نگاه شیعه کشف علت و مناط قطعی احکام—چنان که اشاره شد—اگر مورد تصریح شارع نباشد، بسیار دشوار است.

بنا بر این، تنها راه مطمئن برای کشف علت یا حکمت احکام دینی، بیان شارع است و برداشت‌های عالمان و عقلا در حد احتمال و گمان است.

در سفر و مسافت شرعی، نماز قصر است، اگر چه مشقت نداشته‌باشد و زمان سفر خیلی کوتاه باشد؛ شراب حرام است اگر چه به اندازه‌ی یک قطره و خیلی رقیق باشد؛ دیه‌ی زن هم نصف دیه‌ی مرد است، اگر چه آن مرد یا بچه نقش اقتصادی نداشته‌باشد یا برعکس، آن زن نقش اقتصادی بالایی داشته‌باشد. همه‌ی این موارد بر روال واحد است و هیچ استعجابی ندارد. آن چه می‌دانیم و مسلم است این است که همه‌ی احکام صادرشده از سوی شارع مقدس حکمت‌هایی بس عمیق و دقیق و مفید برای انسان‌ها دارند؛ چرا که از جانب عالم و حکیم علی‌الاطلاق هستند.

۲- زن و مرد در اصل انسانیت، فضایل و رذایل انسانی، و امکان رشد و تعالی معنوی، بر اساس قرآن و روایات، مساوی‌اند و طبق این اصل، تفاوت در احکام یقیناً ناشی از تفاوت در ارزش و شخصیت یکی از این دو گروه نیست.

۳- دیه، که به غلط خون‌بها ترجمه شده‌است، جبران خسارت مالی (مکارم شیرازی ۱۳۷۶) و مانند کفارات، جریمه‌ی شرعی، آن هم از حیث جسمی و نه روحی است؛ زیرا روح انسانی غیرقابل‌ارزش‌گذاری است.

۴- ارزش زن، مرد، و انسان به دیه‌ی آن‌ها نیست؛ یعنی شما برای این که بفهمید یک انسان چه قدر ارزش دارد، نباید به میزان دیه‌ی او نگاه کنید. ارزش انسان به تقوا، ارتباط او با خداوند، و اوج گرفتن معنوی است (جوادی آملی ۱۳۶۹:۴۰۰-۴۰۴). نفس یک انسان—مرد یا زن—از دیدگاه اسلام به قدری ارزش دارد که قرآن می‌فرماید: «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی

مردم را زنده کرده است.»<sup>۱</sup> (قرآن: مائده: ۳۲)؛ هم‌چنین در حدیث آمده است: «حرمت مؤمن از خانه‌ی کعبه بزرگ‌تر است.»<sup>۲</sup> (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۶۴: ۷۱) و «قیمت نفس و جان شما بهشت الهی است؛ پس آن را به کم‌تر از بهشت نفروشید.»<sup>۳</sup> (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۶). از این گونه آیات و روایات چنین برمی‌آید که بهای انسان بسی بیش‌تر از صد شتر است و صد شتر یا هزار گوسفند ارزش وجودی انسان نیست.

۵- دیه‌یی که اسلام برای اعضا و جوارح و جراحات قرار داده است، از یک طرف با دیه‌ی جان انسان قابل‌مقایسه نیست و از طرف دیگر شاهی است بر این که دیه در نظام دینی به معنای قیمت خون یا عضو نیست. در کتاب *تفصیل وسائل الشیعة*، در ابواب دیات الاعضاء، دیات المنافع، و دیات الشجاج و الجراح، (حر العاملی ۱۴۰۱ق)، دیه‌ی اعضای مختلف برشمرده شده است و معمولاً اعضای تک و اعضای جفت بدن یک دیه‌ی کامل دارند؛ حال آیا قیمت و ارزش یک انسان کامل با ارزش یک بینی یا دو گوش یکسان است؟! بدیهی است که این گونه تعیین کفاره، جریمه، و خسارت به نظر ما چندان معقول نمی‌رسد و اگر اختیار به دست ما بود هیچ‌گاه دیه‌ی قتل یک انسان و دیه‌ی بینی را مثل هم قرار نمی‌دادیم و عادلانه هم نمی‌دانستیم، اما خدایی که آفریننده‌ی جان و بینی و گوش است، بر اساس مصالح بندگان و علم لایزال خود چنین مقرر فرموده است.

۶- در مسئله‌ی دیه و در میان مردان یا زنان، بین ولی کامل و شخص گناه‌کار تفاوتی نیست. دیه‌ی مرد دروغ‌گو و تارک نماز و مرد راست‌گو و نمازگزار مساوی است و پسر جوان و نادان، حتا جنین در شکم مادر، با مرد کامل و دانا دیه‌ی واحد دارند؛ پس با تعیین دیه، قیمت افراد مشخص نمی‌شود. موضوع اشکال نابرابری و غیرعادلانه یا غیرعقلایی بودن نیز در میان هر یک از گروه مردان و زنان، با توجه به تفاوت‌های بسیار زیاد بین آن‌ها جداگانه می‌آید و اساساً بحث، محدود به زن و مرد بودن نمی‌شود.

۷- در مورد حکمت تفاوت دیه‌ی زن و مرد، شاید بتوان گفت به دلیل وظیفه‌ی مهمی که معمولاً مردان در اقتصاد خانواده و اداره‌ی آن بر عهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه بنیان خانواده می‌شود، در بیش‌تر موارد، زیادتر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می‌آید (صافی گلپایگانی ۱۳۷۹: ۳۴۲)؛ در واقع، دیه در قبال توانایی جسمانی (و نه ارزش روحی و معنوی) است و چون مرد قوی‌تر است دیه‌ی او بیش‌تر است (جوادی آملی ۱۳۶۹: ۴۰۰-۴۰۴)؛ بنابراین، می‌توان گفت در مواردی که مردی در برابر زنی

<sup>۱</sup> مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَتَاوٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أُحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

<sup>۲</sup> المؤمن اعظم حرمة من الكعبة

<sup>۳</sup> ليس لانفسكم فمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها





قصاص می‌شود، پرداخت نیمی از دیه‌ی قاتل به خانواده‌ی او، خسارتی را که به دلیل عدم حضور مرد متوجه آن‌ها می‌شود، جبران می‌کند. بدیهی است ملاحظه‌ی بُعد اقتصادی دیه‌ی مرد و زن، حداکثر در حد حکمت حکم است نه علت آن، از این رو نمی‌تواند مبنای توسعه، تضییق، و یا تغییر در احکام قصاص و دیات شود؛ پس اگر امروز زنانی امتیازات تحصیلی و اجتماعی به دست آورند و یا سرپرستی خانواده، تعهد و مسئولیت بیشتری را متوجه آنان کند، این مسئله سبب تغییر قانون نمی‌شود؛ همان‌طور که در زمان پیامبر اکرم<sup>ص</sup> و امامان معصوم<sup>ع</sup> نیز زنانی باسواد و دارای امتیازات اجتماعی و اقتصادی وجود داشته‌اند، که به خاطر دارا بودن آن امتیازات برتر از مردان تلقی می‌شده‌اند و همواره نقشی مولد و اقتصادی به معنای حقیقی کلمه داشته‌اند، اما هیچ یک از این موارد موجب تغییر حکم کلی قصاص و دیه نشده‌است (قربان‌نیا ۱۳۷۸:۹۲).

لازم به توضیح است که پرسش از حکمت تفاوت دیه و قصاص زن و مرد ظاهراً به طور مستقیم در روایات ما نیامده‌است ولی از نکته‌ی ذکرشده در یکی از روایات، شاید بتوان همین بُعد اقتصادی مسئله را برداشت کرد. در این روایت، که مربوط به اختلال در دستگاه ادرار و بیماری سلس‌البول است، امام<sup>ع</sup> می‌فرماید: «اگر ضربه‌ی شخصی باعث شود تا سلس‌البول در تمام روز پیدا شود، دیه‌ی کامل لازم است و اگر نیمی از روز چنین است، دوسوم دیه و اگر تا بر آمدن روز است، یک‌سوم دیه باید پرداخت شود.» و بعد در تعلیل فرض اول می‌فرماید: «چون این مرض مانع کسب روزی می‌شود.» پس از این حدیث می‌توان الهام گرفت که بین تعلق دیه و میزان آن با کارکرد اقتصادی شخص آسیب‌دیده، نوعی ارتباط وجود دارد (کلینی ۱۳۵۰:۳۱۵).

۸- اگر دیه، قیمت افراد باشد و ما بخواهیم برای وضع قانون، ارزش تک تک افراد و ویژگی‌های اخلاقی و کمالات آن‌ها، تک تک خانواده‌ها و نقش‌های متفاوت زن و مرد در اقتصاد و اداره‌ی خانه، اختلاف ارزش مشاغل و شخصیت اجتماعی، و مسائل دیگر را ملاحظه کنیم، به ترازوی بسیار عظیم و حساسی محتاج ایم، که جز در دستگاه عدل الهی و عالم آخرت یافت نمی‌شود. چه‌گونه می‌توان قیمت بزرگانی مثل حضرت زینب<sup>ع</sup>، حضرت عباس<sup>ع</sup>، و حضرت علی‌اکبر<sup>ع</sup> یا قیمت شیخ مفیده‌ها، صدوق‌ها، انصاری‌ها، و امام خمینی را تعیین کرد یا چه‌گونه می‌توان دریافت صاحب هر شغل و هر تخصص چه ارزشی دارد؟

۹- نکته‌ی مهم و عامی که در مورد بحث‌های دینی مربوط به یک نظام و مجموعه باید در نظر گرفت، این است که مجموعه‌ی مباحث، قوانین، و سیاست‌ها باید در کنار یک‌دیگر معنا پیدا کنند؛ بر این اساس، نگاه اسلام به قصاص و دیه، بی‌ارتباط با

مسئله‌ی جای‌گاه زن و مرد در جامعه نیست و با حکومت، قضاوت، مهریه، نفقه، ازدواج، مشاغل اقتصادی جامعه، جهاد، پوشش، و ویژگی‌های جسمی و روحی این دو گروه پیوند دارد و همه‌ی این مباحث را باید به صورت یک مجموعه نگاه کرد. در جامعه‌ی مورد نظر دین، مرد رکن اقتصادی و مالی خانواده است و غیبت او، موجب پاشیدگی خانواده و آسیب رسیدن به زن و فرزند او می‌شود.

۱۰- نکته‌ی بسیار مهمی که هم اشکال قیمت‌گذاری زن و مرد و قیاس‌ها و تحلیل‌های ناقص عقلانی برخی روشن‌فکران را نقش بر آب می‌کند و هم اصل فراتر بودن احکام و حیانی را نسبت به یافته‌های محسوس و معقول بشر تأیید می‌کند، حکم دیه‌ی اعضای زن و مرد است. چه‌گونه دیه‌ی اعضای زن و مرد تا یک‌سوم برابر است و بعد دیه‌ی زن نصف می‌شود؟ یا چه‌گونه دیه‌ی سه انگشت زن سی شتر است و دیه‌ی چهار انگشت او، بیست شتر؟ برخی گمان می‌کنند اشکال بر قصاص، دیه، ارث، شهادت، و امثال این‌ها، تازه به ذهن پرسش‌گر آن‌ها رسیده یا شرایط و فرهنگ امروز جهان این آگاهی‌ها را به بشر ارزانی داشته‌است؛ در حالی که حدیث شریف و بسیار مهم *ابان بن تغلب* (حر العاملی ۱۴۰۱: ۲۶۸)، به صراحت جلوی این گونه تفکرات را در حریم احکام دین می‌گیرد و امامان معصوم<sup>ع</sup> شدیداً این نوع برخورد با دین را رد می‌کنند.

۱۱- دیه‌ی انسان در ماه‌های حرام محرم، رجب، ذی‌قعدة، و ذی‌حجه، یک‌سوم افزوده می‌شود (موسوی الخمینی بی‌تا-۵۵۸)؛ در حالی که اگر دیه، خون‌بهای افراد یا حتا قیمت و خسارت نقش اقتصادی مرد و زن باشد، فرقی بین ماه محرم با ماه‌های دیگر وجود ندارد.

۱۲- در مورد قصاص و دیه، اگر مردی مرد دیگر یا زنی را کشت، داستان با قصاص قاتل و یا پرداخت نصف دیه به همراه کشتن قاتل تمام نمی‌شود؛ زیرا اگر قتل عمدی صورت بگیرد، از سویی به گفته‌ی قرآن، گویا همه‌ی انسان‌ها را کشته‌است (قرآن: مائده: ۳۲)؛ یعنی قرآن کشتن یک مرد یا زن را مساوی با کشتن همه‌ی انسان‌ها می‌داند، که این جرمی بس بزرگ است و کیفر قتل مؤمن آتش جهنم مشخص شده‌است (قرآن: نساء: ۹۳) و از جانب دیگر، با اعدام و حذف شخص قاتل و مجرم، حکم پرداخت تفاوت دیه، به خانواده‌ی مجرم مربوط می‌شود که تقصیر و جرمی ندارند؛ به هر حال میزان دیه همه‌ی ابعاد مسئله را در بر نمی‌گیرد.

۱۳- در بحث قصاص نفس برای روشن‌تر شدن مسئله می‌توان گفت قتل مرد و زن از جهت جنسیت قاتل و مقتول، چهار صورت دارد:



آ- اگر مردی، مردی دیگر را بکشد، در صورت قصاص کردن، خون یک مرد در مقابل مرد دیگر واقع شده‌است و پرداخت دیه و غرامت مطرح نیست.

ب- اگر زنی، زنی دیگر را بکشد، پرداخت دیه برای قصاص قاتل مطرح نیست.

پ- اگر زنی مردی را بکشد، زن در مقابل مرد قصاص می‌شود و پرداخت دیه لازم نیست.

ت- اگر مردی زنی را بکشد، دو فرض وجود دارد؛ اول این که اولیای مقتول، نصف دیه را بگیرند و قاتل را عفو کنند و فرض دوم، که محل بحث و اشکال است، آن است که بازماندگان مقتول مرد را قصاص کنند، که در این صورت طبق روایات و فتاوی گذشته باید نصف دیه‌ی مرد را به ورثه‌ی او پرداخت کنند.

در هنگام وقوع یک قتل عمد، حقوقی پدید می‌آید که عبارت اند از:

آ- **حق شخصی مقتول**- این حق هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، متعلق به شخص مقتول است، و در قیامت رسیدگی خواهد شد؛ چه قاتل در این دنیا مشخص شود و چه نشود، چه اعدام شود و چه بخشیده‌شود، و چه دیه بدهد و چه ندهد، مسئله‌ی کیفر اخروی در جای خود محفوظ است و بستگی به اموری دیگر مثل توبه، نیت فرد، و پذیرش یا عدم پذیرش الهی دارد.

ب- **حق جامعه**- امنیت اجتماعی ایجاب می‌کند که فرد متجاوز به حریم دیگران، مجازات شود و گرنه هر کسی به خود اجازه می‌دهد که به حقوق دیگران تجاوز کند و با کم‌ترین بهانه، دیگری را بکشد؛ از این رو قرآن می‌گوید: «قصاص مایه‌ی حیات شما است، ای خردمندان!» (قرآن: بقره: ۱۷۹).

پ- **حق عاطفی بازماندگان**- طبیعی است که در پی قتل یک شخص، بستگان او نسبت به قاتل کینه و کدورت پیدا کنند. اسلام ضمن پذیرش این حق، آن را تعدیل و کنترل می‌کند تا مانند گذشته موجب جنگ‌های دنباله‌دار و خون‌ریزی‌های قبیله‌یی نشود؛ بنا بر این، حق قصاص، قبل از هر چیز، حق اولیای مقتول است و مقتول هیچ‌گونه تصرف و اختیاری در دنیا نسبت به قاتل خود ندارد و چه‌گونه‌ی ارزیابی شخصیت او مطرح نیست؛ مثلاً حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده‌است، از حقوق اولیای قاتل محسوب می‌شود و پس از اعدام او پدید می‌آید. در این جا ارزش انسانی دو طرف معامله نشده و بیش‌تر به جای‌گاه اقتصادی قاتل و مقتول توجه شده‌است؛ در واقع با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به اولیای او، حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل، هر دو، تأمین می‌شود. فرقی نیست که بازماندگان قاتل، مرد یا زن باشند؛ حقوق

اولیای مقتول در یک سوی داوری، و جرم قاتل و حقوق بازماندگان او در سوی دیگر قرار دارد و میان این دو تقابل وجود دارد (واثقی راد ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۵۱).

۱۴- به‌رغم همه‌ی نکات ذکرشده و حقانیت حکم شرعی، طبعاً در جریان عمل و اجرای حکم، مشکلات و نارسایی‌هایی مانند عدم توان پرداخت تفاوت دیه از سوی زنان آسیب‌دیده یا بستگان زنان مقتول پیش می‌آید، که این امر موجب تأخیر در اجرای قصاص، نارضایتی صاحبان حق، و افزایش مدت یا تعداد زندانیان می‌شود؛ اما این مشکلات را می‌توان از راه اضافه کردن ماده و تبصره، کمک گرفتن از صندوق‌های وام، بیمه، خیریه، و یا کمک مالی دولت برطرف کرد (شفیعی سروستانی ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۶) و تجدید نظر، ابطال، تردید در حکم الهی و شرعی، و دنبال استحسان‌های عقلی رفتن، راه صحیح تعقل و تدین نیست.

## نقد و بررسی اشکالات

### اشکال ۱

برخی گفته‌اند: «از قرآن، تفاوت حکم زن و مرد در قصاص استنباط نمی‌شود؛ بلکه از آیات ۱۷۸ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده تساوی استنباط می‌شود و روایات چون مخالف قرآن اند از حجیت ساقط می‌شوند.» (مهرپور ۱۳۷۸: ۶؛ بازرگان ۱۳۷۹: ۳۴). آنان معتقد اند آیه‌ی ۴۵ سوره مائده در این باره که «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» و فرقی بین زن و مرد نیست مطلق و صریح است و آیه‌ی ۱۷۸ سوره بقره نیز در مقام نفی جنگ‌های قبیله‌یی و مبنای قدرت بین خانواده قاتل و مقتول است. آیه، صرف نظر از جنسیت، حریت، و بندگی، در مقام محدود کردن قصاص به فرد قاتل است و نه منطقیاً و نه مفهوماً تفاوت زن و مرد در قصاص را نمی‌رساند. طبق نظر مفسران، آیه در موردی خاص نازل شده‌است و اختصاص به همان مورد هم دارد (مهرپور ۱۳۷۷: ۹-۱۱).

در پاسخ به این اشکال نکات متعددی را می‌توان ذکر کرد:

آ- بنا بر نظر بعضی، آیه‌ی ۱۷۸ سوره بقره بر این دلالت می‌کند که بین حر و عبد و نیز مرد و زن تفاوت وجود دارد و به قول علامه طباطبایی، اگر در قصاص فرقی بین مرد و زن نباشد، عبارت «وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ» لغو می‌شود؛ چرا که قبلاً حکم حر و عبد در آیه به طور کلی گفته شده‌است و شامل مرد و زن، هر دو، می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۷: ۴۴۱).



ب- مفسران در مورد شأن نزول نظراتی مختلف دارند، که در تفسیر آیه وارد شده‌است (طبری ۱۴۱۲ق: ۱۳۹-۱۴۹؛ فخرالدین رازی بی تا: ۴۶).

پ- شأن نزول و مورد، مخصّص و محدودکننده‌ی آیه در این مورد نیست؛ علاوه بر این که صدر و ذیل آیه، با اختصاص سازگاری ندارد.

ت- روایات زیادی که در باب بیست و سوم قصاص نفس و *وسائل الشیعه* نقل شده‌است، با صراحت هرچه تمام‌تر آیه‌ی شریفه را تفسیر می‌کنند. اگر آیه را دارای مفهوم بدانیم، با روایات، تأکید و تثبیت می‌شود و اگر مطلق و بدون مفهوم بدانیم، با روایات، مقید و محدود می‌شود (حر العاملی ۱۴۰۱ق: ۱۵۱-۱۵۲). بر اساس مکتب و مذهب ما روایات معتبر اهل بیت<sup>ع</sup> ثقل اصغر مکمل و مفسر قرآن ثقل اکبر اند و می‌توانند آیات قرآن را تخصیص بدهند یا تقیید کنند، کما این که اگر روایتی معتبر و به صورت مطلق در باب وجود داشته‌باشد، به نظر برخی افراد به وسیله‌ی این روایات مقید، قید می‌خورد.

## اشکال ۲

در باب تفاوت دیه‌ی زن و مرد، در مورد کم‌ارزش بودن زن و نقش اقتصادی وی کم‌تر اشکال وجود دارد؛ زیرا با افزایش تعلیم و تربیت و توانایی‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی زنان، دیگر این توجیهاات قابل‌پذیرش نیست. طبق گزارش ۱۹۹۵ سازمان ملل متحد، یک‌چهارم خانواده‌ها در سراسر جهان به وسیله‌ی زنان اداره می‌شود و در بسیاری از خانواده‌های دیگر هم وابستگی به درآمد زن وجود دارد (مهرپور ۱۳۷۷: ۵۶-۵۷). در این زمینه گفته می‌شود که اگر بگویید گر چه رمز حکم را نمی‌فهمیم، به خاطر وجود روایات و سخن فقها، حکم را تعبداً می‌پذیریم، می‌گوییم قبول تعبدی احکام شرعی آن هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، بدون این که بتوان برای آن توجیهی عقلی و منطقی داشت، صحیح نیست و با مبتنی بودن احکام بر مصالح و مفاسد نمی‌سازد؛ زیرا مصالح و مفاسد دست‌نیافتنی نیست (همان: ۵۲).

در پاسخ به این مسئله می‌توان گفت با توضیحی که در مورد تفاوت علت و حکمت احکام شرعی گفته شده‌است، معلوم می‌شود که اگر نکته‌ی به عنوان حکمت حکم بیان شد، نمی‌توان بر اساس آن حکم را توسعه و تزییق داد یا نفی کرد. در جایی که دیه، حتا به جنین چهارماهه‌ی در شکم و فرد معلول، مجنون، کوچک، و بزرگ نیز تعلق می‌گیرد، به‌روشنی معلوم است که تفاوت در کارکرد اقتصادی زن و مرد تمام علت این حکم نیست و در بسیاری مواقع اصلاً بحث اقتصادی مطرح نیست. نکته‌ی دیگر نیز این است که

محدودیت عقل در راه‌یابی به احکام الهی و جوانب مختلف آن، در همه‌ی مسائل عبادی، اجتماعی، و سیاسی عمومیت دارد و هرچند در برخی احکام پیچیدگی کم‌تر و در بعضی دیگر پیچیدگی بیش‌تری حاکم است، اما این گونه نیست که عقل بشری همه‌ی ابعاد احکام اجتماعی و سیاسی را درک کند؛ زیرا اگر این گونه بود دیگر نیازی به وحی و راهنمایی الهی نبود و بخش عمده‌ی دین تعطیل و حذف می‌شد.

### اشکال ۳

در مورد روایت *ابان* از طریق شیعه، و ربیعہ از طریق اهل سنت، برخی می‌گویند این روایت، مخالف قواعد دیه و عقل است؛ مخالف قواعد دیه، چون اگر دیه‌ی زن نصف است، باید در همه‌ی موارد چنین باشد، و مخالف عقل، چون از طریق مفهوم اولویت اگر دیه‌ی سه انگشت سی شتر است، پس حتماً دیه‌ی چهار انگشت چهل شتر می‌شود. هرچند کسانی مثل مرحوم محقق *اردبیلی* در عین تشکیک در سند روایت *ابان* از سوی *عبدالرحمن بن حجاج*، با ارتباط دادن روایت با مفهوم اولویت و نه قیاس ممنوع، روایت را پذیرفته و طبق اجماع نظر داده‌اند، اما برخی اشکال را قوی‌تر گرفته و روایت را رد کرده‌اند. این افراد معتقد اند قراین موجود در روایت، مانند آن که *ابان* در محضر *امام صادق* می‌گوید ما فکر می‌کردیم گوینده‌ی این حکم شیطان است، خلاف ادب و ارادت است؛ از سوی دیگر، جواب *امام صادق* هم که می‌گوید این عمل قیاس است (با این که مورد، مصداق مفهوم اولویت است نه قیاس) و این حکم رسول خداست، توجیه حکم را ذکر نمی‌کند؛ «به هر حال به نظر می‌رسد، قراین حالیه، مقالیه، و عقلیه بر نامعتبر بودن و صحیح نبودن این روایت دلالت دارد و به حق نمی‌توان چنین حکم ناسازگار با عقل و منطق راه، که هیچ کس نمی‌تواند حکمتی برای آن دریابد، بر مبنای آن برقرار کرد.» (مهرپور، ۱۳۷۷: ۵۱-۵۳).

در پاسخ به این اشکال باید گفت که عقل و منطق اگر در پرتو دین و وحی باشد و محدودیت و قصور عقل بشری را در طول دوره‌های مختلف تاریخ ملاحظه کرده‌باشد، به راحتی تصدیق می‌کند که چه بسیار امور مخفی از دید ما در عالم وجود دارد که ممکن است بشر کم کم به آن‌ها پی ببرد؛ بنا بر این، با قاطعیت نمی‌توان گفت این حکم خلاف عقل است؛ ضمن آن که باید توجه داشت بین گزاره‌ی که در حد درک عقل نیست و گزاره‌ی که در ستیز و مخالفت با عقل است، تفاوتی بسیار وجود دارد.



درباره‌ی این که روایت، از مصادیق مفهوم اولویت است نیز می‌توان گفت که چون در روایت، تحدید صورت گرفته و حکم صریحاً خلاف اولویت جعل شده‌است، موقعیت آن با حکمی مانند «فَلَا تَقُلْ هُمَا أَفٌّ» (قرآن: اسراء: ۲۳) که در مورد شدیدتر، بدون بیان و تحدید، رها شده‌است فرق می‌کند؛ به علاوه، اولویت در جایی عقلایی به نظر می‌رسد که حکمی خاص وارد نشده‌باشد؛ مثلاً اگر گفته‌شد که محل ادرار باید با آب پاک شسته‌شود، عقل بالاولویه می‌گوید محل مدفوع هم حتماً باید با آب شسته‌شود، اما اگر دلیلی آمد و گفت تطهیر با دستمال و غیر آن هم کافی است، دیگر این جا اولویت معنا ندارد؛ یا در مورد دوران عادت ماهیانه اگر حکم شرعی می‌گفت عبادت روزه را قضا کنید و درباره‌ی نماز چیزی نمی‌گفت، ما از طریق مفهوم اولویت می‌توانستیم بگوییم پس حتماً نماز هم باید قضا شود، اما هنگامی که خود شارع تصریح کرد که قضای نماز لازم نیست، دیگر مجال برای اولویت و اجتهاد در مقابل نص نمی‌ماند. نکته‌ی آخر این مسئله، یعنی سخن *ابان* با این مضمون که ما قبلاً در عراق وقتی حکم را می‌شنیدیم می‌گفتیم گوینده‌ی آن شیطان است، نیز مربوط به حکایت گذشته است و تعجب وی و دوستان او را نمی‌توان حمل بر بی‌ادبی کرد.

#### اشکال ۴

برخی‌ها درباره‌ی حکم قصاص مرد در قبال زن و پرداخت نصف دیه گفته‌اند: «این شبهه‌برانگیز است که دختر کسی را بکشند و او مجبور باشد نصف دیه را هم بدهد!» (کلاتری ارسنجانی ۱۱۱: ۱۱۲-۱۱۳). آنان روایات باب را خلاف قرآن می‌دانند و می‌گویند آیاتی مثل «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ» (قرآن: فصلت: ۴۶)، این حکم را نفی می‌کند. ایشان می‌گویند: «بنده معتقد ام برای این که به حضرت زهراءؑ ظلم بشود، این احکام را به پیغمبر نسبت دادند و چون قبلاً چنین اشکالاتی مطرح نمی‌شده‌است، فقها توجه به این نکته‌ها پیدا نکردند.» (همان).

در پاسخ این اشکال غریب، سخن بسیار است و برخی به چند نکته در رد ایشان اشاره کرده‌اند:

- ۱- چه‌گونه این حکم ساخته‌ی دست مخالفان است؛ در حالی که روایات شیعه در این زمینه از راویان معتبر، در حد تواتر معنوی (و دست کم مستفیض) است؟
- ۲- چه‌گونه حکم ساخته مخالفان است؛ در حالی که فتوای برابری مرد و زن در امر قصاص، موافق اهل سنت است، نه فتوای مذکور، که سخن عالمان شیعه است؟

- ۳- در حالی که حکم قصاص هیچ گاه در عمل مورد نیاز اهل بیت نبوده‌است، این مسئله چه ارتباطی با حضرت زهرا<sup>ع</sup> دارد؟
- ۴- روایات جعلی در علم‌الحديث، نشانه‌ها و معیارهایی دارد که در مورد این روایات یافت نمی‌شود و روایات شیعه در این مسئله معتبر و موثق است.
- ۵- فتوای عدم تساوی زن و مرد در قصاص تنها به این باب اختصاص ندارد و در باب دیه‌ی نفس، دیه‌ی اعضا، و ابواب دیگری از فقه نیز این تفاوت وجود دارد.
- ۶- شگفتی مستشکل از شبهه‌برانگیز بودن این حکم، اختصاص به این حکم دینی ندارد و بسیاری از احکام شرعی دیگر نیز ظاهراً مورد فهم عقل نیستند؛ چنان که روایاتی متعدد، مثل برخی از آنچه گذشت، قیاس و دخالت عقل در حوزه‌ی احکام را به شدت رد کرده‌اند.
- ۷- چه‌گونه این نصوص مخالف قرآن است، در حالی که آیه‌ی «وَالْأُنثَىٰ بِأُلْأُنثَىٰ» (قرآن: بقره: ۱۷۸) در تفسیر آیه‌ی «الْأُنْفُسَ بِالْأُنْفُسِ» (قرآن: مائده: ۴۵) آمده‌است و علامه طباطبایی در ذیل آیه توضیح داده‌اند که اگر در قصاص فرقی بین زن و مرد نباشد، عبارت «وَالْأُنثَىٰ بِأُلْأُنثَىٰ» لغو می‌شود؟
- ۸- بنا بر نظر ایشان، به دلیل آن که در گذشته جامعه بسته بوده و چنین اشکالاتی مطرح نمی‌شده‌است فقها چنین می‌گفته‌اند، اما در مقابل می‌توان گفت شاید به دلیل کثرت شبهات و اشکالات وارده‌ی این زمان، ذهن شما متأثر شده‌است و خلاف قاعده و روش فقه نظر می‌دهید.

### نتیجه‌ی بحث

این پژوهش با اشاره به شهرت و قوت حکم قصاص و دیه‌ی نفس و اعضای زن و مرد نشان داد که دیه به معنای خون‌بها و قیمت عضو یا جان افراد نیست تا از میزان آن ارزش انسان شناخته‌شود. ارزش انسان—چه زن و چه مرد—به تقوا و قرب الهی است و قتل یک انسان، بدون مجوز شرعی، به منزله‌ی قتل همه‌ی انسان‌ها است و اساساً نفس انسان را نمی‌توان مثل سایر اجناس ارزش‌گذاری کرد. برابری دیه‌ی برخی از اعضا با کل بدن و نفس انسان، اضافه شدن دیه در ماه‌های حرام، برابری دیه‌ی اعضای زن و مرد تا میزان یک‌سوم کل دیه، تفاوت ارزش حقیقی انسان‌ها به عدد آدمیان، و برابری دیه‌ی جنین و نوزاد با بهترین و کامل‌ترین انسان‌ها شواهدی گویا است بر این که دیه، قیمت افراد نیست و از مقدار آن نمی‌توان ارزش افراد را استنباط کرد؛ اما حکمت واقعی برای ما کاملاً





روشن نیست. از بررسی و نقد اشکالات وارده معلوم شد که بر اساس مبنای شیعه، این احکام معتبر مخالف با قرآن نیست؛ اشتغال و نان‌آوری زنان در عصر ما و سرپرستی جمعی از آنها در خانواده موجب تغییر احکام جاوید دین نیست؛ فراعقل احکام مذکور، خردگریز است و خرد ستیز نیست؛ و این حکم دست‌ساخته‌ی دشمنان دین نیست و از منبع وحی و دین صادر شده‌است.

## منابع

- ابن‌ادریس حلی، محمد. ۱۴۱۰ق. «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» صص ۳۰۳-۳۸۸ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۵. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- ابن‌براج، عبدالعزیز. ۱۴۱۰ق. «المهذب». صص ۱۶۳-۲۱۰ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- ابن‌زهره، حمزه‌بن‌علی. ۱۴۱۰ق. «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع» صص ۲۴۱-۲۵۵ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- اصغری، محمد. ۱۳۷۰. *قیاس و سیر تکوین آن در اسلام*. چاپ ۲. تهران: کیهان.
- اصفهان‌ی، بهاء‌الدین محمد بن‌الحسن (فاضل هندی). ۱۴۰۵ق. *کشف‌اللاثام*، جلد ۲. قم: مکتبه آیه‌الله‌العظمی‌المرعشی‌النجفی.
- بازرگان، عبدالعلی. ۱۳۷۹. «گفت‌وگو درباره‌ی مسائل زنان». *زنان* ۳۳:۶۲-۳۵.
- جبلی‌العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی). بی‌تا. *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۱۰. بیروت: مؤسسه‌ی الاعلمی‌للمطبوعات.
- جوادی‌آملی، عبدالله. ۱۳۶۹. *زن در آیین‌ی‌جلال و جمال*. تهران: نشر مرکز فرهنگ‌ی‌رجا.
- حر‌العاملی، محمد بن‌الحسن. ۱۴۰۱ق. *تفصیل وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه*، جلد ۲۰. تهران: المکتبه‌الاسلامیه، الطبعة الخامسة.
- حسینی‌العاملی، السید محمد جوادی بن‌محمد. بی‌تا. *مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه*، جلد ۱۰. بیروت: دار‌الاحیاء‌التراث‌العربی.
- حکیم، محمد تقی. ۱۹۷۹. *الاصول‌العامه‌للفقه‌المقارن*. چاپ ۲. قم: مؤسسه آل‌البتی لاحیاء‌التراث.
- حلی، ابوالصلاح تقی‌الدین. ۱۴۱۰ق. «الکافی فی‌الفقه». صص ۸۵-۱۰۳ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- حلی، حسن بن‌یوسف بن‌علی بن‌مظهر (علامه حلی). ۱۴۱۰ق. «قواعد‌الاحکام». صص ۵۲۹-۶۳۶ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۵. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن‌الحسن (محقق حلی). ۱۴۱۰ق. «المختصر‌النافع». صص ۴۶۱-۴۸۶ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۵. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ . ۱۴۱۰ق. ب. «شراعی‌الاسلام». صص ۳۸۹-۴۶۰ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۵. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- خویی، سید ابوالقاسم. ۱۳۹۶ق. *مبانی تکملة‌المنهاج*، جلد ۲. قم: المطبعة العلمية، الطبعة الثانية.
- راوندی، قطب‌الدین. ۱۴۱۰ق. «فقه‌القرآن». صص ۲۱۱-۲۴۰ در *سلسله‌ی منابع‌ی‌فقهیه*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، الدار الاسلامیه.
- زرآبادی، شیوا. ۱۳۸۲. «در کنار هم، روز جهانی زن». *زنان* ۲۰:۱۰۷-۲۲.



- سلار، ابوعلی حمزه بن عبدالعزیز. ۱۴۱۰ق. «المراسم العلویة». صص ۱۳۹-۱۵۰ در *سلسله النیابیع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.
- شعرانی، ابوالحسن. ۱۳۷۳. *المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه*. قم: کنگره‌ی بزرگداشت دویمین سالگرد تولد شیخ انصاری.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم. ۱۳۸۰. *تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص*. تهران: سفیر صبح.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله. ۱۳۷۹. *معارف دین*، جلد ۱. قم: انتشارات حضرت معصومه.
- صدوق، محمدبن‌علی بن‌الحسین (ابن بابویه). ۱۴۱۰ق. «المفتح فی الفقه». صص ۱۵-۲۸ در *سلسله النیابیع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمد علی. ۱۴۲۳ق. *ریاض المسائل، تحقیق الاحکام بالدلائل*، جلد ۱. قم: مؤسسه آل‌البیته لاحیاء التراث.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۹۷ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. ۱۴۱۲ق. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، جلد ۱. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن. ۱۴۰۷ق-۱۴۱۶ق. *کتاب الخلاف*. تحقیق مهدی طه نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علم‌لهدی، سیدمرتضی. ۱۴۱۰ق. «الاتصاف». صص ۶۳-۷۷ در *سلسله النیابیع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر. بی‌تا. *التفسیر الکبیر*، جلد ۳. چاپ ۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فروزان‌فر، فریبا. ۱۳۸۲-۱۳۸۳. «اسبب‌شناسی پدیده‌ی تجاوز به عنف در ایران: دختران، مظلوم‌ترین قربانیان». *گزارش* ۱۵۰-۱۵۱: ۶۰-۶۶.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰. ۱۳۸۲. چاپ ۴. تهران: مجد.
- قربان‌نیا، ناصر. ۱۳۷۸. «زن و قانون مجازات». *کتاب نقد* ۸۲: ۱۲-۱۰۱.
- کلانتری ارسنجانی، علی‌اکبر. ۱۳۷۹. «نقدی بر انگاره‌ی برابری زن و مرد در قصاص». *فقه* ۲۵-۲۶: ۱۱۱-۱۲۵.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. ۱۳۵۰. *الکافی*، جلد ۷. تحقیق علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. *بجارات‌انوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- مفید، محمدبن محمد بن‌النعمان. ۱۴۱۰ق. «المقتعة». صص ۳۳-۶۱ در *سلسله النیابیع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۶. «دروس خارج فقه، بحث دیات». فیضیه ۱۸: ۱-۲.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. بی‌تا. آ. *تحریر الوسیلة*، جلد ۲. قم: اسماعیلیان نجفی.
- \_\_\_\_\_ بی‌تا. ب. *المکاسب المحرمه*، جلد ۲. قم: اسماعیلیان نجفی.

- مهرپور، حسین. ۱۳۷۷. «بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد». *نامه‌ی مفید* ۴:۱۴-۱۴.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۷۸. «بررسی تفاوت دیه‌ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن». *پژوهش‌نامه‌ی متین* ۲:۳۵-۶۴.
- نجفی، محمدحسین. ۱۳۶۵. *جواهرالکلام فی شرح سرائع الاسلام*، جلد ۴۲. تحقیق عباس قوجانی. چاپ ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- واتقی راد، محمدحسین. ۱۳۷۸. «زن و قصاص». *کتاب نقد* ۱۲:۱۴۴-۱۶۹.

## نویسنده

دکتر حمید کریمی،

مربی و عضو هیئت علمی گروه معارف، دانشگاه علم و صنعت ایران  
[h\\_karymi@yahoo.com](mailto:h_karymi@yahoo.com)

وی مدرس حوزه و دانشگاه است و تا کنون مقالات گوناگونی در زمینه‌های مباحث دینی و اجتماعی به چاپ رسانده‌است. از کتاب‌های او می‌توان *حقوق زن و تراوش‌های قلم* را نام برد.

**Blank**

Hamid Karimī, PhD

Department of Islamic Education, Iran University of Science and Technology

## **Philosophy of the Difference in the Blood Money of Person and Body Organs of Man and Woman in the Shi'a Religion**

### ***Abstract***

This writing wants to show that it is not blood money which is worth of man and woman so that we may accordingly say that Islam has not valued man and woman equally and has been abused them. Some evidence of verses of Quran and traditions about man worth (man and woman), equality of organ blood money with person blood money, and equality of woman blood money with man blood money till one third, equality of blood money of foetus and child and unlearned and debauchery with complete person, and rate of the blood money in taboo months, shows that blood money is not worth the price of person at all, but it is some kind punishment and restitution. Dominant economic role of man in families and societies is one of these philosophies of different decrees, not all of them. Because though divine decrees follow actual prudent and declines, but the limited man can not know all precisions of decrees.

**Keywords:** *Atonement; Man Retaliation; Organ Retaliation Philosophy of Atonement; Blood Money;*



Tayyebé ZandīPūr, PhD  
Department of Psychology, Al-Zahrā University  
Hājar Yādgārī, MA  
MA in Counselling

## **The Relationship between Forgiveness and Life Satisfaction among Married Non-Native Female Students of Tehrān Universities**

### ***Abstract***

One of the psychological and relational processes enhancing mental health and heal resentment is forgiveness. Although forgiveness is a complicated process it is essential for human's relational, emotional, spiritual, and physiological development. Since psychological indexes are influenced by forgiveness and all of these indexes are effective in increasing life-satisfaction, this descriptive research tried to study this phenomenon among Tehrān universities non-native married students, in the hopes to achieve a new approach to increase life satisfaction.

The sample includes 200 married women students who reside in married dormitories of Tehrān public universities and who are studying human sciences. The measurements used are: Forgiveness Scale and Life Satisfaction Inventory (LSI-Z).

Results indicate that there is a relationship between forgiveness and life satisfaction, and that people with low level of forgiveness comparing those with medium and high level of forgiveness enjoy lesser degree of life-satisfaction. There was no significant difference among people who were really resented and those who were not. The relationship between age and degree of forgiveness was also approved, but the last hypothesis saying that “the degree of forgiveness differs according to the relationship of transgressor to the resented” was not supported.

**Keywords:** *Forgiveness; Life-Satisfaction; Non-Native Married Students; Tehrān Universities;*

A'zam Morādī, MA

PhD Student in Psychology, University of Esfahān

MohammadBāqer Kajbāf, PhD

Department of Psychology, University of Esfahān

Amir Qamarānī, MA

PhD Student in Psychology, University of Esfahān

## **The Relationship between Intimacy Attitudes and Mental Health among Physically Disabled Females in the City of Esfahān**

### ***Abstract***

The purpose of this research is to determine the relationship between intimacy attitudes and mental health among the physically disabled females. The subjects consisted of 100 unmarried female members of Society of Disabled in the city of Isfahan who were selected randomly. The instruments were included Intimacy Attitudes Scale and General Health Questionnaire (GHQ). For data analysis, Pearson correlation coefficients were used. The results showed a significant positive correlation between intimacy attitudes and mental health in physically disabled females. The results also showed a significant negative correlation between intimacy attitudes and social maladjustment and between intimacy attitudes and depression in physically disabled females. But the correlation between intimacy attitudes and anxiety were not significant in the subjects.

**Keywords:** *Intimacy Attitudes; Mental Health; Physically Disabled Females;*





Ma'sūmé Samadī, PhD

Department of Counselling and Educational Psychology,  
Institute for Educational Research

## **The Relationship of the Girls Perceptions of Mother's Educational Methods: Attitudes toward Math and Math Performance**

### ***Abstract***

The purpose of this research is to study relationship between girls' perceptions of mother's educational methods, attitude toward math and math achievement. The method of this research is correlation method. The sample contained 261 third-graders in guidance Public school. Girls were selected randomly from Tehrān educational districts 3, 7, and 19 .Information were gathered through parent's educational questionnaire and mathematical attitude scale .Math achievement was measured using the Mean of third-grade girl students in math class. Data were analyzed with Pearson Correlation Coefficient and Multiple Regression. Results showed that there was a significant relationship between mother's educational methods and attitude toward math and math achievement. Regression analysis showed that the strongest predictor for Math achievement was mother's educational methods and then second predictor was pleasure derived from mathematics. Finally mother's educational methods and student's mathematics attitudes had important roles in math achievement.

**Keywords:** *Mother's Educational Methods; Attitude Mathematics; Mathematics Performance; Girls;*

Rasūl Rabbānī, PhD

Department of Sociology, University of Esfahān

Seyyed AliRezā Afshānī, PhD

Department of Sociology, University of Yazd

Somayyē Fāzel Najaf-Ābādī, MA

MA in Population

## **Different Roles of Men and Women in the Family Planning: A Case Study of the City of Najaf-Ābād, Iran**

### ***Abstract***

This research aims to find out the differences between men's and women's roles in family planning. To this end, a sample of 360 married people (180 men and 180 women) was interviewed. The results indicated that masculine methods of fertility control are used more (64.4%) than feminine methods (36.6%). In other words, men's role in family planning is more significant than women's. The results also indicated a significant correlation between modernism, education, influence of mass media and the degree of family planning. While a significant reverse correlation was found between the age of marriage, the age difference of couples and family planning, other variables such as length of married life, religiosity, family income did not prove to carry any significant impact on it. Furthermore, the results indicated that modernism and age of marriage enjoyed the most impact on family planning (19% and 5% respectively).

**Keywords:** *Family Planning; Modernism; Mass Media; Masculine Methods; Feminine Methods;*



MohammadAli Bābāyī Zakilakī, PhD  
Department of Social Sciences, Al-Zahrā University

## **Types of Managerial Positions and Job Needs of Women in the Public Sector**

### ***Abstract***

This research is designed to identify characteristics of managerial positions and motivational pattern of women in public sector. Recent studies have showed that the total number of women gaining managerial positions has increased, but they still have little share of total management population.

The data were collected through a questionnaire which was completed by 257 woman managers in public and state-owned organizations and ministries. The results showed that:

- Most women managers had university degrees in humanities disciplines, average 40 years age, and 5 to 10 years tenure.
- Managerial positions which require time, patient, warm behaviour, and sympathy were best suited to women.
- Opportunity for promotion was the most important motivational factor for to women managers.

On the Basis of these findings, the study offers few suggestions to women managers, and decision makers in organizations.

**Keywords:** *Women in Management; Managerial Positions; Needs and Motivation; Public Sector;*

MohammadTaqī Rafi'ī, PhD

Faculty of Law and Political Sciences, University of Māzandarān

## **A Socio-Legal Study of Monogamy in Iran**

### ***Abstract***

Monogamy, as opposed to polygamy, is the most natural form of the socio-legal institution. The history of monogamy is as long as that of mankind. It can be studied within the fields of sociology and law. The polygamy, on the other hand, has been formed in the course of time, is considered to be a social phenomenon resulting from various customs and traditions, and is thus a historical phenomenon not a religious one. From a legal point of view in the Islamic law, and as a result of it, in the Iranian law, monogamy is seen as a principle, yet some social realities make polygamy as a necessity and exception in the Islamic and Iranian law, despite the monogamy principle. The study of motives for monogamy and its sociological consequences in the on the one hand, and a consideration of monogamy principle in Islamic and Iranian law, on the other, clearly show firmness of the principle of monogamy and exceptionality of polygamy.

***Keywords:*** *Monogamy; Polygamy; Woman; Family; Islamic Law; Iranian Law;*

**Blank**

# Abstracts

- A Socio-Legal Study of Monogamy in Iran** 148  
MohammadTaqī Rafi'ī, PhD
- Types of Managerial Positions and Job Needs of Women in the Public Sector** 147  
MohammadAli Bābāyī Zakilakī, PhD
- Different Roles of Men and Women in the Family Planning:  
A Case Study of the City of Najaf-Ābād, Iran** 146  
Rasūl Rabbānī, PhD  
Seyyed AliRezā Afshānī, PhD  
Somayyē Fāzel Najaf-Ābādī, MA
- The Relationship of the Girls Perceptions of Mother's Educational Methods:  
Attitudes toward Math and Math Performance** 145  
Ma'sūmé Samadī, PhD
- The Relationship between Intimacy Attitudes and Mental Health among Physically Disabled Females in the City of Esfahān** 144  
A'zam Morādī, PhD  
MohammadBāqer Kajbāf, PhD  
Amir Qamarānī, MA
- The Relationship between Forgiveness and Life Satisfaction among Married Non-Native Female Students of Tehrān Universities** 143  
Tayyebé ZandīPūr, PhD  
Hājar Yādgārī, MA
- Philosophy of the Difference in the Blood Money of Person and Body Organs of Man and Woman in the Shi'a Religion** 142  
Hamid Karimī, PhD

## Editorial Board

---

- Zahrā Afshārī, PhD** Professor, Al-Zahrā University  
**Fātemé Alāyī Rahmānī, PhD** Assistant Professor, Al-Zahrā University  
**Hakimé Dabirān, PhD** Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allemin University  
**Shahin Gerāmī, PhD** Professor, South West Missouri State University (USA)  
**Shokūfé GolKhū, PhD** Assistant Professor, Al-Zahrā University  
**Ahmad Ja'farNezhād, PhD** Associate Professor, University of Tehrān  
**Cathleen Kendall, PhD** Assistant Professor, Southampton University (UK)  
**Zohré Khosravī, PhD** Associate Professor, Al-Zahrā University  
**MohammadSādeq Mahdavi, PhD** Professor, Shahid Beheshti University  
**Golnār Mehrān, PhD** Associate Professor, Al-Zahrā University  
**Zahrā Rahnavard, PhD** Associate Professor, University of Tehrān  
**Khadijé Safirī, PhD** Associate Professor, Al-Zahrā University  
**Bāqer SārūKhānī, PhD** Professor, University of Tehrān  
**Homā ZanjānīZādé, PhD** Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

## Reviewers

---

- Faridé Āmerī, PhD** Al-Zahrā University  
**Parvin BahārZādé, PhD** Al-Zahrā University  
**Faribā HājAlī, PhD** Al-Zahrā University  
**Kiyānūsh Hāshemiān, PhD** Al-Zahrā University  
**Elāhé Hejāzī, PhD** University of Tehrān  
**Ahmad Ja'farNezhād, PhD** University of Tehrān  
**Afsāné Kamālī, PhD** Al-Zahrā University  
**Hoseyn Kāviyānī, PhD** Tehrān University of Medical Sciences  
**Hoseyn MehrPūr, PhD** Shahid Beheshti University  
**Mohammad Mirzāyī, PhD** University of Tehrān  
**Seyyed Mohammad** Tabiyat-e Mo'allemin University  
**Mūsavi Bojnūdrī, PhD**  
**Farnāz NāzerZādé, PhD** Al-Zahrā University  
**Bāqer Qobādī, PhD** University of Tehrān  
**Shams-Sādāt Zāhedī, PhD** Allāmé Tabātabāyī University

*In the Name  
of God*

# Women's Studies

Vol. 5, No. 3  
Winter 2008  
Serial No. 15

*A Peer Reviewed  
Quarterly Journal*

Al-Zahrā University  
Women's Research Centre

---

**Publisher** *Al-Zahrā University*  
**Chief Executive** *Zohré Khosravī, PhD*  
**Chief Editor** *Khadijé Safirī, PhD*

---

**Persian Editor** *Pāntéā Mohaghegh*  
**English Editor** *MohammadHoseyn Hāshemī*  
**Layout Designer** *Vafā Sarmast*  
**Cover Designer** *Ashraf MūsaviLar*  
**Editorial Secretary** *Kobrā Mehrābī Kūshkī*

---

**Publication Frequency** *Quarterly*  
**Publication Permit No.** *124/1406*  
**Peer Review Permit No.** *3/2910/1119*  
**Circulation** *1500*

---

**Website** *<http://jws.alzahra.ac.ir/>*

---

**Address** *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, Irān*  
**Postcode** *1993891176*  
**Telephone** *+98 (21) 8805 8926*  
**Fax** *+98 (21) 8804 9809*  
**E-mail** *women\_rc@alzahra.ac.ir*